

به نام خداوند جان و خرد

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

طرح پژوهشی

ارزیابی کتاب‌های قصص قرآن ویژه کودکان

شناختی)، ادبی و استنادات قرآنی (۳۰ از منظرهای مخاطب‌شناسی (ارزیابی روان

مورد)

پژوهشگر: هاجر خاتون قدمی جویباری

مشخصات طرح پژوهشی «پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات»	
عنوان طرح: ارزیابی کتاب‌های قصص قرآن ویژه کودکان از منظرهای مخاطب‌شناسی (ارزیابی روان‌شناختی)، ادبی و استنادات قرآنی (۳۰ مورد)	
نام و نام خانوادگی: هاجر خاتون قدمی جویباری نام پدر: احمد شماره شناسنامه: ۱۶۱۷ محل تولد: بابل محل صدور: بابل سال تولد: روز ۱۵ ماه ۰۶ سال ۱۳۵۸ آخرین مدرک تحصیلی (دانشگاهی/حوزوی): دکترای الهیات (علوم قرآن و حدیث)	مشخصات مجری یا مدیر طرح
پژوهشکده: فرهنگ	
تاریخ تحویل:	تاریخ تصویب:

چکیده

داستان‌های زندگی پیامبران(ع) که در قرآن کریم آمده است، آموزه‌های دینی و اخلاقی بسیاری برای انسان دارند. از این رو، از گذشته‌های دور تاکنون، بازنویسی‌های فراوانی از آن‌ها انجام شده است. اهمیت این قصه‌ها از منظر نویسندگان ادبیات کودک نیز پنهان نمانده است؛ آنان به منظور جلب توجه کودکان و برای ایجاد جاذبه‌های داستانی، مواردی را با توجه به منابعی مختلف، مانند متون تفسیری، احادیث و روایات تاریخی و غیر تاریخی به داستان‌ها افزوده‌اند و در برخی موارد از اصل داستان در بازنویسی خود کاسته‌اند. از سوی دیگر، از آنجاکه بخش عمده‌ای از مفاهیم در قصه‌های قرآن کریم، انتزاعی است، یکی از مسئله‌های مهم در روایت داستان‌های دینی توجه به تغییرات رشد کودکان در جهت فهم و درک مفاهیم آن است. طبق بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، بر سی نمونه‌ی موردی بازنویسی داستان‌های پیامبران در قرآن برای گروه سنی ب و ج، این نتیجه حاصل می‌شود که اکثر این قصه‌ها به‌رغم این‌که از عناصر ادبی محکمی برخوردار هستند، در انتخاب گروه سنی مناسب به خطا رفته‌اند. نیز، در تطبیق پی‌رفت‌های قصه در پیش‌متن (قرآن کریم) و متن بازنویسی‌شده، شاهد گشتارهای کمی افزایشی و گشتارهای کمی کاهشی هستیم که البته برخی از این افزودن و کاستن‌ها توسط نویسندگان کاربردی بوده و نویسندگان به قصد رعایت درک و فهم کودک انجام داده است و برخی دیگر این‌گونه نبوده و این مسئله نشان از عدم تسلط نویسندگان بر منابع تفسیری و روایی دارد.

کلیدواژه

قصه‌های قرآن کریم، قصه‌های پیامبران، ادبیات کودک، بازنویسی، مخاطب‌شناسی، استنادات قرآنی، روانشناسی رشد، عناصر ادبی

۳	۱. کلیات و روش تحقیق.....
۳	۱-۱. بیان مسئله.....
۴	۱-۲. پرسش‌های تحقیق.....
۴	۱-۳. اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق.....
۴	نکات قابل توجه درباره اهمیت پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:.....
۴	۱-۳-۱. وسعت مخاطب ادبیات کودک.....
۵	۱-۳-۲. وضعیت ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک در ایران.....
۶	۱-۳-۳. توجه به شیوه‌های آموزش و درون‌کردن تعالیم و مفاهیم دینی.....
۷	۱-۴. روش تحقیق.....
۸	۱-۵. روش گردآوری اطلاعات.....
۸	۱-۶. قلمرو پژوهش (جامعه پژوهش).....
۸	۱-۷. چهارچوب نظری، فرضیه‌ها یا ابعاد پژوهش.....
۱۲	۱-۸. بررسی ادبیات موضوع (پیشینه تحقیق و نوآوری تحقیق حاضر).....
۱۶	۲. تعاریف و مفاهیم.....
۱۶	۲-۱. کودکی.....
۱۷	۲-۲. ادبیات.....
۱۸	۲-۳. ادبیات کودک.....
۲۲	۲-۴. هدف ادبیات کودک.....
۲۳	۲-۵. اهمیت ادبیات کودک.....
۲۴	۲-۶. سیر تحول ادبیات کودک در جهان.....

۲۴	۲-۶. تاریخچه‌ی مختصری از ادبیات کودک در ایران
۲۷	۲-۷. ادبیات کودک در ایران قرن حاضر
۲۸	۲-۸. ادبیات دینی کودک
۳۰	۲-۹-۱. داستان‌های دینی کودکان و نوجوانان
۳۱	۲-۹-۲. تقسیم‌بندی ادبیات دینی کودکان
۳۲	۲-۹-۲-۲-۱. داستان زندگی پیامبران الهی
۳۳	۲-۹-۲-۲-۵. داستان زندگی دانشمندان و عالمان برجسته‌ی اسلام
۳۴	۲-۹-۲-۲-۶. داستان سایر شخصیت‌های دینی
۳۴	۲-۹-۲. ملاک ارزشیابی کتاب‌های دینی
۳۴	۲-۱۰. قصص قرآن و مفاهیم
۳۷	۲-۱۰-۱. اهداف و آثار تربیتی قصص قرآن
۳۹	۲-۱۰-۲. تأثیر الگوهای ارائه‌شده در قصص قرآن بر تربیت کودک
۳۹	۲-۱۰-۳. اسرئیلیات
۴۱	۲-۱۱. بازنویسی
۴۲	۲-۱۱-۱. ضرورت بازنویسی آثار کهن برای ادبیات کودک و نوجوان
۴۲	۲-۱۱-۲. انواع بازنویسی
۴۳	۲-۱۱-۳. سیر بازنویسی از ادبیات کهن در ایران
۴۶	۲-۱۲. ساده‌نویسی
۴۶	۲-۱۳. بازآفرینی
۴۷	۲-۱۴. اقتباس
۵۰	۲-۱۵. نتیجه

۵۴	۳. بازنویسی قصه‌های قرآن برای کودکان.....
۵۴	۳-۱. قصه‌های قرآنی
۵۴	۳-۲. انواع قصه‌های قرآن.....
۵۴	۳-۲-۱. قصه‌های قرآن به‌لحاظ ارزش محتوایی
۵۴	۳-۲-۲. قصه‌های قرآن به‌لحاظ سبک ادبی و مطابقت با واقع
۵۵	۳-۲-۳. قصه‌های قرآن به‌لحاظ طول قصه
۵۶	۳-۲-۴. قصه‌های قرآن به‌لحاظ موضوع و شخصیت پردازی
۵۷	۳-۲-۴-۱. سرگذشت و مبارزات پیامبران
۵۸	۳-۲-۴-۲. سرگذشت گروه‌های خاص
۵۸	۳-۲-۴-۳. سرگذشت برخی افراد غیر پیامبران
۵۸	۳-۲-۴-۴. رخدادهای عبرت‌آموز
۵۸	۳-۳. بازنویسی قصه‌های قرآن
۵۹	۳-۳-۱. بررسی عناصر قصه‌های قرآن
۵۹	۳-۳-۱-۱. عناصر ادبی
۶۳	۳-۳-۱-۲. عناصر داستانی
۶۶	۳-۳-۲. شیوه‌های بازنویسی قصه‌های قرآن کریم برای کودکان
۶۷	۳-۳-۲-۱. تلخیص و تقطیع قصه‌ی قرآنی با تأکید بر برخی از پیام‌های قصه
۶۸	۳-۳-۲-۲. انتخاب عنوان مناسب با توجه به عنصر داستانی «عاطفه»
۶۸	۳-۳-۲-۳. بهره‌گیری از خیال‌پردازی
۶۹	۳-۳-۲-۴. بهره‌گیری از اسلوب‌های ادبی متنوع
۶۹	۳-۳-۲-۵. انتخاب پیرنگ مناسب

- ۳-۳-۲-۶. تغییر نام و نوع شخصیت‌های قصه‌ی اصلی ۷۱
- ۳-۳-۲-۷. ایجاد گره‌افکنی در قصه ۷۱
- ۳-۳-۲-۸. تغییر زاویه‌ی دید و راوی ۷۲
- ۳-۴. نتیجه‌گیری ۷۲
۴. ادبیات دینی کودک و روانشناسی رشد ۷۵
- ۴-۱. کودک از دیدگاه روانشناسی ۷۶
- ۴-۲. روانشناسی رشد کودکان ۷۷
- ۴-۲-۱. ویژگی‌های کودک در مرحله‌ی عملکردی عینی (گروه سنی ب و ج) ۸۰
- ۴-۲-۱-۱. رشد ذهنی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) ۸۰
- ۴-۲-۱-۲. رشد عاطفی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) ۸۱
- ۴-۲-۱-۳. رشد عقلانی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) ۸۱
- ۴-۲-۱-۴. رشد اخلاقی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) ۸۱
- ۴-۲-۱-۵. رشد و پرورش اجتماعی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) ۸۲
- ۴-۲-۲. ضرورت شناخت مراحل رشد ذهنی کودک ۸۳
- ۴-۲-۳. رشد ذهنی از دیدگاه پیشگامان تربیت ۸۳
- ۴-۲-۳-۱. دوره پیش‌عملیاتی (۳-۷) سالگی ۸۳
- ۴-۲-۳-۲. تفکر مذهبی شهودی (۷-۸) سالگی ۸۴
- ۴-۲-۳-۳. تفکر مذهبی عینی (۱) (۸-۹) سالگی ۸۵
- ۴-۲-۳-۴. تفکر مذهبی عینی (۲) (۸-۹) سالگی ۸۵
- ۴-۲-۳-۵. تفکر مذهبی عینی (۳) (۱۱-۱۲) سالگی ۸۵
- ۴-۳. مراحل رشد و تکامل درک دینی ۸۵

۸۶	۴-۳-۱. نظریه پیازه
۸۹	۴-۳-۲. نظریه‌ی هارمز
۹۱	۴-۳-۳. نظریه‌ی گلدمن
۹۵	الف) دوره ماقبل تفکر مذهبی (تا هفت و هشت سالگی)
۹۶	ب) دوره تفکر مذهبی ناقص اول (هفت تا نه سالگی)
۹۹	ج) دوره تفکر مذهبی ناقص دوم (نه تا یازده سالگی)
۱۰۱	د) دوره اول تفکر مذهبی شخصی (یازده تا سیزده سالگی)
۱۰۳	ه) هم دوره دوم تفکر مذهبی شخصی (سیزده سالگی به بعد)
۱۰۵	۴-۳-۴. تأثیر تفاوت‌های فردی
	Error! Bookmark not defined. ۴-۳-۵. تفکر منطقی و تفکر دینی
۱۰۶	۴-۴. نتیجه
۱۰۹	۵. تحلیل و بررسی داستان بازنویسی شده از قصه‌های پیامبران برای کودکان
۱۰۹	۵-۱. معرفی کتاب‌شناختی قصه‌های مورد بررسی
۱۱۱	۵-۱-۱. قصه‌ی آدم(ع)
۱۱۲	۵-۱-۱-۱. خلاصه‌ی قصه‌ی آدم(ع) در قرآن
۱۱۲	۵-۱-۱-۲. حضرت آدم(ع) (آدم و حوا در بهشت)، مهدی آذریزدی
۱۱۳	۵-۱-۱-۱-۱. خلاصه‌ی داستان
۱۱۳	۵-۱-۱-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
۱۱۴	۵-۱-۱-۳. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
۱۱۷	۵-۱-۱-۴. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
۱۱۸	۵-۱-۱-۳. حضرت آدم(ع) (فرزندان آدم، هابیل و قابیل)، مهدی آذریزدی

- ۱۱۹..... خلاصه‌ی داستان ۱-۳-۱-۱-۵
- ۱۱۹..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۳-۱-۱-۵
- ۱۲۰..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۳-۱-۱-۵
- ۱۲۱..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۳-۱-۱-۵
- ۱۲۳..... آدم و حوا(ع)، حسین فتاحی ۴-۱-۱-۵
- ۱۲۳..... خلاصه‌ی داستان ۱-۴-۱-۱-۵
- ۱۲۳..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۴-۱-۱-۵
- ۱۲۵..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۴-۱-۱-۵
- ۱۲۵..... هابیل و قابیل(ع)، حسین فتاحی ۵-۱-۱-۵
- ۱۲۵..... خلاصه‌ی داستان ۱-۵-۱-۱-۵
- ۱۲۶..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۵-۱-۱-۵
- ۱۲۶..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۵-۱-۱-۵
- ۱۲۶..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۵-۱-۱-۵
- ۱۲۸..... شیطان در بهشت، امید پناهی آذر ۶-۱-۱-۵
- ۱۲۹..... خلاصه‌ی داستان ۱-۶-۱-۱-۵
- ۱۲۹..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۶-۱-۱-۵
- ۱۳۰..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۶-۱-۱-۵
- ۱۳۰..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۶-۱-۱-۵
- ۱۳۰..... آدم‌ها و کلاغ‌ها، امید پناهی آذر ۷-۱-۱-۵
- ۱۳۰..... خلاصه‌ی داستان ۱-۷-۱-۱-۵
- ۱۳۱..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۷-۱-۱-۵

- ۱۳۱ ۳-۷-۱-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۳۲ ۴-۷-۱-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۳۲ ۸-۱-۱-۵. قصه‌ی حضرت آدم(ع)، محمود پوروهاب
- ۱۳۲ ۱-۸-۱-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۳۲ ۲-۸-۱-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۳۳ ۳-۸-۱-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۳۴ ۴-۸-۱-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۳۵ ۲-۱-۵. قصه‌ی نوح(ع)
- ۱۳۶ ۱-۲-۱-۵. خلاصه‌ی از داستان نوح(ع)
- ۱۳۶ ۲-۲-۱-۵. حضرت نوح(ع)، مهدی آذربیدی
- ۱۳۶ ۱-۲-۲-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۳۷ ۲-۲-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۳۹ ۳-۲-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۳۹ ۴-۲-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۴۴ ۳-۲-۱-۵. نوح(ع)، حسین فتاحی
- ۱۴۴ ۱-۳-۲-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۴۵ ۲-۳-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۴۶ ۳-۳-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۴۷ ۴-۳-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۴۷ ۴-۲-۱-۵. طوفان نوح(ع)، امید پناهی آذر
- ۱۴۷ ۱-۴-۲-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

- ۱۴۸..... ۲-۴-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۴۹..... ۳-۴-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۴۹..... ۴-۴-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۴۹..... ۵-۲-۱-۵. قصه حضرت نوح(ع)، محمود پروهاب
- ۱۴۹..... ۱-۵-۲-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۵۰..... ۲-۵-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۵۱..... ۳-۵-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۵۱..... ۴-۵-۲-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۵۳..... ۳-۱-۵. قصه‌ی صالح(ع)
- ۱۵۳..... ۱-۳-۱-۵. خلاصه‌ی از داستان صالح(ع)
- ۱۵۴..... ۲-۳-۱-۵. حضرت صالح(ع)، مهدی آذربیدی
- ۱۵۴..... ۱-۲-۳-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۵۵..... ۲-۲-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۵۷..... ۳-۲-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۵۹..... ۳-۳-۱-۵. صالح(ع)، حسین فتاحی
- ۱۵۹..... ۱-۳-۳-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۶۰..... ۲-۳-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۶۱..... ۳-۳-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۶۱..... ۴-۳-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۶۱..... ۴-۳-۱-۵. صالح(ع)، امید پناهی آذر
- ۱۶۲..... ۱-۴-۳-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

- ۱۶۲..... ۲-۴-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۶۳..... ۳-۴-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۶۳..... ۴-۴-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۶۴..... ۵-۳-۱-۵. قصه حضرت صالح(ع)، محمود پوروهاب
- ۱۶۴..... ۱-۵-۳-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۶۴..... ۲-۵-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۶۵..... ۳-۵-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۶۵..... ۴-۵-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۶۶..... ۴-۱-۵. قصه‌ی ابراهیم(ع)
- ۱۶۶..... ۱-۴-۱-۵. خلاصه‌ای از داستان ابراهیم(ع)
- ۱۶۶..... ۲-۴-۱-۵. حضرت ابراهیم(ع) (ابراهیم در آتش)، مهدی آذریزدی
- ۱۶۷..... ۲-۲-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۶۸..... ۳-۲-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۶۹..... ۴-۲-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۷۰..... ۳-۴-۱-۵. ابراهیم(ع) در بت‌خانه، لاله جعفری
- ۱۷۰..... ۱-۳-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۷۰..... ۲-۳-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۷۱..... ۳-۳-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۷۱..... ۴-۳-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۷۲..... ۴-۴-۱-۵. ابراهیم(ع) در آتش، لاله جعفری
- ۱۷۲..... ۱-۴-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

- ۱۷۲..... ۲-۴-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۷۳..... ۳-۴-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۷۳..... ۴-۴-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۷۴..... ۵-۴-۱-۵. گلستان در آتش، امید پناهی آذر
- ۱۷۴..... ۱-۵-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۷۵..... ۲-۵-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۷۶..... ۳-۵-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۷۶..... ۴-۵-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۷۷..... ۴-۱-۵. قصه‌ی ابراهیم (ابراهیم در آتش)، محمود پروهاب
- ۱۷۷..... ۱-۶-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۷۷..... ۲-۶-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۷۸..... ۳-۶-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۷۸..... ۴-۶-۴-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۷۹..... ۵-۱-۵. قصه‌ی سلیمان(ع)
- ۱۷۹..... ۱-۵-۱-۵. خلاصه‌ای از داستان سلیمان(ع)
- ۱۸۱..... ۲-۵-۱-۵. حضرت سلیمان(ع)، مهدی آذربیدی
- ۱۸۱..... ۱-۲-۵-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
- ۱۸۲..... ۲-۲-۵-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
- ۱۸۴..... ۳-۲-۵-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
- ۱۸۴..... ۴-۲-۵-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
- ۱۸۷..... ۳-۵-۱-۵. سلیمان(ع)، حسین فتاحی

- ۱۸۷..... خلاصه‌ی داستان ۱-۳-۵-۱-۵
- ۱۸۸..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۳-۵-۱-۵
- ۱۸۸..... درونمایه ۱-۲-۳-۵-۱-۵
- ۱۸۹..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۳-۵-۱-۵
- ۱۸۹..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۳-۵-۱-۵
- ۱۹۰..... خبره‌دهد، لاله جعفری ۴-۵-۱-۵
- ۱۹۰..... خلاصه‌ی داستان ۱-۴-۵-۱-۵
- ۱۹۱..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۴-۵-۱-۵
- ۱۹۲..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۴-۵-۱-۵
- ۱۹۲..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۴-۵-۱-۵
- ۱۹۲..... هدهد در قصر ملکه، لاله جعفری ۵-۵-۱-۵
- ۱۹۲..... خلاصه‌ی داستان ۱-۵-۵-۱-۵
- ۱۹۳..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۵-۵-۱-۵
- ۱۹۴..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۵-۵-۱-۵
- ۱۹۴..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۵-۵-۱-۵
- ۱۹۴..... سلیمان و ملکه‌ی سبا، امید پناهی آذر ۶-۵-۱-۵
- ۱۹۴..... خلاصه‌ی داستان ۱-۶-۵-۱-۵
- ۱۹۵..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۶-۵-۱-۵
- ۱۹۶..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۶-۵-۱-۵
- ۱۹۶..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۶-۵-۱-۵
- ۱۹۷..... قصه‌ی حضرت سلیمان، محمود پوروهاب ۷-۵-۱-۵

- ۱۹۷..... خلاصه‌ی داستان ۱-۷-۵-۱-۵
- ۱۹۸..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۷-۵-۱-۵
- ۱۹۸..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۷-۵-۱-۵
- ۱۹۹..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۷-۵-۱-۵
- ۱۹۹..... ۶-۱-۵. قصه‌ی یونس(ع).....
- ۲۰۰..... خلاصه‌ای از داستان سلیمان(ع) ۱-۶-۱-۵
- ۲۰۰..... حضرت یونس(ع)، مهدی آذربیدی ۲-۶-۱-۵
- ۲۰۱..... خلاصه‌ی داستان ۱-۲-۶-۱-۵
- ۲۰۱..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۲-۶-۱-۵
- ۲۰۲..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۲-۶-۱-۵
- ۲۰۲..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۲-۶-۱-۵
- ۲۰۳..... یونس(ع)، حسین فتاحی ۳-۶-۱-۵
- ۲۰۳..... خلاصه‌ی داستان ۱-۳-۶-۱-۵
- ۲۰۳..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۳-۶-۱-۵
- ۲۰۴..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۳-۶-۱-۵
- ۲۰۵..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۳-۶-۱-۵
- ۲۰۵..... یونس در شکم نهنگ، لاله جعفری ۴-۶-۱-۵
- ۲۰۵..... خلاصه‌ی داستان ۱-۴-۶-۱-۵
- ۲۰۶..... بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان) ۲-۴-۶-۱-۵
- ۲۰۶..... بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی ۳-۴-۶-۱-۵
- ۲۰۶..... بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی ۴-۴-۶-۱-۵

۲۰۶ ۵-۶-۱-۵. در کام نهنگ، امید پناهی آذر.
۲۰۷ ۱-۵-۶-۱-۵. خلاصه‌ی داستان
۲۰۷ ۲-۵-۶-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)
۲۰۸ ۳-۵-۶-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی
۲۰۸ ۴-۵-۶-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی
۲۰۹ ۵-۲. نتیجه
۲۱۹ منابع و مآخذ
۲۲۷ پی‌نوشت

فصل اول

کلیات و روش تحقیق

مقدمه

اهمیت دوران کودکی و توجه به این نکته که بنیادهای فکری هر فرد در کودکی او پایه‌ریزی می‌شود، غیرقابل انکار است؛ از این رو پرداختن به آموزش و پرورش کودکان، همواره از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است. در این میان نقش داستان به عنوان یکی از ابزارهای آموزش در تربیت کودک و انتقال تمدن، فرهنگ، آموزه‌های دینی، شیوه‌ی زندگی اجتماعی و تعامل با هم‌نوعان، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و هست. از دیگرسو، تأثیرپذیری و حس همذات‌پنداری کودکان موجب می‌شود که خود را به جای قهرمانان داستان‌های محبوبشان بگذارند و از آنان تقلید کنند. بنابراین، بهره‌گیری از شخصیت و قهرمان‌های دینی در داستان‌های هر قوم و ملت به عنوان الگو، می‌تواند یاری‌رسان کودکان در طی‌کردن مسیر خطیر تربیتی او باشد. یکی از مهم‌ترین منابع معرفی قهرمانان واقعی برای کودکان، قصه‌ی پیامبران و بزرگان الهی است. قرآن کریم مملو از داستان‌های پندآموزی است که با نقل قصه‌های پیشینیان و ذکر فرجام آنان می‌تواند موجب رشد و تربیت کودک باشد. اما باید توجه داشت پایه‌ی حیات انسان و هر موجود زنده‌ی دیگر بر تغییر و تطور بنا شده است. و این تغییرات در تمام دوران زندگی آنان

برقرار است. به مجموعه‌ی این تغییرات رشد می‌گویند. از آن‌جا که بسیاری از مفاهیم در قصه‌های قرآن کریم انتزاعی هستند، روایت این مفاهیم برای گروه سنی مختلف کودکان نیاز به بررسی سطح رشد کودک و فهم و درک او در رده‌های سنی مختلف دارد. غفلت در این موضوع می‌تواند لطمه‌های جدی بر آموزش مفاهیم دینی و تربیتی برگرفته از قرآن کریم بر کودک بگذارد. علاوه بر این، با توجه به این‌که فهم و برداشت از قرآن کریم نیاز به تخصص در مراجعه به منابع مرتبط دارد، بر نویسنده لازم و ضروری است پیش از اقدام به بازنویسی قصه‌های قرآن کریم به این تخصص مجهز باشد تا بازنویسی او از قصه‌های قرآن کریم موثق و مورد اعتماد تلقی شود.

۱. کلیات و روش تحقیق

۱-۱. بیان مسئله

داستان‌های زندگی پیامبران الهی که اصل آن‌ها در قرآن کریم آمده و مطالب مکمل آن نیز از احادیث، روایات و تفاسیر قرآن کریم استخراج شده است، حاوی آموزه‌های دینی و اخلاقی فراوانی برای انسان است. از این‌رو از گذشته‌های دور تاکنون بازنویسی و بازآفرینی‌های متعددی از آن‌ها توسط نویسندگان خلق شد. به‌گونه‌ای که آثار مکتوب زیادی با موضوع قصص قرآن یا قصص انبیاء مشاهده می‌گردد. اهمیت این قصه‌ها از منظر نویسندگان ادبیات کودک نیز پنهان نمانده است؛ آن‌ها به‌منظور جلب توجه کودکان و به قصد بالابردن وجوه دراماتیک و جاذبه‌های داستانی مواردی را با توجه به آیات قرآن، متون تفسیری، قصص انبیاء، احادیث، روایت‌های تاریخی و غیرتاریخی به داستان‌ها افزوده‌اند تا بتوانند قصه‌ها را متناسب با علایق کودک روایت کنند.

مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر بررسی کیفیت داستان‌های قرآنی (داستان پیامبران در قرآن) متناسب برای کودکان است. مسئله این است که افزوده‌ها چه اندازه با قرآن انطباق دارد و دخل و تصرف‌های نویسنده‌ها چقدر و در چه مواردی بوده است. علاوه بر این، مسئله‌ی دیگر پژوهش حاضر بررسی قصه‌های پیامبران، به داستان مناسب با توجه به ملاک‌های مخاطب‌شناسانه (روانشناسی رشد) برای کودک نیز می‌باشد.

درواقع، پرسش اصلی در این پژوهش این است که داستان‌هایی که با موضوع قصه‌های قرآن برای مخاطب کودک نگاشته شده، تا چه اندازه از منظرهای روانشناسی رشد، استنادات قرآنی و عناصر ادبی قابل اتکا و اعتماداند؟

۱-۲. پرسش‌های تحقیق

- آثار منتشرشده با موضوع قصه‌های پیامبران در قرآن تا چه اندازه با استنادات قرآنی مطابقت دارد؟ (۳۰ مورد)
- این آثار از منظر روانشناسی رشد و مناسبت با گروه سنی تا چه اندازه قابل اعتماد است؟ (۳۰ مورد)
- کیفیت این آثار به لحاظ عناصر داستانی چگونه است؟ (۳۰ مورد)

۱-۳. اهمیت، ضرورت و اهداف تحقیق

نکات قابل توجه درباره اهمیت پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱-۳-۱. وسعت مخاطب ادبیات کودک

ادبیات کودک یکی از شاخه‌های ادبیات به‌شمار می‌رود که طیف وسیعی از افراد جامعه به‌عنوان مخاطب آن قرار می‌گیرند. از این رو خلق و نقد و بررسی آثار داستانی ادبیات کودک هم از نظر ارتقای آثار داستانی و هم از نظر جهت‌بخشی به داستان

نویسان جوان حائز اهمیت است. اگر ادبیات عرضه شده به کودک غنی نباشد، در آینده هضم و فهم ادبیات اصیل بزرگسال برای او آسان نخواهد بود.

۲-۳-۱. وضعیت ادبیات کودک و نقد ادبیات کودک در ایران

نقد ادبیات کودک (و نه نوجوان) در دهه اخیر از رشد چشمگیری برخوردار بوده است و این در حالی است که خود ادبیات کودک، فاقد چنین تحولی نبوده است! هرچند در دو دهه اخیر با دگرگونی ژرفی در ادبیات نوجوان روبه‌رو بوده‌ایم و با حضور نویسندگانی چون محمد محمدی، مرادی کرمانی، محمدرضا یوسفی، محمدرضا بایرامی، فریدون عموزاده خلیلی و دیگران گام‌های بلندی برداشته شد و ادبیات نوجوان که پیش از آن به رمق ترجمه نفس می‌کشید، به چشم‌اندازهای امیدبخشی دست یافت، اما ادبیات کودکان بیش از پیش از ویژگی ماندگاری دور شد و به انباری از کتاب‌های سوپرمارکتی بازاری‌پسند و ناشرمحور تبدیل گردید. همین که نمی‌توان در ادبیات کودک ایران به چندین چهره ماندگار اشاره کرد، دلیل بر عدم وجود ادبیاتی پویانده و جدی است، به‌ویژه طی سال‌های اخیر، اما نقد ادبیات کودک با وجود نوسان‌های پراکنده‌اش توانسته است لایه‌های سیاه‌شده ادبیات کودک را بیرون بکشد و نویسندگان سهل‌انگارش را سرزنش کند؛ بنابراین عدم شکوفایی ادبیات کودک دیر یا زود نقد ادبیات کودک را نیز بی‌رمق و بی‌رنگ خواهد کرد؛ مگر این‌که توجه به موضوع ادبیات ناب و دوری از سهل‌انگاری، دستورالعمل ناشران قرار بگیرد.

۳-۳-۱. توجه به شیوه‌های آموزش و درونی‌کردن تعالیم و مفاهیم دینی

یکی از مسائل مهم تربیتی، توجه به شیوه‌های آموزش و درونی‌کردن تعالیم و مفاهیم دینی، در ذهن و جان کودکان است. کودکان دارای گرایش‌های فطری سالمی هستند که در نهاد و عمق جان آن‌ها وجود دارد. دوران کودکی و سال‌های اولیه زندگی، زمان مناسبی برای پرورش مذهبی انسان است و می‌توان در جهت پرورش دینی و اخلاقی او، از قالب‌های هنری، به‌ویژه قصه بهره جست. یکی از غنی‌ترین قصه‌های مذهبی برای کودکان، قصه‌های قرآن است که به دلیل اتصال به سرچشمه وحی از ویژگی‌های خاصی برخوردار می‌باشد. از طرفی، بازنویسی و بازآفرینی قصه‌های قرآنی بریای مخاطب کودک و نوجوان معمولاً با دو آسیب جدی مواجه است: الف) عدم بهره‌مندی مولف از منابع و نصوص دینی اصیل و اکتفا به منابع غیر اصیل یا تحریفی؛ ب) عدم توجه به مخاطب‌شناسی و مقتضای حال کودک و نوجوان در روایت متون و قصه‌های قرآن. این عدم توجه می‌تواند به جای آموزش و افزونی معرفت دینی کودکان و نوجوانان به آسیب‌های معرفتی جبران‌ناپذیر به او بینجامد. لذا بررسی این آثار و ارائه الگو و روش در نگارش این آثار مهم و ضروری است. درخصوص اهداف این تحقیق موارد زیر قابل ذکر است:

الف) بررسی ضعف‌ها، آسیب‌ها و قوت‌های داستان‌های قصه‌های قرآنی برای کودکان؛

ب) جلب توجه نویسندگان خلاق کودک در رفع کاستی‌ها و آسیب‌های احتمالی در بازنویسی قصه‌های قرآن (در دو جنبه‌ی:

استفاده از منابع اصیل و توجه به مخاطب‌شناسی و سنین رشد کودکان)؛

ج) ارائه راهکارهای تولید داستان‌های استاندارد در موضوع قصه‌های قرآن با عنایت به استانداردهای مخاطب‌شناسی

(روانشناسی رشد)، ادبی و استنادات قرآنی.

۴-۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی است که با بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این نوع پژوهش وقایع و پدیده‌ها به گونه‌ای هستند که بدون دخل و تصرف و دخالت پژوهش‌گر در آن‌ها توصیف و تبیین می‌گردند. به‌طور کلی، پژوهش توصیفی، شامل مجموعه روش‌هایی است که هدف آن‌ها توصیف‌کردن شرایط موجود یا پدیده‌های مورد بررسی است.

کلی‌ترین تعریفی که از پژوهش کیفی می‌توان به دست داد، چنین است: «هر نوع تحقیقی که یافته‌هایی به دست می‌دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های کمی به دست آمده‌اند» (محمدپور، ۱۳۹۲: ۹۳). یافته‌های پژوهش کیفی به روش آماری گردآوری نمی‌شود، قصد آن نظریه‌سازی است و نه نظریه‌آزمایی، استقرایی است و نه قیاسی و اگر قرار بر تعمیم باشد، تعمیم آن تحلیلی، نه آماری است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۰۱). بنابراین روش کیفی بیشترین تناسب را با پژوهش حاضر دارد. روش کیفی انواع مختلفی دارد و محققان و نظریه‌پردازان حوزه روش‌شناسی از دیدگاه‌های متفاوتی آن را به دسته‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند. از منظر روش، جمع‌آوری داده‌ها پژوهش کیفی به چهار نوع تقسیم‌بندی شده است: «۱. مشارکت در تحقیق؛

۲. مشاهده‌ی مستقیم؛ ۳. مصاحبه‌ی عمیق و ۴. بررسی اسناد و مدارک» (مارشال و راس من، ۱۳۹۵: ۱۰۹). در پژوهش حاضر روش چهارم برگزیده شده است چون بر مبنای بررسی متون داستان کودک انجام می‌گیرد.

۱-۵. روش گراوری اطلاعات

روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش حاضر بررسی سندی و کتابخانه‌ای است. بنابراین، در پژوهش‌هایی که ماهیت کتابخانه‌ای دارند، تقریباً تمام تلاش پژوهشگر در کتابخانه‌ها صورت می‌پذیرد. لذا از آن‌جا که در این تحقیق، بررسی و نقد قصه‌های پیامبران در قرآن برای کودکان است، روش کتابخانه‌ای مناسب بوده است.

۱-۶. قلمرو پژوهش (جامعه پژوهش)

بعد از جستجوی نگارنده، جامعه آماری که در جدولی در ادامه ارائه خواهد شد، ۳۰ اثر بازنویسی از داستان پیامبران (ع) در قرآن به صورت تصادفی از بین جامعه آثار بازنویسی قصه‌های قرآن، ویژه‌ی کودکان برای بررسی انتخاب گردید.

۱-۷. چهارچوب نظری، فرضیه‌ها یا ابعاد پژوهش

یکی از مباحثی که برای شناخت عمیق مخاطبان تعلیم و تربیت دینی و دوری از تعامل ناآگاهانه با آنان به‌ویژه در سنین پایین‌تر ضرورت دارد، رشد تفکر دینی است. در این زمینه کارهای متعددی صورت پذیرفته است که از جمله آثار کلاسیک می‌توان به تحقیق سال ۱۹۲۹ م ژان پیاژه با عنوان «چگونگی تفکر کودکان درباره طبیعت» و تحقیقی درباره کارکرد مسئله‌ی «جاندارپنداری» در رشد دینی کودکان اشاره داشت. یکی دیگر از کسانی که به موضوع رشد و تکامل تفکر دینی توجه کرد، رونالد گلدمن (Ronald Goldman) بود که براساس تحقیقات وسیع میدانی خود، دو کتاب در این زمینه تالیف کرد. وی با توجه به محدودیت‌های کودکان در به‌کارگیری زبان، و نیز کم‌تجربگی آنان، رشد دینی در کودکان را در پنج مرحله‌ی زیر بیان کرد:

الف) دوره‌ی ماقبل تفکر مذهبی ۱ (تا هفت و هشت سالگی)؛

ب) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص اول ۲ (هفت تا نه سالگی)؛

ج) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص دوم ۳ (سه تا یازده سالگی)؛

د) دوره‌ی اول تفکر مذهبی شخصی ۴ (یازده تا سیزده سالگی)؛

ه) دوره‌ی دوم تفکر مذهبی شخصی ۵ (سیزده سالگی به بعد).

وی براساس اصطلاحات موجود در نظریه پیاژه، دوره‌های فوق را بدون احتساب دوره‌های واسطه در سه دوره،

خلاصه کرده است که کودک در سیر تفکر مذهبی خود آن‌ها را طی می‌کند: (باهر، ۱۳۸۷: ۶۷-۸۱).

- تفکر پیش عملیاتی شهودی (تا هفت و هشت سالگی) که آن را «تفکر مذهبی شهودی» ۶ نامیده است.

- تفکر عملیاتی عینی (هفت - هشت تا سیزده به چهارده سالگی) که آن را «تفکر مذهبی عینی» ۷ نامیده است.

- تفکر عملیاتی صوری (سیزده - چهارده سالگی به بعد) که آن را «تفکر مذهبی انتزاعی» ۸ نامیده است.

آن‌گاه دوره‌های واسطه را که وی معتقد به عبور کودکان از آن‌هاست:

الف) تفکر مذهبی واسطه‌ای شهودی - عینی ۹

ب) تفکر مذهبی واسطه‌ای عینی - انتزاعی ۱۰

او معتقد است که حدود سنی فوق، تقریبی بوده، نباید به آن‌ها به‌عنوان سن قطعی نظر شود. ممکن است با

اجتناب از مواد آموزشی نابه‌هنگام و تدارک برنامه‌ای جهت بسط تفکر کودکان در ارتباط با مذهب، این سنین

پایین تر آورده شوند. گلدمن جهت تشخیص این دوره‌ها و ویژگی‌های هریک از آنها نخست داستان‌هایی دینی برای کودکان تعریف می‌نمود و سپس در ارتباط با آنها سؤالاتی را مطرح می‌کرد، از جمله این داستان‌ها، می‌توان به چگونگی نزول وحی به حضرت موسی(ع) و در وادی مقدس و بوته‌ای که آتش گرفته بود و نیز ماجرای شکافته‌شدن رود نیل اشاره نمود. او از این طریق مراحل تفکر طرح‌شده توسط پیازه را در سیر دینی آن مورد آزمایش قرار داد و ضمن اثبات آن‌ها ویژگی‌های هر دوره را تبیین کرد.

اولین جنبه‌ی مثبت نظریه‌گلدمن، اهمیت‌دادن به تربیت دینی به‌مثابه یک کارکرد مثبت تربیتی است. تلاش گلدمن برای شناخت فرایند رشد دین در کودکان با هدف تربیتی دینی، موثرترین بعد از ابعاد مثبت نظریه‌ی وی به حساب می‌آید. روانشناسانی هم‌چون فروید نیز تحلیل‌هایی در زمینه‌ی فهم دین مطرح کرده‌اند؛ اما به دلیل پیش فرض‌های منفی نسبت به اصل تربیت دینی، تحلیل و استنتاج آن‌ها با سوگیری‌های منفی نسبت به اصل دین و تربیت دینی و نیز عوامل و آثار تربیت دینی همراه است. دغدغه‌ای که گلدمن را تشویق به پژوهش در این زمینه کرده است، آن بود که ملاحظه می‌کرد آثار آموزش‌ها و تربیت‌های دینی در حال کم‌شدن است (همان: ۶۷). این دغدغه‌ی دینی گلدمن را از سوگیری‌ها و تحلیلی‌های منفی‌نگرانه نسبت به رشد دینی در امان نگه داشته است. دومین جنبه‌ی مثبت نظریه‌ی گلدمن، طبقه‌بندی دقیق مراحل رشد دینی کودکان است. نقش تربیت مرحله‌بندی شده و تدریجی، به‌ویژه در بُعد دین در تشکیل هویت دینی و تکوین شخصیت متعالی کودکان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایه‌ی حیات انسان، همانند سایر موجودات زنده، بر تغییر و تطور بنا شده است و این تغییرات در تمامی دوران زندگی او برقرار است. نکته‌ی قابل توجه این است که موفقیت در تدوین صحیح هر برنامه‌ی آموزش دینی نیز درگرو آشنایی تهیه‌کننده‌ی آن با ویژگی‌های رشد و تکامل مخاطبان خود است. بررسیها نشان

می‌دهد که در هر سنی از کودک چه انتظاری باید داشت و هر سنی به چه نمونه‌های رفتاری، نظریات، امیال، گرایش‌ها و نیازها مشخص می‌شوند، تا محتوای امور مربوط به آموزش و پرورش دینی و روش‌های ارائه و عملی کردن آن‌ها به‌درستی اتخاذ شوند و موفقیت مطلوب را به‌دنبال داشته باشد (پورنیک‌بختی، ۱۳۹۱: ۷۳).

گلدمن براساس تحلیل و طبقه‌بندی پاسخ‌های ک.دکان به پرسش‌های از قبل تعیین‌شده، مراحل فرایند تکوین فهم دین را به‌صورت مشخص تبیین کرده است. به نظر می‌رسد استفاده از ویژگی‌های فهم دین در هر دوره‌ی سنی کودکان که در نظریه‌ی گلدمن به آن‌ها اشاره شده است، در هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و تربیتی در حوزه‌ی تربیت دینی ضروری است. (رهنمایی و زینلی، ۱۳۹۷: ۵۱). سوین وجه مثبت در نظریه‌ی گلدمن، توجه ویژه به نقش استدلالی کودک است. گلدمن در روش پژوهش خود به‌طور مستقیم از یافته‌ها و فهم عینی کودکان بهره‌گرفته است. این روش، نتایج نظریه‌ی وی را به‌صورت ملموس، عینی و قابل مشاهده و آزمون، در اختیار دیگران قرار می‌دهد. این روش در میان اندیشمندان مسلمان در حوزه‌ی تربیت دینی به فعالیت علمی می‌پردازند، هنوز رواج نیافته است، اما بی‌شک، در شناخت عینی ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان و نیز برگرفتن روش‌های متناسب و هماهنگ‌سازی محتوای آموزشی که داده‌های پژوهش مستقیماً و به‌صورت مشاهده‌ای از رفتارها و پاسخ‌های کودکان به‌دست می‌آید، در تربیت کودکان، به‌ویژه در راستای تربیت دینی آنان دارای تأثیر به‌سزایی است. به‌رغم مطالب ارزشمندی که از آیات و روایات تاکنون استخراج و ارائه شده است، به‌دلیل پژوهش‌های صرفاً نظری و ضعف در رعایت تناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی کودکان و نیز عدم طبقه‌بندی این ویژگی‌ها در میان آثار انتشاریافته، کمتر به جنبه‌ی کاربردی در تربیت دینی برمی‌خوریم. بهره‌گیری از نتایج پژوهش‌هایی مانند نظریه‌ی گلدمن و امثال آن و الگوبرداری از این قبیل پژوهش‌ها با محوریت کودکان می

تواند پشتوانه‌ی فعالیت‌های تربیت دینی در کودکان را تقویت کند و آثار مثبت و رشد کیفی این‌گونه فعالیت‌های تربیتی را افزایش دهد (همان: ۵۳).

این پژوهش در بحث لزوم توجه به مخاطب‌شناسی (روانشناسی رشد) در بازنویسی قصه‌های قرآن برای کودکان و نوجوانان، به نظریه‌های گلدمن توجه دارد.

فرضیه‌های این پژوهش موارد زیر است:

الف) برخی از نویسندگان خلاق کودک و نوجوان در بازنویسی قصه‌های قرآن به منابع اصیل مراجعه نکرده و به منابع دم دستی و تحریفی مراجعه کرده‌اند؛

ب) در برخی از آثار بازنویسی قصه‌های قرآن، به مسئله مهم روانشناسی رشد توجه نشده است. با توجه به عدم توجه به این امر، چه‌بسا ممکن است در داستان‌ها، مباحث و ویژگی‌هایی از پیامبران به تصویر کشیده شود که نه تنها بار دینی مثبتی متناسب با سن و رشد فکری و روحی کودک ندارد، بلکه اثرات مخربی نیز در شکل‌گیری تدریجی تفکر دینی و مذهبی او به بار آورد.

۸-۱. بررسی ادبیات موضوع (پیشینه تحقیق و نوآوری تحقیق حاضر)

طبق بررسی‌های انجام‌شده از بین کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه و رساله‌های موجود در سایت‌های مرتبط، با توجه به اهمیت این موضوع متأسفانه پژوهش مستقلی در این‌باره نگاشته نشده است. در این بخش، به برخی آثار مکتوب و مقالات که به جهاتی مرتبط با موضوع پژوهش هستند اشاره می‌شود:

الف) باهنر، ناصر (۱۳۷۸) آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی، تهران، نشر بین‌الملل

شاید نزدیک‌ترین تحقیق به پژوهش حاضر همین کتاب باشد، زیرا نویسنده تلاش دارد با تکیه بر یافته‌های روانشناسی رشد، به بررسی مراحل رشد و تکامل درک دینی بپردازد و با مطالعه چگونگی درک کودکان از مفاهیم دینی شیوه‌های مناسب آموزش معارف اسلامی در این دوره‌های سنی را ارائه کند. بخش عمده‌ی حجم کتاب را بررسی مراحل رشد کودک در بر می‌گیرد. این کتاب ۲۸۲ صفحه‌ای پنج فصل دارد.

در فصل اول کتاب، برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های کودک، رشد و تکامل او از ابعاد گوناگون بررسی می‌شود. فصل دوم، به مطالبی درباره دوره‌های مختلف رشد درک دینی و ویژگی‌های مربوط به آنها اختصاص دارد. فصل سوم شامل درک کودکان و نوجوانان، از برخی مفاهیم دینی در سنین مختلف است. موضوع فصل‌های دیگر عبارت‌اند از: "کلیاتی در آموزش دینی" و "شیوه‌های آموزش معارف اسلامی به کودکان است. و فصل پنجم بیشترین ارتباط را با این پژوهش دارد.

به‌رغم ویژگی‌های مثبت کتاب، هم‌چون توجه به داده‌های روانشناسی رشد و ارائه قالب‌ها و روش‌های مناسب برای آموزش مفاهیم دینی، اما کاستیها و کمبودهایی نیز در آن به چشم می‌خورد:

- در کتاب، برای بسیاری از آموزه‌ها به توصیه‌های کلی اکتفا شده بدون آن که قالب یا روش یا شیوه‌ی مناسب ارائه گردد. در حقیقت می‌توان گفت همه روش‌های به کار رفته در کتاب از نمونه‌های کاربردی برخوردار نیست؛

- از تألیف کتاب، ده سال می‌گذرد. در این مدت ادبیات دینی؛ چه در زمینه نظریه‌پردازی و چه در قلمرو نمونه‌های کاربردی، از رشد فزاینده‌ای برخوردار بوده است. این پژوهش قصد دارد درکنار طرح نظریه‌ها و روش‌ها به بررسی ۳۰ نمونه به صورت کاربردی پرداخته شود.

ب) «بررسی روش‌های آموزش دین»، علیرضا قائمی‌نیا، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۶، ص ۷۹، پژوهشگاه

فرهنگ و اندیشه

نگارنده از بین روش‌های گوناگونی که در آموزش دین به‌کار گرفته می‌شود، چهار روش را از هم جدا کرده است: روش استدلالی، روش دیالوگی، روش داستانی و روش هنری. نویسنده پس از توضیح این چهار روش، به دو نقص عمده در آموزش دین اشاره می‌کند: اولاً: این روش‌ها متناسب با مقاطع سنی در نظر گرفته نمی‌شوند. ثانیاً: به روش‌های دیالوگی و هنری کمتر اهمیت داده می‌شود.

در بررسی این مقاله این نکات قابل طرح است:

اولاً، در درستی این تقسیم‌بندی جای بحث است؛ زیرا تقسیم روش‌ها به استدلالی، دیالوگی، داستانی و هنری موجب تداخل اقسام می‌گردد. چه بسا روشی ضمن مستدل بودن از گفت و گو و دیالوگ هم بهره بگیرد و در ضمن از داستان و هنر نیز بهره مند باشد. ثانیاً، وجه تقسیم روش‌ها به هنری و داستانی مشخص نیست. طبق این تقسیم، هنر تقسیم داستان است و با آن مابین. حال آن که بین هنر و داستان، عموم مطلق است. زیرا هر داستانی از مقوله هنر به‌شمار می‌آید، اما تنها برخی از انواع هنرها داستان به‌شمار می‌آیند. ثالثاً، مقاله فاقد نمونه و بررسی آن است.

فصل دوم

تعاریف و مفاهیم

مقدمه

برخلاف قدمت دیرینه‌ی ادبیات در زبان فارسی، ادبیات کودک به‌عنوان شاخه‌ای از آن و با نگرشی ویژه و بنیادین به کودک، دیرزمانی نیست که در ایران یا به عرصه‌ی وجود گذاشته است و هنوز زمان و تلاش‌های بسیاری را می‌طلبد تا به جایگاه شایسته خود همچون پیکره‌ی تنومند ادبیات فارسی دست یابد. لازمه‌ی نیل به این امر، بررسی و پژوهش‌های همه‌جانبه و علمی از سوی متخصصین این حوزه و با بهره‌گیری از نظریات روز دنیا در زمینه‌ی ادبیات کودک و روانشناسی کودکان است تا موجب رشد و پیشرفت هرچه بهتر و سریع‌تر این نهال نوپای ادبیات هم‌ازلحاظ کیفی و هم کمی شود. این بخش از پژوهش به تعریف مفاهیم تحقیق می‌پردازد و در بخش‌های بعدی به تفصیل به کاربرد این مفاهیم در پژوهش پرداخته می‌شود.

۲. تعاریف و مفاهیم

۲-۱. کودکی

کودکان، بزرگسالان کوچک نیستند. آن‌ها با بزرگسالان تفاوت دارند. تفاوت آن‌ها در تجربه‌های آن‌ها است نه در نوعشان. آن‌ها درجهت مختلف قرار دارند، نه در انواع گوناگون. در گذشته کودک را به‌عنوان یک طفل، هرگز موردتوجه قرار نمی‌دادند؛ بلکه از کودک انتظار داشتند مانند افراد بالغ رفتار کند و حتی به آن‌ها لباس

مدل بزرگسال در اندازه کوچک می‌پوشاندند. متخصصین آموزش‌وپرورش اعتقاد داشتند به کودک باید مانند بزرگسالان تعلیم داد؛ زیرا تصور می‌کردند علایقی مشابه بالغین دارند. هدف تعلیم و تربیت آن بود که هرچه سریع‌تر کودک را به صورت فردی بالغ درآورد. کودکی را صرفاً دوران گذر به سوی بزرگسالی می‌دانستند (بیگدلی، ۱۳۸۲: ۲۸-۲۹). این در حالی است که امروزه روانشناسان رشد خصوصاً ژان پیاژه کودک را به عنوان فیلسوفی در نظر می‌گیرند که جهان را تنها به گونه‌ای که تجربه کرده است درک می‌کند. کودک در خود مرکزگرایی (Egocentrism) متولد می‌شود. او خود را به عنوان مرکز کائنات می‌بیند که هرچه در اطراف او سیر می‌کند و اتفاق می‌افتد منحصرأ برای لذت اوست. کودکان تنها آنچه را که خودشان تجربه کرده‌اند درک می‌کنند و انتظار دارند که بزرگ‌ترها همه‌ی چیزها را دقیقاً همان‌طور که می‌بینند، مشاهده کنند (حجازی، ۱۳۷۴: ۶۲). می‌توان گفت که خودمیان بین (فردگرایی - خودمرکزی) هسته مرکزی ویژگی تفکر کودک است و بنای عظیم نظریه‌ی ژان پیاژه بر همین پایه استوار است. او حتی ویژگی زبان کودک را هم بیشتر ناشی از خودمیان‌بینی می‌داند. خودروتترین صورت تفکر در کودک، بازی یا تخیل است (امیرپور، ۱۳۷۴: ۱۵).

کودکان مستقیم‌تر می‌بینند؛ زیرا از نظرات و تجربه‌هایی که بزرگسالان بر موقعیتی فرا می‌افکنند، بی‌خبرند. کودک رها از پیش‌پنداره (و پیش‌داوری‌ها و تعصب‌ها) مجال می‌یابد تا خلاق و معنوی باشد. هم‌چون کودک، عارف و هنرمند بر تجارب شهودی و آنی برتر می‌نهد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۳۴).

۲-۲. ادبیات

تعریف ادبیات کار مشکلی است و هرگز اتفاق نظر درباره آن به وجود نیامده است؛ شاید یکی از جامع‌ترین توصیفات این باشد که بگوییم: «مجموعه تظاهرات هنری هر قوم که در قالب کلام ریخته شده است» (ایمن آهی و دیگران، ۱۳۵۲: ۱). ما

ادبیات را به‌عنوان شکل تخیلی زندگی و اندیشه در فرم ساختارهای زبانی می‌شناسیم (هاک، ۱۹۹۷: ۵). ابزاری برای تأثیرگذاری نگاه که به نظم و نثر بوده و از ساختار و قدرت بیانی عالی برخوردار باشد و افکار و احساس‌هایی را که دارای ارزش‌های پایدار یا جهانی است (مصاحب، ۱۳۸۰: ۷۲)

۳-۲. ادبیات کودک

در تعریف این بخش از ادبیات، ازسوی بسیاری از کارشناسان و منتقدان حوزه ادبیات کودک نظریاتی ارائه شده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت به تعداد تمام این افراد، تعریف برای ادبیات کودک وجود دارد. اما باوجوداین همه تعریف - که تمامی آن‌ها نیز هم‌سو و هم‌جهت نبوده و گاه در دیدگاه و عقاید صاحبان‌شان، تفاوت‌هایی با هم دارند - می‌توان گفت هنوز این شاخه از ادبیات فارسی تعریفی درخور را که از هرلحاظ بتواند بیانگر ویژگی‌های خاص آن باشد، دارا نیست. البته این موضوع جای شگفتی ندارد. زیرا خود واژه «ادبیات» نیز باوجود پیشینه‌ای که از تاریخی برخاسته از هزاره‌ها مایه گرفته است، هنوز دارای تعریفی کامل که ازسوی همگان پذیرفته شده است، تعریفی کامل که ازسوی همگان پذیرفته شده باشد، نیست. شاید بتوان گفت یکی از ساده‌ترین و کامل‌ترین تعاریفی که تاکنون ارائه شده است، تعریفی است از دکتر زرین‌کوب: «ادبیات عبارت است از آن‌گونه سخنانی که از حد سخنان عادی برتر و والاتر بوده است و مردم آن سخنان را درخور ضبط و نقل دانسته‌اند و از خواندن و شنیدن آن‌ها دگرگونه گشته‌اند و احساس غم و شادی یا لذت و الم کرده‌اند» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۶۵). این تعریف را می‌توان تعمیم داده و در حوزه‌ی ادبیات کودکان نیز از آن بهره برد. همان‌طور که گفته شد ادبیات کودک ازسوی صاحب‌نظران به گونه‌های متعددی تعریف شده است: «به نوشته‌ها و کتبی اطلاق می‌شود که نویسنده در آن‌ها از خودجوشی درونی و از نیاز به درمیان گذاشتن تجربه‌ای، برداشتی و حقیقتی با خوانندگان کودک پیروی می‌کند؛ اگر هدفی باشد در خود اثر مستتر است، از پیش‌ساخته نیست. طبیعت و زندگی و تحول منطقی شخصیت راهبر نویسنده هستند.

او به آن‌ها حکم نمی‌کند و آن‌ها را متناسب با نیاز خود تغییر نمی‌دهد. بیشتر تابع شناخت دقیق خود از ماهیت زندگی، عواطف و اندیشه‌های شخصیت‌های اثر خود است تا ضرورت داستان. چنین اثری همواره نو و بکر است. نتیجه‌گیری مستقیم و پند و اندرز در آن جایی ندارد. پیام آن سازنده احساس و اندیشه کودک و نوجوان است» (رهگذر، ۱۳۸۸: ۴۶ - ۵۱). ادبیات کودک در واقع با تعریفی که از ادبیات به معنای عام ذکر شده است تفاوتی ندارد؛ یعنی در کیفیت، نه فقط ادبیات کودکان چیزی از ادبیات بزرگسال نباید کسر داشته باشد؛ بلکه از آن‌جا که برای انسانی جوان و کم‌تجربه به وجود می‌آید باید عالی‌تر و سازنده‌تر باشد. آنچه ادبیات کودکان را از ادبیات متمایز می‌سازد تفاوتی است که بین نیازها و امکانات کودکان و بزرگسالان وجود دارد. به علت وجوه مشترکی که در نیازهای اولیه اختصاصی و قومی کودکان اقوام مختلف وجود دارد، بودن ادبیات کودکان تا حدودی تحت‌الشعاع نیازهای مشترک کودکان جهان قرار می‌گیرد و به این دلیل در قصه، اقوام مشترک و مشابه بسیاری دیده می‌شود (ایمن آهی و دیگران، ۱۳۵۲: ۳).

«هر اثر ادبی - اثر ادبی مکتوب - که به گونه‌ای هم‌زمان با عاطفه و شناخت کودک درآمیزد و موفق شود امکان درهم‌آمیزی افق‌های دید و انتظارات آفریننده خویش و کودک را فراهم آورد "ادبیات کودک" است» (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۴۳) پولادی نیز معتقد است: «ادبیات کودکان شامل بخشی از ادبیات است که برای کودکان از سن پیش‌دبستانی تا پایان نوجوانی مناسب تشخیص داده شده است. کتاب‌های تصویری، قصه‌های فرهنگ عامه، داستان‌های رئالیستی، دانستنی‌های علمی، شعر و بسیاری نوشته‌های دیگر که از نظر چگونگی به‌طور خاص برای کودکان مناسب است از این جمله است. در یک تقسیم‌بندی کلی ادبیات کودک را می‌توان به دودسته عمده تقسیم کرد:

الف) کتاب‌ها و نوشته‌ها و سروده‌هایی که به‌طور مشخص و از ابتدا برای کودکان و با توجه به نیاز و کیفیت ذهنی آن‌ها آفریده شده است؛

ب) کتاب‌ها و نوشته‌ها و سروده‌هایی که در اصل برای کودکان آفریده شده است، ولی به دلیل کیفیت خاص برای کودکان نیز مناسب است و می‌تواند مورد استفاده آن‌ها قرار گیرد. این دسته هم شامل ادبیات متعلق به فرهنگ عامه می‌شود که آفریننده خاصی ندارد و هم نوشته‌هایی که در اصل مخاطب آن بزرگسالان بودند ولی برای کودکان نیز مناسب از کار درآمده و مورد استقبال آن‌ها قرار گرفته است (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۳)

بدون شک و با توجه به ویژگی‌های جسمی، روحی و روانی کودک ادبیات کودک دارای ویژگی‌های است که با ادبیات به معنای عام متفاوت است. «در اغلب متون نظری مربوط به ادبیات کودک و نوجوانان آمده است که ادبیات کودکان از همان تعریف ادبیات به معنی اعم برخوردار است، از حساسیت بیشتری برخوردار است و با توجه به این‌که برای خردسالان نوشته می‌شود اما باید دانست که ادبیات کودکان و نوجوانان، تفاوت‌های عمده ای با ادبیات بزرگسالان دارد. ادبیات کودکان و نوجوانان از نظر مخاطبین، شرایط و توانایی مخاطبین، اثرگذاری و عمق کاربرد آن با ادبیات بزرگسالان تفاوت بسیار دارد. بزرگسالان با شخصیتی شکل گرفته، عواطفی تعادل‌پذیر و کنترل‌شونده و از همه مهم‌تر با معیارهای نسبی عقلانی و اجتماعی از ادبیات، بهره و تأثیر می‌گیرند، اما کودکان و نوجوانان هنوز از معیارهای اندیشیدن بهره‌ای ندارند. عواطف لطیف و رقت احساسات در کودکان و نوجوانان، باعث تأثیرپذیری عمیق در آن‌هاست. وجود تخیل گسترده در دوران کودکی و نوجوانی باعث می‌گردد که کودک و نوجوان فضای داستان را واقعی انگاشته و رابطه‌ای بسیار عمیق و حسی با فضای داستان، شخصیت‌ها و قهرمانان و ماجراها برقرار سازد» (آقایاری، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳). هم‌چنین «پیترو هانت» یکی از نام‌آورترین منتقدان و نظریه‌پردازان ادبیات کودک در جهان بر این باور است: «اولین و اساسی‌ترین اقدامی که منتقدان درباره ادبیات کودکان انجام می‌دهند و هنوز هم در بحث‌هایی که درباره کتاب‌های کودکان

صورت می‌گیرد از درجه اول اهمیت برخوردار است، فرق گذاشتن بین کتاب‌های آموزشی و کتاب‌های ادبی است. «اف جی هاروی دارتون» به روشی کلاسیک، تفاوتی را که منتقدین بین کتاب‌های آموزشی و ادبیات کودکان قائل می‌شوند، به‌طور خلاصه و عمده بیان کرده است. او می‌گوید: "منظورم از کتاب‌های کودکان کارهای چاپ‌شده‌ای است که صرفاً برای این‌که به کودکان لذت بدهد تألیف می‌شود، نه کارهایی که هدف اصلی آن تعلیم و آموزش کودکان و یا ساختن افرادی مناسب از آن‌ها و یا آرام نگه‌داشتن آنان به‌طور مفید است." بارزترین خصوصیت ادبیات کودکان، برای هر منتقد ادبیات کودکان این است که ادبیات کودکان باید از طریق سرگرمی و جذابیت ذاتی، با کودک خواننده صحبت کند، نه صرفاً از طریق پیام‌های آموزشی که برای کودک جنبه تعلیمی، اجباری و یا کسل‌کننده دارد. این خصوصیت هم‌چنین مهم‌ترین روش بیان‌کننده خصوصیات ادبی کتاب‌های کودکان است» (هانت، ۱۳۸۲: ۲۱). برخی نیز ادبیات کودک را مجموعه آثار کلامی می‌دانند که با رعایت ویژگی‌های ذوق و سطح رشد و نضج کودکان نگارش یافته است (حافظی، ۱۳۶۸: ۲). محمدی نیز بر این باور است: «ادبیات نه تنها در پی بیان حقیقت که در وهله نخست در پی ایجاد حالتی عاطفی در مخاطب است که به آن حس زیبایی گفته می‌شود. هر متنی را که بتواند چنین تأثیری را بر کودک بگذارد، آن متن ادبیات کودکان است (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۴).

در خاتمه به تعریف یونسکو از ادبیات کودکان اشاره می‌کنیم: «ادبیات کودک و نوجوان، عبارت است از تلاشی هنرمندانه در قالب کلام، برای هدایت کودک به سوی رشد، با زبان و شیوه‌ای مناسب و درخور فهم او» (مرتضی کرونسی، ۱۳۶۴: ۵۹). از مجموع تعریف‌های بالا می‌توان گفت: ادبیات کودک عبارت است از آثار منشور و منظومی که مناسب با سطح فکری، روانی،

زبانی و جسمی کودک و بر اساس محدودیت‌ها، توانایی‌ها و نیازهای آنان به وجود آمده و دارای یکی از رویکردهای سرگرمی یا آموزشی است.

۴-۲. هدف ادبیات کودک

پیش از بیان اهداف ادبیات کودک باید بدانیم اصولاً هدف ادبیات چیست؟ اوکولوند هدف از ادبیات را «برآمدن نیازهای خاص گروه‌های خاص از خوانندگان در یک زمان خاص» می‌داند. بنابراین هدف اصلی ادبیات، ارضای نیازهای خاص گروه‌های خاص هست. درواقع هدف ادبیات کودک این است که بدون قصد آموزش مستقیم، اندیشه و عواطف کودکان را پرورش دهد و کمترین کاری که در این راستا انجام می‌دهد، سرگرم نمودن کودکان می‌باشد. پروفیسور هوگارت در این‌باره می‌نویسد: «ادبیات کشف می‌کند، بازآفرینی می‌کند و در جستجوی معناست (جعفرنژاد، ۱۳۶۳: ۱۷۹).

درواقع ایجاد ارتباط با کودک است. این‌که اثری با کودکی تعامل برقرار نموده و کودک با واکنش عینی خود نشان داده است که این اثر متعلق به اوست بی‌تردید بیانگر این است که اثر یادشده به نیازی از او پاسخ گفته، لذتی برای او آفریده، حس خوشایندی در او برانگیخته و فضای پرجاذبه‌ای را برای او خلق کرده است؛ به بیان دیگر به نیازهای عاطفی، هیجانی و شناختی او توجه کرده و یا نیاز تازه‌ای را در او بیدار نموده که پیش از آن در وی مکتوم بود. اثر ادبی، او را پیش روی خود نهاده و به وی تعین بخشیده است؛ پس هدف ادبیات کودک، بیرونی نیست؛ کسی آن را تحمیل نکرده و از قبل تدارک ندیده است. هدف در اثر تنیده شده و درون‌زا است و هرگز تجویزی و دستوری نیست (و نباید باشد) (خسرونژاد، ۱۳۸۲: ۴۵). از اهداف دیگر ادبیات کودکان می‌توان به این موارد اشاره کرد: شکوفایی قدرت ادبی، تخیل ادبی، دوست داشتن، گسترش دید و تخیل و درنتیجه کسب قدرت تفکر، آموزش مسائل اخلاقی به صورت غیرمستقیم، برقراری صلح و تفاهم بین

المللی و بالاخره تأثیر زیبایی‌شناختی بر ذهن کودک (حجازی، ۱۳۷۴: ۲۸۳). در واقع بدون این تأثیر کسب تمام و کمال پیام و معنای اثر و به بار نشستن هدف اثر از طریق ادبیات بی‌معنی و غیرممکن است.

۵-۲. اهمیت ادبیات کودک

از دیدگاه روانشناسان و نیز از منظر دینی، دوران کودکی دارای اهمیت بسیاری است. دقت در سخن امیرالمومنین (ع) که قلب کودک را به زمین خالی از بذری تشبیه کرده‌اند که هر تخمی در آن افشانده شود را به‌خوبی می‌پذیرد و در خود می‌پرورد (مرتضوی کرونی، ۱۳۶۴: ۴۷) به‌خوبی بیانگر اهمیت دوران کودکی و به‌تبع آن ادبیات کودکان است. ادبیات کودکان، علاوه بر سرگرم‌کردن کودک و ایجاد لذت در وی، با شیوه‌ای غیرمستقیم به آموزش مسائل زندگی در همه‌ی جهات موردنیاز او در زندگی حال و آینده‌ی کودک پرداخته و از این نظر رسالت بزرگی را بر عهده دارد. در واقع، هنگامی که کودک، کتابی را در دست می‌گیرد و می‌خواند، با هر آنچه که در کتاب است، همراه و همسو می‌شود. در این زمان، کتاب، نقش پدر، مادر، مربی، آموزگار و به‌طور کلی جامعه و اطرافیان کودک را بر عهده گرفته و به‌تنهایی از سوی تمامی آن‌ها به برقراری رابطه با او می‌پردازد و هر آنچه را از سرگرمی و لذت و زیبایی گرفته تا آموزش تجربیات لازم برای زندگی در اختیار وی قرار می‌دهد. این امر یعنی رویارویی دوفره کتاب و کودک، مسئولیت سنگینی را بر عهده‌ی ادبیات کودک قرار می‌دهد. در واقع «آثار هنری و ادبی، علاوه بر سرگرمی، لذت، افزایش آگاهی، آشنایی با "زیبایی" و تعالی معیارهای آن، آنان [کودکان] را به کسب نوعی تجربه با نام تجربه‌های ذهنی رهنمون می‌سازد» (همتی، ۱۳۸۹: ۸).

به این ترتیب لازم نیست کودک، خود در واقعیت به تجربه و آزمودن اتفاقات خوب و بد بزند تا بیاموزد و عبرت بگیرد، بلکه با مطالعه‌ی آثار ادبی می‌تواند بیاموزد و به بسیاری از تجربیات برای زندگی سالم دست یابد.

۶-۲. سیر تحول ادبیات کودک در جهان

ادبیات کودک احتمالاً با آغاز تعلیم و تربیت کودکان آغاز شده است؛ بنابراین برای آغاز آن زمان دقیقی را یافت؛ چراکه با تولد هر نوزاد، والدین او سعی می‌کنند مفاهیم را با ادبیات زمانه خود به او تعلیم دهند. از بررسی برخی از منابع درخصوص تاریخ ادبیات کودکان برمی‌آید که کتاب تصویر در جهان جزو اولین آثاری است که در آن به مفهوم کودک پرداخته شده است. این کتاب در سال ۱۶۵۴ میلادی توسط یوهان آموس کمپوس نگاشته شده است. افراد دیگری در سال‌های بعد، این رویه را دنبال کرده‌اند که از این شمار می‌توان به جیمز جانی وی؛ نویسنده کتاب یادگیری برای کودکان، جان بانیان؛ مؤلف کتاب پیشرفت زائرین - که برای هر دو گروه بزرگسال و کودک قابل استفاده بود - رویو؛ نویسنده کتاب امیل - که این کتاب منشأ تحولات عظیمی در آموزش به کودکان در فرانسه شده بود - گودریچ؛ مؤلف کتاب پیتربارلی و افرادی همانند جاکوب آبت، شارل پرو، برادران گریم، پوشکین، گورکی و تولستوی اشاره کرد. در قرن نوزدهم نیز فردی به نام «هانس کریستین اندرسن» که او را پدر ادبیات کودکان نامیده‌اند برای کودکان داستان‌های نوشت و مفهوم ادبیات کودک را پایه نهاد (غفاری، ۱۳۸۱: ۷-۸). آمریکا از نخستین کشورهایی است که خدمات کتابخانه کودکان را گسترش داده و برای نویسندگان و نقاشان کتاب‌های کودکان جوایز ملی مقرر کرده است. تأسیس «دفتر بین‌المللی برای جوانان» وابسته به یونسکو» در سال ۱۹۵۳ نیز منجر به اهدای جوایز بین‌المللی هانس کریستین اندرسن شد (حکیمی و کاموس، ۱۳۸۶: ۳۸).

۶-۲. تاریخچه مختصری از ادبیات کودک در ایران

ادبیات در مفهوم عام آن دارای پیشینه طولانی در ایران است که تاریخ آن به قرن‌ها پیش از ورود اسلام به ایران بازمی‌گردد. اما درباره سابقه ادبیات کودک عده‌ای بر این باورند که این بخش ادبیات در ایران، موجودی نوپاست که در گذشته‌های دور اثری از آن دیده نمی‌شود. اما با در نظر گرفتن این نکته دیدگاه پیشینیان درباره کودک با دیدگاهی که امروزه درباره کودک وجود دارد، متفاوت بوده است، متوجه می‌شویم که ادبیات کودک نیز در ایران به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد.

«از دوره ساسانیان، در آثار مکتوب آن زمان که به فارسی میانه نوشته شده‌اند، ردپایی از ادبیات کودکان را می‌توانیم ببینیم. در آثاری مانند *کارنامه اردشیر بابکان*، که کتابی به زبان پهلوی درباره گذشته آمیخته با اردشیر پسر بابک؛ بنیان‌گذار سلسله ساسانیان است، یادگار زیران که اثری است حماسی درباره دلاوری‌های زیر پسر گشتاسب، رساله خسرو کوآتان، که مجموعی پرسش‌ها و پاسخ‌هایی است درباره انواع گل‌ها و خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و نیز منظومه‌ی درخت آسوریک که مناظره‌ای است میان بز و درخت خرما که در همه این آثار، ردپایی از ادبیات کودکان یافت می‌شود و یا این‌که حداقل برخی از مباحث این کتاب‌ها مورد استفاده کودکان می‌تواند باشد (علی‌پور، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴). البته در این دوران به این دلیل که سواد و بهره‌مندی از خواندن در انحصار طبقه‌ی اشراف و ثروتمندان بوده است، کودکان طبقه‌ی پایین‌تر جامعه به این کتاب‌ها دسترسی نداشته‌اند. اما پس از اسلام با فروپاشی نظام طبقاتی حاکم بر جامعه و تأکید اسلام بر تعلیم و تربیت همگانی، به‌ویژه کودکان، امتیاز خواندن در اختیار همه‌ی افراد جامعه قرار گرفت.

می‌توان ادعا کرد اولین کتابی که پس از اسلام در آن ردپایی از توجه به کودکان و تعلیم و تربیت آن‌ها دیده می‌شود، شاهنامه فردوسی در قرن چهارم است که این توجه به کودک با آموزش فن دبیری به او و در داستان «کفشگر و بوزرجمهر» به‌خوبی نمایان است (همان، ۲۶). پس از «شاهنامه» در قرن پنجم هـ - ق، به قابوس‌نامه برمی‌خوریم که پدری برای پسرش

به نگارش درآورده است و در آن به مسائل مربوط به کودکان و نوجوانان نیز پرداخته است. قابوس‌نامه، اثر عنصرالمعالی کیکاووس بن وشمگیر خطاب به پسرش گیلانشاه است. عنصرالمعالی، قابوس‌نامه را در چهل و چهار باب تدوین کرده است. این کتاب حاوی پند و اندرزهایی در همه‌ی رشته‌های علوم در زمان عنصرالمعالی است از دانش و عرفان و زبان، ادبیات، شعر و شاعری، پزشکی، موسیقی و تاریخ تا نکته‌هایی مربوط به زندگی درباری و سپاهی که همراه با حکایت‌های متناسب با آن دانش‌هاست (خانلری، ۱۳۶۹: ۳). پس از قابوس‌نامه می‌توان به کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی در قرن ششم هـ - ق اشاره کرد که در مکتب‌خانه‌ها برای کودکان و نوجوانان تدریس می‌شد (مهدی‌پور، ۱۳۸۲: ۷۴). پس از آن می‌توان کتاب‌های دیگر همانند مثنوی معنوی، بوستان و گلستان سعدی در قرن هفتم هـ ق و مثنوی موش و گربه عبیدزاکانی را در قرن هشتم را نام برد که به فراخور زبان و محتوایشان توانستند مخاطبانی را از گروه سنی کودک و نوجوان به خود اختصاص دهند (قرنل ایاغ، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۶).

بالاگرفتن فرقه‌گرایی مذهبی در قرن نهم تا سیزدهم سبب بی‌توجهی به ادبیات شد. در این دوره از تاریخ با رواج قصه‌گویی در قهوه‌خانه‌ها ادبیات شفاهی در میان مردم رواج یافت. از جمله قصه‌های رایج در این دوران، به قصه‌ی سمک عیار، حسین کرد شبستری، امیر ارسلان می‌توان اشاره کرد. در این دوره از تاریخ توجه کودکان نیز به تبعیت از بزرگسالان معطوف به ادبیات شفاهی بود. در دوران قاجار و پیش از مشروطیت، به دلیل ورود معلمان خارجی به ایران ترجمه کتاب رواج یافت و از آثار تألیفی در این دوره از تاریخ می‌توان به کتاب احمد، یا سفینه طالبی اشاره کرد که عبدالرحیم طالبوف آن را تحت تأثیر امیل، اثر ژان ژاک روسو نگاشته است. هم‌چنین مثنوی الاطفال اثر محمود مفتاح‌الملک که برگزیده‌ای از داستان‌های مثنوی همراه با تصویر که با هدف تعلیم و تربیت منتشر شده است. در دوران مشروطیت با گسترش آموزش همگانی و تأسیس مدارس، نگارش و

انتشار کتاب‌های درسی وسعت پیدا کرد و ادبیات کودک به شکل ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفت (همان، ۱۰۶ - ۱۰۹). جنبش مشروطه، همان‌طور که در ادبیات فارسی تأثیر عمیق برجای گذاشت، طبیعتاً در ادبیات کودکان نیز مؤثر واقع شد. از شاعران این دوره که از تأثیر تعلیم و تربیت و اهمیت آن آگاه بودند و اگرچه ادبیات کودک در حیطه‌ی کار آنان قرار نداشت، اما از اطفال و نوجوانان غافل نبودند، می‌توان عشقی، ایرج میرزا و بهار را نام برد که هنوز هم اشعارشان مورد توجه کودکان و نوجوانان است (ایمن، ۱۳۵۲: ۲۳).

۷-۲. ادبیات کودک در ایران قرن حاضر

ادبیات کودک در ایران در سال‌های پس از ۱۳۰۰ بیش از پیش مورد عنایت قرار گرفته است و رفته‌رفته به شکل نوین و امروزی آن نزدیک شد. قزل ایاغ می‌گوید: «سال ۱۳۰۰ شمسی را باید در تاریخ ادبیات کودکان نقطه عطفی دانست، چرا که "عباس عسکرزاده"، معلمی از اهالی آذربایجان که کودستانی به نام باغچه کودکان در تبریز تأسیس کرده بود، آثاری را برای کودکان بازنویسی و تألیف کرد... او شعر هم می‌سرود و بعضی از شعرهای او بی آن‌که کودکان بدانند سروده‌ی کیست، بر سر زبان‌ها جاری است» (قزل ایاغ، ۱۳۷۶: ۱۰۹).

پس از سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۹، «ابوالفضل صبحی مهندی» یازده کتاب را که حاصل گردآوری ادبیات عامیانه بود، برای کودکان منتشر ساخت. در دهه‌ی سی انتشار مجله‌ی سپیده فرد/ با موضوعاتی در مسائل نظری ادبیات کودکان و نقد آثار منتشر شده برای کودکان، منجر به جنبشی نوین در ادبیات کودکان گردید. در این دهه، ترجمه‌ی آثار غیر ایرانی، برای کودکان، آنان را با شاهکارهای ادبیات کودک جهان آشنا کرد. هم‌چنین دهه‌ی سی، دهه‌ی بازنویسی ادبیات کهن برای کودکان به‌شمار می‌آید (همان: ۱۱۲). پس از آن «آن‌چه که موجب شد ادبیات کودکان به‌طور رسمی مورد توجه مورد حمایت نویسندگان و شاعران قرار گیرد، تشکیل "شورای کتاب کودک" در زمستان ۱۳۴۱ بوده است. پس از تشکیل

شورای کتاب کودک مؤسسه دیگری با عنوان "گانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان" در سال ۱۳۴۵ تأسیس شد و به گسترش و پویای ادبیات کودکان همت ورزید (علی‌پور، ۱۳۸۵: ۴).

در دهه‌ی پنجاه به دلیل شرایط دشوار اجتماعی، ادبیات کودک نیز بستری برای القای فعالیت‌های انقلابی آن دوره شده بود و در دهه‌ی شصت، به دلیل هفت سال جنگ تحمیلی و پیامدهای آن، ادبیات کودکان دچار رکود نسبی شده بود و پس از یک دوره فترت با تدوین اصول انتشار کتاب کودک توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اجرای طرح ممیزی پیش از چاپ برای کتاب کودک، سرانجام ادبیات کودکان با الگوی جدیدی راه خود را از سر گرفت. در این دوره آثار تألیفی از ترجمه پیشی گرفته و درون‌مایه واقع‌گرایانه بیش از سایر حوزه‌ها، به‌خصوص در ارتباط با مسائل جنگ مورد توجه نویسندگان بود. در دهه‌ی هفتاد با فرونشستن احساسات تند و ورود به دوره پس از جنگ، گرایش به داستان‌های فانتزی و تخیلی بیشتر شد. در این دوره با رشد مجدد ترجمه، البته با رویکردی نوآورانه‌تر روبه‌رو هستیم. یکی دیگر از ویژگی‌های دهه، رشد نقد ادبی؛ چه در آثار ایرانی و چه در آثار خارجی ادبیات کودکان است. تأسیس "انجمن نویسندگان کودک و نوجوان" در پاییز ۱۳۷۷ نقطه عطف دیگری از وقایع دهه هفتاد است که تأسیس "انجمن تصویرگران کتاب کودک" در سال ۱۳۸۲ را می‌توان از پیامدهای آن به‌شمار آورد. هم‌چنین در این دهه شاهد حضور فعال نویسندگان و تصویرگران حوزه ادبیات کودکان در عرصه‌های بین‌المللی هستیم (همان: ۱۱۵-۱۲۰).

۸-۲. ادبیات دینی کودک

در ادبیات کودک به موضوعات مختلفی پرداخته می‌شود که یکی از این موضوعات، موضوعات معطوف به دین است که هدف از آن کمک به کودک برای آشنایی و درک مسائل دینی است. از آنجایی که دین ادعای پاسخ به مسائل بنیادین انسانی را دارد و خود را فراگیر می‌خواند، درباره‌ی مبدأ، معاد، راز آفرینش، مرگ، خوبی، بدی و غیره اظهار نظر می‌کند.

عده‌ای ادبیات دینی را ادبیاتی می‌دانند که در آن نشانه‌هایی از دین و دین‌داری یافت می‌شود؛ مثلاً یکی از شخصیت‌های داستانی نماز بخواند، برای پرستش و عبادت به پرستشگاه یا مسجد برود، خمس و زکات بدهد و ... در نگرشی دیگر، ادبیات دینی آن نوع از ادبیات است که در صورت بیان آن نشانه‌هایی از دین دیده می‌شود؛ یعنی شاعر یا نویسنده می‌کوشد، سخن خویش را با کمک اصطلاحات دینی و یا اشاره به وقایع دینی بیان کند. ادبیات دینی از دیدگاهی دیگر، ادبیاتی است که موضوع آن دینی باشد؛ یعنی اصول و مبانی دینی، اعتقادات، دستورات، عبادات، آیین‌ها و مناسک‌های دینی را شامل شود و محتوای آن دینی باشد. ممکن است آثاری ادبی موضوعی دینی داشته باشند اما درون‌مایه‌های دینی نداشته باشند (حکیمی، ۱۳۸۳: ۲۳۲). این داستان‌ها جدای از آشنایی کودک با بسیاری از اصول اعتقادی و داستان‌های مذهبی، باعث رشد فکری و اعتقادی کودک می‌شوند. و به‌وسیله این داستان‌ها می‌توان به‌گونه‌ای مؤثرتر به تربیت اخلاقی کودک پرداخت. برای تبدیل حکایت‌ها و وقایع تاریخی به ادبیات دینی باید به چند ویژگی توجه کرد:

الف) مفهوم و کارکرد حوادث و ماجراهای زندگی شخصیت‌های دینی درک شده و با توجه به مفهوم و کارکرد آثار ادبی خلق شوند؛

ب) بیان این سرگذشت‌ها شکل و فرمی ادبی بیابند؛ به‌گونه‌ای که مؤلف با تغییر شکل دادن، افزودن و یا در نظر گرفتن عناصر یا عناصری بدون این‌که ماهیت، چرایی و کارکرد تغییر کند - توانسته باشد آن سرگذشت و حادثه را از تاریخ به ادبیات انتقال داده باشد؛

ج) اصل زندگینامه، سرگذشت و واقعه تاریخی مربوط به شخصیت‌ها دچار تحریف نشود، اما تغییر شکل و فرم بیابد؛

د) سرگذشت‌ها در قالبی ادبی در راستای بیان و یا احیای تفکر و اندیشه‌ای دینی و دین‌مدار بیایند؛ یعنی ادبیات دینی برگرفته از زندگی پیامبران، قدیسان و شخصیت‌های دینی از آموزه‌های همان دین سرچشمه گرفته و در راستای تجلی ادبی و هنری آن پیش رفته باشد (همان: ۲۳۴). از آنجایی که دین و ادبیات همیشه در تعامل با یکدیگر بوده‌اند، بسیاری از متخصصان در چالش بوده‌اند که از ادبیات برای رواج اندیشه‌های دینی در شکل‌گیری شخصیت کودکان استفاده کنند؛ زیرا معتقد بودند که اگر اعتقاد دینی در دوران کودکی پایه‌ریزی شود در آن صورت می‌توان به داشتن جوامعی به‌دوراز جنگ و خشونت امیدوار بود (محمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳).

۱-۹-۲. داستان‌های دینی کودکان و نوجوانان

داستان‌های دینی به آن دسته از داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از کتب حدیث و تفسیر و تاریخ اقتباس شده و قهرمان داستان معمولاً یکی از پیامبران یا پیشوایان بزرگ دین و یا یکی از یاران و صحابه ایشان است. و این نوع از داستان‌های واقعی - به معنای دقیق کلمه - فواید زیادی را در بر می‌گیرند. اولاً وسیله‌ای مناسب برای ارضای صحیح غریز تمایل انسان‌ها به قصه و داستان است، ثانیاً از این رهگذر می‌توان بدون این‌که به تحریف و جعل داستان‌ها نیازی باشد، از آن‌ها برای عبرت‌گیری و پندآموزی نهایت استفاده را کرد (علوی، ۱۳۸۲: ۱۱۱).

داستان‌هایی که در این زمینه نوشته می‌شوند از حساسیت بسیاری برخوردارند. خصوصاً داستان‌هایی که به شرح زندگی یکی از امامان و یا پیامبران می‌پردازند. این داستان‌ها باید با کوچک‌ترین کم و کاستی در اصل داستان بازنویسی شوند و خلاصه‌گویی و حذف جزئیات نباید به‌گونه‌ای باشد که به اصل داستان خللی وارد کند. محمدی در تبیین داستان‌های دینی کودکان می‌گوید: «کتاب‌های داستانی، مهم‌ترین نوع کتاب‌های کودکان و نوجوانان و مؤثرترین آن‌ها در روح و فکر بچه‌ها به‌شمار می‌روند. کودک با داستان آسان‌تر ارتباط پیدا می‌کند. در قالب داستان می‌توان کودک را با حقایق دنیا و مفاهیم

خوب و پسندیده و زشتی‌ها و پلیدی‌های منفور اجتماع آشنا کرد. داستان چنان اهمیتی در شکل‌گیری شخصیت و اعتقادات و نظام فکری کودک دارد که می‌توان آن را در شمار بهترین ابزار تعلیم و تربیت به حساب آورد. در طول تاریخ بشریت از ادبیات به‌عنوان یکی از پرارزش‌ترین و مهم‌ترین ابزارهای آموزشی و پرورشی استفاده کرده‌اند. در بین شاخه‌های متعدد ادبیات، ادبیات کودک و نوجوان بخش بزرگی از تربیت و پرورش کودکان و نوجوانان را عهده‌دار است (محمدی، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

۲-۹-۲. تقسیم‌بندی ادبیات دینی کودکان

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ادبیات دینی کودک را به دودسته‌ی داستان و غیر داستان تقسیم کرد. بنفشه حجازی، کتاب‌های داستانی دینی کودک را به دو شاخه‌ی داستان و نمایشنامه و کتاب‌های غیرداستانی دینی را به نه شاخه‌ی کتاب‌های علمی، مرجع، کلیات، کلمات قصار، سرگذشت‌نامه‌ها، سرگرمی، شعر و کتاب‌های تصویری و مجلات دینی تقسیم می‌کند. وی هم‌چنین کتاب‌های آموزشی را جدا از ادبیات داستانی و غیرداستانی می‌شناسد (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۵).

۲-۹-۲-۱. داستان‌های قرآنی

این داستان‌ها که از بازنویسی و بازآفرینی داستان‌های قرآن کریم شکل گرفته‌اند را می‌توان به دوشاخه تقسیم کرد: نخست، شامل تمامی یا بخش‌های از زندگی پیامبران الهی است، دسته‌ای دیگر از داستان‌های قرآنی، پیرامون زندگی پیامبران نیست، بلکه برای عبرت‌آموزی و عینی‌کردن سایر آیات ذکر شده‌اند. داستان آخرین پرنده، آخرین سنگ به قلم سیدمهدی شجاعی که در سال ۱۳۸۴ توسط کانون پرورش فکری کودک و نوجوان منتشر شده، از جمله این آثار است.

۲-۹-۲-۲. داستان‌های زندگی بزرگان دین

این داستان‌ها خود به چند شاخه قابل تقسیم هستند که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۱-۲-۲-۹-۲. داستان زندگی پیامبران الهی

منشأ اصلی این داستان‌ها قرآن کریم است (مشترک با دسته‌ی پیشین) و مطالب مکمل آن نیز از احادیث، روایات و تفاسیر صورت گرفته از قرآن به دست آمده است. این گونه داستان‌ها در عین حال که به شرح مجاهدت‌های پیامبران الهی پیشین در راه هدایت مردم زمان خودشان می‌پردازند، گونه‌ای داستان روزگار و وضع زندگانی معنوی و مادی اقوام پیشین نیز هستند. از گذشته‌های دور تاکنون، بازنویسی‌های متعددی از آن‌ها صورت گرفته که یکی از مشهورترین آن‌ها قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر رابوبکر عتیق نیشابوری (سورآبادی) است. برخی از این آثار به داستان زندگی یکی از پیامبران اختصاص یافته‌اند که از جمله این آثار می‌توان به داستان ابراهیم و پرندگان به قلم حسین صالح اشاره کرد که در سال ۱۳۸۳ توسط نشر حضور منتشر شده است. سایر این آثار شامل داستان‌هایی از زندگانی چند تن از این بزرگواران می‌شود، همانند حکایت‌های شیرین تاریخ طبری، با بازنویسی عذرا جوزانی که در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات پیدایش منتشر شده است. در بین این آثار، داستان زندگی پیامبر اکرم (ص) بیشترین حجم و بهترین کیفیت را به خود اختصاص داده است. پس از داستان زندگی پیامبر اکرم (ص) بیشترین آثار نگاشته شده در این موضوع، داستان نوح (ع) و ابراهیم (ع) است. و کم‌ترین تعداد اختصاص به زندگی عیسی مسیح (ع) دارد.

۲-۲-۲-۹-۲. داستان زندگی اهل بیت (ع) و ائمه (ع)

این دسته از آثار جزو داستان‌های مورد علاقه‌ی شیعیان است که منشأ آن کتاب‌های سیره، مقاتل و آثار مکتوب تاریخی است که در ارتباط با زندگی‌نامه‌ی این بزرگواران موجود است. داستان‌های خلق شده درباره این موضوع در رتبه‌ی نخست، بیشتر پیرامون زندگی امام علی (ع) به نسبت دیگران با فراوانی مواجه است و پس از ایشان پیرامون زندگی و کرامان امان زمان (عج)، سپس زندگی امام حسین (ع) و امام رضا (ع) و مشاهده می‌شود.

برخی از این آثار در این شاخه به‌گونه‌ی مجموعه داستان‌های کوتاه منتشر شده‌اند که در واقع سرگذشت‌نامه به‌شمار می‌روند. نمونه‌ی این آثار می‌توان به آواز مرغ باران به قلم مجید ملامحمدی اشاره کرد که به زندگی امام هادی(ع) پرداخته شده و در سال ۱۳۸۲ توسط انتشارات قدیانی منتشر شده است. و مجموعه‌ی دیگر، کتاب‌های حیات پاکان است که توسط مهدی محدثی نگاشته شده است و بین سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۳ توسط بوستان کتاب منتشر شده است. هر جلد این مجموعه به زندگی سه تن از معصومان(ع) پرداخته است.

۳-۲-۲-۲-۲. داستان زندگی صحابه و یاران

صحابه که یاران نزدیک و اغلب فداکار پیامبران(ع) و امامان(ع) محسوب می‌شوند، در بسیاری از فراز و نشیب‌های زندگی و مأموریت دینی همراه و همگام این بزرگواران بوده‌اند. بنابراین داستان زندگی این بزرگان ارتباط زیادی با تاریخ اسلام دارد. در بررسی‌های انجام‌شده، بیشترین آثار داستانی در این بخش به یاران امام حسین(ع) اختصاص دارد. مجموعه‌ی اصحاب عاشورا به قلم مهدی وحیدی صدر که در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات رویش منتشر شده از جمله این آثار است.

۴-۲-۲-۲-۲. داستان زندگی شهداء، جانبازان و ...

برخی از این افراد، جزو همان گروه صحابه و یاران هستند، اما برخی دیگر ممکن است به دوران بعد از زندگی این بزرگواران و حتی دوران اخیر و معاصر تعلق داشته باشند. مجموعه‌های فراوانی که در خصوص زندگی شهدا منتشر شده است، از جمله‌ی این آثار هستند.

۵-۲-۲-۲-۲. داستان زندگی دانشمندان و عالمان برجسته‌ی اسلام

از این گروه می‌توان به برخی پزشکان، دانشمندان و عالمان بزرگ دینی اشاره کرد. این گروه افراد بسیاری را شامل می‌شود و شهرت برخی از آنان از مرز کشورهای اسلامی نیز فراتر رفته است. به‌رغم منابع گسترده و زمینه‌های موجود برای خلق داستان در این موضوع، تعداد این داستان‌ها اندک هستند. از جمله‌ی این نوع داستان‌ها به آن روز، آن مهمانی، نگاشته‌ی

مجید محبوبی می‌توان اشاره کرد که ۱۰ داستان کوتاه از زندگی ۱۰ تن از بزرگان دین اسلام است و در سال ۱۳۸۵ توسط بوستان کتاب منتشر شده است.

۶-۲-۹-۲. داستان سایر شخصیت‌های دینی

برخی از شخصیت‌های دینی در هیچ‌یک از گروه‌های یادشده نمی‌گنجد و به‌ناچار به دسته‌ی مستقلی قابل تقسیم هستند. مانند داستان والدین شخصیت‌های دینی و سایر وابستگان این بزرگواران که در زندگی ایشان حضور پررنگ داشته‌اند. کتاب آن‌چه خدای کعبه اراده کنند، به قلم محمدرضا سرشار که در سال ۱۳۸۰ پیرامون زندگی پدر بزرگوار پیامبر اکرم(ص) توسط نشر پیام آزادی منتشر شد، جزو این دسته از آثار هستند.

۲-۹-۲. ملاک ارزشیابی کتاب‌های دینی

حجازی موارد زیر را ملاک ارزشیابی کتاب‌های دینی می‌داند:

الف) در ارائه اندیشه دینی صداقت داشته باشد؛ ب) پیام‌های انسان‌ساز ادیان را منعکس کند؛ ج) تکیه بر منابع و اسناد معتبر داشته باشد؛ د) کتاب در زمینه بخشی از زندگی یا حادثه‌ای در زندگی بزرگان دین است؛ ه) کتاب‌هایی که مربوط به وقایع و مکان‌های تاریخی است؛ ق) اگر کتاب درباره سخنان بزرگان اسلام است از گفتارهایی انتخاب شود که قابل درک برای گروه سنی موردنظر باشد؛ ه) بازنویسی و ساده‌نویسی داستان‌های دینی یا قرآنی؛ به‌گونه‌ای که به اصل قرآنی آن بسیار نزدیک باشد (حجازی، ۱۳۹۸: ۵۰)

۱۰-۲. قصص قرآن و مفاهیم

قصه از دیدگاه تاریخ دین، خصوصاً دین اسلام به‌عنوان یکی از بهترین محرک‌های آیینی عبادی شناخته شده است. خداوند در آیه شریفه ۳ سوره یوسف می‌فرماید: « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ » (ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم بر تو حکایت می‌کنیم و تو قطعاً پیش از این از بی‌خبران بودی) و همچنین در آیه ۱۱۱ سوره یوسف می‌فرماید: « لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ » (به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق آن‌چه از [کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است). و در آیه ۶۴ آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» (آری داستان درست همین است).

قصه‌گویی مذهبی گونه‌ای از قصه‌گویی است که مقامات و رهبران رسمی یا نیمه‌رسمی یک گروه مذهبی به‌جای قوانین، داستان‌ها را برای تشریح و ترویج مذهبشان به‌کار می‌برند. این نوع قصه‌گویی دست‌کم چند عنصر را که جالب و سرگرم‌کننده است به یاری می‌گیرد تا توجه شنوندگان را تسخیر و جلب کند (پلووسکی، ۱۳۶۴: ۱۰۷).

مهجور درارتباط با تاریخ مشترک قصه و دین اعتقاد دارد: «قصه‌ها در آغاز بیشتر به‌عنوان آیین‌های عبادی مورد نظر بودند، درست همانند سایر رسوم زندگی انسان‌های اولیه. قصه‌ها در محافل مذهبی و به‌صورت نمایش‌ها، رقص‌ها، سرودها و..... متجلی می‌شدند. از آنجا که قصه در محافل مذهبی و به صورت‌های گوناگون شکل گرفته و ارائه می‌شد، می‌توان گفت قصه‌های اولیه از قداست خاصی برخوردار بودند. رسوخ قصه در دل‌ها تا حدی است که پیامبران الهی برای بیان دستورات و ارائه راه و روش زندگی اجتماعی و مذهبی از قصه استفاده می‌کردند. شاید یکی از دلایل پر بودن کتاب‌های مذهبی از قصه همین خاصیت سادگی و جذابیت قصه‌ها و بنابراین قدرت رسوخ آن‌ها در دل‌ها باشد. علاوه بر قدرت رسوخ قصه در

دل‌ها، قصه خود نمادی هنری است، و هنر در کلیه دوران زندگی انسان‌ها به صورت‌های گوناگون مانند شعر، نمایش، موسیقی و حرکات موزون وجود داشته است و طبیعی است که آیین‌های مذهبی، بزرگترین جایگاه ارائه هنرها هستند» (مهجور، ۱۳۹۱: ۴۰).

هم‌چنین لطیف راشدی در کتاب خود تحت عنوان *قصه‌های قرآن* می‌نویسد: «دعوت اسلامی که با نزول اولین آیه از قرآن کریم آغاز شده، سیر طولانی داشته، مراحل مختلفی را پشت سر گذارده است. قرآن نیز هماهنگ با روند این دعوت به صورت تدریجی نازل گشته؛ در نتیجه بنا به ضرورت‌هایی برای رسیدن به اهداف مقدس خود به ذکر قصه‌ها و داستان‌های متعدد اقدام نموده است (راشدی، ۱۳۸۷: ۸). وی در ادامه اضافه می‌کند: «قرآن مجید، حادثه و سرگذشتی را به صورت‌های مختلف و از زاویه‌های گوناگون بیان می‌کند، و این صورت‌های مختلف به تعالیم و مفاهیم گوناگونی اشاره نموده است. گاهی این قصه‌ها به صورت تکرار و برای تأکید بیشتر بیان شده‌اند. با این روش، اهمیت موضوع و مفهومی که بیان می‌شود، روشن می‌گردد (همان: ۸) و او بر این باور است: «به دلیل این‌که قصه‌های قرآن بر اساس حقیقت بوده و حق مدار هستند و سخنانی بر اساس وحی آسمانی می‌باشند، می‌توانند برای هر زمان و مکان و برای هر قوم و ملتی مایه عبرت و راهکار باشند؛ به شرط آن‌که خردمندان، آن‌را تفسیر و بیان نمایند (همان: ۹).

قصه‌گویی خود سنتی است الهی و خداوند سبحان بارها از قصه و قصه‌گویی در کتاب آسمانی مسلمانان یعنی قرآن کریم، سخن به میان آورده که سیزدهمین آیه از سوره مبارکه کهف نمونه‌ای از آن‌هاست «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» (ما قصه آنان را به درستی بر تو حکایت خواهیم کرد). در این آیه خداوند ضمن این‌که خود را به عنوان یک قصه‌گو معرفی می‌کند، اشاره‌ای به حقیقت‌بودن محتوای قصه‌های موجود در قرآن نیز دارد و این نکته‌ای بسیار مهم و ارزشمندی است که قصه‌گویان باید به آن عنایت داشته باشند. قصه‌های قرآنی را نباید در ردیف قصه‌های عامیانه و افسانه‌ها قرار داد و آن‌ها را

نیز محصول تخیل و تصور گوینده دانست. براساس تحقیقاتی که از طرف قرآن پژوهان صورت گرفته بیش از دویست قطعه داستانی در قرآن مجید وجود دارد که تعدادی از آنها بخش‌هایی از یک داستان هستند که داستانی واحد را در خود جا داده‌اند. افزون بر شصت سوره از قرآن کریم مشتمل بر قصه و حکایت است و این یعنی آن که خداوند سبحان در بیش از نیمی از سوره‌های قرآنی، هنر قصه‌پردازی را در انتقال پیام خود به‌کار گرفته است (خانجانی، ۱۳۹۰: ۳۴). محمدتقی ملبوبی در کتاب *تحلیلی نو از قصص قرآن* اهمیت قصه در قرآن تاحدی می‌داند که «نگارش، نقل و تدوین آنها از سده‌های اول صدر اسلام تا روزگار حاضر مورد توجه عالمان و مؤلفان دینی بوده است، به‌گونه‌ای که مجموعه‌های فراوانی به نام قصص قرآن یا قصص الانبیاء مانند قصص الانبیاء ابن‌کنیر، راوندی، جویری، نجار و یا قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی، محمداحمد جادالمولی، شیخ محمدحمزه، احمد موسی سالم، بلاغی، محلاتی، صفی و مانند آن به رشته تحریر درآمده است» (ملبوبی، ۱۳۷۶: ۱۱).

۱-۱۰-۲. اهداف و آثار تربیتی قصص قرآن

اصرار قرآن بر قصه‌گویی و قصه‌خوانی هر خواننده‌ای را به وجد و شگفتی وا می‌دارد. انسان از خود می‌پرسد که مگر قصه چیست و چه می‌کند که آفریدگار هستی در آخرین پیام به فرستنده خویش این‌چنین قصه می‌گوید و او را به تأمل در قصه‌ها فرا می‌خواند. در قرآن قصه‌های حقیقی زیادی وجود دارد که فضای قصه‌های آن، چنان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد که او با میل و علاقه همگام با قصه پیش می‌رود. ساختار زیبا و دلنشین قصه‌ها به‌گونه‌ای است که در همه‌ی فرازها حق را از باطل جدا می‌کند و خواننده را از عاقبت ناسپاسی و ... آگاه می‌نماید. به اعتقاد امام خمینی (ره) نقش سازنده و حیاتی داستان تا آن اندازه اهمیت دارد که قرآن بخش قابل‌ملاحظه‌ای از آیات نورانی خود را به قصه و داستان اختصاص داده است (عاشوری تلوکی، ۱۳۹۸: ۷۸). به‌رحال وجود قصه‌های قرآنی به‌عنوان بخش زیادی از آیات قرآنی بدین

معناست که قصه‌ها از دیدگاه قرآن، شیوه‌ای مؤثر برای تربیت انسان‌ها تلقی می‌شوند و از آن‌جا که وحی برای تربیت و هدایت بشر اهمیت ویژه‌ای قائل است، از این شیوه حداکثر استفاده را برده است (ملبویی، ۱۳۷۶: ۵۶). اسلامیان در کتاب آثار تربیتی قصص قرآن، مواردی را بر می‌شمرد که در این بخش می‌آوریم:

۱-۱-۱۰-۲. قصص قرآن، صرفاً جهت آشنایی با تاریخ و سرگذشت انبیا و اقوام گذشته تدوین شده است «نقل تاریخی»؛

۱-۱-۱۰-۲. قصص قرآن صرف آشنایی با روش‌های تبلیغی و تربیتی انبیاء (ع) تدوین شده است «آموزش عملی مبلغین».

۱-۱-۱۰-۳. قصص قرآن جهت تنزل‌دادن مفاهیم بلند علمی برای تفهیم مطالب به اقشار مختلف مردم «آموزش‌های نظری».

۱-۱-۱۰-۴. خداوند متعال برای ارائه طریق با الگوها و اسوه‌های حسنه قصه‌های قرآن را تدوین کرده است «الگودهی».

۱-۱-۱۰-۵. قصه‌های قرآن جهت آموزش و تربیت همه‌جانبه فرد و اجتماع، به شیوه‌های گوناگون جهت سوق‌دادن آن‌ها به کمال نهایی است.

۱-۱-۱۰-۶. قصص قرآن جهت تبیین علل و عوامل پیروزی و تکامل افراد، اقوام و تمدن‌های گذشته تدوین شده است «عبرت‌آموزی» (اسلامیان، ۱۳۸۸: ۴۶).

با توجه به این‌که اهداف و آثار درواقع یک حقیقت واحد و ملازم هم می‌باشند باید گفت: از آن‌جا که قرآن کریم از روی حکمت ازلی الهی چشمه می‌گیرد، قطعاً با نزول آن و تدوین قصص، اهداف و آثار بلند و جامعی مدنظر بوده است که تمام به بعدی از ابعاد اعتقادی، اخلاقی و ... فرد و جامعه ایده‌آل برمی‌گردد (همان: ۴۸) قرآن با بیان سرگذشت‌های عینی و حقیقی

انبیا(ع) و اقوام گذشته در قالب هنری داستان راه رسیدن به کمال و دوری از رزایل را به انسان می‌آموزد. بنابراین، می‌توان اهداف تربیتی قصص قرآن را در راستای هدایت تشریحی که تربیت همه‌جانبه «اعتقادی، عبادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و ...» فرد و جامعه است، دانست (همان: ۴۹).

۲-۱۰-۲. تأثیر الگوهای ارائه‌شده در قصص قرآن بر تربیت کودک

کودک با خوانش قصه‌های قرآنی بین خود و قهرمان داستان یک نوع رابطه ایجاد می‌کند و خود را به او نزدیک می‌کند؛ به گونه‌ای که از این رابطه احساس امنیت و آرامش می‌کنند، بنابراین اقدامات و اعمال قهرمان قصه به‌عنوان نکته‌های موردقبول آنان واقع می‌گردد و این اعمال را شایسته به‌کارگیری در رفتار و حرکات خود تلقی می‌کنند و حتی به‌کارگیری این اعمال را نوعی ویژگی و افتخار برای خود می‌دانند. داستان‌های تاریخی و مذهبی مملو از قهرمانانی هستند که هر یک در وجهی از شخصیت خود نمونه و اعلا در طول تاریخ هستند و از این‌باب، اسوه‌هایی مناسب برای تأثیرگذاری یا عبرت‌گیری کودکان به حساب می‌آیند. بنابراین با نقل داستان‌های پیامبران؛ به‌عنوان الگوهای واقعی، می‌توان آثاری عمیق بر اندیشه و افکار کودک به‌وجود آورد و زمینه‌های رشد و تفکر دینی را در آنان تقویت کرد.

۲-۱۰-۳. اسرائیلیات

پدیده‌ی اسرائیلیات از دیرباز جای خود را در فرهنگ اسلامی باز کرد و در میان تفسیر، حدیث و تاریخ باز کرد. قدمت آن تقریباً به درازای عمر اسلام است. در طول حیات رسول اکرم(ص) جریانی به‌نام اسرائیلیات در جامعه‌ی اسلامی به‌ظهور نرسید، هرچند که زمینه‌ی پیدایش آن منتفی نبود و دلیل آن، موضع‌گیری پیامبر اکرم(ص) در مقابل شکل‌گیری این جریان در بین مسلمانان بود (معارف، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

درواقع پیدایی اسرائیلیات عمدتاً ناشی از آمیزش‌های فرهنگی و اجتماعی مسلمانان صدر اسلام و پیروان دین یهود، به ویژه دانشمندان اهل کتاب بوده است. هم‌زیستی و هم‌جواری اهل کتاب و مسلمانان در دوران آغازین اسلام، به‌ویژه در مدینه بستری مناسب برای پیدایش و نفوذ اسرائیلیات در میان جامعه و فرهنگ اسلامی را فراهم آورد (اولیف، دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۲۴).

این روند بعد از اسلام نیز ادامه پیدا کرد. مرکز اسلام در آغاز ظهور مدینه بود مسلمانان در مسجد مدینه و مجالس پیامبر(ص) حضور می‌یافتند و پیامبر(ص) یاران خود را تعلیم می‌داد و در اطراف مدینه و مناطق دورتر قبایلی از یهود مانند بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه، یهود خیبر و ... حضور داشتند این همجواری با تبادل دانش و معارف همراه بود. پیامبر(ص) با یهودیان ملاقات می‌کرد تا معارف اسلامی را به آنان عرضه کند و یهودیان نیز متقابلاً با پیامبر(ص) ملاقات داشتند. از این رو فرهنگ اسلامی و اسرائیلی در سطح گسترده‌تری پیوند برقرار کرد (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷؛ ذهبی، ۱۹۹۰ م: ۱۶)

از طرفی دیگر، اعراب که اغلب بادیه‌نشین بودند از معارف و دانش بی‌بهره بودند در مقابل احبار و رهبانان با امتیاز داشتن کتب دینی در نزد اعراب دارای هیبت و جاهت بودند و اعراب آن‌ها را از خود برتر می‌دانستند.

شیفتگی عرب به دانش اهل کتاب در آن روزگار یکی از زمینه‌های تحریف چهره‌ی اسلام توسط معاندان بود، زیرا اعراب در دوران جاهلیت بهره‌ای از علم و معرفت نداشتند و علمای اهل کتاب را مصادر معرفت و دانش می‌دانستند و برخی از آن‌ها پس از اسلام نیز به تحصیل نزد اهل کتاب ادامه می‌دادند و به مدرسه آنان حاضر می‌شدند و برخی تورات را ترجمه می‌کردند و برای پیامبر(ص) می‌خواندند چهره‌ی پیامبر دگرگون می‌شد (عاملی، ۱۳۶۸: ۴۳). ایشان می‌گفتند تحمیق و

سرگردان شده‌اید. بخدا اگر موسی زنده بود راهی جز پیروی من نداشت (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۷۳/۳۴۷؛ الهیثمی، ۱۴۱۴: ۱۹۲/۱). پیشینه‌ای که اعراب در ذهن‌شان نسبت به اهل کتاب داشتند و ضعف فرهنگی و خودکم‌بینی دوران جاهلیت که بعد از اسلام هم از بین آن‌ها رخت بر نبسته بود، باعث شد که این هیمنه‌ی دروغین و پوشالی هم‌چنان مرجعی برای اعراب شود. یکی از آسیب‌هایی که بر پیکره‌ی اسلام وارد شد مراجعه به اهل کتاب و مطالعه‌ی منابع آن‌ها می‌باشد، این مراجعه و مرادده زمینه‌ساز ورود اسرائیلیات به منابع اسلامی گردید. این اقدام با وجود نهی پیامبر(ص) صورت می‌گرفت.

بنابراین این اسرائیلیات به برخی از تفاسیر راه یافته است و متأسفانه برخی از نویسندگان دینی بدون شناخت از این تفاسیر، این داستان‌ها در بازنویسی خود آورده‌اند.

۱۱-۲. بازنویسی

بازنویسی یعنی به زبان امروز درآوردن متون کهن. به تعبیر دیگر می‌توان گفت بازنویسی عبارت است از: «دوباره‌نوشتن متون کهن به زبان امروزی، به گونه‌ای که کهنگی و دشواری زبان و سبک قدیم از آن‌ها گرفته شود» (انوری و دیگران، ۱۳۷۸: ۳). اما «محتوی و پیام اصلی قصه حفظ شود» (ذولفقاری، ۱۳۸۴: ۴۸). یکی از روش‌های فنی، جذب و مؤثری که نویسندگان در ارائه متون ادب پارسی به کودک و نوجوان، انتخاب می‌کنند، روش بازنویسی است. بازنویسی کار بسیار حساس و دقیقی است و پیرو قوانین و اصولی است. بازنویسی عبارت است از: به زبان امروزی درآوردن متون کهن ادب پارسی به گونه‌ای که کهنگی و دشواری زبان و سبک قدیم از آن‌ها گرفته شود. این روش بر دو پایه اصلی قرار گرفته است: اول بازنویسی، حتماً باید از روی متون کهن ادب پارسی صورت گیرد. دوم، بازنویسی باید به زبان امروزی باشد (پایور، ۱۳۷۰: ۱۲). از قواعد بازنویسی یکی آن است که نویسنده بازنویس مجاز نیست هیچ‌گونه تغییر یا تحریفی در مضمون و محتوای متن اصلی وارد آورد؛ زیرا اگر نویسنده بازنویس پیام یا محتوای اثر را از چهارچوب اصلی خود خارج کند و

محتوای اثر کهن را بر هم زند، وارد مقوله دیگری در ارائه متون کهن شده است و کار او دیگر بازنویسی نیست، بلکه بازآفرینی است (همان)

۱-۱۱-۲. ضرورت بازنویسی آثار کهن برای ادبیات کودک و نوجوان

امروزه در جهانی که کودک و نوجوان ما هرروز در معرض هجوم فرهنگ بیگانگان از طریق کتاب‌های داستان، فیلم و بازی های انیمیشنی و ... قرار دارد، ایجاد فضایی که او بتواند در فرهنگ ایرانی - اسلامی نفس بکشد، حکم حیات را برای او دارد. این فرهنگ‌های بیگانه می‌توانند اثری مخرب بر جان و روح او داشته باشد. کودکان این مرز و بوم باقی بگذارند که یکی از نتایج آن بی هویتی فرهنگی است. پس کودک و نوجوان برای مقابله با این هجوم باید از سرمایه غنی برخوردار باشند و تنها سرمایه بهره‌گیری از فرهنگ مانای اجدادی است که کودک با آشنایی با آن‌ها می‌تواند از ارزش‌های فرهنگی مثبت آن‌ها استفاده ببرد و در زندگی پر از اضطراب و رنج امروزی با آن‌ها مقابله کند. دانایی او شرط ماندگاری اوست و کودک و نوجوان با شناخت فرهنگ مثبت و پویای گذشته خصلت‌های انسان خوب و والا را می‌شناسد و هویت قومی و فرهنگی و استقلال فکری خود را حفظ می‌کند. پس کودکان و نوجوانان می‌توانند راه کمال را با پشتوانه متون کهن طی کنند (همان: ۳۷). اما با توجه به محدودیت قدرت درک و خواندن کودک و مهجور شدن بعضی واژه‌ها مستقیماً نمی‌توان از این ادب کهن و کلاسیک استفاده کرد. در نتیجه باید این آثار را با حفظ زیبایی و به گونه‌ای که کودک از کشف آن‌ها لذت ببرد و سادگی و روانی متن متناسب با درک، ظرایف زبان کودک نیز حفظ شود، برای آشنایی او با فرهنگ غنی سرزمین خود در اختیار او گذاشته تا طعم شیرین خواندن این آثار را در روح او باقی بماند و کشش او برای مطالعه اصل این آثار در آینده حفظ شود.

۲-۱۱-۲. انواع بازنویسی

هر اثر ادبی به دلیل سبک مختص به خود، نوع روایت از خویش را برای کودک و نوجوان تعیین می‌کند. کتاب‌هایی هستند که ماهیت‌شان در خلاصه‌نمودن است، کتاب‌هایی در ساده‌نوشتن، کتاب‌هایی در بازنویسی نزدیک به سبک اصلی و کتبی در برگردان و بازآفرینی، که بر کل این حرکت نام بازنویسی می‌گذاریم. بنابراین انواع بازنویسی را چنین تقسیم می‌کنیم:

- الف) بازنویسی متأثر از سبک اصلی نویسنده با اشعاری از متن: اثر اصلی با حفظ خصوصیات سبکی و واژگانش ساده نویسی و تلخیص می‌گردد. تقریباً خود اثر است با ساده‌تر بودن زبانش که برای قابل فهم نمودن خوانندگانش انجام می‌شود؛
- ب) بازنویسی و ساده‌نویسی به روایت آزاد ضمن تغییر و تفاوتی اندک نسبت به متن اصلی: آزادبودن بازنویس است در ایجاد تغییرات مختصر نسبت به متن اصلی، به منظور تطبیق اثر با خوانندگانش از جهت نتایج اخلاقی؛
- ج) بازنویسی یک داستان با استفاده از طرح اصلی به زبان ساده: با الهام از اثر اصلی و بدون دخل و تصرف در خطوط کلی اثر، درون‌مایه یا نگرش و پرداختی نو عرضه می‌شود؛
- د) خلاصه‌نویسی اثر: بیان پیام یا پیام‌های اصلی یک متن به کوتاه‌ترین شکل ممکن با بیانی ساده و قابل فهم برای مخاطبان؛
- ه) برگردان و بازنویسی یا بازآفرینی: کاری است که بر آثار زبان‌های باستانی ایران در برگردان زبان پارسی و سپس بازنویسی و یا بازآفرینی انجام می‌گیرد (هاشمی‌نسب، ۱۳۷۱: ۵۰).

۳-۱۱-۲. سیر بازنویسی از ادبیات کهن در ایران

با توجه به این‌که ادبیات کودک در شکل نوین آن دارای سابقه‌ی چندانی در ایران نبوده و عمر آن را می‌توان بیش از نیم‌قرن متصور شد، بنایی‌ای بازنویسی برای کودکان ایرانی با نگاهی امروزی به کودک نیز سابقه‌ی دیرینه‌ای ندارد. بازنویسی از متون کهن برای کودکان در ایران، از دوره‌ی مشروطه مورد توجه قرار گرفت. شاید بتوان گفت اولین بازنویسی‌ها توسط شیخ

حسن تهرانی، یکی از مجاهدان مشروطه‌خواه و نماینده مجلس انجام شد. او کتاب‌های کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه را با زبانی ساده‌تر برای کودکان بازنویسی کرد. بازنویسی آثار کلاسیک در ابتدا باهدف آموزشی بودن آنها برای کودکان صورت گرفت (پولادی، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷).

به دلیل این‌که ادبیات کهن ایران زمین سرشار از مسائل اخلاقی و پندآموز است، منابع خوبی برای بازنویسی و تولید آثار متنوع و آموزشی غیرمستقیم برای کودکان و نوجوانان که تا پیش از سنت نویسندگی برای آنان، سابقه‌ی چندانی نداشت به شمار می‌آمد. نیز با توجه به این‌که کودکان و ادبیات آنان در قرن حاضر به‌طور جدی مورد توجه نویسندگان و شاعران مختلف قرار گرفتند، بازنویسی آثار کهن فارسی در عصر حاضر برای کودکان و نوجوانان رواج یافت. از اولین نمونه‌های بازنویسی به کتاب حاجی لک لک که از افسانه‌های هزار و یک شب بازنویسی شده و در سال ۱۳۰۸ در شرکت طبع چاپ شده، اشاره کرد (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۴۵۵-۴۵۶). آغازی جدی برای بازنویسی آثار کهن برای کودکان با گزینش داستان‌های حماسی و پهلوانی می‌توان به افسانه هفت خون رستم از محمد پروین گنابادی در سال ۱۳۰۹ اشاره کرد. در این گزیده که برای دانش‌آموزان انجام شد، لغات دشوار برای مخاطبان معنا شده بود. پس از آن احسان یلر شاطر به بازنویسی اسطوره‌ها و افسانه‌های باستان و شاهنامه برای نوجوانان پرداخت که در سال ۱۳۶۶ منتشر شد. یار شاطر داستان‌های ایران باستان را از زبان باستان به فارسی برگرداند. به جز او می‌توان از جمشید رحمانی (آگه) نام برد که داستان‌هایی از شاهنامه را برای کودکان بازنویسی و منتشر کرد (همان: ۴۴۶-۴۴۸).

اولین بازنویسی‌های ساده در حوزه‌ی ادبیات دینی به‌وسیله‌ی شهید مرتضی مطهری در ۱۳۳۹ با عنوان *داستان راستان* انجام شد و پس از او مهدی آذری یزدی مجموعه‌ی قصه‌های قرآن را ۱۳۴۴ بازنویسی کرده است (پایور، ۱۳۸۰: ۱۱۸). مهدی آذری یزدی هم‌چنین کتاب *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب* را که تجربه‌ای نو در بازنویسی از متون کلاسیک ایران بود،

در دهه‌ی ۳۰ منتشر کرده است. نمونه دیگری از بازنویسی ادبیات کهن برای کودکان، کتاب موش و گریه از ذبیح‌الله منصور بهروز را می‌توان نام برد که در ۱۳۳۵ از موش و گریه عبید ذاکانی بازنویسی کرد. شمس‌الملوک مصاحب نیز در ۱۳۷۷ تعدادی از قصه‌های هزار و یک شب را با عنوان *قصه‌های برگزیده از هزار و یک شب* به چاپ رساند (محمدی و قایینی، ۱۳۸۲: ۴۴۸-۴۴۹). پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز با افزایش بازنویسی‌ها برای کودکان و نوجوانان مواجه هستیم که سهم زیادی از آن‌ها را بازنویسی‌های دینی به خود اختصاص داده است. بسیاری از این بازنویسی‌ها، ساده و حاوی مسائل اخلاقی و چاشنی پند و اندرز مستقیم است و عناصر تخیلی در آن چندان مشاهده نمی‌شود. بازنویسی خلاق در این دوره هنوز حضور چشمگیری ندارد. از این بازنویسی‌های خلاق می‌توان به کتاب پدر، عشق و پسر، نگاشته‌ی سیدمهدی شجاعی و کشتی به روایت طوفان، بازنویسی علی مودنی اشاره کرد.

به موازات تولید آثار بازنویسی دینی، بازنویسی‌های تاریخی و افسانه‌ای نیز برای کودکان و نوجوانان رواج یافت که حجم وسیعی از آن‌ها را بازنویسی شاهنامه فروسی تشکیل داده است. از این آثار می‌توان به *افسانه‌ها*، بازنویسی مه‌دخت کشکولی، براساس هفت اسطوره ایرانی، *بلیناس جادوگر و شیر سپیدیال* از محمدرضا یوسفی و بازنویسی *گیل گمش و افسانه گرشاسب* از فریبا کلهر اشاره کرد (همان: ۱۲۹).

سیر بازنویسی از متون کهن برای کودکان و نوجوانان تا به امروز ادامه یافت است و هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی دارای رشد قابل ملاحظه‌ای بوده است، اما هنوز برای بازنویسی به‌طور اعم و بازنویسی برای کودکان به‌طور اخص، در ایران اصول و ضوابط علمی تدوین نشده است و این شیوه‌ی تولید آثار ادبی برای کودکان و نوجوانان به جایگاه شایسته و بایسته خود نرسیده است.

ساده‌نویسی، برگرداندن کتب و متون کهن به زبان نثر ساده و شیوا به‌گونه‌ای است که برای کودک و نوجوان قابل درک و جالب باشد و البته این کار با خلاصه‌نویسی متن هم همراه خواهد بود تا مطالبی که زائد و یا غیرمفید تشخیص داده می‌شود حذف شود؛ البته این تلخیص نباید به طرح داستان و پیام و زبان آن آسیب برساند و لذت خواندن اصل کتاب را از کودک و نوجوان بگیرد (هاشمی، صدیقه، ۱۳۷۱: ۴۳)

۱۳-۲. بازآفرینی

مبحث بازآفرینی در ادبیات ما بسیار دیرینه است و آثار ادبی بزرگی با این روش در ادبیات ما به‌وجود آمده‌اند که نشانگر نبوغ پدیدآورندگان آن‌ها بوده‌است؛ مانند شاهنامه فردوسی که با استفاده از شاهنامه منثور ابومنصوری و اشعار دقیقی و هم چنین قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه سروده شده است؛ البته فردوسی از روش بازنویسی خلاق نیز در اثر گرانسنگ خود استفاده توأمان کرده است؛ بازآفرینی سیمرغ یک نمونه از آن است. از بین تعاریف زیادی که از بازآفرینی شده است، به‌نظر می‌رسد پایور تعریف کامل‌تری ارائه داده‌است. به‌نظر او کار اصلی و عمده روش بازآفرینی تغییر در بنیاد اثر قبلی است. « یعنی نویسنده از اثری کهن یا معاصر، شفاهی یا کتبی الهام می‌گیرد و با برهم‌زدن چارچوب هویت آن اثر، اثری جدید به وجود می‌آورد. بازآفرینی محتوا و اندیشه اثر موردنظر را می‌زدايد و اندیشه‌ای نو به‌جای آن می‌نشانند. البته در اثر جدید رگه‌ها و نشانه‌هایی از اثر قبلی وجود دارد به‌گونه‌ای که خواننده به هنگام مطالعه اثر جدید خاطره اثر قبلی را در ذهن می‌آورد. اما این اثر جدید دیگر آن محتوای قبلی را ندارد. حتی شاید تنها با یک جناس اسمی از اثر قبلی خاطره آفرینی کند. مثل سیمرغ شاهنامه و سیمرغ عطار. اثر جدید نسبت به اثر اصلی می‌تواند از هر زاویه دیدی به وجود آید، فضا سازی‌های

متفاوتی داشته باشد، زبان متفاوت و یا درونمایه‌هایی گوناگون بیابد؛ اما در تمام این تحولات و دگرگونی‌ها، بازآفرینی مثل هر روش خلاق دیگر از منطق خاص به‌نام ساخت پیروی می‌کند (پایور، ش ۱۵۰: ۹۸).

۱۴-۲. اقتباس

در لغت، گرفتن، اخذ کردن، فراگرفتن و آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی در نظم و نثر بدون اشاره به مأخذگرفتن مطلب از کتاب یا رساله‌ای با تصرف و تلخیص و در اصطلاح ادب فارسی این است که حدیث یا آیتی از قرآن یا بیت معروفی را بگیرند و به نظم و نثر در بیاورند. در مجموع اقتباس عبارت است از: مناسب‌کردن مطلبی یا اختیار در تصرف کردن، کوتاه کردن، زدودن زوائد و تلخیص در آن باشد (معین، ۱۳۷۱: ۳۲۱). پس اقتباس یعنی این‌که ما بتوانیم اثری را به قالب یک نوع دیگر از اثر ادبی تبدیل کنیم. مثلاً نوول‌ها و نمایش‌نامه‌ها را برای فیلم سینمایی یا تلویزیونی مناسب‌کردن و پس اصلاً مسأله دوباره آفریدن و خلق کردن در این حوز مطرح نیست؛ بلکه ما همان اثر را برای حضور در یک وضعیت جدید آماده می‌کنیم. با این حال در اقتباس نوعی نوآوری همراه است، به طوری که اثر قبلی در قالب جدید خود به اشتباه به آفرینش نو شبیه می‌شود. در حالی که همان اثر قبل است که با صیقل کردن و آماده کردن به شکل جدید درآمده است (پایور، ۱۳۷۰: ۲۱-۲۲).

۱۵-۲. نگاهی به قصه‌های قرآن در سپهر ادبیات کودک ایران

ادبیات گذشته ایران در حوزه کودک و نوجوان، چه نظم و نثر، ادبیات غنی، پرمایه و تجلیگاه باورهای دینی و اعتقادی بوده است، اما در سال‌های پس از انقلاب، به دلیل اقتضای جامعه‌ی اسلامی و تسلط گفتمان دینی، کتاب‌های داستانی با درونمایه دینی؛ به‌ویژه مضامین قرآنی در صدر اول این قالب ادبی قرار گرفته است. بنابراین، در سال‌های پس از انقلاب، شاهد حضور چشمگیر قصه‌های دینی با مضامین قرآنی در بین آثار نویسندگان بوده‌ایم.

اولین بازنویسی ساده قصه‌های قرآن برای کودکان را مهدی آذریزدی در مجموعه‌ی قصه‌های قرآن بازنویسی کرده است (پایور، ۱۳۸۰: ۱۱۸). مهدی آذریزدی هم‌چنین کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب را که تجربه‌ای نو در بازنویسی از متون کلاسیک ایران بود، در دهه‌ی ۳۰ منتشر کرده است.

اثری دیگر که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از ارزشمندترین مجموعه داستان دینی در دوران خود برای کودکان نام برد، مجموعه *داستان راستان*، نوشته استاد شهید مرتضی مطهری است که در سال ۱۳۳۹ منتشر شد. این اثر در همان زمان موفق به دریافت جایزه یونسکو و معتبرترین جایزه رسمی داخلی شد و نیز توانست منشأ آثار متعدد دینی توسط نویسندگان دیگر شود.

جریان بازنویسی داستان‌های دینی تا پیش از انقلاب و سال‌های اولیه بعد از آن به صورتی ابتدایی و ساده ادامه یافت و به مرور زمان قوت یافت. مشخصات عمده این آثار تا پیش از انقلاب عبارتند از:

- بی‌توجهی ناشران به ظاهر کتاب

- تصاویر ساده و ابتدایی و در اغلب موارد استفاده از یک رنگ

- بی‌توجهی به نثر داستانی

- ضعف ساعناصر داستانی

- مستند نبودن برخی آثار

- و ...

این ضعفها در داستان‌های دینی اوایل انقلاب نیز مشاهده می‌شود. در این دوره بسیاری از افراد وارد عرصه بازنویسی شدند و علاوه بر ضعف‌های گذشته، برداشتهای شخصی خود را که با توجه به مقتضیات زمان رنگ و بوی سیاسی می‌گرفت، وارد داستانها کردند؛ به علاوه نثر این داستان‌ها با سن مخاطب تناسب نداشته، زبان داستان بسیار خشک و غیرکودکانه بود.

از افرادی که پیش از انقلاب، به‌صورت فعال در این زمینه فعالیت داشتند، به میرزا ابوالفتح دعوتی، مصطفی زمانی، محمود حکیمی، علیرضا میرزا محمد، مهدی آذریزدی و حسن جلایر می‌توان اشاره کرد. به علاوه

نویسندگانی چون محمدرضا سرشار، حمید گروگان، مصطفی رحماندوست و علی موسوی گرمارودی را می‌توان در شمار نویسندگان آشنا با معیارهای فنی داستان‌نویسی و جذابیت‌های لازم آن، به شمار آورد که پس از انقلاب نیز به نگارش این آثار اهتمام دارند.

پس از انقلاب اسلامی، اقبال جامعه به دین و مذهب افزایش یافت و همین امر مسیر را برای تولید بیشتر این گونه آثار هموار کرد. آثاری تألیفی با زاویه دیدهای نو، نثر خوب داستانی، بافت محکم داستان و محور قرار دادن برخی شخصیت‌ها که تاکنون بدان‌ها پرداخته نشده بود، شکل گرفتند.

البته متأسفانه فروش بالای این قبیل آثار، گرایش سودجویان به این مقوله را در پی داشته و انبوهی از آثار کم‌مایه و بی‌ارزش نیز، با عناوین و ظاهری مذهبی به بازار عرضه شد. «حتی در بین آن‌ها که نیت سودجویی نداشتند نیز، عده‌ای به دلیل آشنایی با ادبیات از یک طرف و دنیای کودک از طرف دیگر، آثاری منتشر کردند که گرچه از نظر محتوا صحیح و منطبق بر اعتقادات اسلامی بود و مثلاً از ناحیه صحت تاریخی خدشه نداشت، اما از حیث ساختار ادبی و کیفیت کتاب‌سازی در رده‌ای بسیار نازل قرار می‌گرفت (حجوانی، ۱۳۷۸، ۲۳).

از نویسندگان موفق‌تری که پس از پیروزی انقلاب در این حوزه به فعالیت پرداخته‌اند، می‌توان به سیدمهدی شجاعی، محمدرضا بایرامی، ابراهیم حسن بیگی، داوود غفارزادگان، شکوه قاسم‌نیا، مه‌ری ماهوتی، فریبا کلهر، محسن هجری، مهدی مراد حاصل، حسین فتاحی، محمد کاظم مزینانی، سرور کتبی، فروزنده خداجو، محمد سادات اخوی، مهدی کاموس، امید پناهی آذر، لاله جعفری و... اشاره کرد.

یکی از مهم‌ترین نمونه آثار دینی برای کودکان، داستان‌های قرآن برای کودکان است. این داستان‌ها که از بازگردانی و بازنویسی داستان‌های قرآن مجید شکل گرفته‌اند، به شاخه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. یکی از این شاخه‌ها به بخش‌هایی از زندگی یکی از پیامبران الهی که در قرآن ذکر شده است می‌پردازد و یا سرگذشت کامل این بزرگان را شامل می‌شود. دسته دیگر داستان‌ها پیرامون زندگی پیامبران شکل نگرفته است، بلکه برای عبرت‌آموزی و عینی‌کردن سایر آیات ذکر شده‌اند.

از جمله مهم‌ترین داستان‌های اولیه پیامبران پس از انقلاب می‌توان به داستان /براهیم و پرنده‌گان اشاره کرد که به قلم «حسین صالح» در سال ۱۳۸۳ توسط نشر «حضور» به چاپ رسیده است. نیز می‌توان به حکایت‌های

شیرین تاریخ طبری، اشاره کرد که به بازنویسی «عذرا جوزانی» که در سال ۱۳۸۲ توسط «نشر پیدایش» به چاپ رسیده است. پس از این آثار تا تاریخ فعلی آثار بسیاری تألیف و منتشر شده‌اند. این آثار در بیست سال اخیر فراوانی بیشتری نسبت به سالهای پس از انقلاب داشته‌اند.

در بین این آثار، داستان‌های زندگی پیامبر اسلام(ص) بیشترین حجم را به خود اختصاص داده است و پس از ایشان و زندگی حضرت نوح و حضرت ابراهیم(ع) بیشترین بسامد را دارا هستند. نیز کمترین تعداد آثار داستانی پیامبران(ع) پیرامون زندگی حضرت عیسی(ع) خلق شده است.

۲-۱۶. نتیجه

این بخش از پژوهش به تعریف مفاهیم تحقیق می‌پردازد و در بخش‌های بعدی به تفصیل به کاربرد این مفاهیم در پژوهش پرداخته می‌شود. از آنجا که موضوع اصلی پژوهش مربوط به بخشی از ادبیات کودکان است، در این بخش اشاره‌ای به کودکی، ادبیات کودک و انواع آن پرداختیم. از آنجا که قصه‌های قرآن زیرمجموعه‌ی ادبیات دینی قرار می‌گیرد، از این رو به تعریف ادبیات دینی برای کودکان و انواع آن اشاره‌ای کرده‌ایم. نویسندگی قصه‌های قرآن برای کودکان، برای خلق داستان از روش‌های بازنویسی و بازآفرینی بهره می‌گیرد. بنابراین در این بخش تعریفی از این مفاهیم ارائه داده‌ایم.

فصل سوم

بازنویسی قصه‌های قرآن برای کودکان

مقدمه

خداوند متعال در سرشت انسان تمایل و علاقه بسیاری جهت شنیدن و پی‌جویی قصه‌ها و سرگذشت‌ها نهاده است؛ انسان‌ها در اغلب اوقات زندگی‌شان در لحظه‌های شادمانی و غم، در سفر و حضر، در تنهایی و میان جمع و حتی در کشاکش بحران‌های زندگی، همواره با قصه مأنوس بوده است. از همین رو قصه را همزاد انسان و تاریخ نقل نخستین قصه‌ها را مربوط به نخستین روزهای زندگی انسان در زمین دانسته‌اند. شاید نخستین قصه، داستان آدم و حوا و رانده‌شدن آدم از بهشت باشد. انسان‌ها بنا بر تمایلات فطری، همواره وقایع و سرگذشت‌های خود و قهرمانان خود را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دادند؛ ابتدا این کار از طریق گفتگو و سپس با پیشرفت زمان و پیدایش نگارش، به وسیله‌ی قلم‌ها و کاغذها انجام می‌شد. این روند آن‌چنان گسترش یافت که اکنون نیمی از فرهنگ و ادبیات هر ملتی را قصه‌ها و داستان‌ها به خود اختصاص می‌دهد. بنابراین واضح است که قصه در پاسخ به یکی از نیازهای روحی آدمی آفریده شده است.

امروزه قصه به مثابه ابزاری هنری - تربیتی توجه اندیشمندان بسیاری را به‌عنوان بخشی از یک علم، به خود معطوف کرده است. از این روش و شیوه‌ی هنری - تربیتی برای رشد افراد و به‌منظور گسترش یک تفکر یا عقیده‌ی خاص بسیار بهره برده شده است، اما برتر از همه‌ی این‌ها تمدن اسلام است که از قرن‌ها پیش برای

تربیت انسان از قصه بهره برده است و از این روی پروردگار عالم بهترین قصه‌ها را به زیباترین شیوه‌ها در کتاب آسمانی خود به تصویر کشیده است. قرآن کریم مملو از داستان‌های پندآموزی است که هر کدام نقش تربیتی ویژه‌ای دارد. القای غیرمستقیم ارزش‌ها، ایجاد ارتباط و هماهنگی با قهرمان داستان، نظم ایجازگونه و اسلوب منحصر به فرد و ... موجب شده است تا قصه‌های قرآن کریم جذاب و گیرا در راستای اهداف تربیتی این کتاب آسمانی باشد.

از میان گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه، کودکان و نوجوانان، به سبب ویژگی خاص‌شان (از جمله قراردادستن در سنین رشد، یادگیری مداوم، کنجکاوی، دانش‌طلبی و ...) تمایل و نیاز بیشتری به شنیدن قصه دارند که سرآمد این قصه‌ها می‌تواند بازآفرینی قصه‌های پیامبران در قرآن کریم باشد. کودکان و نوجوانان با بهره از قدرت تخیل، می‌توانند خود را به جای یکی از شخصیت‌های داستان بگذارند و با پیگیری پیروزی‌ها و ناکامی‌های قهرمان قصه از او الگو بگیرند.

تقویت حس کنجکاوی و قدرت تخیل، ایجاد آرامش روانی، آموزش مکارم اخلاقی، آموزش ارزش‌های دینی، پرورش شخصیت، ایجاد بصیرت و شناخت و ... تنها برخی از مهم‌ترین نقش‌های قصه - خصوصاً قصه‌های قرآنی - در تربیت نسل آینده‌ساز کودک باشد.

امروزه با وجود ادبیات کودک انتظار می‌رود قصه‌های قرآنی، متناسب با نیازها و ویژگی‌های خاص این دوران، به‌طور ویژه برای کودکان بازآفرینی شود تا در میان آثار جدید ادبی و هنری، هم‌چنان جایگاه قصه‌های قرآن حفظ شود و جامعه از آثار و برکات آن بهره‌مند گردد. شناخت شیوه‌های بازآفرینی قصه‌های قرآن برای کودکان، به نویسندگان کمک قابل‌توجهی کند تا بتوانند با اطلاعات جامع‌تر به بازنویسی و بازآفرینی و تولید

آثار کاربردی و متناسب با نیاز مخاطب پردازند. از سوی دیگر، واضح است که قصه‌های قرآن علاوه بر بازآفرینی با روش صحیح نیازمند به متدهای ارائه‌ی مناسب، جدید، جذاب و کارآمد دارد.

۳. بازنویسی قصه‌های قرآن برای کودکان

۳-۱. قصه‌های قرآنی

منظور از قصه‌های قرآنی، هر قصه‌ای است که براساس قصص قرآن کریم نگاشته شده باشد؛ قصه‌ها به موضوع، محتوا، انگیزه‌ها و اهداف قصص موجود در قرآن توجه داشته و به نحوی یک یا چند مورد از آنها را دربر می‌گیرد، به گونه‌ای که خواننده متوجه این همسویی شده و با خواندن قصه‌های قرآنی، قصه‌ی اصلی قرآن و آیات آن در ذهن و قلب او یادآوری می‌شود. در واقع، عنوان قصه‌های قرآنی شامل گسترده‌ی وسیعی از انواع قصه‌های بازآفرینی شده‌ی قرآن می‌شود.

۳-۲. انواع قصه‌های قرآن

برای تقسیم‌بندی قصه‌های قرآن، دسته‌بندی گوناگونی می‌تواند مطرح باشد. نگارنده در این بخش به چهار مورد بسنده می‌کند:

۳-۲-۱. قصه‌های قرآن به لحاظ ارزش محتوایی

قرآن کتاب هدایت است و یقیناً قصه‌هایش باهدف و در راستای هدایت و تربیت انسان و سوق او به سوی سعادت واقعی است، بنابراین به لحاظ محتوایی، تمامی قصه‌های قرآن در گروه قصه‌های ارزشی جای می‌گیرند.

۳-۲-۲. قصه‌های قرآن به لحاظ سبک ادبی و مطابقت با واقع

برخی انواع مختلفی را برای قصه‌های قرآنی بر شمرده‌اند که از جمله تاریخی، واقعی (غیرتاریخی)، تمثیلی، اسطوره‌ای، نمادین و ... در بحث‌های مفصل و گوناگون که قرآن پژوهان مطرح کرده‌اند، عده‌ای تمام انواع گفته شده را به قصه‌های قرآن نسبت می‌دهند. اما عده‌ای معتقدند: «در قرآن فقط قصه‌های واقعی داریم» حسینی ژرفا و محدثی، (۱۳۸۱: ۳۵).

۳-۲-۳. قصه‌های قرآن به لحاظ طول قصه

با نگاهی به ساختار و طول هر یک از قصه‌های قرآن، می‌توان آن‌ها را در هر یک از تقسیم‌بندی داستان بلند (رمان)، داستان کوتاه و داستانک قرار داد. برای مثال، داستان حضرت موسی (ع)، حضرت یوسف (ع) جزو داستان‌های بلند است و داستان حضرت نوح (ع) و شعیب (ع)، داستان کوتاه و داستان ایوب داستانک به‌شمار می‌آید. داستان حضرت موسی (ع) جزو داستان بلند (رمان) به حساب می‌آید. قسمت عمده‌ی داستان زندگی آن حضرت در سوره‌ی مبارکه قصص تسلسل‌وار و با رعایت ترتیب زمانی نقل و روایت شده است و قصه‌ی حضرت یوسف (ع) نیز در ردیف رمان قرار می‌گیرد، زیرا تعداد حلقه‌های داستانی آن حدود سی حلقه است. روایت این داستان، تمام سوره یوسف را به خود اختصاص داده است، به‌جز آیات انتهایی سوره که به‌منزله نتیجه و تعقیب داستان است. در داستان‌های کوتاه مانند داستان حضرت نوح (ع) تعداد حلقه‌ها و پرده‌های داستانی بیش از پنج پرده نیست. قصه‌ی این حضرت با در نظر گرفتن بخش‌های تکراری در سوره‌های مختلف، در مجموع و به‌طور خلاصه از زمان آغاز رسالت الهی او شروع می‌شود و با انذار قوم و ساختن کشتی و مسائل مربوط به آن و نزول عذاب ادامه و پایان می‌یابد. قصه‌های مربوط به حضرت هود، صالح، شعیب و لوط (ع) نیز جزو داستان‌های کوتاه به‌شمار می‌آیند که تعداد حلقه‌های داستانی آن‌ها بیش از دو حلقه نیست. ویژگی‌های

داستانک را نیز می‌توان با قصه‌های حضرت زکریا و ایوب(ع) مطابقت داد. البته باید توجه داشت که قرآن کریم پیش از هرچیزی کتاب دعوت، هدایت و سعادت است و بنابراین، در نقل داستان، مقید به حجم معین یا شکل خاصی از اشکال داستانی نیست و این‌گونه دسته‌بندی‌ها به‌منظور سهولت در تحلیل و بررسی صورت می‌گیرد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۶).

۴-۲-۳. قصه‌های قرآن به‌لحاظ موضوع و شخصیت‌پردازی

ملاک قراردادن مفهوم قصه‌های قرآنی و اشخاص و وقایع موجود در داستان، یکی از بهترین روش‌ها در تقسیم‌بندی انواع قصه‌های قرآنی می‌باشد. «درخلال قصه‌ها چنان‌که در کتاب *اعلام القرآن* دکتر خزائلی آمده است، وجود یکصد و پانزده اسم خاص به چشم می‌خورد که از این تعداد بخشی اسامی پیامبرانی است که قرآن قصه‌ی آن‌ها را تعریف کرده است، مانند اقوام عاد، ثمود، یهود، نصارا و ... و بسیاری نیز مربوط به نام مکان‌ها و شهرها است، مانند مکه، باب، مصر، روم و ... و برخی مربوط به شخصیت‌های مثبت مانند عمران، لقمان، مومن آل فرعون و ... است و اشخاص منفی مانند فرعون، نمرود، هامان و ... اسامی بت‌ها مانند لات، منات و عزی و بخشی مربوط به اسامی گروه‌ها است مانند اصحاب کهف، قوم تبع و ... است (مهدوی، ۱۳۹۳: ۶۲). مطابق آنچه شریفانی در کتاب *تحلیل قصص آورده است*، اگر بخواهیم قصه‌های قرآن را براساس موضوع و شخصیت اصلی قصه دسته‌بندی کنیم، گروه وسیعی از قصه‌های قرآن سرگذشت و ماجرای پیامبران(ع) را بیان می‌کنند، دسته‌ای دیگر از قصه‌ها سرگذشت گروه‌های خاصی از افراد را چه مثبت، مانند اصحاب کهف و چه منفی مانند اصحاب اخدود دربر می‌گیرند. هم‌چنین برخی از قصه‌های قرآن ماجرای فردی غیر از پیامبران(ع) را شامل می‌شود. علاوه براین موضوع برخی از قصه‌های قرآن سرگذشت فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه بدون توجه ویژه به

شخصیت‌ها، به بیان رویدادی عبرت‌آموز و مهم می‌پردازد (شریفانی، ۱۳۸۷: ۳۹ و ۴۰). در ادامه نمونه‌هایی از قصه‌های این چهار دسته اشاره می‌کنیم:

۱-۴-۲-۳. سرگذشت و مبارزات پیامبران

داستان‌های متنوعی از زندگی و سرگذشت پیامبران و غیر پیامبران در آیات قرآن کریم آمده است که تعداد قابل توجهی از این قصه‌ها مربوط به سرگذشت پیامبران (ع) است. در خصوص تعداد پیامبران اقوال متعددی نقل و روایت شده است که همگی بر این امر اتفاق دارند که حضرت آدم (ع) اولین پیامبر خداست و حضرت محمد (ص) آخرین فرستاده‌ی الهی است. پیامبرانی که نام آن‌ها به‌طور صریح در قرآن کریم آمده است، ۲۶ نفر هستند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸: ۴ و ۵).

۱. آدم (۲۵ بار)؛ ۲. ادریس (۲ بار)؛ ۳. نوح (۴۳ بار)؛ ۴. هود (۷ بار)؛ ۵. صالح (۷ بار)؛ ۶. لوط (۲۷ بار)؛ ۷. ابراهیم (۶۸ بار)؛ ۸. اسماعیل (۱۲ بار)؛ ۹. اسحاق (۱۷ بار)؛ ۱۰. یوسف (۲۷ بار)؛ ۱۱. ایوب (۴ بار)؛ ۱۲. یونس (۴ بار)؛ ۱۳. شعیب (۱۱ بار)؛ ۱۴. موسی (۱۳۶ بار)؛ ۱۵. هارون (۲۰ بار)؛ ۱۶. داوود (۱۶ بار)؛ ۱۷. سلیمان (۱۷ بار)؛ ۱۸. الیاس (۲ بار)؛ ۱۹. الیسع (۲ بار)؛ ۲۰. ذوالکفل (۲ بار)؛ ۲۱. عزیر (۱ بار)؛ ۲۲. زکریا (۷ بار)؛ ۲۳. یحیی (۵ بار)؛ ۲۴. عیسی (۳۳ بار)؛ ۲۵. یعقوب (۱۶ بار)؛ ۲۶. محمد (ص) (۵ بار).

از میان این پیامبران از سه نفر تنها نام برده شده است (ذوالکفل، ادریس و الیسع) و هیچ قصه‌ای از آنان روایت نشده است (پروینی، ۱۳۸۹: ۸۵). نیز از خضر و اشموئیل صراحتاً در قرآن نیامده است، ولی مطالبی از آنان در

قصه‌های قرآن آمده است (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۸: ۵).

۲-۴-۲. سرگذشت گروه‌های خاص

نمونه‌ی این سرگذشت‌ها در قرآن کریم می‌توان به اصحاب اخدود، قوم تبع، اصحاب الرّس، قوم سبأ و ... که در آن‌ها نیک‌فرجامی و بدفرجامی با بیان کردار و گفتارشان روایت شده است.

۳-۴-۲. سرگذشت برخی افراد غیر پیامبران

در قصه‌های قرآن کریم، علاوه بر پیامبران و برخی گروه‌ها و اقوام، گاهی از برخی افراد به‌طور مشخص یاد شده است. شخصیت‌هایی همانند مریم(س)، لقمان، ابولهب و همسرش و البته قرآن کریم در برخی موارد نام شخصیت‌هایی که به آنان اشاره می‌کند را به‌طور صریح ذکر نمی‌کند و تشخیص آن‌ها با رجوع به نقل‌هایی تاریخی انجام می‌شود. مانند مومن آل‌فرعون (قصص: ۲۰)، همراه پیامبر اکرم(ص) در غار ((توبه: ۴۰)، انفاق کننده انگشتر در حال رکوع (مائده: ۵۵) و

۴-۴-۲. رخدادهای عبرت‌آموز

از جمله رخدادهایی که قصه قرآن به ذکر آن‌ها پرداخته عبارتند از: معراج پیامبر اکرم(ص) (اسراء: ۱)، بررسی جنگ‌های مسلمین (سوره‌های آل عمران و توبه و ...)، تغییر قبله (بقره: ۱۴۲) و

۳-۳. بازنویسی قصه‌های قرآن

قرآن کتاب هدایت است و قصه‌های آن درصدد هدایت و رشد انسان نازل شده‌اند، اما برای بهره‌مندی از مفاهیم عالی آن به اقتضای فهم مخاطب، می‌توان از رسانه‌هایی مانند هنر و ادبیات بهره جست و این کار از طریق بازآفرینی و بازنویسی میسر خواهد بود. در واقع بازنویسی به معنای ایجاد یک قصه و متن جدید ماخوذ از یک متن کهن است که با تغییر محتوا و ساختار با تغییر در عناصر قصه‌ی اصلی انجام می‌پذیرد. بازآفرین می‌تواند با

انتخاب یک شیوه و در نظر گرفتن ویژگی‌های ذهنی و روانی کودک با عنایت به روانشناسی رشد به بازنویسی قصه‌های قرآن بپردازد.

۱-۳-۳. بررسی عناصر قصه‌های قرآن

داستان باید در چهارچوبی خاص و با تکیه بر عناصر مشخص ارائه شود تا در عرف ادبیات داستانی نوین «داستان هنری و ادبی» درمورد آن صحت داشته باشد (غلامرضایی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). البته ناگفته پیداست که «هنر بشر با هنر خالق بشر که احسن‌الخالقین است، قابل مقایسه نیست. بنابراین، استفاده از معیارها و روش‌های بشری در فهم قرآن، تنها برای سودجستن از دریای بی‌کران هنر و اعجاز قرآن است و بس (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۲). عناصر موجود در قصه‌ها با توجه به ویژگی‌های لازم در یک متن ادبی و هنری (هنر داستان‌نویسی)، در دو بخش عناصر ادبی و داستانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همان‌طور که بیشتر بیان شد، آنچه در قصه‌های قرآن در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، اهداف تربیتی و هدایتی است، بنابراین، قرآن کریم در بیان هر قصه، لزوماً از تمام عناصر ادبی و داستانی استفاده نمی‌کند، بلکه هرکدام را به میزانی که در رساندن هدف داستان موثر باشد، به کار برده است.

۱-۱-۳-۳. عناصر ادبی

عناصر ادبی به جنبه‌هایی گفته می‌شود که چگونگی آن‌ها سبب تمایز متون ادبی و غیرادبی می‌شود. این عناصر عبارتند از درونمایه، عاطفه، خیال و اسلوب.

تمامی متون ادبی و غیرادبی دارای درون‌مایه و اندیشه خاصی است. «عنصر فکر و اندیشه در متن ادبی، با نحوه ی بینش و نگرش ادیب به انسان، زندگی و جهان هستی بستگی تام دارد» (محدثی، ۱۳۷۲: ۵۰). در واقع جهان بینی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی نویسنده، پایه‌ی اندیشه و درون‌مایه داستان اوست. درون‌مایه و اندیشه‌ی داستان به دو گونه است: یکی محوری و اصلی و دیگری، فرعی و جزئی. اندیشه‌ی محوری آن چیزی است که تمام موضوع‌ها و افکار حول محور آن می‌چرخد و مقصود از اندیشه‌ی جزئی آن مفاهیمی است که در لابه‌لای عبارت‌ها و صحنه‌های داستان وجود داشته و موجب افزایش رشد فکری، تربیتی، اخلاقی و دینی مخاطب می‌شود، اما هدف اصلی قصه بیان آن‌ها نیست. برای نمونه، درون‌مایه و اندیشه محوری در قصه‌ی حضرت یوسف (ع) بیان ولایت خداوند نسبت به بنده مخلص است؛ اما علاوه بر این اندیشه کلی، درون‌مایه‌های جزئی تری هم دارد، مانند: تنها باید از خدا یاری خواست، دروغ‌گو رسوا خواهد شد، نفس اماره آدمی را به‌سوی بدی‌ها سوق می‌دهد و (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۶).

درون‌مایه و اندیشه در پی شناخت است، ولی عاطفه به دنبال بیان نمودن، ثبت و ضبط احساسات در مواجهه با اشیاء صحنه‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر «مراد از عاطفه همان چیزی است که در مقابل تفکر و تعقل قرار دارد، چراکه ادراک بشری بر دو نیروی عاطفه و تفکر استوار است (بستانی، ۱۳۷۱: ۳۷). اما عنصر عاطفه در قصه‌های قرآن جلوه‌ای متفاوت دارد، زیرا قصه‌های قرآن به‌هیچ‌وجه شکل خارجی عواطف و تخیلات درونی صاحب اثر نیست، بلکه این قصه‌ها کاملاً واقعی می‌باشند، دوم این‌که خداوند رفتارها، پاسخ‌ها و واکنش‌های عاطفی مخاطب‌های خود را در نظر گرفته، یعنی آن‌ها را به‌اندازه درک‌شان از نظر فکری و عاطفی خطاب قرار داده است و سوم

آن‌که عنصر عاطفه در متن قصه‌ی قرآن و از زبان شخصیت‌های داستان گفته می‌شود، مانند عاطفه‌ی مادری در داستان موسی(ع)، عاطفه‌ی پدری در داستان یوسف(ع) و عاطفه‌ی فرزندی در داستان نوح(ع) (همان: ۲۷).

۳-۱-۱-۳-۳. خیال

عنصر خیال جزو ضروری‌ترین عناصر در انواع آثار ادبی است. نویسنده اثر ادبی به وسیله‌ی عنصر خیال، معانی، اشیاء و شخصیت‌ها را برای مخاطبان تصویرسازی و پردازش کرده و عواطف و احساسات آن‌ها را برمی‌انگیزند. در واقع عنصر خیال به معنای آفرینش هنری است و اثر ادبی بدون آفرینش هنری ملال‌انگیز خواهد بود. عنصر خیال در ادبیات به سه نوع خیال ساده و صوری، خیال آفرینگر و خیال دورپرداز تقسیم می‌شود؛ در خیال ساده، ادیب به ساختار کلی و آفرینش طرح اثر ادبی کاری ندارد، بلکه در این نوع خیال بیشتر به شیوه‌ی بیان مطلب در قالب تصویرهای جزئی و آرایش‌های کلامی از طریق تشبیه، استعاره، کنایه و نظایر آن‌ها می‌پردازد. در گونه‌ی دوم عنصر خیال، آفریننده با تخیل خود به ابداع و آفرینش اندیشه یا موضوعی می‌پردازد که کل اثر ادبی حول محور آن می‌چرخد. نوع دیگر خیال، خیال دورپرداز است که در اعماق طبیعت نفوذ می‌کند و به مشاهده‌ی پشت‌صحنه‌ها و ماورای محسوسات می‌پردازد و در این پرواز دنبال ارزش‌ها و حقایق روحی و معنوی است (پروینی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۷).

قصه‌های قرآن قدرت خیال‌انگیزی فراوانی دارند، اما این سخن بدین معنا نیست که حوادث، شخصیت‌ها و ... واقعی نیستند، بلکه منظور از وجود تخیل در قصه‌های قرآن، ارتباط‌گیری آن داستان‌ها با مخاطب است، به عبارت دیگر، در هیچ‌یک از عناصر داستانی قرآن عنصر ادبی تخیل آفرینش‌گر وجود ندارد، بلکه قرآن به گونه‌ای عناصر واقعی قصه‌هایش را بیان می‌کند که موجب برانگیختن شدید تخیلات و عواطف مخاطب می‌گردد. «خیال

انگیز بودن قصه‌های واقعی قرآن در وهله‌ی نخست مربوط به نحوه‌ی ارائه‌ی آن‌هاست که هم‌چون پرده سینما عین صحنه را نشان می‌دهد. دوم آن‌که برخی از قصه‌ها، علاوه بر ارائه عینی حوادث، صحنه‌های واقعی عجیب و غریبی نیز دارد که مخاطب را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد و تصورات و تخیلات او را به‌کار می‌اندازد. سوم آن‌که بریدگی و فاصله در روند ارائه‌ی تصویر صحنه‌ها و پرده‌های داستانی، پرنده خیال مخاطب را به پرواز در می‌آورد تا حلقه‌ی مفقود زنجیره‌ی ارتباطی صحنه‌های سابق و لاحق را بیابد و چهارم آن‌که مخاطب قصه‌های قرآن، درمقابل معانی و افکاری قرار می‌گیرد که فطرت سلیم هر انسانی تشنه و جویای آن است و دل می‌شود آینه‌ای صیقل‌یافته و زلال که نادیدنی‌ها در آن دیده می‌شود، درواقع گویا حوادث فرورفته در اعماق تاریخ را به چشم می‌بیند و معارف معنوی آن را درک می‌نماید (همان: ۱۱۰ و ۱۱۱).

تصویر در سراسر قرآن و در تمام موضوعات آن - خصوصاً در قصه‌های قرآن - وجود دارد. قرآن هرکجا بخواهد غرضی از غرض خود را بیان کند، آن‌را به‌صورت محسوس یا مخیل ارائه می‌دهد. تصویر هنری در قرآن، تصویری است با رنگ، موسیقی، آهنگ کلمات و سجع عبارات آمیخته شده و دیده و گوش و هوش و خیال و حس را از خود آکنده می‌سازد.

۴-۱-۱-۳. اسلوب (سبک)

عناصر اندیشه، عاطفه و خیال سه عنصر معنوی هستند که همگی با عنصر لفظی اسلوب نمود خارجی پیدا می‌کنند. هر متن ادبی، روش و طریقه‌ی خاص بیانی دارد که به آن اسلوب یا سبک گفته می‌شود. «سبک به رسم و طرز بیان اشاره دارد، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد، به این معنی که انتخاب واژگان، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی در ایجاد سبک دخیل هستند»

(میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۰۶). قصه‌های قرآن که بخش عظیمی از کتاب آسمانی را تشکیل می‌دهد، مانند دیگر آیات، معجزه‌ی الهی بوده و با همان سبک و اسلوب ویژه و اعجاز خداوند بیان شده است که کسی نمی‌تواند سخنی مانند آن بیاورد «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (پس اگر راست می‌گویند سخنی مثل آن بیاورند) (بقره: ۲۳)

۲-۱-۳-۳. عناصر داستانی

عناصر داستانی، همان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی داستان است. در زیر به مهم‌ترین عناصر داستان اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۱-۳-۳. پی‌رنگ

پی‌رنگ، ترکیب پی و رنگ است؛ پی یعنی بنیاد و پایه و رنگ به معنای نقش و طرح است، بنابراین کلمه‌ی پی‌رنگ یعنی پایه و بنیاد نقش. دکتر شفیع‌ی کدکنی آنرا معادل بی‌رنگ دانسته است. بی‌رنگ به طرح پایه‌ای که نقاش روی کاغذ کشیده و بعداً آنرا تکمیل می‌کند یا نقشه‌ی ساختمانی که معماران طراحی نموده و از روی ساختمان را بنا می‌کنند، گفته می‌شود (میرصادقی، ۱۳۸۵، ۶۱). عنصر پی‌رنگ، وابستگی حوادث و رویدادهای علی و معلولی را تنظیم می‌کند و استخوان‌بندی و کالبد وقایع را تشکیل می‌دهد، وحدت هنری داستان و رهایی سلسله حوادث از آشفتگی با پی‌رنگ ممکن می‌شود.

«قصه‌ی قرآنی ساختار هندسی و هنری ویژه‌ای دارد که براساس آن جزئیات و اجزای داستان، دارای پیوندی زنده با یکدیگرند، به‌گونه‌ای که هر جزئی از داستان، مکمل جزء پیشین یا شرح و تفصیلی برای امری هماهنگ و متجانس با آن است؛ درواقع همه‌ی اجزاء تابع محوری فکری واحدی هستند» (بستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۳).

دومین عنصر مهم داستان، شخصیت است. «دو عنصر پی‌رنگ و شخصیت از هم جدا نبوده و مثل دو سر الاکلنگ به هم مربوط‌اند، اما بررسی شخصیت به دلیل پیچیدگی، ابهام و تنوع بیشتر آن نسبت به پی‌رنگ، بسیار از آن دشوارتر است. از همین رو شخصیت و شخصیت‌پردازی از عناصر پراهمیت داستان به حساب می‌آید» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۳). در قصه‌های قرآن از انواع شخصیت‌ها بهره گرفته شده است و نکته‌ی قابل توجه این است که تمامی آن شخصیت‌ها واقعی‌اند. قرآن کریم در پرداخت شخصیت قصه‌ها اصل ایجاز و اعتدال را رعایت کرده است و با بهره‌گیری از کمترین کلمات، بهترین توصیفات را از شخصیت‌ها ارائه داده است. «زنده‌شمردن چهره‌ها و شخصیت‌ها در قرآن، از برجسته‌ترین ویژگی‌های سبک شگفتی‌آفرین این کتاب آسمانی است. قصه‌ها در قرآن به شکلی است که خواننده افراد را نزد خویش احساس می‌کند که گویا با خود او سخن می‌گویند، و اگر این‌گونه نباشند، هرگز عبرت‌گیری و موعظه‌یابی که از فواید قصه‌گویی قرآن است، تحقق نمی‌یابد (شریفانی، ۱۳۸۷: ۳۴).

یکی دیگر از عناصر مهم داستان، گفتگو است. «سخن‌گفتن شخصیت‌های داستانی را گفتگو می‌نامند» (گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). گفتگو، پی‌رنگ را می‌گستراند، درونمایه را به نمایش می‌گذارد و به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد و حوادث داستان را پیش می‌برد. عنصر گفتگو به معنای سخن‌گفتن شخصیت قصه با خود و دیگران است. از طریق عنصر گفتگو به پویایی یک داستان می‌توان پی برد. به این عنصر که نمایشی‌ترین عنصر داستانی است و در شکل‌گیری ماجراها، پرداخت شخصیت‌ها و تحلیل گفتارها، رفتارها و عواطف نقش موثری دارد، در قصه‌های قرآنی اهمیت زیادی داده شده است. بنابراین «عنصر گفتگو در داستان‌های قرآن، حوادث را به جریان می‌

اندازد، عواطف، افکار و خلجان‌های درونی شخصیت‌ها را به تصویر می‌کشد و باعث کشمکش در داستان می‌شود و نهایتاً گفتگوست که به هدف و پیام داستان منجر می‌گردد (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۶۷).

۴-۲-۱-۳-۴. صحنه (مکان و زمان)

عناصر مکان و زمان در قالب یک عنصر و به نام صحنه بیان و معرفی می‌شوند، «اصطلاح صحنه و صحنه پردازی در نمایش به معنی زمینه‌ی اجرا و تزئینات قابل رؤیت آن می‌باشد، اما وقتی برای شعر و خصوصاً داستان به کار می‌رود، صحنه به زمان و مکانی که در آن عمل داستانی شکل می‌گیرد، گفته می‌شود. این صحنه اغلب در هر داستان متفاوت بوده و عملکرد جداگانه‌ای دارد» (طاهری‌نیا و بخشی، ۱۳۸۸: ۳۰۴). در واقع به «زمان و مکانی که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۴۹). قرآن کریم از عناصر زمان و مکان مانند دیگر عناصر داستان، در حد نیاز، به اقتضای موقعیت کلام و به منظور تأمین هدف هدایتی استفاده نموده است. در قصه‌های قرآنی این عنصر زمان است که چرخه‌ی حوادث را به حرکت درمی‌آورد و نبود آن موجب توقف حوادث می‌شود. ذکر برخی عناصر زمانی مانند «لیلا عشاء، مصبحین، بضع سنین، غدا و ...» در داستان‌های قرآن، معنا، مفهوم و حکمت خاصی دارد و از لحاظ هنری نیز در رنگ‌دادن به قصه و ارزیابی بهتر حادثه‌ها و شخصیت‌ها نقش ارزنده‌ای ایفا می‌کند» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۸ و ۱۷۹). هم‌چنین «قرآن کریم به اماکن تاریخی و آثار باستانی توجه فراوانی داشته و اسامی مکان‌ها را گاهی به‌طور اجمال مثل «مطلع الشمس»، مغرب الشمس و ادنی الأرض و گاهی به‌طور معین مثل مصر، سینا، روم، مکه، بدر، حنین، احقاف و ... ذکر می‌کند» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۴: ۷).

در طرح حوادث داستان، عناصر گره‌افکنی، کشمکش، تعلیق، بحران و گره‌گشایی مطرح هستند که همه تحت عنوان کشمکش که محوری‌ترین آن‌هاست آورده می‌شود، زیرا بقیه این عناصر یا مقدمه‌ای برای به‌وجود آمدن کشمکش هستند یا نتیجه و پایان آن. کشمکش در داستان، به‌طور کلی بر سه نوع است: کشمکش انسان با هم نوعانش، کشمکش انسان با محیط و نیروهای طبیعی و کشمکش انسان با نیروهای درونی خویش. با نگاهی به قصه‌های قرآن به این نتیجه می‌رسیم که در قصه‌های قرآنی این درگیری‌ها و کشمکش‌های سه‌گانه بین نیروهای خیر و شر، حق و باطل و هدایت و ضلالت وجود دارد» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۶۱ و ۱۶۳).

شیوه‌ی نقل روایت داستان، زاویه‌ی دید داستان است. در یک نگاه کلی زاویه دید، به زاویه دید درونی و بیرونی قابل تقسیم است. راوی در زاویه دید درونی اول شخص است که قصه را روایت می‌کند، اما در زاویه دید بیرونی راوی دانای کل و سوم شخص است. قصه‌های قرآن با زاویه دید بیرونی ازسوی دانای کل روایت می‌شود. آمدن فعل «قال» در ابتدای گفتگوهای قرآن کریم، نشانه‌ی حضور راوی در گزارش و تحلیل قصه هاست. در روایت‌های سوم شخص قصه‌های بشری، راوی تنها به توضیح صحنه‌ها و حادثه‌ها و شخصیت‌ها می‌پردازد و افکار و احساسات آن‌ها را تحلیل می‌کند، اما در زاویه‌ی دید بیرونی قصه‌های قرآن، راوی قصه‌ها، خداوند متعال، نه تنها در عمل داستانی و توضیح عناصر داستان نقش داشته بلکه خود او به‌عنوان عنصری غیبی، مؤثر در به‌وجود آمدن حوادث، به نتیجه‌رسیدن داستان و پیروزشدن قهرمان می‌باشد (رضایی‌زاده،

نویسنده داستان، برای بازآفرینی و بازنویسی یک قصه‌ی کهن باید از روش‌هایی که به او کمک می‌کند تا بتواند از یک قصه‌ی قدیمی، یک داستان امروزی بسازد مدد بجوید؛ یعنی باید بتواند یک قصه‌ی قدیمی را هماهنگ با تکنیک‌ها و عناصر داستان امروزی بازسازی کند، پی‌رنگ و شخصیت‌هایی را برای داستان طراحی کند، گره، اوج و درگیری‌های منطقی بسازد، گفتگوهای را در قصه بگنجانند، به زمان و مکان توجه کرده و درنهایت با ایجاد اندیشه، عاطفه و خیال قصه را باز زاویه دید و اسلوب مناسب از نو باز بیافریند.

یقیناً بازنویسی قصه‌های قرآن با دیگر آثار کهن تفاوت‌هایی دارد، زیرا داستان‌های واقعی قرآن با اهداف تربیتی و انسان‌ساز، به‌شیوه منحصره‌فردی با بهره از تکنیک‌های داستان‌پردازی و عناصر نوین ادبی و داستانی روایت شده‌اند، بنابراین در بازآفرینی قصه‌های قرآنی نیاز چندانی برای بکاربردن عناصر ادبی نیست، بلکه آن چه لازم است، این است که نویسنده در چینش و انتخاب پیام‌های داستان، شخصیت‌ها، گفتگوها، حادثه‌ها و به ویژگی‌های مخاطب مورد نظر، از جمله زبان و گویش، سن، سطح آگاهی و دیگر موارد توجه داشته باشد. اکنون در این‌جا با توجه به عناصر داستانی به شیوه‌هایی که می‌تواند به بازآفرین قصه‌های قرآن برای گروه سنی کودکان کمک کند، می‌پردازیم:

۱-۲-۳-۴. تلخیص و تقطیع قصه‌ی قرآنی با تأکید بر برخی از پیام‌های قصه همان‌گونه که بیشتر بیان شد، هر یک از قصه‌های قرآن می‌تواند دارای یک درونمایه‌ی محوری و چندین درونمایه و پیام فرعی و جری‌باشد. ممکن است از یک قصه تمام پیام‌ها برای گروه سنی کودک با توجه به روانشناسی رشد، مناسب نباشد. از این‌رو، نویسنده باید از پیام‌های بسیار در یک قصه، برخی را برگزیند و با توجه به آن یک قصه بازآفرینی کند. برای مثال در داستان حضرت یوسف(ع) که جزو داستان‌های بلند قرآن

است، پیام‌های بسیاری می‌توان دریافت، اما برای گروه سنی کودک شاید بتوان به بخش زشتی حسادت برادران یوسف (ع) در مذمت حسادت اشاره کرد و قصه‌ای ساخت و پیام‌های دیگر قصه احتمالاً برای این گروه سنی مناسب نباشد. نویسنده می‌تواند برخی پیام‌های مشترک در قصه‌های مختلف را نیز با تلفیق قصه‌ها در یک بازآفرینی جدید تولید کند. این روش می‌تواند کودکان را با چند قصه‌ی قرآن هم‌زمان آشنا کند و پیام اخلاقی قصه را در او درونی سازد. برای مثال نویسنده می‌تواند قصه‌ی شکستن بت‌ها به دست ابراهیم (ع) را با قصه‌ی گوساله سامری تلفیق نموده و قصه‌ی جدیدی با یک درون‌مایه و پیام مشترک بسازد. البته این امر به خلاقیت نویسنده بستگی دارد.

۲-۳-۳. انتخاب عنوان مناسب با توجه به عنصر داستانی «عاطفه»

قطعاً انتخاب عنوان جذاب، می‌تواند از همان ابتدای امر با تهییج عواطف کودک او را با قصه همراه کند و به مقصدی که هدف نویسنده در داستان است برساند. قرآن کریم کتاب قصه نیست، به همین خاطر انتظار نمی‌رود قصه‌های خود را به‌گونه منظم و با عناوین مشخص بیاورد. بنابراین این هنر نویسنده را می‌طلبد تا با هنرمندی خود عنوان جذابی را برای بازآفرینی قصه خود برگزیند.

۳-۳-۲-۳. بهره‌گیری از خیال‌پردازی

بیشتر اشاره کردیم عنصر خیال در قرآن بدین‌گونه است که قرآن مدلول الفاظ را از دایره تنگ معانی به‌صورت تصاویری محسوس و قابل تخیل در می‌آورد و تصاویر را از شکل صامت به صحنه‌های زنده و پویا تبدیل می‌کند. این کار به‌سیله بهره‌گیری از صنایع ادبی مانند استعاره، تشبیه، کنایه و سایر لطایف بیانی انجام می‌گیرد. پرواضح است که بیان انسان هیچ‌گاه نمی‌توان بایبان الهی برابری کند، اما نویسنده در بازنویسی باید تا جایی که امکان دارد از خیال‌پردازی در قصه استفاده کند. از سویی از آن‌جاکه قصه‌های قرآن واقعی هستند، فاقد تخیل

آفرینشگر هستند، اما قصه‌ی بازنویسی شده را می‌توان با خیال‌پردازی مجاز پرو بال داد تا بیشتر مورد توجه کودکان قرار گیرد. در واقع بسط و گسترش داستان بازنویسی شده با خیال‌پردازی یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازنویسی است.

۴-۲-۳-۳. بهره‌گیری از اسلوب‌های ادبی متنوع

امروزه اسلوب‌های متنوعی در ادبیات وجود دارد. مانند ادبیات منشور (داستان، نمایشنامه، نثر ادبی و ...) و ادبیات منظوم (شعر و قصه‌ی منظوم) که نویسندگی خلاق می‌تواند قصه‌های قرآن را در هریک از این قالب‌ها برای مخاطب کودک با توجه به سلیقه و ذائقه‌ی او بگنجانند.

۵-۲-۳-۳. انتخاب پیرنگ مناسب

پیرنگ حلقه‌های پیوسته‌ی سلسله‌ی حوادثی است که نویسنده انتخاب می‌کند و با یاری آن خواننده را به جایی که می‌خواهد می‌برد. برای بازنویسی یک قصه‌ی قرآنی نویسنده می‌تواند با تغییر نظم رخدادهای قصه پی‌رنگ آن را تغییر دهد و قصه‌ی جدیدی بسازد.

۱-۵-۲-۳-۳. انتخاب نمایی جذاب برای آغاز قصه

انتخاب یک نمای جذاب در آغاز قصه مزایای بسیاری برای جذب کودک برای خوانش قصه دارد. برای مثال نویسنده می‌تواند قصه‌ی حضرت موسی(ع) را با نمایی که یک سبد روی جاری رودخانه معلق است، آغاز کند. این شروع می‌تواند ذهن کودک را با سوالات متعدد مواجه کند و در او انگیزه‌ی خواندن داستان تا انتهای آن را ایجاد می‌کند.

۲-۵-۲-۳. واگذاری انتهای قصه به مخاطب کودک

یکی دیگر از شگردهای تغییر پیرنگ در بازنویسی، بازگذاشتن انتهای قصه است؛ یعنی نویسنده در یک نقطه‌ی حساس قصه را به پایان می‌برد تا مخاطب کودک با بهره از روابط علی و معلولی قصه، پایان داستان را حدس بزند. قصه‌ی نوح(ع) جزو قصه‌هایی است که نویسنده می‌تواند در بخشی از داستان که مومنان سوار بر کشتی شده و کافران دچار طوفان و عذاب می‌شوند قصه را پایان ببرد و نتیجه‌ی حمایت خداوند از مؤمنان و وانهادن کافران را به مخاطب واگذار کند.

۳-۵-۲-۳. بهره‌گیری از عناصر داستان به اقتضای فهم مخاطب

نویسنده می‌تواند با توجه به اقتضای فهم مخاطب کودک از برخی از عناصر داستانی بهره گیرد و برخی را وانهد و یا به برخی توجه بیشتری کند. این روشی است که خداوند نیز در نقل و روایت قصه‌های قرآن برگزیده است. «معمولاً در برخی از قصه‌های قرآن که هدف انذار و بیم‌دادن است، حادثه و رویداد عنصر برجسته‌ی قصه به‌شمار می‌رود، در داستان‌هایی که به‌منظور برانگیختن عواطف و آرام‌بخشی به قلب پیامبر اکرم(ص) و مومنان گفته شده‌اند، عنصر مهم، شخصیت بوده و در قصه‌هایی که با هدف اصلی پاسخ‌گویی مخالفان و دفاع از اسلام آمده است، گفتگو، عنصر مهم بوده است (شریفانی، ۱۳۸۷: ۳۷). بنابراین نویسنده‌ی بازآفرین می‌تواند با تأسی از شیوه‌ی روایت قصه در قرآن کریم عناصر داستانی را با توجه به فهم مخاطب کودک به‌کار برد. برای مثال شاید بهتر باشد نویسنده از عنصر کشمکش در داستان کودک کمتر بهره گیرد و به‌جای آن بر عنصر شخصیت‌پردازی بیشتر توجه کند، چرا که به‌خاطر الگوپذیری می‌تواند نقش اساسی‌تری را در تربیت کودک ایفا کند.

۳-۳-۲-۶. تغییر نام و نوع شخصیت‌های قصه‌ی اصلی

شخصیت‌های قصه‌های قرآن را می‌توان به گروه‌های انسان (مرد و زن)، فرشتگان، اجنه و حیوانات تقسیم کرد. البته قابل توجه است که تمامی شخصیت‌ها در قرآن کریم واقعی‌اند و ما با شخصیت‌های خیالی در قصه‌های قرآن کریم سر و کار نداریم. یکی از شیوه‌هایی که نویسندگان می‌توانند در بازنویسی قصه‌های قرآن به کار برد تغییر نام شخصیت‌های واقعی است و این می‌تواند قصه را برای مخاطب کودک جذاب‌تر کند. یا می‌تواند به یک شخصیت فرعی در قصه هویت اصلی ببخشد و نوع شخصیت او را در بازنویسی تغییر دهد. برای مثال می‌تواند به یکی از ساحرانی که از دیدن معجزه‌ی موسی(ع) ایمان آورد، یک هویت و شخصیت اصلی ببخشد و داستان را با محور او بازبیافریند. نویسندگان حتی می‌توانند به برخی از شخصیت‌های حیوانی قصه‌های قرآن جان ببخشند. حیواناتی مانند ماهی بزرگ (قصه‌ی یونس ع/ صافات: ۱۴۲- ۱۴۵) سگ (اصحاب کهف/ کهف: ۲۲) شتر (قصه‌ی صالح ع/ هود: ۶۳ و ۶۴) و

از آن‌جاکه بیان هدف‌های تربیتی از زبان حیوانات و دیگر پدیده‌های موجود در قصه، به‌گونه غیرمستقیم بوده و از بیان عادی آن‌گیری بیشتری دارد، قطعاً تأثیرگذارتر خواهد بود.

۳-۳-۲-۷. ایجاد گره‌افکنی در قصه

یکی از عناصر مهم داستانی که نقش مهمی در تشویق مخاطب برای پیگیری حوادث داستان دارد، ایجاد گره افکنی و درگیری و کشمکش‌های داستان است. برای مثال درگیری موسی(ع) با ساحران، درگیری هابیل و قابیل و ... نمونه‌هایی از گره‌افکنی در قصه‌های قرآن است که نویسندگان می‌توانند با خلاقیت و هنرمندی قصه‌های جذابی را از این‌ها برای مخاطب کودک بازنویسی کنند.

۸-۲-۳. تغییر زاویه دید و راوی

قصه‌های قرآن معمولاً با زاویه دید بیرونی و راوی دانای کل روایت شده‌اند. نویسنده می‌تواند در بازنویسی زاویه دید را تغییر دهد و مثلاً به اول شخص یا ... برگرداند. با این شیوه، قصه با رنگ و بوی جدیدی برای مخاطب کودک روایت می‌شود. برای مثال نویسنده می‌تواند قصه حضرت موسی(ع) را از زاویه دید خواهر او روایت کند و این‌گونه این قصه می‌تواند برای مخاطب کودک دختر جذابیت بیشتری داشته باشد. البته همه ی این‌ها بستگی دارد که جامعه‌ی مخاطب نویسنده چه گروه و سنی باشد. برای مثال در کتاب *نگهبان غار*، نویسنده با هنرمندی زندگی ۱۶ حیوان در قرآن را با زاویه دید خود حیوانات روایت کرده است.

۴-۳. نتیجه‌گیری

قصه‌ها با فطرت بشر پیوند دارند و ارزش‌ها را غیرمستقیم بیان می‌کنند، نیز همراهی با قصه و رویدادهای آن می‌تواند بهترین ابزار تربیتی برای کودک باشد. ازسویی قصه‌های قرآن مملو از ویژگی‌های ارزشمند و اهداف عالی هستند که با بازنویسی و بهره‌مندی از عناصر داستانی می‌تواند تأثیر ارزشمندی بر کودکان بگذارد و آن‌ها به سوی ارزش‌های اخلاقی سوق دهد.

ازجمله عواملی که منجر به غنی‌تر شدن ادبیات کودک می‌شود، بازنویسی آثار معتبر و ارزشمند گذشته است.

در ایران تا پیش از آثار بازنویسی شده برای گروه سنی کودک، کودکان برای آشنایی با آثار پیشینیان ناگزیر به

مطالعه اصل آثار بودند که با توجه به زبان، سبک و دوره‌ی نگارش این آثار، خواندن و درک کامل مفاهیم آن

متون برای آنان بس دشوار بوده است. اما از حدود نیم قرن پیش با شکل‌گیری رسمی ادبیات کودکان در

ایران، بازنویسی نیز به‌عنوان یکی از روش‌های ایجاد کتاب‌های خواندنی برای کودکان مورد استفاده قرار گرفت. در این بازنویسی‌ها آثار داستانی گذشتگان در قالب داستان‌های کودکان به آنان ارائه شده است.

نگاهی بر آثار بازنویسی‌شده نشان می‌دهد که بازنویسی‌ها در ابتدا عمدتاً به‌صورت ساده و در حد تغییرات زبانی بوده‌اند، اما در سال‌های اخیر کوشش‌های موثری برای بازنویسی خلاق آثار کهن نیز مشاهده می‌شود.

بی‌شک یکی از آثار کهن، ارزشمند و رشدآفرین، به‌ویژه برای پیروان دین اسلام، قرآن کریم است. در ایران، به‌خصوص در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از نمونه‌های بازنویسی آثار کهن به بازآفرینی و بازنویسی قصه‌های قرآن کریم برای کودکان تعلق گرفته است.

بازنویسی قصه‌های قرآن کریم با روش‌هایی مانند تلخیص و تقطیع قصه‌ی قرآنی با تأکید بر برخی از پیام‌های قصه، انتخاب عنوان مناسب با توجه به عنصر داستانی «عاطفه»، بهره‌گیری از خیال‌پردازی، بهره‌گیری از اسلوب‌های ادبی متنوع، انتخاب پیرنگ مناسب، بهره‌گیری از عناصر داستان به اقتضای فهم مخاطب، تغییر نام و نوع شخصیت‌های قصه‌ی اصلی، ایجاد گره‌افکنی در قصه و تغییر زاویه‌ی دید و راوی می‌تواند برای مخاطب کودک روایت شود. البته قطعاً نویسندگان خلاق و روشمند می‌توانند شیوه‌های دیگری را نیز به این موارد بیفزایند.

فصل چهارم

ادبیات دینی کودک و روانشناسی رشد

مقدمه

با توجه به این که در همه‌ی جوامع، کودکان بیشتر از بزرگسالان به خواندن داستان روی آورده و تمایل نشان می‌دهند، اهمیت وظیفه‌ی نویسندگان کودکان و نوجوانان بیشتر حساس و خطیر می‌شود (حکیمی، ۱۳۶۹: ۳۲). نویسندگان حوزه‌ی ادبیات کودکان با بهره‌گیری از علم روانشناسی و آگاهی از آن چه بر رفتار کودک در دوره‌های مختلف سنی حکم فرماست، درخواهند یافت که مخاطبشان در گروه سنی موردنظر دارای چه امکانات و درعین حال چه محدودیت‌هایی است. به این ترتیب قادر خواهند بود آثار ویژه کودک را با توجه به قوانین حاکم بر طبیعت وی، به بهترین شکل ممکن و متناسب با نیازها، توانایی‌ها و محدودیت‌های او به وجود آورند. با توجه به این که توانمندی‌ها و محدودیت‌های افراد در طول زندگی و دوره‌های سنی مختلف، متفاوت بوده و انسان در هر دوره سنی دارای نیازمندی‌های متفاوتی با دوره‌های دیگر زندگی است و این تفاوت در خصوصیات و ویژگی‌ها، افراد را ملزم می‌کند با افرادی که در مراحل مختلف رشد قرار دارند، متناسب با ویژگی‌های همان دوره رفتار کنند.

۴. ادبیات دینی کودک و روانشناسی رشد

۱-۴. کودک از دیدگاه روانشناسی

بزرگان و دانشمندان بسیاری در زمان‌های مختلف، به‌ویژه در قرون اخیر درباره اهمیت دوران کودک درباره اهمیت دوران کودکی و لزوم توجه به آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مراحل رشد انسان در طول زندگی، سخن گفته و نظریه‌پردازی کرده‌اند. اگر از سخنان و تأکید دانشمندان و روانشناسان بر لزوم توجه به دوران کودکی چشم‌پوشی کنیم، در اهمیت این دوره و لزوم توجه به آن، استناد به این آیه از قرآن کریم که در آن به‌طور مستقیم از کودک با کلمه‌ی «طفل» و وجود مراحل رشد در طول زندگی بشر یاد شده است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُقَرَّبُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (حج: ۵).

ای مردم، اگر شما در (روز قیامت و قدرت خدا بر) بعث مردگان شک و ریبی دارید (برای رفع شک خود بدین دلیل توجه کنید که) ما شما را نخست از خاک آفریدیم آن‌گاه از آب نطفه، آن‌گاه از خون بسته، آن‌گاه از پاره‌ای گوشت با آفرینشی تمام و ناتمام، تا (در این انتقال و تحولات قدرت خود را) بر شما آشکار سازیم و (از نطفه‌ها) آن‌چه را مشیت ما تعلق گیرد در رحم‌ها قرار می‌بخشیم تا به وقتی معین، آن‌گاه شما را به‌صورت طفلی (چون گوهر از صدف رحم) بیرون آریم تا (زیست کرده و) سپس به حد بلوغ و رشد خود برسید و برخی از شما (در این بین) بمیرد و برخی به سن پیری و دوران ضعف و ناتوانی رسد تا آنجا که پس از دانش و هوش خرف شود و هیچ فهم نکند، و (دلیل دیگر از ادله قدرت خدا بر معاد آن‌که) زمین را بنگری وقتی خشک و بی

گیاه باشد آنگاه چون باران بر آن فرو باریم سبز و خرم شود و (تخم‌ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند).

با توجه به این‌که در این پژوهش گروه سنی هدف، (ب و ج) است در ادامه به بیان تقسیم‌بندی مراحل رشد کودک می‌پردازیم.

۲-۴. روانشناسی رشد کودکان

ادبیات کودک به مفهوم جدید باید دنیای کودکی و نیازها و شرایط رشد کودکان باشد. به تبع آن آثار ادبی نیز باید براساس شرایط و ویژگی‌های رشد کودکان تنظیم گردد. در گذشته سعی بر آن بود که کودکان را با مسائل و اموری آشنا کنند که در بزرگسالی به آن‌ها نیازمندند، زیرا دوران کودکی را یک دوره انتقالی می‌پنداشتند که کودک از آن می‌گذرد و وارد مرحله بزرگسالی می‌شود. به عبارتی، کودک را کوچک‌شده‌ی بزرگسال تصور می‌کردند و به ویژگی‌های رشد و تکامل و نیازها و رغبت‌های آنان توجهی نداشته‌اند. با گسترش روش‌های نوین تربیتی و شکل‌گیری ادبیات کودک دریافتند که کودک بزرگسال کوچک نیست و با شناخت مراحل رشد کودک و نحوه‌ی نگرش کودک به جهان پیرامون می‌توان با نیازها و رغبت‌های کودکان آشنا شد و از دریچه‌ی نگاه کودکان با آنان ارتباط گرفت.

جوهر اصلی کودک «تغییر» است، حالات و روحيات متفاوت در فواصلی کوتاه در کودک پدیدار می‌شود. یکی جای خود را به دیگری می‌دهد و با احساس تازه‌ای در هم می‌آمیزد. این تلاطم و ناآرامی تا اواخر دوره‌ی نوجوانی ادامه می‌یابد. تفاوت علایق سنین مختلف دوران کودکی آن قدر فراوان است که متخصصانی همانند والتر ولامار اذعان دارند که تفاوت نسل کودکی دقیقه به دقیقه مشخص می‌شود (چیت‌سازی، ۱۳۸۹: ۱۴). تفاوت

نگرش کودک به خود و جهان پیرامونش در دوران مختلف، ضرورت آشنایی با مراحل مختلف رشد کودک را به وجود می‌آورد. از این رو به تعریف رشد و نظریه‌های روان‌شناسان رشد کودک می‌پردازیم:

رشد در لغت به معنای افزایش کمی و کیفی پیوسته و دائمی موجود زنده است. رشد به دو گروه طبیعی و محیطی قابل تقسیم است. رشد طبیعی بین انسان و حیوان مشترک است و نشانگر افزایش کمی اندازه‌ی اندام‌های بدم هست، اما در رشد محیطی یادگیری اهمیت بسیاری دارد؛ به گونه‌ای که اگر فرد مورد آموزش قرار نگیرد، رشدی صورت نمی‌گیرد (حکیمی و ...، ۱۳۸۲: ۴۵۶).

سه رویکرد عمده در روانشناسی رشد مطرح است؛ رویکرد «رسشگرا» به‌عنوان اولین رویکرد از اندیشه‌های ژان ژاک روسو برگرفته شده است. براساس این نظریه، کودک به‌طور طبیعی و بدون نیاز به عوامل و انگیزه‌های محیطی مراحل رشد خود را طی می‌کند و تنها نیازمند به انگیزه‌های بیرونی جهت تغذیه ارگانسیم می‌باشد؛ یعنی کودک مانند یک بذر است که فضائل و ویژگی‌ها درون او نهفته است و تنها به عوامل و شرایط بیرونی، همانند آب و نور نیازمند است تا بتواند ویژگی‌های خود را به فعلیت برساند و بدون این‌که نیازمند به آموزش باشد تنها به یک محیط اجتماعی مناسب برای بروز ویژگی‌های درون ذهن نیازمند است (پولادی، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۳). در رویکرد «رسشگرا» خصوصیات درونی ذهن کودک مورد توجه است.

رویکرد دوم، رویکرد «رفتارگرا» است. و درمقابل دیدگاه «رسشگرا» قرار می‌گیرد. این دیدگاه که به خصوصیات درونی ذهن کودک اهمیت نمی‌دهد و اساس به محیط انگیزشی بیرون تکیه می‌کند، تربیت را به‌عنوان نقش اصلی در رشد کودک معرفی می‌کند. جان لاک متفکر انگلیسی قرن هفدهم، از جمله کسانی است که به چنین نگرشی گرایش دارند (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

دیدگاه «شناختگرا» به عنوان سومین رویکرد روانشناسی رشد، بر تأثیر متقابل رشد درونی و محیط بیرونی تأکید دارد. این دیدگاه بر خصوصیات ژنتیکی فرد و یا عوامل تربیتی بیرونی متکی نیست، بلکه هر دو عامل را در امر آموزش لازم می‌داند. افلاطون، پیاژه، اریکسون و بسیاری از روانشناسان رشد معاصر، چنین نگرشی دارند (همان: ۱۶۴). در بررسی آثار مرتبط با ادبیات کودک، منتقدانی که به این رویکرد و دیدگاه تکیه دارند، ابتدا نیازها و مسائل رشد کودک و حدود رشد ادراکی و عاطفی کودکان را در هر محله از رشد، شناسایی نموده و آنگاه تناسب کتاب‌ها را با این نیازها موردسنجش قرار می‌دهند.

روانشناسان خیره و صاحب‌نام برای کودک از بدو تولد تا دوران بلوغ مراحل را از نظر رشد در نظر گرفته‌اند و بر این اساس ویژگی‌ها و عواطف و بحران‌های کودک را شناسایی کرده‌اند. ژان پیاژه که بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین روانشناسان عصر حاضر بوده و «استناد به یافته‌های علمی این دانشمند در هر کتاب بااهمیتی درزمینه روانشناسی، تربیت، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌پزشکی و رشته‌های دیگر به چشم می‌خورد» (پیاژه، ۱۳۵۶: ۴)، مراحل رشد کودک را به شکل زیر تقسیم‌بندی کرده است:

الف) مرحله‌ی حسی - حرکتی (بدو کودکی تا ۱۸ ماهگی)؛ فهم و درک حال واقعی؛

ب) مرحله‌ی پیش‌عملکردی یا پیش‌عملیاتی (یک و نیم تا ۷ سالگی)؛ بازنمایی نمادی حال و واقعی، آمادگی برای درک و عملیات عینی؛

ج) مرحله‌ی عملکردی - عینی (۷ سالگی تا حدود ۱۲ سالگی)؛ سازماندهی و تنظیم عملیات عینی (شعاری‌نژاد،

۱۳۸۸: ۸۹)؛

د) مرحله‌ی عملکردی صوری و قیاسی (از ۱۲ تا حدود ۱۵ سالگی)؛ فرضیه‌سازی و آزمودن امکانات (بهرامی، ۱۳۵۸: ۷۱).

از آن‌جا که آثار ادبی مورد مطالعه در این پژوهش مربوط به گروه سنی ب است، در این بخش به ویژگی‌های کودک در مرحله‌ی عملکردی عینی مطابق با گروه سنی ب و ج اشاره می‌کنیم:

۱-۲-۴. ویژگی‌های کودک در مرحله‌ی عملکردی عینی (گروه سنی ب و ج)

۱-۲-۴-۱. رشد ذهنی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج)

آشنایی و تفکیک ذهنی مسئله حجم و جرم و وزن و فاصله، درک روابط اشیاء، مفاهیم زمان، مکان، خوبی، بدی، زیبایی، زشتی (مفاهیم اندیشه‌ای یا ادراکی) دسته‌بندی، تعمیم (تعمیم مفاهیم جزئی به کلی)، توسعه‌ی حافظه (نه‌سالگی). از یازده‌سالگی درک قوانین علمی طبیعت باعث تحریک میل به درک واقعیت در این سنین می‌گردد. علاقه‌مندی به عجایب و به سرزمین‌های دوردست و حیوانات خارق‌العاده (همان: ۱۲۱). رشد ذهنی کودک در این دوره سریع‌تر می‌شود. تصویر روشن‌تری از خود دارد. موقعیت خود را در بهتر درک می‌کند. به استقلال بیشتر تمایل دارد و از وابستگی‌اش نسبت به دیگران می‌کاهد (به نسبت دوران پیشتر) دوست دارد با افراد بیشتر رابطه برقرار کند. رشد اجتماعی تقریباً خوبی در این سنین دارد. ادراکش از مسائل اجتماعی و ملموس عمیق‌تر می‌شود. می‌تواند واقعیات زندگی را قبول کند. میل دارد نزد دیگران مورد قبول و محبوب باشد (همان: ۶۳ و ۶۴).

مشخصه‌ی اولیه تفکر «برگشت‌پذیری» (Reversibility) است. کودک می‌تواند به‌طور ذهنی جهت تفکرش را معکوس کند. او می‌داند چیزی که بتواند جمع شود می‌تواند تفریق شود. او می‌تواند از راهی که به مدرسه رفته

برگردد و به خانه برسد. طبقه‌بندی و سلسله‌مراتب را می‌فهمد. به توانایی تجسم اشیای غایب بازی‌های باقاعده ای شکل می‌گیرند (در دوره عملکردی ملموس) که ماهیتی جمعی دارند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. حس عدالت و احترام دو جنبه و احساس وظیفه در این دوره به وجود می‌آید (همان: ۷۲).

۲-۱-۲-۴. رشد عاطفی در مرحله سوم کودکی (گروه سنی ب و ج)

رنج و شادی در تحریک عواطفش مؤثر است. در برابر خشم و ترس واکنش دفاعی از خود نشان می‌دهد. از رابطه عمیق خانوادگی بسیار تأثیر می‌گیرد. به مهر و محبت به شدت احتیاج دارد. موفقیت و پیروزی را به شدت دوست می‌دارد. پذیرش درگروه‌های مختلف برایش مهم است. در دوازده‌سالگی به بعد درک عمیقی از مرگ دارد و به حتمی بودن آن پی می‌برد (نجاتی، ۱۳۷۲: ۶۶ و ۶۷).

۳-۱-۲-۴. رشد عقلانی در مرحله سوم کودکی (گروه سنی ب و ج)

تکامل سریع، حل مشکلات به‌وسیله‌ی آزمایش و خطا، ربط موقعیت‌های مختلف و تلفیق آن‌ها از جمله ویژگی‌های عقلانی این دوره از کودکی است. افزایش مفاهیم و تعمیم آن بر اساس عینیات استوار می‌شود. شکوفایی استعدادهاى مختلف به‌ویژه سمعی و بصری و حرکتی، مشاهده عینیات و تجربیات ملموس به کودک در حل علت‌یابی کمک می‌کنند. درک بهتری از مفهوم کیفیت و کمیت دارد. به طبیعت علاقه‌مند می‌شود. به زیبایی اهمیت خاصی می‌دهد. به تفکر انتزاعی می‌رسد. توان اندیشیدن (تصورکردن) به اشیاء به‌صورت فیزیکی دارد (همان:

(۶۸)

۴-۱-۲-۴. رشد اخلاقی در مرحله سوم کودکی (گروه سنی ب و ج)

پیاژه می‌گوید استنباط کودک از عدالت و مفاهیم خوب و بد از سن ۱۲ تا ۱۵ سالگی از واقع‌گرایی اخلاقی (مفهومی خشک و بدون انعطاف از درست و نادرست می‌باشد) به نسبی‌گرایی اخلاقی (همه در مقابل عدالت

حقوقی برابر دارند) می‌رسد و در سنین ۷ تا ۱۲ سالگی در حال گذر از مطلق‌گرایی اخلاقی به سوی نسبی‌گرایی اخلاقی است (همان)

۵-۱-۲-۴. رشد و پرورش اجتماعی در مرحله‌ی سوم کودکی (گروه سنی ب و ج) در این دوران کم‌کم درک می‌کند که چه کسی است و چه موقعیت و جایگاهی در جامعه دارد. دوره‌ای مهم از نظر اجتماعی شدن کودک به علاوه‌ی شکل‌دادن به رفتارهای بهنجار وی می‌باشد. دید اجتماعی او به مرور عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود. شخصیت او در این دوران شکل می‌گیرد و خطوط اصلی شخصیت او نمایان می‌شود. نسبت به انتقاد بسیار حساس می‌شود. روح رقابت و تعادل در وی شکل می‌گیرد. و به مرحله‌ی درک توقعات و انتظارات دیگران می‌رسد. به عدالت اهمیت می‌دهد و رفتارهای ناعادلانه او را ناراحت می‌کند. به خودمختاری و استقلال اهمیت می‌دهد. عواطف و احساسات جمعی را درک می‌کند و ارزش‌های بشری برایش اهمیت خاصی پیدا می‌کند (همان: ۶۷-۷۰).

ویژگی‌های کودکان در مرحله‌ی عینی را می‌توان به‌نحو زیر خلاصه کرد:

الف) توانایی درک مفهوم بقاء؛

ب) توانایی طبقه‌بندی کردن و ردیف کردن؛

ج) توانایی درک مفهوم عدد و کارکردن با اعداد؛

د) توانایی استدلال منطقی برحسب اشیاء و امور محسوس و عینی (سیف، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

روانشناسان مراحل رشد ذهنی کودک را این‌گونه شرح داده‌اند:

۲-۲-۴. ضرورت شناخت مراحل رشد ذهنی کودک

یکی از دلایل مهم در ناکامی‌های آموزش مفاهیم فلسفی و کلامی به کودکان نادیده‌گرفتن رشد روانی و عقلی کودک در سنین مختلف است. آموزش این مفاهیم ابتدا باید با سطح رشد ذهنی و قدرت درک کودکان یکی باشد. افراد بالغ واژه‌هایی چون ازلی و ابدی بودن را درک می‌کنند، اما ذهن کودک از درک این مفاهیم عاجز است. پس در برابر کودک، مفاهیم باید به گونه‌ای متناسب با سن و مرحله‌ی رشد او بیان گردد (ترکاشوند، ۱۳۹۳: ۱۳).

۳-۲-۴. رشد ذهنی از دیدگاه پیشگامان تربیت

از نظر پیشگامان عرصه تربیت، رشد ذهنی به تدریج در اثر برخورد با محیط تکامل می‌یابد. هریک از مراحل رشد ذهنی کودک به هم پیوسته و مقدمه برای دیگری محسوب می‌شود. گلدمن یکی از کسانی است که موضوع رشد و تفکر دینی را مورد توجه قرار داد و تقسیم‌بندی در راستای تحولات سنی کودک داشته است که برای آشنایی با این مراحل به هریک اشاره می‌شود:

۱-۳-۲-۴. دوره پیش‌عملیاتی (۳-۷) سالگی

کودک تا قبل از دو سالگی در دوره حسی و جنبشی است و از محیط پیرامون خود شناختی ندارد، ولی در سن ۳-۷ سالگی در مرحله‌ای با عنوان پیش‌عملیاتی قرار خواهد گرفت در این دوران کودک:

۱. امتیازی بین خود و دنیای پیرامونش قائل شده و نتایج اعمالی که انجام می‌دهد را به خوبی درک می‌کند؛

۲. سؤالاتی را به طور پیوسته همراه با واژه «چرا» به کار می‌برد و توجه او بر روی موضوع مورد نظرش کوتاه است؛

۳. در بسیاری از اعمال و رفتار، از بزرگسالان تقلید می‌کنند، بنابراین محیط پیرامونشان هم‌چون خانه و مدرسه و جامعه برای آنان نقش الگو را ایفا می‌کند (Butner, 2007:20).

۴. یادگیری کودکان در این سنین به شیوه‌های غیرمستقیم با بازی و بیان داستان‌های تخیلی صورت می‌گیرد؛

۵. تفکر کودکان در این سنین به صورت تک‌کانونی و تمرکز محور بوده است؛ بدین معنا که تنها به یک جنبه از پدیده‌ها توجه داشته و با توجه و شناختی که حاصل می‌گردد، آن را از بقیه موارد تعمیم می‌دهد. از این رو کودک به بخش محدودی از یک مسئله توجه خواهد داشت (Jech.A, 2005: 15).

۶. کودک دارای چهار نوع نگاه نسبت به پیرامون خود است: الف) هر جسم متحرک را زنده می‌پندارد (دید جاندارپندارانه)؛ ب) تمامی آنچه در جهان موجود است ساخته دست خداوند یا انسان است (دید ساخته پنداران)؛ ج) تصاویر و نمادها را جایگزین شی واقعی می‌کند و رفتارهایی حاکی از واقعی بودن اشیا دارد (دید واقع‌پندارانه)

د) کودک دارای خود محوری‌ای بوده و تمام مسائل و اتفاقات پیرامون را از دید خود می‌بیند و قادر به جایگزین نمودن خود به جای افراد دیگر نیست (ناسخیان، ۱۳۸۵: ۴۴).

۲-۳-۲-۴. تفکر مذهبی شهودی (۷-۸) سالگی

کودکان در این سنین بسیاری از واژه‌های مذهبی را بدون درکی مفهومی یاد می‌گیرند. در این دوره کودکان، امّا تفکر آن‌ها در این سنین ماهیت افسانه‌ای دارد، به آسانی از بسیاری از واژه‌های مذهبی استفاده می‌کنند. امّا تفکر آن‌ها در این سنین ماهیت افسانه‌ای دارد، چنان‌که از تمامی داستان‌ها چنین تصویری دارند (اسکندری، ۱۳۸۳: ۶).

۳-۲-۴. تفکر مذهبی عینی (۱) (۸-۹ سالگی)

این دوران، دوران رهایی کودک از تفکرات شهودی نام‌گرفته است. در این دوران کودک می‌تواند بسیاری از واقعیت‌ها را ترکیب کرده و تجربه‌هایش را بیامیزد. خودمحوری کودکان در این دوره به حد چشمگیری کاهش یافته و مفاهیم دینی کمتر از عنصر خیال برخوردار است. مفاهیم دینی به صورت تحت‌اللفظی خود معنا می‌شود، مثلاً اگر گفته شود خدا چشم دارد و همه را می‌بیند همان معنای تحت‌اللفظی عینی است (Butner, 2007: 24).

۴-۲-۳-۴. تفکر مذهبی عینی (۲) (۸-۹ سالگی)

در این دوران دید عینی کودک به محیط پیرامونش درک مفاهیم دینی را برای او مشکلی می‌سازد. اما سعی بر آن دارد که منطق را با مسائل پیرامونش آمیخته و تفکر نظام‌داری را از ارتباط بین دو یا چند موضوع در مسائل ایجاد کند (نصیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۳).

۵-۲-۳-۵. تفکر مذهبی عینی (۲) (۱۱-۱۲ سالگی)

تفکر عینی کودک در این دوران به سوی تفکر انتزاعی در حال حرکت است. فعالیت‌ها عقلی و مقایسه‌های منطقی در این سن به طور چشمگیری پیشرفت نموده اما این تغییرات به وسیله‌ی عناصر عینی هم‌چنان دچار اختلال خواهد شد (باهنر، ۱۳۸۷: ۲۰۳). با توجه به مراحل رشد تفکر کودکان در سنین مختلف، باید به این مسئله توجه نمود که بسیاری از مفاهیم دینی، از جمله مفهوم خدا به صورت انتزاعی، قابل درک است و طرح این گونه مفاهیم باید با شیوه‌ای متناسب با شرایط رشد ذهنی آنان صورت گیرد و از آموزش مفاهیمی فراتر از درک کودکان خودداری شود.

۳-۴. مراحل رشد و تکامل درک دینی

یقیناً با شناخت هرچه بیشتر ویژگی‌های تفکر دینی کودکان است که راه برای گزینش روش‌های مناسب آموزش دینی هموار خواهد شد. ما ناگزیر از آنیم که از دریچه‌های علمی و تحقیقی به این آموزش نگاه کنیم تا مشکلاتی را که خود در این زمینه با عدم توجه به ظرایف ایجاد نموده‌ایم، مرتفع سازیم.

یکی از این راه‌ها توجه به نتایج تحقیقاتی محققان برجسته در گوشه و کنار عالم است. اگرچه مفاهیم اسلامی و ویژگی‌های جامعه‌ی ما متفاوت از سایر ادیان و جوامع دیگر است، اما بسیاری از این نتایج می‌تواند در جهت آموزش دینی کودکان ما نیز کاربرد داشته باشد، زیرا بسیاری از ویژگی‌های تفکر دینی به‌خصوص در سنین کودکی متأثر از خصوصیات فطری و روانی است که بین تمامی کودکان مشترک است و نیز این‌که بسیاری از مفاهیم کلی دینی که در این تحقیقات مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در همه‌ی ادیان الهی مشترک بوده و کم و بیش همه این کودکان با آن‌ها آشنا هستند. از آن‌جا که در جامعه ما به این زمینه تحقیقی کمتر پرداخته شده است، این بررسی‌های علمی ما را در انتخاب روش‌های تحقیقی مناسب‌تر و رفع نواقص تحقیقات پیشین یاری خواهد کرد تا بررسی‌های جامع و فراگیری در تمامی موضوعات دینی با توجه به ویژگی‌های فرهنگ اسلامی جامعه‌مان صورت پذیرد و ما بتوانیم با اعتماد و اطمینان بیشتر به دستاوردهای آن در آموزش‌های دینی تکیه نماییم.

پیش از این به مراحل رشد کودک از نگاه پیاژه پرداختیم و در این بخش نیز به نظریات او درباره مراحل رشد و تکامل درک دینی می‌پردازیم:

۱-۳-۴. نظریه پیاژه

پیاژه در سال ۱۹۲۹ تحقیقی را در زمینه «چگونگی تفکر کودکان درباره دنیای طبیعت»^{۱۱} انجام داد. به دنبال آن، در سال ۱۹۳۰ تحقیقی را صورت داد که در آن کارکرد مسئله «جاندارپنداری»^{۱۲} در رشد دینی کودکان مطرح گردید. او در تحقیق نخست، نقش «ساخته پنداری»^{۱۳} را در زندگی کودکان مورد آزمایش قرار می‌دهد و از آن به نام «تلقی کودک از اشیاء به عنوان محصول خلقت بشری» تعبیر می‌نماید. منظور پیاژه از به کارگیری لفظ بشر، هم خدا به عنوان یک بشر قدرتمند است و هم قدرت بشری که کودک به آن کیفیت‌های روحانی را نسبت می‌دهد. پیاژه، بیان می‌کند که تبیین کودک از اصل خورشید، ماه، ابرها، آسمان، بادهای و رودها تقریباً نشانگر سه دوره از رشد است:

الف) ساخته پنداری اساطیری^{۱۴} (چهار تا هفت سال)؛

ب) ساخته پنداری فنی^{۱۵} (هفت تا ده سال)؛

ج) ناساخته پنداری^{۱۶} (پس از ده سالگی).

در دوره‌ی نخست، اصل وجود این اشیا به بشر به منبعی روحانی نسبت داده می‌شود، به عنوان مثال، یک کودک شش ساله، اصل وجود خورشید را از خدا می‌داند که آتشی را در آسمان روشن نموده است. او نتیجه می‌گیرد که توضیح پدیدارهای طبیعی پیش از هفت - هشت سالگی امکان ندارد و دلایل کودکان در این سال‌ها بیشتر جنبه افسانه‌ای دارد. در این مرحله از رشد که کودک هنوز آن تصور اساسی را از علیت ندارد، بدون تعمیم یا تشکیل یک مفهوم منطقی استدلال می‌کند. سپس یک دوره‌ی واسطه مطرح می‌شود که در آن توضیح طبیعی با یک راه حل ساخته پنداری توأم است، مثل این که کودک مطرح می‌کند خورشید و ماه در اثر به هم آمیختن ابرها به وجود آمده‌اند که اصل وجود خود ابرها از خدا یا از دودهای برخاسته از خانه‌های انسان‌ها پدیدار شده

است. در پایان دوره‌ای وجود دارد که کودکان به توضیحات برخاسته از تفکر منطقی طبیعی - علمی روی می آورند و در آن کارهای بشری و الهی با ریشه وجودی این موجودات هیچ ارتباطی ندارند و آن‌ها نشأت گرفته از خود طبیعت هستند. در بخش پایانی این تحقیق است که پیازه در بیان معنا و ریشه‌های ساخته‌پنداری کودک، از نقش آموزش دینی به‌عنوان یک محرک یاد می‌کند که علاقه‌مندی کودک را به راه‌حل‌های ساخته‌پنداری برمی‌انگیزد. او معتقد است که ساخته‌پنداری یک دوره طبیعی در نگرش کودک به دنیا است. وی بیان می‌دارد که تعداد انبوهی از کودکان تنها خدا را در برابر خواسته‌های خود مطرح می‌نمایند و در زمانی که بتوانند فرد دیگری را برای این منظور پیدا نمایند، از او غافل می‌شوند. آموزش‌های مذهبی داده شده به کودکان در خلال سنین چهار تا هفت سال، اغلب نسبت به تفکر طبیعی آنان بیگانه است. در پایان نتیجه می‌گیرد که دین واقعی کودک در طول سال‌های نخست زندگی با دین او در سنین بالاتر کاملاً متفاوت است.

ظاهراً وی اعتقاد دارد که کودک به‌طور طبیعی ریشه وجودی اشیاء را در خدا یا بشر جست‌وجو می‌کند، زیرا در نظر او هردو پر قدرت، بسیار دانا و قابل جابه‌جایی هستند. با وجود این، از آن‌جاکه به تدریج محدودیت‌های بشر در خط‌پذیری والدین مشاهده می‌گردد و تفکر عملیاتی کودک رشد می‌یابد، دلایل ساخته‌پنداری کم‌کم ضرورت خود را از دست می‌دهند و در پایان نیز ساخته‌پنداری به سبب نامناسب و ناپسندیده بودن آن ترک می‌شود. در همین زمان با شروع دوره‌ی تفکر عملیاتی صوری سبب و اثر فیزیکی مورد توجه قرار می‌گیرد.

رونالد گلدمن^{۱۷} که نظریه مهم وی پیرامون رشد تفکر دینی کودکان به تفصیل خواهد آمد، در نقد نظریه پیازه وجود دوره ساخته‌پنداری اساطیری را تأیید می‌کند، اما بیان می‌دارد که؛ «نه تنها نمی‌توان وجود دوره ساخته‌پنداری فنی را اثبات نمود، بلکه در طول این سنین (هفت تا ده سال کودکان بیش از خردسالان دارای

خصوصیت ساخته‌پنداری در یک مفهوم اساطیری می‌باشند. اگرچه خامی این ویژگی تا حد تصفیه شده، یک نوع ساخته‌پنداری الهی هویدا می‌گردد، اما او علاقه‌مند است تا در نگرش به جهان هردوی این خصوصیات را به کار بندد؛ نخست ویژگی الهی است که یک واسطه مافوق طبیعی را به‌خصوص در داستان‌های دینی مطرح می‌سازد و دیگری همان ساخته‌پنداری علمی است که کم‌کم راه را برای توضیحات طبیعی می‌گشاید. در نظر کودک نیز این دو تفسیر در کنار یکدیگر متناقض نیستند. لذا یک مسئله مهم در آموزش دینی آن است که این دو دنیای جدای از هم را در کنار یکدیگر قرار دهد، به‌گونه‌ای که وقتی نظریات علمی تفوق می‌یابند، آرای الهی در تفاسیر کودکان باطل نگردند» (Goldman, 1964: 26).

گلدمن درباره دوره سوم نظریه پیازه، معتقد است که «اگرچه پیازه تصریح نکرده است، اما می‌توان حدس زد که کودک در این دوره به یک مرتبه بالاتر و تصفیه‌شده ساخته‌پنداری بازگشت می‌نماید که خدا به‌عنوان نخستین علت منظور گردیده و به‌عنوان یک قانون الهی و ذاتی در داخل هستی مطابق با قوانین طبیعی عمل می‌کند» (Ibid, 27).

۲-۳-۴. نظریه‌ی هارمز^{۱۸}

محققی که پیش از گلدمن به‌وضوح دوره‌های مختلف رشد دینی را روشن نموده است، هارمز است. وی از آن جاکه احساس می‌کرد محتوای عقلانی دین در تجربه دینی دخالت کمی داشته باشد، یک‌سری روش‌های غیرکلامی را جهت بررسی دین از دیدگاه کودکان طرح‌ریزی نمود. وی تعداد زیادی از کودکان سه ساله تا نوجوان تازه بالغ را انتخاب کرد و از آن‌ها خواست خدا یا برترین موجودی را که فکر می‌کنند وجود دارد، تصور کنند و سپس به آن‌ها گفت تا آن‌چه را که در مخیله خود دارند، بر روی صفحه کاغذ نقاشی نمایند، آن‌گاه از آنان

خواست تا نظریات خود را در این زمینه در پشت نقاشی بنویسند. خردسالانی که نقاشی و نوشتن نمی‌دانستند نیز مطالب خود را به معلمان بیان داشته، آن‌ها این نظریات را مکتوب نمودند. در گروه سنی سه تا شش سال و نیز هفت تا دوازده سال هرکدام هشت‌صد نقاشی و از گروه دوازده سال به بالا، چهار هزار نقاشی مورد ارزیابی قرار گرفت. پس از تحلیلی که هارمز از این نتایج به عمل آورد، سه دوره را در رشد دینی کودکان مشخص نمود:

(Harms, E, 1944, 78).

الف) دوره اول دوره دینی داستان‌های پریان^{۱۹} (سه تا شش سال)؛

ب) دوره دوم دوره واقعی^{۲۰} (هفت تا دوازده سال)؛

ج) دوره سوم دوره فردی^{۲۱} (دوازده سال به بعد).

کودکان در دوره نخست همگونی بیشتری نسبت به سایر دوره‌ها نشان می‌دهند. آن‌ها خدا را به‌عنوان یک پادشاه و به‌عنوان پدر همه کودکان تصور می‌نمایند که در یک خانه بر روی ابرها یا ساخته‌شده از ابر یا ابری به شکل حیوان شناور در آسمان که بالای آن، نام خدا نوشته شده است، زندگی می‌کند. تمامی این تصاویر در زبان داستان‌های پریان و تجارب خیالی قابل تفسیر می‌باشند. خدا در همان دسته موجودات افسانه‌ای غول پیکر قرار دارد، تنها با این تفاوت که او عظیم‌تر و بزرگ‌تر است و کودکان ترس بیشتری از او دارند.

در دوره واقعی تصاویر نشان‌دهنده ثبات احساسی بیشتری در این دوره است و کودک در توصیفات خود واقع‌نگری بیشتری نشان می‌دهد. در این مرحله سمبل‌ها پدیدار می‌گردند و خدا به‌عنوان یک پدر، حتی در کنار فرشته‌ها و موجودات مقدس در یک هیئت پوشیده و سری نمایش داده نمی‌شود، بلکه با ترکیب یک انسان در

زندگی واقعی تصویر می‌گردد. در این دوره کودک تصورات ابتدایی را رد می‌کند و برحسب پدیدارهای طبیعی به توضیح آن‌ها می‌پردازد. کودکان در دوره فردی دگرگونی وسیعی در تفاسیر خود در جهت توجه به هیئت خالقیت و درعین حال مخفی خدا را نشان می‌دهند. آنان در این دوران از دین و مذهب عناصری را برمی‌گزینند که نیازها و انگیزه‌های او را ارضا کنند. براین اساس، هارمز در آموزش دینی پیشنهاد می‌کند که آموزش دینی خردسالان باید با کوششی بسیار معقول در جهت درک مفهوم خدا همراه باشد. استفاده از نظریات عقلانی و آموزشی باید به تأخیر افتد، زیرا رشد دینی کودک سرعتی بس کندتر از رشد او در زمینه‌های تجربی‌اش دارد. لذا می‌توان از آن اظهارنظرهای رمز حدس زد که وی تجارب دینی را در مرحله بعد و وابسته به رشد درک او از بسیاری مفاهیم دیگر می‌داند.

۳-۳-۴. نظریه‌ی گلدمن

سال‌های بسیاری است که عموم مربیان و نویسندگان پذیرفته‌اند؛ مواد درسی و ادبیات کودک باید متناسب با سن و درک کودک باشد، اما وقتی نوبت به آموزش مفاهیم دینی می‌رسد، معمولاً این نکته فراموش می‌شود. در حدود یک قرن است که نویسندگان کتب و مقالات در زمینه‌ی آموزش مفاهیم دینی، به مربیان و نویسندگان توصیه می‌کنند که درباره تناسبات متن نگاشته با ظرفیت‌های روان‌شناختی کودک بیندیشند، ولی تنها در دهه ۱۹۶۰ بود که رونالد گلدمن، تحقیقات وسیعی را درباره رشد و تکامل تفکر دینی کودکان آغاز کرد. کتاب وی به نام تفکر دینی / از کودکی تا بلوغ^{۲۲} در سال ۱۹۶۴ و کتاب دوم او به نام / مادگی برای دین^{۲۳} در سال ۱۹۶۵ به چاپ رسید که در آن‌ها کوشید یافته‌های خود را برای معلمان تفسیر کند و پیامدهای آن را در آموزش دینی روشن نماید. محرک وی در این تحقیقات سه نگرانی دیرپایی بود که در مورد اثرات و میزان موفقیت آموزش مفاهیم دینی در

مدارس وجود داشت. در وهله نخست اشتباهات بزرگی بود که کودکان در تعبیر شنیده‌های خود می‌کردند. کودکان همواره سعی دارند که واژه‌های متون دینی را برحسب تجربیات خود معنی کنند، به‌گونه‌ای عمیق‌تر این مشکل زمانی پیش می‌آید که کودکان با شنیدن داستانی از کتاب‌هایی با رویکرد دینی سعی می‌نمایند آن را براساس تجربیات شخصی خویش معنا کنند و این امر گاهی چنان تأثیرات منفی را به همراه دارد که ممکن است این اثرات تا سالیان متمادی باقی بمانند. یکی از نمونه‌های آن کودکی بود که با شنیدن داستان اقدام ابراهیم(ع) برای ذبح فرزندش چنین نتیجه گرفت که «هم خدا (العیاذ بالله) و هم ابراهیم هر دو موجودات واقعاً وحشتناکی هستند و من خوشحالم که به‌جای اسماعیل نیستم.» سالیان دراز مریدان متوجه این سوء فهم‌ها می‌شدند، ولی معمولاً آن‌را تنها پاره‌ای سخنان شنیدنی تلقی می‌کردند. لذا مسئله این است که این سوء فهم‌ها چه دامنه‌ای دارند و آیا ادامه پیدا می‌کنند یا در مرحله خاصی برطرف می‌شوند؟

گلدمن برای آن‌که دریابد سه مرحله تفکر شهودی، عملیات عینی و تفکر صوری پیازه که در آن آموزش دینی میسر بوده و مقارن با سال‌های تحصیل کودک است، آیا در حوزه تفکر دینی نیز صادق است یا خیر؟ او این روش را برگزید که نخست داستان‌هایی از زندگی حضرت موسی(ع) و عیسی(ع) برای کودکان تعریف کرده، سپس در رابطه با محتوای آن‌ها سؤالاتی را طرح می‌نمود. وی با اتخاذ این روش، وجود سه مرحله تفکر مذکور توسط پیازه را در سیر تکامل تفکر دینی تأیید نمود، منتهی با دو تفاوت؛ نخست آن‌که او دریافت مرحله عملیات عینی مدت زمان بیشتری به طول می‌انجامد و تا حدود سن عقلی سیزده یا چهارده سالگی ادامه می‌یابد، دوم آن‌که در بین مرحله تفکر شهودی و عملیات عینی و نیز بین مراحل عملیات عینی و تفکر صوری قائل به دو مرحله شد، اما از آن‌جا که این «دوره‌های واسطه»^{۲۴} با دوره‌های اصلی تداخل دارند، به‌خوبی قابل تعریف نیستند. وی

دریافت که توانایی کودکان برای فهم دینی مرحله به مرحله رشد می‌یابد و یک سیر تدریجی و مستمر در عبور از این مراحل وجود دارد.

گلدمن با به حساب آوردن محدودیت‌های کودکان در به‌کارگیری زبان و نیز کمی تجربه آن‌ها، به پنج مرحله قائل گردید:

الف) دوره‌ی ماقبل تفکر مذهبی^{۲۵} (تا هفت و هشت سالگی)؛

ب) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص اول^{۲۶} (هفت تا نه سالگی)؛

ج) دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص دوم^{۲۷} (نه تا یازده سالگی)؛

د) دوره‌ی اول تفکر مذهبی شخصی^{۲۸} (یازده تا سیزده سالگی)؛

ه) دوره‌ی دوم تفکر مذهبی شخصی^{۲۹} (سیزده سالگی به بعد).

وی براساس اصطلاحات موجود در نظریه پیاژه، دوره‌های فوق را بدون احتساب دوره‌های واسطه در سه دوره، خلاصه کرده است که کودک در سیر تفکر مذهبی خود آن‌ها را طی می‌کند:

- تفکر پیش عملیاتی شهودی (تا هفت و هشت سالگی) که آن را «تفکر مذهبی شهودی»^{۳۰} نامیده است.

- تفکر عملیاتی عینی (هفت - هشت تا سیزده به چهارده سالگی) که آن را «تفکر مذهبی عینی»^{۳۱} نامیده است.

- تفکر عملیاتی صوری (سیزده - چهارده سالگی به بعد) که آن را «تفکر مذهبی انتزاعی»^{۳۲} نامیده است.

آن‌گاه دوره‌های واسطه را که وی معتقد به عبور کودکان از آن‌هاست

الف) تفکر مذهبی واسطه‌ای شهودی - عینی^{۳۳}

ب) تفکر مذهبی واسطه‌ای عینی - انتزاعی^{۳۴}

او معتقد است که حدود سنی فوق، تقریبی بوده، نباید به آن‌ها به‌عنوان سن قطعی نظر شود. ممکن است با اجتناب از مواد آموزشی نابه‌هنگام و تدارک برنامه‌ای جهت بسط تفکر کودکان در ارتباط با مذهب، این سنین پایین‌تر آورده شوند. گلدمن جهت تشخیص این دوره‌ها و ویژگی‌های هریک از آن‌ها نخست داستان‌هایی دینی برای کودکان تعریف می‌نمود و سپس در ارتباط با آن‌ها سؤالاتی را مطرح می‌کرد، از جمله این داستان‌ها، می‌توان به چگونگی نزول وحی به حضرت موسی(ع) و در وادی مقدس و بوته‌ای که آتش گرفته بود و نیز ماجرای شکافته‌شدن رود نیل اشاره نمود. او از این طریق مراحل تفکر طرح‌شده توسط پیاژه را در سیر دینی آن مورد آزمایش قرار داد و ضمن اثبات آن‌ها ویژگی‌های هر دوره را تبیین کرد. در این بحث، ضمن آن‌که ویژگی‌های رشد تفکر کودکان از رهگذر وقایع دینی بیان می‌گردد، برای روشن‌تر شدن جزئیات مربوط به هریک از دوره‌ها، به برخی از پاسخ‌های کودکان نیز اشاره خواهد شد. از جمله سؤالات طرح‌شده، می‌توان این چهار سؤال را مدنظر قرار داد.

الف) چرا موسی ترسید که به‌سوی خدا نگاه کند؟

ب) چرا فکر می‌کنید زمینی که موسی بر روی آن ایستاد، مقدس بود؟

ج) چگونه بوته (مقابل موسی) آتش گرفته بود، ولی نمی‌سوخت؟

د) چگونه می‌توانی شکافته شدن آب دریا را توضیح بدهی؟

الف) دوره ماقبل تفکر مذهبی (تا هفت و هشت سالگی)

در این دوره تفکر شهودی که اغلب پیش‌عملیاتی نامیده می‌شود، تفکر دینی کودکان دو ویژگی عمده دارد: الف) خودمحوری بودن؛ ب) تک‌کانونی بودن.

خودمحوری بودن به این معناست که داورهای کودک صرفاً از نظرگاه خود او صورت می‌گیرد. او نمی‌تواند خود را به جای دیگران بگذارد و از چشم آنان به قضیه بنگرد. تک‌کانونی بودن به این معناست که کودکان یک جنبه از یک حادثه را جدا می‌کنند، نه ضرورتاً جنبه مهمی از آن را، سپس آن را تعمیم داده، مرتکب اشتباه می‌گردند (برای روشن‌تر شدن این مفاهیم در ادامه بحث مثال‌هایی آورده خواهد شد. این به آن جهت است که کودک تنها بخشی محدود از یک مسئله را می‌نگرد و در تفکر خویش مجذوب ابعاد غیرمهم قضیه می‌شود. آن‌چه ممکن است در یک رویداد برای بزرگسالان محور اصلی باشد، در نظر کودک، جزئی مبهم و غیرمهم به‌شمار می‌آید و آن‌چه برای یک بزرگسال از اهمیتی برخوردار نیست، در نزد کودک به‌عنوان با اهمیت‌ترین جزء تلقی می‌شود. او در یک زمان تنها می‌تواند به یک بعد مسئله توجه کند و لذا مسائل هرچقدر پیچیده‌تر باشند. برای او بسیار ساده می‌نمایند که این نشانگر تفکر غیرسامانمند و ناقص اوست. از آن‌جا که در نزد کودک تمام جوانب مورد ملاحظه قرار نمی‌گیرند، وی به‌سوی اتباع غیرمنطقی و متناقض سوق داده می‌شود، ولی عمده ناتوانی او به سبب کمبود توانایی در تغییر تفکر و نیز ناتوانی او در برگشت از تناقض‌هایی است که در تفکر خود در جهت بررسی مجدد ملاک‌ها به آن‌ها می‌رسد. حال در این‌جا به برخی پاسخ‌های کودکان به سؤالاتی که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، خواهیم پرداخت تا به‌وسیله این نمونه‌ها ویژگی‌های مورد بحث مشخص گردند.

یکی از کودکان در پاسخ به سؤال اول که چرا موسی ترسید به سوی خدا نگاه کند، بیان داشت که او از آن صدای خشن ترسیده بود.» و دیگری پاسخ داده بود: «چون موسی با خدا مؤدبانه صحبت نکرده بود.» و این نشانگر تک کانونی بودن تفکر است که از یک جنبه خاص به جنبه دیگری منتقل می‌شود، بدون آن که دلیل روشنی دام دفاع از این استنتاج داشته باشد. در پاسخ به سؤال دوم که چرا زمینی که موسی روی آن ایستاد مقدس بود، کودکی گفت: «چون روی زمین علف سبز شده بود.» که این پاسخ شاید به سبب تک کانونی بودن تفکر او با تجربه او در پابرهنه راه رفتن بر روی علفزار باشد که این نشانگر عنصر قوی تک کانونی اوست. کودک دیگر از کلمه «Holy» در سوال قسمت نخست آن یعنی «ho» را گرفته و براساس آن قضاوت نمود و با توجه به معنی «زیبا و سخت» بیان داشت: «چون او بر روی زمینی زیبا و سخت ایستاده بود». نشانگر تفکر ساده‌انگار کودک در پیروی تحت‌اللفظی از کلمات است دوره به‌وفور یافته می‌شود.

کودکان در این سنین بسیاری از واژه‌های مذهبی را به‌کار می‌برند، اما معنی آن‌را در نمی‌یابند. کسی که بر این نکته واقف نباشد، از سهولت به‌کارگیری زبان مذهبی بالایی برخوردارند. ما نمی‌توانیم بگوییم چه نسبتی از این ویژگی‌ها به سبب محدودیت‌های طبیعی کودک و چه مقدار به سبب تجربه آن‌هاست که در آن تجربه آموزش نیز منظور می‌گردد. بخشی از این محدودیت‌ها بدون شک نتیجه تفکر شهودی و پیش‌عملیاتی است که توسط کودکان به‌کار گرفته می‌شود.

(ب) دوره تفکر مذهبی ناقص اول (هفت تا نه سالگی)

پیش از آن که کودکان از محدودیت‌های تفکر شهودی رهایی یابند، آثار یک دوره‌ی واسطه، نمایان می‌گردد که در آن کودکان تلاش می‌کنند از محدودیت‌های تفکر خود خارج شوند، دلیل آن نیز ناخشنودی آشکار آنان

نسبت به این محدودیت‌ها است. در این دوره کودک به‌سوی تفکر عملیاتی حرکت کرده، اگرچه به مراتبی از تفکر عینی دست یافته است، اما در به‌دست آوردن سطوح مورد نیاز ناموفق بوده و دچار اشتباهات آشکاری می‌شود. او بهتر می‌تواند واقعیات را به یکدیگر مربوط ساخته، تجربیاتش را دسته‌بندی نماید و تعمیم دهد. تفکر به مراتب کمتر تک‌کانونی است و به‌ندرت یک ویژگی حاشیه‌ای ماجرا را تعمیم می‌بخشد. او اگرچه هنوز خودمحور است، ولی دامنه این خودمحوری بسیار کاهش یافته است. تفکر عینی کودک دارای این مزیت است که درکش از اندیشه‌های مذهبی رنگ خیال دارد. نشانه‌ی دیگر این است که کودک تصورات مذهبی را که اغلب انتزاعی و معنای تحت‌اللفظی و تجسم یافته معنا می‌کند.

جهت وصول به منطق استقرایی و قیاسی تلاش‌هایی صورت می‌گیرد، باوجود این منطق او پر از اشتباه است. تلاش‌های او برای مرتبط‌ساختن بُعدی از یک رویداد به بُعد دیگر ناموفق می‌ماند. او در قضاوت‌هایش نامطمئن است و اگرچه در راه ایجاد یک تفکر نظام‌دار گام برمی‌دارد، ولی این تفکر خام و پر از اشتباه است. کودک با تغییر در نحوه تفکر خود تلاش‌هایی را نیز درجهت بررسی نتایج تفکر خویش صورت می‌دهد، ولی باز هم بسیار بی‌تجربه‌تر از آن است که این مهم را به‌دقت انجام دهد. باوجود این، شایان توجه و اهمیت است که کودک در زمانی که نیاز به یک عملکرد متفاوت در تفکر را درمی‌یابد، این تلاش را به‌رغم عدم دستیابی به مهارت‌ها و بصیرت‌های کافی در این امر انجام می‌دهد. عدم کفایت کودکان در نظم‌بخشیدن به تفکر، خود را در پاسخ کودک به سؤال نخست گلدمن می‌توان دریافت که گفته بود: «چون موسی می‌ترسید خدا او را به‌خاطر آتش‌زدن بوته بکشد». که این نمونه‌ای آشکار در مرتبط‌ساختن ناموفق دو بعد از یک داستان (آتش‌گرفتن بوته و ترسیدن از نگاه به سوی خدا) است.

نمونه دیگر از تلاش ناموفق برای نظم در تفکر پاسخ کودکی به سؤال دوم است که بیان داشت: «زیرا خدا آن زمین را ساخته بود، و وقتی سؤال شد که مگر خدا همه سرزمین‌ها را نساخته است، پاسخ داد: «بله، ولی این سرزمین چون به صورت مخصوصی درست شده است، خدا آنرا مقدس کرده است و مردم اجازه ندارند که روی آن راه بروند. علاوه بر این، در پاسخ به این سؤال بارها به صورت ظاهری زمینه از قبیل هموار یا ناهموار یا گل آلود بودن آن اشاره شده است که نشان‌دهنده تلاش کودکان برای بیان یک توضیح مستدل است، اگرچه آنان در این کار ناموفق می‌مانند. کودکان آشکارا از پاسخ‌های برخاسته از تفکر شهودی ناخشنود می‌باشند، اما رهایی از آنرا نمی‌دانند.

در پاسخ‌های مربوط به نحوه سوختن درخت نمونه‌هایی وجود دارد که نشان‌دهنده تلاش کودکان در جهت مرتبط نمودن تجربه‌های شخصی به وضعیت‌های به وجود آمده است، مانند این پاسخ که «برگ‌ها محکم‌تر از آن بودند که آتش بگیرند.» دختری نیز در پاسخ به این سؤال بیان داشت: «این بوته در کشور دیگری است و مثل خانه‌هایی است که ما داریم، آن‌ها ندارند.

پرسیده شد: «این چه تفاوتی را به وجود می‌آورد؟»

پاسخ داد: «خوب، آن‌ها یک نوع دیگری از بوته‌ها هستند.» این نمونه‌های بسیار خوب از تفکر واسطه‌ای است و تلاشی نسبتاً موفق در جهت منظم نمودن تفکر.

در پاسخ سؤال چهارم می‌توان تصویر روشنی از این نوع تفکر را مشاهده کرد.

پاسخ کودکی به این سوال آن بود که «خدا این کار را انجام داد. او در وسط دریا بود و به وسیله بازوها و پاهای خود آبها را فشار داد و آنها را از هم باز کرد.»

پرسیده شد: «آیا بنی اسرائیل موقع عبورکردن از دریا خدا را دیدند؟»

او پاسخ داد: «نه! او زیر آبها و سنگها بود.» اما آن گاه که پرسیده شد: «اگر او زیر سطح آبها بود، پس چگونه دریا را شکافته نگاه داشت.» وی گفت: «نمی دانم. این نمونه نشان می دهد که کودک در پی یک نظام فکری تلاش می کند، اما با یک اختلال در تفکر در هم می شکنند و نمی توانند راه چاره ای را پیدا نمایند (Goldman, 1964: 29).

ج) دوره تفکر مذهبی ناقص دوم (نه تا یازده سالگی)

گلدمن اصطلاح تفکر مذهبی عینی را در این مرحله به کار برده است که به اختصار نشانگر تفکر عملیاتی عینی است. این صحیح است که تفکر در دوره پیش هم از نوع عینی است، ولی این دوره به وسیله تفکر عملیاتی مشخص می گردد که با عناصر عینی محدود شده است، لذا کوشش هایشان برای تفسیر و درک مفاهیم مذهبی به واسطه طبیعت عینی تفکرشان دچار اشکال می شود. درحقیقت این تحقیقات نشان می دهد که تفکر عینی در فهم مفاهیم تا سن عقلی سیزده غالب است. منطق استقرایی و قیاسی موفق هم به کار گرفته می شود، ولی حوزه آن با موقعیت های عینی، تجارب مشهود و اطلاعات محسوس محدود می گردد. در طبقه بندی مسائل، سهم موفقیت ها بیشتر از خطاها است. اکنون تفکر نظام دار در جایی که دو یا تعداد بیشتری از موضوعات را بتوان به یکدیگر مرتبط ساخت، امکان جایگزینی پیدا می کند. با وجود این، بسط یا تعمیم از یک موضوع عینی به

موضوع عینی دیگری وجود ندارد. کودک قادر است تفکر خود را تغییر دهد، بنابراین می‌تواند تا حدودی نتایج تفکرش را بررسی نماید.

یک نکته جالب در این دوره آن است که اگرچه کودکان با بسیاری از مسائل لفظی در معارف دینی و داستان های آن درگیرند، اما درباره آنها به‌طور ساده و بر رضایت خودشان که اغلب خودمحرانه است، قضاوت می‌کنند. این امر منحصر با عنایت به تجارب شخصی آنها صورت می‌پذیرد. ویژگی این دوره با موقعیت‌ها، مردم و رفتارهای عینی است. رشد تفکر عملیاتی حرکت آنان را از نخستین دوره‌های خیال‌پردازی تسریع می‌بخشد.

این مسئله وی را از تفکر جزئی و بسیار کودکانه رهایی بخشیده، در سطح جدیدی برحسب ویژگی‌های این دوره محدود می‌کند. همان‌گونه که بیان شد عناصر عینی اگر در این کودکان، مسلط و نافذ است و آنرا بارها و به کیفیت‌های مشهود ملموسی که در یک مسئله وجود دارد، محدود می‌سازد. این سیستم تفکر محدود به ارتباطات عینی را در آنجا که چندین بعد به یکدیگر مربوط می‌شوند، می‌توان به‌روشنی در پاسخ به سال اول گلدمن مشاهده نمود. یکی از پاسخ‌ها این بود: «چون موسی فکر کرد خدا او را به‌خاطر درنیابردن کفش‌هایش از این سرزمین بیرون خواهد کرد. بسیاری از پاسخ‌های دیگر نیز عامل ترس موسی را نور شدید یا آتش‌سوزان درخت بیان داشتند که هر دو این جواب‌ها نشانگر تمرکز کودکان بر جنبه مخصوص و عینی داستان‌هاست (باهنر، ۱۳۸۷: ۸۰).

در پاسخ به سؤال دوم، زمینی که موسی بر روی آن ایستاده بود از آن جهت مقدس شمرده می‌شود که تماس فیزیکی عینی با سرچشمه تقدس، یعنی خدا داشته است؛ آنجا جایی بود که خدا می‌ایستاد و تقدس از راه پاهای خدا به زمین وارد شد و زمین را مقدس کرد». توضیحات کودکان در پاسخ به سؤال سوم نیز ما را به

محدودیت تفکر آنان توسط عناصر عینی رهنمون می‌سازد، مانند این پاسخ که: «خدا بوته را با مواد عایق و مانع از آتش پوشانده بود.» توضیح دیگر که خام ترا ما منظم تر است، با مرتبط ساختن تعدادی از عوامل بیان شده است: «آن نور یک چراغ برق بود که فرشته‌ای آن را دستش گرفته بود. در این دوره توجهات فیزیکی در یک احساس عینی معقول هستند و از نظر کودک می‌توان از این راه به واقعیت‌ها دست یافت، مانند این پاسخ سؤال چهارم: «خدا با بازوهایش آب‌ها را کنار زد. تو نمی‌توانستی دست‌هایش را ببینی، چون آن‌ها نامرئی هستند. وقتی که بنی‌اسرائیل گذشتند، او دست‌هایش را کنار کشید و آب‌ها دوباره روی هم ریختند. علاوه بر این که نسبت به پاسخ مشابه در دوره پیشین، در منظم نمودن تفکرش موفق تر است. نمونه دیگر نیز این نکته را روشن می‌سازد: «خدا به دریا گفت که تقسیم شود.»

پرسیده شد: «آیا دریا گوش دارد که بشنود؟ پاسخ داد: نه. سؤال شد: «آیا زنده است که فرمان خدا را بشنود؟» پاسخ داد: «بله، آب می‌تواند هر راهی را که بخواهد برود یا راه خود را عوض کند.» پرسیده شد: «چگونه می‌فهمیم که یک چیز زنده است؟» در پاسخ گفت: «چون حرکت می‌کند.» این عقیده‌ی جاندارپنداری نمونه‌ی یک تفسیر فیزیکی است که به وسیله‌ی کودک به صورت فیزیکی توضیح داده می‌شود.

(د) دوره اول تفکر مذهبی شخصی (یازده تا سیزده سالگی)

این مسلم است که هیچ تغییر ناگهانی در تفکر نه با نزدیکی به بلوغ اتفاق می‌افتد و نه در انتقال از یک مقطع تحصیلی به مقطع تحصیلی دیگر. تغییری که در این مرحله رخ می‌دهد، حرکت از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی بیشتر می‌باشد یا تغییر تدریجی این مرحله را می‌توان دوره‌ای بین خیال‌پردازی و منطق بزرگ سال دانست. کودکان از خیال‌پردازی به عنوان یک روش تحقیق دوری می‌جویند، ولی قدرت منطق واقعی را نیز به

دست نیاورده‌اند. در این زمان است که تا حد زیادی فعالیت‌های عقلی جایگزین می‌گردد و استقرا و قیاس منطقی پیشرفته‌تری به‌کار برده می‌شود که نشان از حرکت به‌سوی تفکر انتزاعی بیشتر دارد، اما این حرکت هم چنان توسط عناصر عینی مختل می‌شود و به‌نظر می‌رسد که کودک هنوز توانایی کنار گذاشتن این عناصر را ندارد. علاقه‌ی کودک به پیشرفت در قیاس‌های منطقی با بیانات تحت اللفظی و بررسی فرض‌های گوناگون، گواه تلاش او در مسیر تفکر انتزاعی افزون‌تر است. او هم‌چنین ممکن است از قالب یک داستان خارج شده، از تجارب دیگر برای دریافت یک فرضیه مناسب با توضیح ممکن استفاده نماید. این نشانه‌ای از عدم رضایت او نسبت به عناصر عینی است.

تلاش جهت رهایی‌یافتن از عناصر عینی را می‌توان در دلایل مطروحه برای ترس موسی در نگریستن به خدا دریافت. در این جا اشتباهات عینی دوره قبل جای خود را به بیان تعمیمی می‌دهد: «شاید او کارهای بدی انجام داده است.» وقتی پرسیده شد: «چگونه این در او ترس ایجاد می‌کند.» پاسخ این بود: «او از نگاه‌کردن به خدا شرمنده است.» در این دوره دلایل گوناگون برای آنچه زمینی را مقدس نموده بود، ارائه می‌گردد و تفکر قیاسی آغاز می‌شود. «در آوردن کفش‌ها یک نوع احترام است. این در آن روزه یک رسم بود.» برخی کودکان به مانند دوره عینی گذشته، مقدس بودن آن را به سبب سخن گفتن خدا در آن جا می‌دانند، ولی پاسخ‌ها به وضوح نشانگران هستند.

القای کلام روحانی در این جا به بعد فیزیکی را ندارد. با وجود این، چنان هم انتزاعی نیست. در داستان آتش گرفتن بوته، کوششی برای کاهش بینش مادی به وسیله‌ی روحانی با رمزی نمودن مسئله به عمل می‌آید، ولی هنوز عوامل عینی مانع این است، به‌عنوان نمونه شعله آتش دیگر شعله آتشی واقعی نیست، بلکه نوعی وجود

مقدس است که از نوع شعله‌های آتش سوزنده نیست. عناصری رمزی از خلال پاسخ‌ها مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده باور کودک به آن است که خدا ذات خویش را به صورت بوت‌ها یا شعله آتش تبدیل نموده است و بدین ترتیب در برخی موارد عناصری مادی تفوق می‌یابند. دیگران نور متألئی از بوت‌ها را به عنوان یک انعکاس فیزیکی خدا با یک فرشته می‌انگارند که این نیز تفسیر نیمه‌فیزیکی دیگری است. از جمله علائم تفکر قیاسی، این پاسخ مکرر کودکان است که «معجزه چیزی است که خدا و موسی می‌توانند انجام دهند و مردم عادی نه می‌توانند انجام دهند و نه می‌توانند بفهمند.» (باهنر، ۱۳۸۷: ۸۱) در این دوره جاندارپنداری، به سطح بالاتری ارتقا یافته است، مانند این پاسخ: «او به امواج گفت که تقسیم شوند و آن‌ها اطاعت کردند.» پرسیده شد: «آیا امواج زنده بودند؟» پاسخ داد: «خیر» و وقتی سؤال شد: «پس چطور شنیدند و فرمان خدا اطاعت کردند؟» پاسخ داد: «خدا هر کاری را می‌تواند انجام دهد.» فرضیه‌ای در نظر گرفته شده است که همه مخلوقات باید خالق را اطاعت نمایند، اما این فرض توسط عناصر مادی محدود شده است. برخی از آنان فرضیه وزیدن باد در دو جهت را مطرح می‌سازند، مانند این که «آب مایع است و می‌تواند به راحتی حرکت کند، ولی باد به اندازه کافی قوی نبود که افراد بشر را بلند کند.»

ه) هم دوره دوم تفکر مذهبی شخصی (سیزده سالگی به بعد)

این مرحله آخرین دوره‌ای است که در آن تفکر به صورت فرضیه‌ای و قیاسی و بدون ممانعت عناصر عینی انجام می‌گیرد. در این حال تفکر در شکل رمزی یا انتزاعی میسر می‌گردد و تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا فرضیه‌ها خارج از حوزه تجارب وضع گردیده و با استفاده از دلیل، قبول یا رد شوند. نوجوان می‌تواند با یک تئوری آغاز کند و به واقعیت‌ها که حوزه تفکر او را به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش دهد، بازگشت نماید. در

این دوره تفاوت بارزی در کیفیت تفکر بین کودک تازه‌وارد با افراد بالغ‌تر که به این نحوه تفکر سال‌ها خو کرده اند، وجود دارد. با وجود این، آنان نیز از همان ویژگی‌هایی از محدودیت‌های عینی برخوردار می‌باشند. در نتیجه در مورد ترس موسی دلیل عمومی مطرحه آن است که موسی در احساس گناه با سایر مردم شریک است و لذا از نگاه کردن خدا شرمگین است: «خدا مقدس است و دنیا گناهکار». درزمینه‌ی واقعه شکافته شدن دریا به وضوح طبیعی و فوق طبیعی و گاهی ترکیبی از این دو را در نزد کودکان می‌توان دریافت. نمونه‌ای که این واقعه را طبیعی می‌انگارد: «این ثابت شده است که در زمانی مخصوص دریا تقسیم می‌شود و در این حال دریا خیلی کم عمق است. آن‌ها هم درست همان تصمیم رفتند. خدا کاری با آب انجام نداد، ولی این مسئله را می‌دانست و آن‌ها را در همان موقع به آن‌جا راهنمایی کرد.» نمونه‌ای که فوق طبیعی بودن آن را مطرح می‌کند: یک راه عبور بالا آمد و آن‌جا قرار گرفت. خدا این کار را انجام داد.»

پرسیده شده: «چگونه؟»

پاسخ داد: «اگر خدا چیزها را خلق می‌کند پس می‌تواند آن‌طور که می‌خواهد آن‌ها را خلق کند.»

و یک اختلاط طبیعی و فوق طبیعی بودن واقعه را در ارائه تئوری باد، توسط پری می‌توان دریافت که آن را نیروی خدا می‌دانست و بیان داشت: «خدا فقط آن را فرستاد و نیروهایی را برای نگاه داشتن آب منتقل کرد؛ مثل جاذبه زمینی، نیروی دیگر هم قرار داد تا آب را به جای اول خود برگرداند.» در نظر آنان این نوع وقایع با توجه به قدرت فوق‌العاده خداوند و خالقیت او ساده به نظر می‌رسد. نکته‌ای که در این دوره حائز اهمیت است، تأخیر رشد تفکر دینی در ورود به دوره تفکر انتزاعی نسبت به سایر زمینه‌هاست. براساس این تحقیقات، ورود به این دوره در سیر تفکر دینی بین سنین عقلی صورت می‌گیرد، حال آن‌که پژوهش‌های پیاژه، در یافته‌های کودکان از

دنیای فیزیکی نشان می‌دهد که این مسئله بسیار زودتر پیش می‌آید. این تأخیر در رشد می‌تواند نشانگر دو عامل مرتبط باهم در رشد دینی باشد: نخست - این‌که تفکر دینی تابع و وابسته به آن است که پیش از فهم زبان دینی، تجربه‌های کودکان غنی شود و لذا چنین تأخیر زمانی ضروری به‌نظر می‌رسد تا در طی آن دانستنی‌های کافی زندگی جهت ایجاد حس قیاس و استعاره نسبت به داستان‌های مذهبی حاصل شود.

عامل دوم - در تأخیر ورود به سطح عملیات انتزاعی، ممکن است به‌سبب اختلال فکری کودک درزمینه‌ی مسائل دینی باشد که در نتیجه آموزش ضعیف یا بی‌موقع پدید آمده است. اطلاعات پیش از موقع و فراتر از درک کودک، او را برای مدتی طولانی در گونه‌های عینی تفکر متوقف می‌سازد، زیرا او نمی‌تواند کار دیگری انجام دهد، همان‌گونه که در دروس دیگر کودکانی که مفاهیم را بسیار مشکل می‌یابند، مایل هستند تا تفکر خود را بسیار سریع متبلور سازند. آن‌ها برای مدت طولانی با شکل‌های خام و نامناسب تفکر، قانع خواهند بود.

۴-۳-۴. تأثیر تفاوت‌های فردی

در زمینه‌ی تفکر دینی باید به تفاوت‌های فردی کودکان نیز توجه شود. این تفاوت‌های بر دوگونه‌اند: نخست - تفاوت در سرعت که برخی کودکان در مقایسه با همسالانشان از حدود سنی مورد انتظار جلوتر و برخی عقب‌تر هستند. در این زمینه باید توجه کرد که سن عقلی هر کودک، موقعیت وی را در سیر تفکر دینی مشخص می‌کند و کودک هرچه از نظر هوشی از موقعیت بالاتری برخوردار باشد، توقع ما نیز از او در زمینه درک مسائل دینی بیشتر خواهد بود، اما از آن‌جاکه رشد و تکامل دینی به یک‌سری عوامل پیچیده وابسته است، کودکی با سن عقلی پایین‌تر ممکن است از حد کودک دیگری با سن عقلی بالاتر تجاوز کند و از این‌رو پیوستگی میان سن عقلی و سطح تفکر از دقت به‌دور است. در برخی موارد سن تقویمی به‌ضمیمه برخورداری از تجارب بیشتر یک

عامل مؤثر و قطعی محسوب می‌شود. تجاربی مانند ارتباط نزدیک با مکان‌های مذهبی، به‌جا آوردن مراسم عبادی، خواندن کتاب‌های دینی، عادات مذهبی پدر و مادر و از این قبیل از اهمیت بیشتری برخوردارند.

دوم - سطوح مختلفی از پاسخ‌هاست که یک کودک درقبال مسائل گوناگون مطرح می‌سازد. بسیاری از کودکان در پاسخ به سؤال‌های مختلف از سؤالی به سؤال دیگر سطوح مختلفی از تفکر را از خود نشان می‌دهند. کودکی در پاسخ به این سوال در سطح عملیات عینی قرار دارد و در پاسخ به سؤالی دیگر به تفکر شهودی باز می‌گردد. این نوع رشد ناهماهنگ، ممکن است در نتیجه محتوای مختلف مسائل گوناگونی باشد که برحسب مجموعه لغات استفاده شده و مفاهیم مطرح‌شده در خلال داستان‌ها متفاوت می‌گردد. روشن است که کودک برخی داستان‌ها را برای تفکر مشکل‌تر از برخی دیگر می‌یابد و این نه تنها به‌سبب مشکلات ذاتی است، بلکه تجارب و زمینه‌های گوناگون موجود در او نیز موجب این مسئله می‌شود.

۴-۴. نتیجه

پایه‌ی حیات انسان و هر موجود زنده‌ی دیگر بر تغییر و تطور بنا شده است و این تغییرات در تمام دوران زندگی آنان برقرار است. مجموعه‌ی این تغییرات کمی و کیفی را رشد می‌نامند که منظور از ابعاد کمی، تغییرات بدنی هستند و ابعاد کیفی به تغییراتی اطلاق می‌شوند که در جنبه‌های شناختی مانند ادراک، تفکر و حل مسئله، جنبه‌های اجتماعی مانند روابط با دیگران و جنبه‌های عاطفی از قبیل احساسات و گرایش‌ها به عمل می‌آیند. نکته‌ی مهم این‌جاست که هر موفقیتی در حوزه‌ی تربیتی و آموزشی نیز در گرو آشنایی با ویژگی‌های رشد مخاطب است.

آنچه در نتیجه‌ی این بخش از پژوهش قابل بیان است، این است که براساس یافته‌های گلدمن، تفکر دینی، همان گونه‌ها و روش‌هایی را به‌کار می‌گیرد که در سایر زمینه‌های تفکر به‌کار می‌رود. این مسئله ارتباط نزدیک تفکر منطقی و دینی را تأیید می‌کند. از آن‌جا که رشد دینی کودک نوعی به‌هم‌پیوستگی میان عقل و احساس یا علم و ایمان وجود دارد، او تنها متناسب با سیر تفکر عملیاتی خود قادر است تا نگرش الهی خویش را به عالم شکل دهد. واقعیتی که از تحلیل تفکر دینی استنتاج می‌شود و باید مورد توجه قرار گیرد، این است که به‌سبب گونه‌های محدود تفکر کودکان، برداشتها و نظرات دینی آنان نیز محدود و کودکانه خواهد بود و بنابراین ما هم نباید چیزی غیر از این از آنان توقع داشته باشیم. این تفکر خام کودکانه تا دوران نوجوانی (سیزده سالگی به بعد) به‌طول می‌انجامد.

از آن‌جاکه بخش زیادی از تفکر دینی، انتزاعی است، باید طرح بسیاری از مسائل را تا دوره تفکر عملیات صوری به تأخیر انداخت و از اتلاف مقدار زیادی زمان و نیرو در نتیجه آموزش افکاری فراتر از درک کودک جلوگیری نمود. در واقع، براساس روانشناسی رشد، باید اجازه دهیم که دین کودکان، کودکانه باشد و تنها مفاهیمی را به آنان آموزش دهیم که آنان را برای نگرش نقادانه‌تر و عقلانی‌تر نسبت به مفاهیم دینی که در دوران بلوغ با آن مواجه خواهند شد، آماده می‌کند.

فصل پنجم

تحلیل و بررسی داستان بازنویسی شده

از قصه‌های پیامبران در قرآن

برای کودکان (۶-۱۱ سال)

(۳۰ مورد)

مقدمه

در فصل‌های پیشین به تشریح مباحث نظری مرتبط با این پژوهش پرداختیم و در این بخش با انتخاب داستان‌های منتشر شده از برخی پیامبران در قرآن، به تحلیل و بررسی کیفی ۳۰ مورد از ۶ پیامبر برای مخاطب کودک (۶-۱۱ سال) پرداخته شد.

۵. تحلیل و بررسی داستان بازنویسی شده از قصه‌های پیامبران برای کودکان

ابتدا در یک جدول به معرفی قصه‌های مورد تحلیل با ویژگی‌های کتاب‌شناختی آن می‌پردازیم:

۱-۵. معرفی کتاب‌شناختی قصه‌های مورد بررسی

در جدول ۵-۱، نام پیامبر، عنوان کتاب، نویسندگان، ناشران، مکان نشر و سال نشر کتاب‌های منتخب

مورد بررسی قابل مشاهده هستند:

جدول ۵-۱. نام پیامبر، عنوان کتاب، نویسندگان، ناشران، مکان نشر و سال نشر کتاب‌های منتخب

سال نشر	مکان نشر	ناشر	نویسنده	عنوان کتاب	نام پیامبر
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۱. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب (قصه‌هایی از قرآن) حضرت آدم (آدم و حوا در بهشت)	آدم (ع)
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۲. قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب (قصه‌هایی از قرآن) حضرت آدم (فرزندان آدم، هابیل و قابیل)	
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۳. آدم و حوا(ع)	
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۴. هابیل و قابیل(ع)	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۵. شیطان در بهشت	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۶. آدم‌ها و کلاغ‌ها	
۱۳۹۶	قم	جمال	محمود پوروهاب	۷. قصه‌ی حضرت آدم(ع)	
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۸. حضرت نوح(ع)	نوح(ع)
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۹. نوح(ع)	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۱۰. طوفان بزرگ	
۱۳۹۶	قم	جمال	محمود پوروهاب	۱۱. قصه‌ی حضرت نوح(ع)	
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۱۲. صالح(ع) و قوم ثمود	صالح(ع)
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۱۳. صالح(ع)	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۱۴. هدیه‌ی خداوند	
۱۳۹۶	قم	جمال	محمود پوروهاب	۱۵. قصه‌ی حضرت هود و حضرت صالح(ع)	
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۱۶. حضرت ابراهیم(ع) (ابراهیم در آتش)	ابراهیم(ع)
۱۳۸۹	تهران	افق	لاله جعفری	۱۷. ابراهیم(ع) در بت‌خانه	
۱۳۸۹	تهران	افق	لاله جعفری	۱۸. ابراهیم در آتش	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۱۹. گلستان در آتش	
۱۳۹۶	قم	جمال	محمود پوروهاب	۲۰. قصه‌ی ابراهیم(ع)	

				(ابراهیم در آتش)	
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۲۱. سلیمان(ع)	سلیمان(ع)
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۲۲. سلیمان(ع)	
۱۳۸۹	تهران	افق	لاله جعفری	۲۳. خیر هُد هُد	
۱۳۸۹	تهران	افق	لاله جعفری	۲۴. هُد هُد در قصر ملکه	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۲۵. سلیمان و ملکه‌ی سبا	
۱۳۹۶	قم	جمال	محمود پورهاب	۲۶. قصه‌ی حضرت سلیمان	
۱۳۴۷	تهران	امیرکبیر	مهدی آذریزدی	۲۷. حضرت یونس(ع)	یونس(ع)
۱۳۸۶	تهران	قدیانی	حسین فتاحی	۲۸. یونس(ع)	
۱۳۸۹	تهران	افق	لاله جعفری	۲۹. یونس در شکم نهنگ	
۱۳۹۴	تهران	گاج	امید پناهی آذر	۳۰. در کام نهنگ	

۵-۱-۱. قصه‌ی آدم(ع)

داستان آدم، با چندین خرده‌روایت در بخش‌های مختلف قرآن کریم که در برخی موارد با تکرار یک حادثه و گاه مقطع خاصی از آن نقل شده است. در جدول زیر اشاره‌های قرآن به داستان آدم(ع) در سوره‌های مختلف، به‌گونه‌ی خلاصه آورده شده است:

جدول ۵-۱-۱. اشاره‌های قرآن به داستان آدم(ع) در سوره‌های مختلف

ردیف	سوره	آیه	موضوع
۱	بقره	۳۸-۳۰	خلقت آدم(ع) سجده‌ی فرشتگان، فریب شیطان و هبوط آدم(ع) و حوا از بهشت
۲	مائده	۳۱-۲۷	هابیل و قابیل، فرزندان آدم(ع) (کشته‌شدن هابیل)
۳	اعراف	۲۵-۱۱	خلقت آدم(ع)، سجده‌ی فرشتگان، نافرمانی شیطان و رانده‌شدن او، وسوسه‌ی شیطان و هبوط آدم(ع) و حوا از بهشت
۴	حجر	۴۸-۲۸	آفرینش حضرت آدم، سجده فرشتگان، نافرمانی شیطان و رانده‌شدن او

۵	اسراء	۶۱-۶۵	نافرمانی ابلیس از سجده بر آدم(ع) و رانده شدن او از درگاه خداوند
۶	کهف	۵۰	نافرمانی ابلیس از سجده بر آدم(ع)
۷	طه	۱۱۵-۱۲۳	سجده فرشتگان بر آدم(ع)، وسوسه ابلیس و هبوط آدم(ع) و حوا به زمین
۸	ص	۷۱-۸۵	خلقت آدم(ع)، سجده فرشتگان، نافرمانی ابلیس و رانده شدن او از درگاه خداوند
۹	الرحمن	۱۴	خلقت حضرت آدم از گل خشکیده
۱۰	زمر	۶	خلقت آدم و جفتش از نفسی واحد

۱-۱-۱-۵. خلاصه‌ی قصه‌ی آدم(ع) در قرآن

خداوند آدم را از خاک آفرید و از روح خود در آن دمید. پس خداوند به فرشتگان فرمان داد که بر او سجده کنند. همه سجده کردند. فقط ابلیس امتناع کرد و گفت: من از آتش آفریده شده‌ام و آدم از خاک و در برابر فرمان خداوند عصیان ورزید. خداوند او را به دلیل نافرمانی از بهشت بیرون کرد و او نیز قسم خورد که آدم و فرزندانش را بفریبید. خداوند بهشت را محل زندگی آدم و همسرش قرار داد و همه‌ی نعمت‌ها را در اختیارشان گذاشت و به آنها گفت: از میوه‌ی درخت ممنوعه نخورید. ابلیس با این وسوسه که خداوند از این درخت منع‌تان کرده است تا جاویدان نشوید، آنها را می‌فریبید. آنها با خوردن از میوه‌ی درخت عریان از بهشت اخراج می‌شوند. خداوند آنها را به زمین می‌فرستد و در زمین به آنها فرزندان عطا می‌کند. به دو تن از فرزندان آدم (هابیل و قابیل) امر می‌شود که قربانی کنند. قربانی یکی پذیرفته می‌شود و دیگری نه. حسادت باعث می‌شود که یکی دیگری را بکشد. قاتل (قابیل) نمی‌داند با جنازه‌ی برادر چه کند و خداوند به وسیله‌ی کلاغی دفن مردگان را به او می‌آموزد.

۱-۱-۲-۵. حضرت آدم(ع) (آدم و حوا در بهشت)، مهدی آذریزدی

۵-۱-۱-۱-۲-۱. خلاصه‌ی داستان

آذریزدی در این بخش از داستان آدم و حوا در بهشت، ماجرای زندگی سراسر خوشبختی آدم و حوا را پیش از هبوط به زمین حکایت می‌کند، سپس به وسوسه‌ی شیطان برای فریب آدم و حوا در خوردن آن میوه‌ی ممنوعه یا جزئیات می‌پردازد و در پایان به روایت آذریزدی آدم و حوا از آن میوه‌ی ممنوعه می‌خورند و به زمین هبوط می‌کنند.

۵-۱-۱-۲-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۲-۲-۱. درونمایه

محوری‌ترین درونمایه این داستان، نکوهش حرص و آز است. خصوصیتی که مخاطب کودک در شخصیت‌های اصلی داستان (آدم و حوا) می‌بیند که به‌خاطر آن از بهشت رانده شده‌اند.

۵-۱-۱-۲-۲-۱-۱. شخصیت‌پردازی

شخصیت به‌عنوان یکی از عناصر، نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به‌شمار می‌رود. معمولاً الگوهای رفتاری، به‌وسیله‌ی شخصیت‌های مثبت یا منفی ارائه می‌شود. این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به‌گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند (فروردین، ۱۳۸۳: ۹۹). شخصیت‌هایی که آذریزدی به آن‌ها می‌پردازد، شامل شخصیت غیر بشری و بشری است: الف) شخصیت‌های غیربشری: خداوند، فرشتگان، شیطان؛ ب) شخصیت‌های بشری: آدم و حوا(ع).

در شخصیت‌پردازی آذریزدی در این داستان، خداوند یکی از کنش‌گرهای اصلی است که آدم را خلیفه قرار داده و به فرشتگان فرمان می‌دهد بر او سجده کنند و با سجده‌نکردن ابلیس، فرمان هبوط صادر می‌کند. در این داستان فرشتگان نقش اساسی دارند و شخصیت‌پردازی آنان از راه گفت‌وگویی است که با خداوند دارند. هم‌چنین در این

داستان، پردازش دیگری از فرشتگان صورت گرفته و آن نقشی است که در سجده بر آدم، برعهده دارند. آذریزدی در شخصیت‌پردازی تغییر و گشتاری نسبت به متن اصلی قرآن اعمال نکرده است و شخصیت‌ها عیناً همان شخصیت‌های قرآنی هستند.

۵-۱-۱-۲-۲-۳. پیرنگ

داستان پیرنگ خوبی دارد و نگارنده با گره‌افکنی و گره‌گشایی داستان را برای مخاطب کودک جذاب کرده است. گره‌افکنی داستان مربوط به وسوسه‌ی آدم و حوا(ع) برای خوردن میوه ممنوعه است و خوردن آن و طرد از بهشت و گره‌گشایی، توبه و بخشش از جانب خداوند است. علاوه بر این داستان سیر منطقی دارد و با علت و معلول پیش می‌رود.

۵-۱-۱-۲-۱-۳. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

آذریزدی قصه‌ی آدم و حوا(ع) را مطابق با نظم‌های کهن داستان در قرآن آمده است روایت می‌کند، اما در بازنویسی این قصه، در برخی موارد، افزوده‌هایی غیر از آن‌چه در قرآن آمده است، دارد و در برخی دیگر کاسته‌هایی دارد. در این بخش ابتدا به افزوده‌های او و پس از آن کاسته‌ها اشاره می‌کنیم:

۵-۱-۱-۲-۱-۳-۱. جلوه‌گری‌های شیطان برای فریب آدم و حوا(ع)

«شیطان هر روز خودش را به صورتی تازه می‌ساخت و بر سر راه آدم و حوا سبز می‌شد و سعی می‌کرد خود را دوست آن‌ها جلوه بدهد و هم‌چنین خود را خیلی قوی، خیلی زیبا، خیلی دانا، خیلی نجیب و خیلی خوشبخت جلوه بدهد تا به او اعتماد پیدا کنند. شیطان یک‌روز خود را به صورت طاوس در می‌آورد و خرامان خرامان راه می‌رفت. وقتی آدم و حوا او را می‌دیدند، حوا می‌گفت: عجب مرغ زیبایی است. شیطان می‌گفت البته که زیبا هستیم. شما هم اگر بخواهید می‌توانید مثل من باشید. یک روز خود را به صورت آدمی بالدار می‌ساخت و روی

هوا پرواز می‌کرد ... یک روز خود را به صورت بازیگری در می‌آورد ... هر روز خود را به صورتی دیگر می‌ساخت و آدم و حوا را از کارهای خود به تعجب وامی‌داشت» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۱۲-۱۳).

در این جا، نویسنده برای جذابیت داستان، مطالبی را به آن چه که در قرآن اشاره شده است، در بازنویسی می‌افزاید.

۵-۱-۱-۲-۳-۲. توصیف درخت ممنوعه

«آن وقت آدم و حوا رفتند و از میوه‌ی آن درخت ممنوع خوردند. آن درخت، درخت گناه بود و مثل نان گندم خوشمزه بود و مثل انگور شیرین بود» (همان: ۲۲).

این بخش هم جزو افزوده‌های نگارنده به اصل داستان در قرآن کریم است.

۵-۱-۱-۲-۳-۳. توصیف برگ درختی که آدم و حوا خود را با آن می‌پوشانند

«تاگهان لباس بهشتی از تنشان فرو ریخت و از دیدن خود شرمنده شدند و با برگ انجیر خودشان را پوشاندند» (همان: ۱۸).

در این جا نیز آن چه در قرآن آمده است، برگ درخت بهشتی است و قرآن اشاره‌ای به برگ درخت انجیر ندارد.

۴-۴-۳-۱-۵. عدم بیان جنس اصلی ابلیس

«ابلیس که یکی از فرشتگان بود نام‌آور بود، یاغی شد و از سجده خودداری کرد» (همان: ۹).

در قرآن، آیه‌ی ۵۰ سوره‌ی کهف، ابلیس جن محسوب می‌شود و نویسنده، در واقع از اصل داستان کاسته و ابلیس را جزو فرشتگان نام برده است.

۵-۱-۱-۲-۳-۴. تغییر جزئی در برخی شخصیت‌ها

عدم درخصوص شخصیت‌هایی که در قصه‌ی اصلی در قرآن وجود دارد و شخصیت‌هایی که آذریزدی به آن اشاره دارد، تفاوت اندک وجود دارد:

۵-۱-۱-۲-۳-۴. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذریزدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان (آدم و حوا در بهشت) و (آدم و حوا در زمین)
خداوند	۷
فرشتگان	۷
شیطان	۷
آدم	۷
همسر آدم	حوا

نام حوا در قرآن ذکر نشده و تنها در ذیل آیات مربوط به حضرت آدم، از او به‌عنوان همسر آدم یاد شده است. ولی آذریزدی به نام حوا اشاره کرده است.

۵-۱-۱-۲-۳-۵. تغییر جزئی در برخی مکان‌ها

«آدم و حوا در روزهای اول در غار کوه منزل کردند» (همان: ۱۸)

مکان‌هایی که قرآن در قصه‌ی آدم به آن‌ها اشاره دارد، بهشت، جهنم و زمین است. آذریزدی به همه‌ی این مکان‌ها اشاره دارد و علاوه بر این به یک مکان دیگر (غار) نیز اشاره دارد که در قرآن وجود ندارد.

۵-۱-۱-۲-۴. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

در بخش پیشین دریافتیم که پیرفت‌های قصه‌ی آدم و حوای آذریزدی در برخی موارد با پیرفت‌های قصص قرآنی متفاوت است و آذریزدی جزئیات داستان را تغییر داده است. هدف نویسنده در این تغییر جزئیات رعایت مقتضای حال کودک و رعایت سن و سال اوست. این گشتارها در چند بخش با اهداف مشخصی است:

۵-۱-۱-۲-۴-۱. پرداختن به جزئیات با هدف پاسخگویی به کنجکاوی کودک

آذریزدی با پرداختن به جزئیات، کیفیت اشیاء، اشخاص، اوضاع و احوال و اعمال و رفتار را ارائه می‌دهد. او در قصه‌ی آدم به توصیف نوع برگ، نام درخت می‌پردازد. در این‌جا گشتارها از نوع کمی افزایشی است و در مورد نوع برگ و نام درخت نیز می‌توان گفت گشتار کاربردی با انگیزه‌ی پاسخگویی به سؤالات و کنجکاوی کودکان و نوجوانان است.

۵-۱-۱-۲-۴-۲. ایجاد زیبایی

«زیبایی در ادبیات کودک شکل تلطیف‌شده‌ای از زیبایی در ادبیات است. کودکان با احساسات لطیف خود به شکلی از زیبایی هنری نیاز دارند که به رشد روانی و ذهنی آن‌ها کمک کند. آفرینش زیبایی در ادبیات، در فرایندی پیچیده صورت می‌گیرد. نخستین پیش‌شرط آفرینش زیبایی وجود ذهن خلاق است. ذهن خلاق ذهنی است که قدرت آفرینش ساختارهای هنری را دارد. چنین ذهنی از موادی ساده و در دسترس مثل چند واژه، شعری می‌سازد که عواطف را برمی‌انگیزد. برای ساخت چنین زبانی، به‌کارگیری عنصر تخیل الزامی است. تخیل به متن تازگی می‌بخشد و ذهن را وادار به کنش عاطفی می‌کند» (محمدی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۷). برای مثال در بخش صورت‌های مختلف جلوه‌گری شیطان (طاووس، آدم بالدار و بازیگر) برای گمراهی آدم و حوا بخشی است که به اصل داستان افزوده شده است تا داستان برای مخاطب کودک جذابیت پیدا کند.

۵-۱-۱-۲-۴-۳. توجه به رشد شناختی کودک و آموزش ارزش‌های اجتماعی

ثار ادبیات کودک وقتی صبغی دینی و عقیدتی پیدا می‌کند، لازم است از ارزش‌ها، عقاید و آرمان‌های خاصی، منطبق با ملاحظات فرهنگ‌پذیری و اجتماعی‌شدن کودک دفاع کند. ادبیات کودک می‌تواند با بهره‌گیری از اشکال و امکانات هنری، ارزش‌های اجتماعی را به شیوه‌های گیرا به کودک منتقل کند و بدون توسل به نطق و خطابه و پند و اندرز که غالباً واکنش منفی کودک را بر می‌انگیزد کودک را به شناخت خوب و بد هدایت کند (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۱۰).

آذرزیدی در پایان قصه با آوردن حکایتی از شیطان، اشاره می‌کند که شیطان دشمن قسم‌خورده‌ی انسان است و انسان از آغاز خلقت با خطر مکر و فریب مواجه بوده است و در این مورد بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد.

۵-۱-۱-۲-۴-۴. توصیفات مطابق با نیاز فطری کودک

یکی از مسائل مهم تربیتی، توجه به شیوه‌های آموزش و درونی‌کردن تعالیم و مفاهیم دینی، در ذهن، دل و جان کودکان است. کودکان دارای گرایش‌های فطری سالمی می‌باشند که در نهاد و عمق جان آنان وجود دارد. از جمله گرایش‌ها و امیال فطری انسان، زیبایی‌خواهی و میل به جاودانگی است. آذرزیدی در قصه‌ی آدم وقتی به خواص میوه‌ی ممنوعه اشاره می‌کند، می‌نویسد: «شیطان گفت: اگر شما از میوه‌ی آن درخت بخورید همه چیز برای شما ممکن می‌شود، عمر زیاد، زور، زیبایی و توانایی از خاصیت‌های این درخت است» (آذرزیدی، ۱۳۴۷: ۱۷).

۵-۱-۱-۳. حضرت آدم (ع) (فرزندان آدم، هابیل و قابیل)، مهدی آذرزیدی

این داستان مربوط به هابیل و قابیل، فرزندان آدم و حوا(ع) است که شیطان با وسوسه و برانگیختن حسادت قبیل او را بر علیه برادرش قابیل می‌شوراند. قابیل از روی حسد یک‌روز دور از چشم پدر و مادر، سنگی بر سر هابیل زد و او را کشت. پس از آن از یک زاغ آموخت که جسد برادرش را زیر خاک پنهان کند. قابیل پس از کشتن برادرش، پشیمان شد و عاقبت از ترس و شرم سر به بیابان گذاشت. قابیل که مدت‌ها سرگردان بود، یک روز شیطان به صورت یک پیرمرد به سراغش رفت و تلاش کرد تا گناه او را برایش کوچک جلوه دهد. او با ساختن یک مجسمه‌ی زاغ او را آرام کرد و پس از هابیل این مجسمه به شکل‌های دیگری مانند گوسفند و گاو و ... درآمد و مردم به عنوان بت آن‌ها را پرستیدند.

۵-۱-۱-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۳-۱-۲. درونمایه

درونمایه‌ی این داستان نکوهش حسادت و کینه‌ورزی است که توسط شخصیت قابیل در داستان نمایان است.

۵-۱-۱-۳-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌هایی که در این داستان وجود دارند شامل: الف) شخصیت بشری: هابیل و قابیل و ب) شخصیت غیربشری: شیطان و کلاغ است. شخصیت‌های این داستان، فرزندان آدم هستند که نویسنده ابتدا نام هر یک را بیان می‌کند و سپس شغل‌شان را ذکر می‌کند. در این‌جا شاهد گشتار کمی افزایشی^{۳۵} هستیم: «اولین فرزندان آدم دوقلو بودند یک پسر و یک دختر. پسر را هابیل نامیدند. بار دیگر دو فرزند با هم آمدند: قابیل و خواهرش ...»

کار قابیل شبانی بود و کار هابیل کشاورزی» (همان: ۲۰)

نکته‌ی دیگر این است که این قصه برای گروه سنی (ب و ج) نگاشته شده است، به بیان گلدمن، این دوره مربوط به دوره تفکر مذهبی ناقص اول (هفت تا نه سالگی) و دوره تفکر مذهبی ناقص دوم (نه تا یازده سالگی) است و یکی از ویژگی‌های این دوره این است که کودک در این دوره می‌تواند واقعیات را به هم ربط داده و برخی از اتفاقات را تعمیم دهد (باهر، ۱۳۷۸: ۷۶). از این رو اشاره‌ی آذربیدی به مجسمه‌ی زاغ برای آرامش قابیل توسط شیطان و تعمیم آن به بت‌پرستی در آینده، کاملاً به‌جا بوده و مطابق با درک کودک در این سن بوده است.

۵-۱-۱-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

آذربیدی در بازنویسی قصه‌ی هابیل و قابیل (ع)، در برخی موارد، افزوده‌هایی غیر از آنچه در قرآن آمده است، دارد که به آن اشاره می‌کنیم:

۵-۱-۱-۳-۴-۱. شبیه‌سازی شیطان به صورت یک پیرمرد و نمایان شدن برای قابیل

«شیطان به صورت پیرمردی شد و آمد پیش قابیل و گفت: خدا خیلی مهربان است. ندیدی آن زاغ را که آمد یادت داد هابیل را زیر خاک کنی؟ خوب، خود همین محبت خدا بود و زاغ هم نماینده خداست. شیطان می‌خواست اختراع بزرگ خود را برای گمراه کردن مردم عملی کند و بت‌پرستی را یادشان بدهد. قابیل گفت: آه، همان زاغ سیاه را می‌گویی؟ او نماینده خدا بود؟ شیطان گفت: بله عزیزم، پس چه بود. ببین، من همیشه یک مجسمه زاغ همراه خود دارم، این است که همیشه به یاد خدا هستم» (آذربیدی، ۱۳۴۷: ۲۲-۲۶). این بخش از داستان هابیل و قابیل ساخته و پرداخته‌ی ذهن نویسنده است و در آیات قرآن نیامده است.

۵-۱-۱-۳-۴-۲. اشاره به شغل هابیل و قابیل

«کار هابیل شبانی بود. رفت و از میان گوسفندهایش یک گوسفند که از همه بهتر بود آورد. کار قابیل هم کشاورزی بود و رفت از میان گندمهایی که درو کرده بود و» (همان: ۲۰).

این بخش از داستان نیز در قرآن مشاهده نمی‌شود. علاوه بر این، چگونگی رواج بت‌پرستی را از سوی شیطان با ساخت مجسمه‌های زاغ، گوسفند و گاو و .. (همان: ۲۵-۲۶) نیز در قرآن نیامده است.

۵-۱-۱-۳-۴-۳ تغییر در برخی شخصیت‌ها

داستان فرزندان آدم، در سوره‌ی مائده به صورت مختصر و فقط شرح یک قسمت از زندگی دو فرزند آدم را بیان می‌دارد و از ذکر تفصیل زندگی آنان خودداری شده است. از این دو برادر در قرآن، با تعبیر «بنی آدم» یاد شده است ولی طبق آنچه در روایات اسلامی آمده نام یکی هابیل و دیگری قابیل بود. هم‌چنین نام شیث در قرآن نیامده است، اما در احادیث و روایات اسلامی از او به عنوان جانشین آدم یاد شده است و آذریزدی به شیث در این داستان اشاره می‌کند. نیز در قرآن کریم فقط از یک کلاغ نام برده است که زمین را کاوید و چیزی را که قبلاً پنهان کرده بود بیرون آورد یا چیزی را که می‌خواست پنهان کند در زمین پنهان کرد، و این طبع کلاغ است که اگر زر و زیوری بدزد یا قطعه استخوانی را بخواهد ذخیره کند، در زیر خاک نهان می‌سازد. بنابراین از خصایص کلاغ نیست که به خاطر مسائل جنسی یا مسئله زاد و توشه و شکم، هم‌جنس خود را به قتل رساند و لاشه‌اش را زیر خاک نهان سازد. به این ترتیب، داستان دو زاغ که در بسیاری از تفاسیر آمده و جنگ زرگری آن‌ها با هم و قتل یکی به وسیله‌ی دیگری، بیشتر به افسانه می‌ماند. به گفته‌ی برخی محققان، این اسطوره از اهل کتاب اخذ شده است. محمد رشید رضا در کتاب *تفسیر المنار*، جلد چهارم درباره‌ی مبارزه‌ی دو کلاغ با یکدیگر می‌نویسد «این روایات از اسرائیلیات سرچشمه گرفته و در آن‌ها اضافات بسیاری نسبت به آنچه در تورات نیز به آن‌ها اشاره نشده (مانند موضوع کلاغ و دفن) به چشم می‌خورد که هیچ‌یک پایه و اساس درستی ندارد و فایده‌های هم بر آن داستان‌ها مترتب نیست» (قاسمی، ۱۳۸۰: ۲۶۶-۲۶۷).

۵-۱-۱-۳-۴-۳ جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذربیدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان (آدم و حوا در بهشت) و (آدم و حوا در زمین)
بنی آدم	هابیل و قابیل (ع)
شیطان	۷
کلاغ	دو کلاغ
-	پیرمرد
-	شیث

۵-۱-۱-۴. آدم و حوا(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۱-۴-۱. خلاصه‌ی داستان

نویسنده در این داستان ابتدا به آغاز آفرینش اشاره می‌کند، سپس داستان خلق آدم را با گفتگوی میان خدا و فرشتگان روایت می‌کند. پس‌ازآن، ماجرای سرباززدن شیطان از سجده‌ی آدم و طرد او را بازگو می‌کند. در ادامه زندگی آدم و حوا در بهشت و منع از میوه‌ی ممنوعه را حکایت می‌کند. در پایان قصه آدم حوا(ع) به وسوسه‌های شیطان گوش فراداده و با خوردن میوه‌ی ممنوعه از بهشت به زمین رانده می‌شوند.. خداوند آدم را می‌بخشد و به او می‌آموزد که چطور در زمین زندگی کند.

۵-۱-۱-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۴-۲-۱. درون‌مایه

داستان درون‌مایه‌ی اخلاقی دارد. درون‌مایه‌ی اصلی داستان مذمت حسادت و طمع است.

۵-۱-۱-۴-۲-۲. شخصیت پردازی

شخصیت‌های این داستان شامل شخصیت‌های غیربشری: خداوند، فرشتگان و شیطان و شخصیت‌های بشری: آدم و حوا(ع) هستند. فرشتگان در این داستان، شخصیت‌های ایستا و مثبت دارند و شیطان دارای شخصیت پویا و منفی است. نویسنده در شخصیت‌پردازی عیناً همان شخصیت‌های قرآنی را آورده است و هیچ تغییری در شخصیت‌پردازی داستان خود ایجاد نکرده است. اما شخصیت‌ها را به‌درستی و بدون پیچیدگی معرفی کرده است.

۵-۱-۱-۴-۲-۳. پیرنگ

داستان شروع خوبی دارد و به این اشاره دارد که آدم اولین انسان خلق شده است که پیش از او خداوند موجودات را آفرید. داستان دارای دو بخش است: یکی خلقت آدم به‌عنوان بهترین مخلوق و سجده‌ی فرشتگان بر او و عدم سجده‌ی شیطان بر انسان و بخش دیگر فریب انسان توسط شیطان رانده شده. نویسنده به‌صورت منطقی داستان را پیش برده است. گفتگوها در داستان تنها برای پیرایه‌ی داستان نیست، بلکه جهت پیشبرد وقایع داستان و آگاهی خواننده به‌کار برده شده است. داستان پیرنگ ساده‌ای دارد و به‌نظر جزو داستان‌های دراماتیک به‌شمار می‌رود.

۵-۱-۱-۴-۲-۴. زاویه‌ی دید

زاویه‌ی دید در این داستان، سوم شخص (دانای کل) و بیرونی است.

۵-۱-۱-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

از آن‌جا که این داستان برای گروه سنی (ب) نگاشته شده است، به تعبیر گلدمن، کودک در این دوره که دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص اول است و یکی از ویژگی‌های او منطق پر از اشتباه اوست و تلاش‌های او برای مرتب ساختن بعدی از یک رویداد به بُعد دیگر آن ناموفق است. (باهنر، ۱۳۸۷: ۷۶). این درحالی‌است که حسین

فتاحی در این قصه تلاش کرده است داستان را با یک پیرنگ منطقی ارائه دهد و در این داستان هیچ پیچیدگی‌ای دیده نمی‌شود و قصه از ابتدا با اشاره به ماجرای آفرینش آغاز می‌شود و به صورت منطقی و علی معلولی قصه را تا سکونت آدم و حوا در زمین پیش می‌برد. بنابراین قصه مطابق با رشد فکری کودک نگاشته شده است.

۵-۱-۱-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

حسین فتاحی قصه‌ی آدم و حوا(ع) را مطابق آنچه که در قرآن آمده است روایت می‌کند، اما در بازنویسی این قصه، در برخی موارد، افزوده‌هایی غیر از آنچه در قرآن آمده است، دارد:

۵-۱-۱-۴-۴-۱. قسم شیطان به خدا برای ترغیب آدم برای خوردن میوه‌ی ممنوعه
«آدم که دید شیطان به خدا قسم خورد، حرفش را باور کرد...» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۱۶).

۵-۱-۱-۴-۲. آموزش خدا برای ساخت‌وساز و ... آدم(ع) روی زمین
«خداوند به آدم یاد داد که چطور خانه بسازد، چطور دانه بکارد و کشاورزی کند...» (همان: ۱۸).

۵-۱-۱-۵. هابیل و قابیل(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۱-۵-۱. خلاصه‌ی داستان

طبق روایت حسین فتاحی، آدم و حوا(ع) پس از مدتی زندگی در زمین، خداوند فرزندان را به آنان هدیه کرد که هابیل و قابیل دو فرزند پسر آنان بوده‌اند. هابیل در سن جوانی به حرفه‌ی دامداری و قابیل به کشاورزی مشغول شد. بعدها به دلیل جانشینی پدرشان آدم(ع) بین آن دو دشمنی رخ داد و در یک آزمون توسط آدم(ع)، هابیل برای جانشینی برگزیده شد. پس از آن قابیل با فریب شیطان از روی حسادت، برادر خود قابیل را می‌کشد و از دو کلاغ می‌آموزد که برادرش را زیرزمین دفن کند. داستان با به دنیا آمدن آمدن فرزند پسری به نام هبه‌الله برای جانشینی آدم(ع) به پایان می‌رسد.

۵-۱-۱-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی داستان آموزش مفاهیم اخلاقی است. در واقع، داستان از حسادت به‌عنوان یک رذیلت اخلاقی نهی می‌کند.

۵-۱-۱-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های اصلی در این داستان شامل شخصیت‌های غیربشری: خداوند، شیطان و کلاغ و شخصیت‌های بشری شامل آدم و حوا(ع)، هابیل و قابیل(ع) و هبه‌الله است.

۵-۱-۱-۳. پیرنگ

داستان از نظم علت معلولی خوبی پیروی می‌کند. پیرنگ داستان بسته است. ازسویی خواننده با خط و سیر مستقیم داستان و پیشروی پشت سر هم حوادث همراه می‌شود و ازاین‌رو می‌تواند پایان داستان را حدس بزند. ازاین‌رو داستان پیرنگ ساده‌ای دارد.

۵-۱-۱-۴. زاویه دید

زاویه دید داستان سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۱-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

پیرنگ ساده‌ی داستان مطابق با فهم و درک کودک در گروه سنی (ب) است. داستان فاقد پیچیدگی است.

۵-۱-۱-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده در بیان داستان تلاش کرده است تا به استنادات قرآنی وفادار باشد، اما با توجه با این‌که بتواند بر جذابیت داستان برای مخاطب کودک بیفزاید، تغییراتی را در بازنویسی داستان اعمال کرده است. در قرآن کریم

هرگز نامی از هابیل و قابیل برده نشده است. با این حال، در فقره‌ای از آن به «دو فرزند آدم(ع)» اشاره شده است و این اشاره در تفاسیر و روایات اسلامی با «هابیل و قابیل» منطبق گردیده است؛ همان دو شخصیتی که در عهد عتیق «هابیل و قابیل» یاد می‌شوند. گفتنی است، گرچه نام شهر این دو، در فرهنگ اسلامی هابیل و قابیل بوده، گاه دانشوران مسلمان برای اشاره به قابیل برخی نام‌های دیگر مانند قائن، قین و قائن به‌کار برده‌اند (طبری، ۱۴۰۳: ۹۲/۱)

حکایت دو فرزند آدم(ع) تنها در یک جای قرآن کریم در ضمن پنج آیه (مائده: ۳۲-۲۷) آمده است. بر پایه‌ی این آیات، نخست خداوند به پیامبر(ص) امر می‌کند که داستان دو فرزند آدم(ع) را به‌راستی و حقیقت بر مخاطبان خویش بخواند؛ آن‌گاه که قربانی خویش را تقدیم کردند. سپس ماجرا را چنین شرح می‌دهد: برادری که قربانی اش مقبول خدا نیفتاد، به دیگری که قربانی اش پذیرفته شده بود، گفت که او را خواهد کشت و پاسخ شنید: «خدا فقط از باتقویان می‌پذیرد. اگر تو دست به سویم دراز کنی تا مرا بکشی، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد، که از خدای رب العالمین بیمناکم...». و در پایان، هوای نفس او را به کشتن برادر وادار کرد و زیانکار شد. جرئیات داستان «هابیل و قابیل» در قرآن کریم نیامده است. به‌همین سبب از دیرباز در میان مفسران مسلمان بر سر چند و چون این حکایت اختلافات گسترده‌ای وجود دارد.

حسین فتاحی در این داستان بخش‌هایی را به این داستان افزوده است که قرآن به آن اشاره نکرده است:

۵-۱-۱-۵-۴-۱. نحوه‌ی به دنیا آمدن هابیل و قابیل

«آدم و حوا، با هم زن و شوهر شدند و درکنار هم به زندگی ادامه دادند. متی که گذشت، حوا بچه‌ای به دنیا آورد. چندسال بعد خدا بچه‌ای دیگر به او داد و ... از میان بچه‌های حوا، دو پسر بودند به اسم هابیل و قابیل...»
فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۰)

این موضوع در قرآن نیامده است، اما در برخی منابع اسلامی آمده است که حوا در دو نوبت بارداری فرزندان را به دنیا آورده است؛ یک‌بار هابیل و خواهرش را و بار دیگر، قابیل و خواهرش (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۳۶۶).

۵-۱-۱-۵-۴-۲. به آوردن فرزندی به نام هبة‌الله

«یک سال بعد حوا پسر دیگری به دنیا آورد. آدم نام پسرش را هبة‌الله گذاشت» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۳۰).

با این‌که در قرآن به هبة‌الله اشاره‌ای نشد، در برخی روایات سخن از فرزندان دیگری برای آدم و حوا(ع) رفته است؛ فرزندی به نام هبة‌الله و خواهری همزاد او (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۱۴/۸) یا فرزندان دیگری به نام شیث (یعقوبی، بی‌تا: ۷/۱) و یافث (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵ ق: ۲۰/۱) که پس از متواری شدن قابیل و نفرین آدم(ع) خداوند به او داد.

حسین فتاحی سعی کرده است در روایت داستان هابیل و قابیل(ع) تا جایی که امکان دارد به آیات قرآن اشاره کند و در نبود جزئیات برای جذابیت داستان برای مخاطب کودک، به سراغ روایات معتبر اسلامی رفت. برای مثال در بخش حکایت از موضوع قربانی کردن توسط هابیل و قابیل برای جانشینی به روایاتی در این‌باره مدد جست (کلینی، ۱۱۳/۸-۱۱۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵ ق: ۳/۱؛ عیاشی، بی‌تا: ۳۱۲/۱).

۵-۱-۱-۶. شیطان در بهشت، امید پناهی آذر

۵-۱-۱-۱-۶-۱. خلاصه‌ی داستان

پناهی آذر، داستان را از بعد آغاز پیامبری و برگزیدگی آدم(ع) به‌عنوان جانشین آغاز می‌کند. سپس با فرمان خدا به فرشتگان برای سجده به آدم ادامه می‌دهد، شیطان از سجده بر آدم سر باز می‌زند و منفور درگاه خداوند می‌شود. او تصمیم می‌گیرد با فریب آدم(ع) او را از بهشت براند و با وسوسه‌ی او برای نزدیک شدن به میوه‌ی ممنوعه موفق می‌شود. آدم و حوا(ع) به زمین هبوط می‌کنند و از خداوند برای این نافرمانی آمرزش می‌طلبند.

۵-۱-۱-۱-۶-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۱-۶-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه داستان، مذمت حسادت و حرص و طمع است.

۵-۱-۱-۱-۶-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌ها در این داستان شامل شخصیت‌های غیربشری: خداوند، فرشتگان، ابلیس و شخصیت‌های بشری: آدم و حوا(ع) است. نویسنده در بازگویی داستان به میزان زیادی متکی به گفتگوی میان شخصیت‌ها است و مخاطب با توجه به اینکه هر شخصیت چه چیز را بیان می‌کند، چه رفتاری از او سر می‌زند، شخصیت‌های داستان را ارزیابی می‌کند.

۵-۱-۱-۱-۶-۳. پیرنگ

داستان یک طرح بسیار ساده دارد و نویسنده دقیقاً براساس آنچه که در قرآن آمده است، قصه را با زبانی ساده و پیرنگ بسته به مخاطب کودک ارائه می‌دهد. گفتگوها در این داستان بین خداوند و فرشتگان، خداوند و شیطان، خداوند و آدم و شیطان با آدم(ع) است. داستان گره‌ها و گره‌گشایی‌های ساده‌ای دارد.

۵-۱-۱-۶-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید سوم شخص یا دانای کل است. راوی گزارشگر است و تنها به نمایش آنچه شنیده است بسنده می‌کند.

۵-۱-۱-۶-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

با این‌که داستان روالی منطقی با یک نظام علت و معلولی دارد و فاقد پیچیدگی است، اما سادگی و عدم توصیفات و توضیحات می‌تواند کودک گروه سنی (ب) را با پرسش‌ها و کنجکاوی‌هایی مواجه کند که نویسنده در داستان به آن اشاره نکرده است. برای مثال داستان با موضوع فرمان خداوند برای سجده‌ی فرشتگان به آدم آغاز می‌شود و نویسنده تنها این صحنه را طبق آیات روایت می‌کند، بدون این‌که داستان را بیرواند و توضیحاتی را به این بازنویسی بیفزاید. بنابراین بخش اول داستان بدون توضیحات می‌تواند کودک را دچار سردرگمی کند.

۵-۱-۱-۶-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

پناهی آذر در روایت این داستان اتفاقات را دقیقاً مانند آنچه که در قرآن آمده است می‌آورد و حتی در پایان حکایت در پاورقی، به آیه‌ی قرآن استناد می‌کند. بنابراین روایت نویسنده از این داستان، بیشتر ساده‌نویسی است تا این‌که بتوان به آن بازنویسی گفت. زیرا پناهی آذر تقریباً هیچ افزوده‌ای نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) ندارد.

۵-۱-۱-۷. آدم‌ها و کلاغ‌ها، امید پناهی آذر

۵-۱-۱-۷-۱. خلاصه‌ی داستان

کند. قابیل به کشاورزی مشغول است و نویسنده داستان با شرح حرفه و شغل هابیل و قابیل (ع)، فرزندان آدم (ع) آغاز می‌ای را به پیشگاه خداوند ببرند. هابیل یکی از بهترین هابیل به دامداری. یکی از روزها، دو برادر تصمیم گرفتند هدیه‌ی گندم. پس از آن هابیل مورد حسادت برادر خود قرار گرفتند خود را به پیشگاه خداوند برد و قابیل تنها یک خوشه

دانست با جسد برادر خود چه کند، از یک کلاغ آموخت که گرفت و عاقبت توسط برادرش به قتل رسید. قاییل که نمی

برادرش را در زمین دفن کند. پس از آن قاییل تا پایان عمر خود با حسرت و پشیمانی زندگی کرد.

۵-۱-۱-۱-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی این داستان، مذمت بخل و حسادت است و در واقع داستان در صدد آموزش مفاهیم اخلاقی به کودک است.

۵-۱-۱-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این داستان، شامل شخصیت‌های غیر بشری: خداوند، شیطان، کلاغ و گوسفند و شخصیت‌های بشری: هاییل و قاییل (ع) هستند. نویسنده توسط گفتگوها و رفتارهایی که از شخصیت‌ها سر می‌زند، آن‌ها را به مخاطب معرفی می‌کند.

۵-۱-۱-۲-۳. پیرنگ

داستان طرح ساده‌ای دارد. نویسنده تلاش کرده است با ایجاد گره که همان رقابت بین هاییل و قاییل است و گره گشایی که مرگ قاییل توسط برادرش است داستان را برای کودک جذاب کند.

۵-۱-۱-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان روال منطقی دارد و مناسب با گروه سنی (ب) است. اما در بخشی که قاییل مورد حسادت برادرش قرار می‌گیرد، نویسنده توضیح و توصیفی در این باره نمی‌آورد تا پاسخی به حس کنجکاوی کودک در این سن باشد.

۵-۱-۱-۷-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

پناهی آذر تلاش کرده است که در روایت داستان کاملاً با استناد به آیات در پاورقی پیش رود و همین سبب شد داستان طرح ساده و بدون برخی توصیفات داشته باشد. حتی در بخش بردن هدیه از سوی دوبرادر برای خداوند، نویسنده دخل و تصرفی نکرده است و همانند بسیاری از نویسندگان دیگر آن را به جانشینی دو برادر برای آدم(ع) نسبت نداده است. با این‌که برخی از نویسندگان برای بازنویسی داستان هابیل و قابیل، علاوه بر آیات قرآن به برخی روایات و نقل‌ها در تفاسیر مدد جسته‌اند، پناهی آذر در روایت این داستان تنها به استنادات قرآنی در نقل قصه بسنده کرده است.

۵-۱-۱-۸. قصه‌ی حضرت آدم(ع)، محمود پوروهاب

۵-۱-۱-۸-۱. خلاصه‌ی داستان

پوروهاب داستان خود را با خلقت آدم از آب و گل آغاز می‌کند. خدا از آفریدم آدم و حوا(ع) خیلی خوشحال بود و به فرشتگان گفت: بر او سجده کنید. فرشتگان همگی سجده کردند جز شیطان که مخالفت کرد و از درگاه خداوند رانده شد. شیطان کم کم به آدم و حوا(ع) نزدیک شد و آنان را فریفت. آدم و حوا(ع) از میوه‌ی ممنوعه خوردند و از بهشت به زمین آمدند. سپس توبه کردند و تصمیم گرفتند تا در زمین نیکوکار باشند تا دوباره به بهشت بازگردند.

۵-۱-۱-۸-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۱-۸-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی داستان آموزش مفاهیم اخلاقی همچون اطاعت و دوری از حسادت و طمع است.

۵-۱-۱-۸-۲-۲. شخصیت پردازی

پوروهاب در این داستان از شخصیت‌های غیربشری همانند خداوند، فرشتگان و شیطان سخن می‌گوید و شخصیت‌های بشری او، آدم و حوا(ع) هستند. او شخصیت‌ها را در سایه‌ی گفتگوها و رفتارهایشان می‌پروراند و به مخاطب معرفی می‌کند. این گفتگو شامل گفتگوی خداوند و فرشتگان، خداوند و شیطان، شیطان و آدم و حوا(ع) است.

۵-۱-۱-۸-۲-۳. پیرنگ

داستان سه اپیزود دارد: خلقت آدم و حوا(ع)، فرمان سجده به آدم و مخالفت شیطان، منع آدم و حوا(ع) از میوه‌ی ممنوعه، فریب آدم و حوا از شیطان و خوردن میوه‌ی ممنوعی و هبوط به زمین. نویسنده با علت و معلول این سه اپیزود را به هم مرتبط کرده و یک طرح ساده ریخته است. پیرنگ داستان بسته است و مخاطب با گره‌افکنی و گره‌گشایی‌های ساده داستان را پی می‌گیرد.

۵-۱-۱-۸-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۱-۸-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

نویسنده تلاش کرده است با ذکر برخی توصیفات و اضافات بر آنچه که در آیات قرآن آمده است، بتواند پاسخ‌هایی را به کنجکاوی و طرح برخی پرسش‌های کودک در این سن را بدهد. داستان یک سیر منطقی دارد، بنابراین برای کودک قابل فهم است. اما شاید کودک در خصوص میوه‌ی ممنوعه و علت انتخاب آدم برای سجده‌ی فرشتگان پرسش‌هایی را طرح کند که در متن داستان مسکوت است.

۵-۱-۱-۸-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

پوروهاب بخش‌هایی را به قصه‌ی آدم و حوا(ع) افزود که در قرآن اشاره‌ای به آن‌ها نشده است، اما به نظر می‌رسد نویسنده برای جذابیت داستان برای مخاطب کودک علاوه بر استنادات قرآنی از برخی روایات و نقل‌ها در منابع اسلامی کمک گرفته است:

۵-۱-۱-۸-۴-۱. اشاره به سن آدم(ع)

«حضرت آدم(ع)، ۹۳۰ سال عمر کرد» (پوروهاب، ۱۳۹۶: ۱۵).

به نقل برخی از منابع آدم، ۹۳۰ سال زندگی کرد (مجلسی، ۱۹۸۳: ۱۰۸/۱).

۵-۱-۱-۸-۴-۲. اشاره درخت ممنوعه به مثابه درخت جاودانگی

«شیطان گفت: شما از درخت جاودانگی نخوردید» (پوروهاب، ۱۳۹۶: ۵)

این موضوع که نتیجه‌ی خوردن از میوه‌ی ممنوعه مرگ و عدم جاودانگی است، در آیات قرآن کریم نیامده است و این موضوع در برخی از تفاسیر یهودی به آن اشاره شده است: «مرگ نتیجه‌ی گناهکاری است و اگر شخص گناهی مرتکب نشود، هرگز نخواهد مرد.... اگر آدم ابوالبشر خطا نمی‌کرد و از میوه‌ی درخت ممنوع نمی‌خورد، تا ابد زنده می‌ماند» (ابراهام کهن، ۱۳۸۲: ۹۲).

۵-۱-۲. قصه‌ی نوح(ع)

نوح(ع) به‌عنوان نخستین پیامبر اولوالعزم، نامش ۴۳ بار در قرآن آمده است. او به‌عنوان پیامبر اولوالعزم است که دارای شریعت است و بنا بر نقلی، سلسله‌ی نسب او با هشت یا ده واسطه به آدم(ع) می‌رسد (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۵: ۴۳). قصه‌ی نوح(ع) به‌لحاظ دارابودن اهداف، موضوع‌ها و زوایای متعدد در چندین سوره با جلوه‌های هنری فراوان آمده است. این داستان سراسر عبرت، و مملو از تصویرگری و بافتی هنرمندانه است که آفرینش هنری قرآن در بیان حوادث، شخصیت‌ها، صحنه‌ها و گفت‌و‌گوهاست که با جملاتی، شگفت‌انگیزترین حوادث و رقت‌بارترین احوال انسانی را در قالب تصویرهایی زنده، پویا و پر جنب‌وجوش را ارائه می‌دهد که خواننده و شنونده غرق در صحنه‌های زنده و جذابی می‌شود و او را به تماشاگر و بیننده تبدیلش می‌کند (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۳). داستان و سرگذشت نوح در سوره‌های زیر در قرآن آمده است:

جدول ۵-۱-۲. اشاره‌های قرآن به داستان نوح(ع) در سوره‌های مختلف

ردیف	سوره	آیه	موضوع
۱	اعراف	۵۹-۶۴	داستان نوح(ع) و دعوت او از قومش
۲	یونس	۷۱-۷۳	داستان نوح(ع) و قومش
۳	هود	۲۵-۴۹	داستان نوح(ع) و دعوت او از قومش، ساخت کشتی و ماجرای طوفان
۴	انبیاء	۷۶-۷۷	داستان نوح(ع) و قومش
۵	مؤمنون	۲۳-۳۰	داستان نوح(ع) و دعوت او از قومش
۶	شعرا	۱۰۵-۱۲۲	داستان نوح(ع) و دعوت او از قومش
۷	عنکبوت	۱۴-۱۵	اشاره به رسالت نوح(ع) در میان قومش
۸	صافات	۷۵-۸۲	داستان نوح(ع) و دعوت او از قومش
۹	قمر	۹-۱۷	اشاره به نوح(ع) و عذاب قومش
۱۰	تحریم	۱۰-۱۲	مثال خداوند درباره نوح(ع) و لوط(ع)
۱۱	نوح	۱-۲۸	رسالت نوح(ع) و اشاره به برخی از حوادث دوران نبوت او

۵-۱-۲-۱. خلاصه‌ای از داستان نوح(ع)

نوح به رسالت قوم خود فرستاده می‌شود و مردم را به پرستش خداوند دعوت می‌کند. قوم به او بی‌اعتنایی می‌کنند و او از عذابی بزرگ خبر می‌دهد. بزرگان قوم، نوح را گمراه خطاب می‌کنند و او را انسانی معمولی می‌دانند و هیچ فضیلتی در او نمی‌بینند تا دلیل اثبات پیامبری وی باشد. خداوند به نوح(ع) دستور ساخت کشتی را می‌دهد و او مشغول این کار می‌شود، اما قومش او را مسخره می‌کنند. او علاوه بر خانواده و یارانش از هر حیوانی نر و ماده را به کشتی می‌برد و سپس عذاب الهی که طوفان و بارانی سهمگین است نازل می‌شود. آب همه‌جا را فرا می‌گیرد و کشتی در میان امواج حرکت می‌کند. نوح پسرش را به داخل کشتی دعوت می‌کند، اما پسرش می‌گوید به بالای کوهی می‌رود تا از امواج نجات یابد. موج میان پدر و پسر جدایی می‌افکند. به فرمان خداوند، زمین آب را فرو می‌بلعد و نوح و همراهانش به سلامت از کشتی فرود می‌آیند.

۵-۱-۲-۲. حضرت نوح(ع)، مهدی آذریزدی

۵-۱-۲-۱-۱. خلاصه‌ی داستان

آذریزدی، قصه‌ی نوح را با عناوینی مانند نوح و رسالت او، کشتی نوح، طوفان نوح، پسر نوح و نیرنگ شیطان بازگو می‌کند. در ابتدای قصه، به این اشاره می‌کند که نوح(ع) جزو پیامبران اولوالعزم است که قوم خود را دعوت به پرستش خدای یگانه می‌کند، اما افراد بسیاری از قوم او به دعوت او توجه نمی‌کنند. دعوت نوح(ع) به خداپرستی و عدالت همه‌ی عالم را می‌گیرد و این موضوع خوشایند بت‌پرستان نبود. نوح(ع) ۹۵۰ سال زندگی می‌کند؛ به همین دلیل مدت پیامبری او طولانی بوده است. نوح(ع) صبور و بردبار بود تا این‌که بالاخره از قوم

خود ناامید شد و به درگاه خداوند شکوه برد. بالاخره خداوند به نوح(ع) دستور داد یک کشتی بسازد و ایمان آوردگان را سوار کشتی کند و دیگران را در عذابی که خداوند نازل می‌کند رها کند. کشتی ساخته شد، نوح(ع) برای آخرین بار از قوم خود دعوت کرد تا ایمان بیاورند و به کشتی بیایند تا نجات یابند. پسر نوح(ع) نیز جزو قوم شرور او بوده است و از دعوت نوح(ع) برای سوارشدن در کشتی سرباز زد. نوح(ع) علاوه بر مؤمنان، از هر حیوانی یک جفت سوتر بر کشتی کرد و به اندازه نیاز خوراک ذخیره کرد. باران شروع کرد به باریدن. طوفان آمد، از آسمان و زمین آب جوشید. کسانی که با نوح(ع) در کشتی بودند نجات یافتند و دیگران غرق شدند. کشتی در مکانی به نام جودی فرود آمد. سال‌ها مؤمنان در آن سرزمین زندگی کردند. بازار شیطان کساد شده بود و او تصمیم گرفت تا دوباره نیرنگ‌های خود را از سر گیرد و مردم را از پرستش خدای یگانه دور سازد.

۵-۱-۲-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۲-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی این قصه برای کودکان گروه سنی ب و ج، ابتدا آشنایی کودک با خداپرستی (توحید)، اطاعت از قوانین و دستوراتی که از سوی خدا آمده است و سپس ضرورت وجود پیامبر برای هدایت بشر است.

۵-۱-۲-۲-۲. شخصیت‌پردازی

داستان از مجموعه‌ای از شخصیت‌ها تشکیل شده است که برخی در کنار یکدیگر و برخی در مقابل هم داستان را به وجود آورده‌اند. قوم نوح(ع) که بیشتر مشرک و بت‌پرست بودند به خاطر شرک و گناهان در معرض عذاب بوده‌اند، نوح(ع) آنان را به اطاعت از قوانین و دستوراتی که او از سوی خدا آورده و عبادت و پرستش خدای یکتا دعوت و از پرستش بت‌ها نهی کرد و از عذاب بزرگ برحذر داشت. عناصر شخصیت داستان عبارتند از: نوح(ع)، قومش، خانواده‌اش، مؤمنین، اصحاب کشتی، حیوانات نر و ماده.

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیتی که در این داستان به‌خوبی دیده می‌شود نوح(ع) است و بعد از او، قومش هستند که روزگاری دراز بت‌پرستی می‌کردند. ایشان بت‌ها را معبود خویش قرار داده بودند و از آن‌ها امید خیر و دفع شر داشتند و آن‌چه در امور زندگی پدید می‌آمد به این بت‌ها نسبت می‌دادند. مؤمنین نیز عنصر دیگری از شخصیت هستند که نویسنده در این داستان به آن پرداخته است. آن‌ها همان نجات‌یافتگان هستند. و شخصیت مهم دیگر پسر نوح است که از فرمان پدرش پیروی نکرد و گرفتار عذاب شد. نویسنده در این داستان شخصیت‌ها را با گفتگوها و رفتارهایشان به مخاطب معرفی می‌کند. شخصیت‌هایی که برخی پیرو خیر هستند و برخی پیرو شر و سرانجام پیروان خیر نجات می‌یابند.

۵-۱-۲-۲-۳. پیرنگ

آذریزدی اساس قصه حضرت نوح(ع) را توحید، یکتاپرستی و عظمت خداوند متعال می‌داند و بر این پایه، شاکله‌ی داستان را پی می‌ریزد. در داستان کشمکش‌هایی می‌بینیم که مخاطب کودک را درگیر خود می‌کند. از جمله کشمکش‌ها شامل رویدادهایی است که پیرامون بیم‌دادن قوم نوح به‌گونه‌ای مستقیم و نزول عذاب در صورتی که بیم‌دادن سودی نبخشد دور می‌زنند سراسر قصه پر از موقعیت‌هایی هیجان‌انگیز است که سرانجام با بیان نزول عذاب بر قوم پایان می‌پذیرد. داستان از یک‌سو در برگیرنده‌ی رویدادهایی است که پیش از بیم‌دادن رخ داده‌اند و از سوی دیگر متضمن انذاری است که نوح(ع) عملاً بدان می‌پردازد. این انذار و بیم‌دادن حوادث و کشمکش‌های داستان را آشکار می‌کند. قوم غیر خدا را می‌پرستیدند و از نوح اطاعت نمی‌کردند، آنان قومی سرکش و طغیان‌گر بودند. میان پافشاری دعوت نوح(ع) بر طلب مغفرت و پافشاری قوم او بر رد این دعوت نوعی تقابل هندسی وجود دارد.

۵-۱-۲-۲-۴. زاویه دید

داستان با زاویه‌ی دید دانای کل بیان می‌شود.

۵-۱-۲-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

درون‌مایه‌ی اصلی این داستان، ابتدا آشنایی کودک با خداپرستی (توحید)، اطاعت از قوانین و دستوراتی که از سوی خدا آمده است و سپس ضرورت وجود پیامبر برای هدایت بشر است. گروه سنی مخاطب این قصه هم بوج است. با این‌که برای این گروه سنی می‌توان اصول دین را تبیین کرد، منتها بهتر است تا بیان این اصول با استدلال‌های ساده همراه باشد. شاید بهتر بود تا برای مراعات شرایط سنی و رشد کودک، نویسنده به همراه دعوت نوح(ع) به یکتاپرستی دلایلی را به آن اضافه می‌کرد تا هم داستان جذابیت بیشتری برای کودک داشته باشد و هم کودک بیشتر از قصه تأثیر پذیرد. در خصوص مسئله‌ی پیامبری و سخن‌گفتن با خداوند (وحی) کودکان تا پایان دوره‌ی دبستان برداشت صحیحی از مفهوم وحی ندارند و از آن‌جا که این مفهوم کاملاً انتزاعی است و فهم آن نیاز به مقدمات دارد (باهنر، ۱۹۳) نویسنده باید به بیانی ساده از آن اکتفا کند. آذریزدی نیز در این قصه به بیانات ساده در خصوص سخن‌گفتن نوح(ع) با خدا اکتفا کرد و این دقیقاً مطابق با درک کودک در این سن است.

۵-۱-۲-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

در بازنویسی آذریزدی از داستان نوح(ع) از قرآن کریم شاهد گشتارهای افزایشی هستیم که در پیش‌متن (قرآن کریم) وجود ندارد:

۵-۱-۲-۲-۴-۱. توصیف چگونگی دعوت نوح(ع)

«نوح هر روزی به یک محله می‌رفت و مردم را دور خود جمع می‌کرد تا ایشان را نصیحت کند. ولی بت پرستان سر می‌رسیدند و به طرف او سنگ می‌انداختند و اذیت و آزار می‌کردند و مردم را پراکنده می‌کردند» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۲۹).

۵-۱-۲-۲-۴-۲. گفت‌وگوی نوح(ع) و دشمنان پس از اعلام مأموریت

«کسانی که با نادرستی و زور و ظلم بر دیگران بزرگی می‌کردند با او دشمن شدند. به نوح(ع) گفتند: تو با این حرف‌ها که از خدا و عدالت دم میزنی مردم را به دودستگی و دشمنی با یکدیگر وامی‌داری و زندگی مردم را به هم می‌زنی. نوح آن‌ها را نصیحت می‌کرد و می‌گفت: یقین داشته باشید که من دوست شما هستم، من آمده‌ام تا راه راست و درست زندگی را به مرد پیاموزم» (همان: ۲۸-۲۹).

۵-۱-۲-۲-۴-۳. تغییر در برخی از شخصیت‌ها

آذریزدی شخصیت‌هایی را وارد قصه‌ی خود کرده است که قرآن کریم اشاره‌ای به این شخصیت‌ها بدین‌گونه نداشته است.

۵-۱-۲-۲-۴-۳. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذریزدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان (آدم و حوا در بهشت) و (آدم و حوا در زمین)
نوح	۷
قوم نوح	۷
پیروان نوح	۷
فرزند نوح	کنعان
همسر نوح	حوا
پنج بت (ود، سواع، یغوث، یعوق،	-

	(نسر)
شیطان	-
خدای باران، خدای روشنایی، خدای آفتاب، خدای آتش	-
کلاغ	-
کبوتر	-

۵-۱-۲-۲-۴-۴. افسانه‌ی کبوتر و کلاغ

«می‌گویند بعد از این که طوفان فرو نشست نوح برای این که بداند زمین‌های دوردست در چه حال است به کلاغ دستور داد برود خبر بیاورد. کلاغ رفت و بر سر لاشه‌ای به گوشت خوردن نشست و مأموریت خود را فراموش کرد و وقتی دیر شد دیگر از برگشتن خجالت کشید. این است که هم‌چنان ترسو و وحشی باقی ماند و دیگر با مردم انس نگرفت و حالا هم مردم به کلاغ طعنه می‌زنند که خبر می‌آورد یعنی خبری نمی‌آورد و قارقارش بی فایده است. بعد حضرت نوح(ع) کبوتر را به کسب خبر فرستاد و کبوتر رفت و بر زمین نشست و با پای گلی یک برگ سبزی هم به دهان گرفت و از فرو نشستن آب‌ها و سرسبزی زمین خبر آورد و نوح او را دعا کرد و کبوتر پرنده‌ای اهلی و پیغام‌آور و نامه‌رسان شد» (همان: ۳۸-۳۶).

ماجرای کبوتر و کلاغ از مشترکات منابع یهود و برخی تفاسیر است. یکی از اسرائیلیات در داستان حضرت نوح مربوط به ماجرای کبوتر و کلاغ است. این روایات اسرائیلی به قرار زیر است:

«نوح از کشتی بیرون آمد و جهان را در آب دید. کلاغ را فرستاد و گفت برو و پای خود را بر زمین قرار بده. کلاغ رفت و بر زمین نشست. مرداری یافت و بر سر مردار نشست و به‌سوی نوح برگشت. نوح برای کلاغ دعا کرد که خدا تو را در چشم مردم بد کند، کلاغ خوار گشت. نوح سپس کبوتر را فرستاد. گفت برو و بین تا از آب

عذاب چه مقدار مانده است. کبوتر رفت و پا در آب شور و تلخ گذاشت. پوستش از پایش کنده شد. نزدیک نوح آمد و گفت: یا رسول الله تا این جا که پوست پای من رفته و گوشت آن پیدا شده است، آب عذاب است. پس خداوند آبها را از زمین برداشت. نوح به کبوتر دعای نیک کرد که خداوند تو را در دل مردم شیرین کند. نوح و همراهانش که هشتاد نفر بودند از کشتی بیرون آمدند. در جهان جز آنان کس دیگری نبود. در برابر کوه جودی دهی بنا کردند. هشتاد خانه بنا کردند. آن دهی بزرگ هم چون شهری گشت. و هنوز آن ده باقی است و مردم آن را ده می خوانند» (طبری، ۱۳۸۷: ۳ / ۷۳۳-۷۳۴).

علاوه بر این، محمد احمد عیسی می گوید: «آنچه که قرطبی درباره کلاغ و کبوتر نقل کرده است، از عجائب است. جای تعجب از کسانی است که چگونه بر این روایات حکم بر مخالفت با شرع و عقل سلیم نکرده اند» (محمد احمد عیسی، ۱۴۲۸ ق: ۴۹۷).

آلوسی نیز در این باره می گوید: «روایت کبوتر و کلاغ که آوازه اش آفاق را فرا گرفته است و قصاصون به آن اشتیاق دارند، خداوند علم به صحت آن دارد، اما به گمان قوی این مطلب نادرست است» (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۷۰/۶).

۵-۱-۲-۲-۴-۵. حیلۀ شیطان

«به زودی شماره‌ی مردم در روی زمین زیاد شد و سرانجام پایان عمر نوح فرارسید و کسانی که طوفان نوح را دیده بودند از دنیا رفتند و کم کم سر و کله‌ی شیطان در میان مردم پیدا شد تا با دروغ‌ها و حیلۀ‌هایش دوباره مردم را گمراه کند. شیطان به صورت پیرمردان صد ساله می شد و می رفت پیش آدم‌های نادان و می پرسید: شما طوفان نوح یادتان است؟ می گفتند: نه، ما آن وقت‌ها نبودیم، ما داستان آن را شنیده ایم» (همان: ۳۹-۴۱).

البته این بخش از افزوده درواقع جزو افزوده‌های کاربردی به حساب می‌آید و گویا نویسنده قصد داشته نمونه‌ای از تلقین شیطان و نشان دادن نقش او که چگونه حق را می‌پوشد و باطل را می‌آراید را نشان دهد.

درمجموع، این‌ها بخش‌هایی است که آذریزدی به داستان اصلی نوح(ع) افزوده و این مطالب در قرآن نیامده است. علاوه بر این ما در داستان آذریزدی با دو تداخل زمانی بین متن بازنویسی‌شده و پیش‌متن (قرآن کریم) نیز مواجه هستیم:

الف) اشاره‌ی نویسنده به بت‌پرستی و ظلم و ستم مردم پیش از رسالت نوح (ع)

«پس از اینکه تعداد فرزندان آدم زیاد شد و درروی زمین پراکنده شدند بسیاری از آن‌ها به فریب شیطان بت پرست شدند و پنندهای شیث و دانایان دیگر را نشنیدند و کارهای بد در میان مردم زیاد شد. مردم دستوره‌ای حکیمانه آدم و خدانشناسان دیگر را پشت گوش انداختند و بر یکدیگر ظلم می‌کردند...» (همان: ۲۷)

ب) آغاز قصه با رجوع به گذشته‌ی رسالت نوح(ع)

«حضرت نوح یکی از مردم ساده روزگار خود بود و از طایفه زورمندان و پولداران نبود و از کودکی و جوانی خداپرست بود و با کار و زحمت آشنا بود و در کار آبیاری و کشاورزی و پرورش حیوانات و نجاری و خانه سازی کار کرده بود و هرگز با بدی‌ها و بدکاران همراهی و همکاری نکرده بود...» (همان: ۲۸)

و این در حالی است که در قرآن قصه‌ی نوح(ع) به‌عنوان پیامبر با تبیین مبانی رسالت او آغاز می‌شود.

ج) مناجات نوح(ع) در خصوص نجات فرزندش در هنگام طوفان

«...خدایا از نادانی و گمراهی به تو پناه می‌برم...»

در قصه‌ی آذریزدی این مناجات در هنگام طوفان است، در حالی که در پیش‌متن (قرآن کریم) این مناجات پس از توقف کشتی در جودی است (هود: ۴۴-۴۷).

۵-۱-۲-۳. نوح(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۲-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

حسین فتاحی داستان نوح(ع) را از بت‌پرستی مردم شروع می‌کند. در میان مردمی که سنگ و چوب را می‌پرستیدند، مردی به نام نوح(ع) زندگی می‌کرد که تنها خدا را می‌پرستید. او پیامبر بود و از جانب خدای یکتا مأمور شده بود تا مردم را به یکتاپرستی دعوت کند. از طرفی زورمندان و ثروتمندان از ترس از دست دادن موقعیت خود، نوح را دروغگو اعلام می‌کردند، اما کم‌کم مردم فقیرتر به دین نوح(ع) گرویدند و به خدای یکتا ایمان آوردند. زورمندان قوم هم‌چنان گوش خود را می‌گرفتند تا سخنان نوح(ع) را نشوند و به اذیت و آزار او می‌پرداختند. اما نوح(ع) بسیار صبور بود. تا این‌که یک روزی مخالفان نزد نوح رفتند و از او خواستند اگر راست می‌گویی به خدای خود بگو برای ما عذاب بفرستد. نوح(ع) که دیگر ناامید شده بود به خداوند پناه برد و خداوند به او گفت: غیر از این چند نفر دیگر کسی به تو ایمان نخواهد آورد و به او دستور ساختن یک کشتی داد. نوح(ع) که گوش به فرمان خدا بود، شروع به ساختن کشتی کرد. وقتی کشتی آماده شد، نوح به فرمان خداوند خانواده و یارانش را دعوت به سوار شدن کشتی کرد. همه سوار شدند، از هر حیوانی یک جفت هم سوار شدند. اما پسر نوح که به او ایمان نیاورد، ممانعت کرد و سوار نشد. در همان موقع، باران تندی بارید و از چشمه‌ها هم آب جوشید، رودخانه‌ها پرآب شد و آب همه‌جا را گرفت. بعد از چهل شبانه‌روز باران بند آمد و

آب فرونشست و خشکی پیدا شد. نوح(ع) و یارانش از کشتی پیاده شدند. حالا دیگر بت پرستی وجود نداشت.

یاران نوح(ع) کشاورزی کردند و خانه ساختند و خوشحال بودند که دیگر بت پرستی وجود ندارد.

۵-۱-۲-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۲-۳-۲-۱. درون مایه

درون مایه‌ی اصلی این قصه نیز آشنایی کودک با خداپرستی (توحید)، اطاعت از قوانین و دستوراتی که از سوی خداوند و ضرورت وجود پیامبر برای هدایت بشر است.

۵-۱-۲-۳-۲-۱-۵. شخصیت پردازی

داستان دارای شخصیت‌های غیربشری همانند خداوند، بت‌ها، حیوانات کشتی و شخصیت‌های بشری همانند نوح(ع)، قوم نوح(ع)، پیروان نوح(ع)، فرزند نوح(ع)، همسر نوح(ع) است. اولین شخصیتی که داستان با او آغاز می‌شود نوح(ع) است. او به صورت مستقیم معرفی می‌شود: «در آن‌مان، فقط یک نفر بود که خدا را اطاعت می‌کرد. نوح پیامبر بود» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۴۴). البته در قرآن کریم نوح(ع) با صفات بسیاری آمده است که نویسنده از بسیاری مضایقه کرد و به برخی توصیفات بسنده نمود. شخصیت‌های دیگر شامل قوم نوح(ع) بوده‌اند که نگارنده در خلال داستان آنان را به درستی توصیف کرده است و دیگر، شخصیت فرزند نوح(ع) است که نویسنده او را به عنوان یک شخصیت مغرور معرفی کرد که از فرمان پدر برتافت و دچار عذاب شد. شیوه‌ی معرفی او غیرمستقیم و از طریق گفت‌وگوهایی که بین نوح(ع) و او صورت گرفته و رفتار و ویژگی‌های اخلاقی او روشن می‌شود.

۵-۱-۲-۳-۲-۳. پیرنگ

طرح این قصه مجموعه‌ای از گفت‌وگوها میان نوح(ع) و قومش، نوح(ع) و خداوند، نوح(ح) و پدرش و ... است. در این داستان نوع گفت‌وگو دو مخاطبه است که عبارت است از گفت‌وگو با خداوند و با مردم در یک سیر واحد در جریان داستان. اهمیت این گفت‌وگو در این است که ما را با روش قهرمان داستان در ادای وظیفه‌ی الهی خود آشنا می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که به‌عنوان خواننده‌ی داستان می‌توانیم از این روش قهرمان، در اصلاح و بهسازی روش برخورد با دیگران و ادای وظیفه‌ی دینی بهره‌جویم.

۵-۱-۲-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۲-۳-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

حسین فتاحی تلاش کرده است دو درون‌مایه‌ی اصلی این داستان را که خداشناسی و ضرورت وجود پیامبر است، با عباراتی ساده و توصیفی متناسب با گروه سنی کودک بازگو کند. برای مثال در بخش‌هایی که نوح(ع) درباره دعوت مردم به خداپرستی سخن می‌گوید: «نوح گفت: به خدای یکتا ایمان بیاورید و از بت‌پرستی دست بردارید. به آسمان نگاه کنید. این خورشید و ماه و ستاره‌ها را چه کسی آورده است؟ بدانید که همه‌ی این‌ها را خدای یگانه خلق کرده است...» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۴۷) نویسنده با استدلال‌های ساده ضمن روایت داستان تلاش کرده است با عباراتی ساده کودک را با درون‌مایه‌ی اصلی داستان آشنا کند. یا درجایی دیگر درباره نوح(ع) می‌گوید: «نوح که همیشه گوش به فرمان خدا بود...» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۴۸) در واقع نویسنده با این عبارت ساده و مطابق با فهم کودک پیامبر را توصیف می‌کند.

۵-۱-۲-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

فتاحی در بیان قصه‌ی نوح(ع) گشتارهای افزایشی ندارد؛ یعنی چیزی به اصل داستان قرآنی در بازنویسی نیفزوده است، اما در روایت داستان، گشتارهای کاهشی نسبت به جزئیات قصه در پیش‌متن (قرآن کریم) دارد:

۵-۱-۲-۳-۴-۱. عدم اشاره به ماجرای «تنور»

روایت قرآنی: «چون فرمان ما فراز آمد و تنور جوشید...» (هود: ۴۰ و مؤمنون: ۲۷).

۵-۱-۲-۳-۴-۲. عدم اشاره به نام بت‌ها

روایت قرآنی: «و گفتند: خدایانتان را وامگذارید: سواع، یغوث، یعوق، نسر را ترک مکنید» نوح: ۲۳).

۵-۱-۲-۴. طوفان نوح(ع)، امید پناهی آذر

۵-۱-۲-۴-۱. خلاصه‌ی داستان

هزاران سال پیش که مردم عید را در کنار بت‌های خود جشن می‌گرفتند، ناگهان پیرمردی با صدای بلند فریاد زد: آی مردم، من از طرف خداوند مأمور شده‌ام تا به شما بگویم تنها خدای یکتا را پرستید. او نوح(ع) بود. ثروتمندان نوح(ع) را که پیش از این یک نجار بود، دروغگو نامیدند و تنها تعدادی از افراد فقیر به او ایمان آوردند. نوح(ع) مردم را از عذاب خداوند ترساند، اما فایده‌ای نداشت. تا این‌که صبر نوح(ع) سرآمد و قومش را نفرین کرد. خداوند به نوح(ع) فرمان داد یک کشتی بسازد، چون عذاب الهی نزدیک است. چند سال گذشت و کشتی آماده شد. خداوند به نوح گفت: وقتی آب از تنور جوشید، عذاب نزدیک است. نوح(ع) علاوه بر خانواده و یارانش از هر حیوان یک جفت را در کشتی گذاشت. یک روز از داخل تنور زنی که نان می‌پخت آب جوشید. نوح آماده حرکت شد. هوا تیره شد، طوفان آمد و آب همه جا را فراگرفت. پسر نوح(ع)، کنعان ماند و از او

تبعیت نکرد. پس از چهل شبانه‌روز، باران بند آمد و کشتی روی کوه بلندی به نام «جودی» فرود آمد و همگی در آرامش در آن‌جا زندگی کردند.

۵-۱-۲-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۲-۴-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی قصه آشنایی کودک با خداپرستی (توحید)، اطاعت از قوانین و دستوراتی که از سوی خداوند و ضرورت وجود پیامبر برای هدایت بشر است.

۵-۱-۲-۴-۲-۱-۵. شخصیت‌پردازی

مهم‌ترین شخصیت و قهرمان داستان نوح(ع) است. شخصیت‌ها جز نوح(ع) و یارانش که جزو فقرای قوم محسوب می‌شوند، همه منفی هستند. شخصیت‌ها ایستا هستند. نویسنده در داستان تنها یک‌جا از شخصیت‌های حیوانی به صورت گذرا استفاده کرده است. داستان بیشتر بر پایه گفت‌وگو است و مخاطب کودک در سایه‌ی گفت‌گوها پی به شخصیت‌ها می‌برد.

۵-۱-۲-۴-۲-۳. پیرنگ

طرح داستان براساس تقابل رفتار ثروتمندان و بت‌پرستان قوم و دعوت نوح(ع) است که موجب گره داستان می‌شود. داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند و دارای گره‌گشایی و نتیجه‌گیری قطعی است. از طرف دیگر ذهن خواننده با خط و مسیر مستقیم داستان و پیشروی پشت سر هم حوادث همراه می‌شود بنابراین به آسانی نتیجه داستان را حدس می‌زند. پس داستان پیرنگ رمزهای دارد.

۵-۱-۲-۴-۲-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۲-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

مخاطب این داستان گروه سنی ب است. نویسنده داستان را با بیانی ساده روایت کرده است و این داستان برای این گروه سنی قابل فهم است. اما یک نکته وجود دارد و آن استفاده‌ی نویسنده از واژه‌ی «وحی» است.

۵-۱-۲-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

در داستان پناهی آذر وفاداری به اصل داستان پیش‌متن (قرآن کریم) کاملاً مشهود است. در روایت این داستان گشتار افزایشی نمی‌بینیم و تنها گشتار کاهش‌ی، عدم ذکر نام بت‌ها است که در سوره‌ی مبارکه‌ی هود به آن‌ها اشاره شده است.

موضوعی که در این قصه به چشم می‌خورد، کاربرد عبارت «تنور» است:

«یک روز به نوح وحی شد: وقتی دیدی که آب از تنور جوشید، بدان که عذاب الهی نزدیک است» (پناهی آذر،

۱۳۹۵: ۸) و «یک روز زنی مؤمن نان می‌پخت که ناگهان از داخل تنورش آب جوشید...» (همان: ۹).

این عبارت دو بار در قرآن و در آیات ۴۰ سوره‌ی هود و ۲۷ مؤمنون آمده است. در خصوص معنای «تنور»

اختلافاتی در تفاسیر و روایات وجود دارد. که بسیاری به همان معنای تنور خانگی و جوشیدن آب در تنور

خانگی برداشت کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۶-۳۶۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۹۸/۹).

۵-۱-۲-۵. قصه حضرت نوح(ع)، محمود پوروهاب

۵-۱-۲-۵-۱. خلاصه‌ی داستان

در زمان‌های خیلی دور در سرزمین اطراف دجله و فرات که آن‌موقع به سرزمین رافدین معروف بود معروف

بود، گروهی از مردم زندگی می‌کردند که بت‌پرست بودند. برای بت‌ها هدیه می‌بردند، نذر می‌کردند و قربانی می‌

دادند. نوح(ع) از رفتار آنان ناراحت بود. خدای بزرگ نوح(ع) را به پیامبری برگزید و از او خواست تا مردم را به پرستش او هدایت کند. اما ثروتمندان از سخنان نوح(ع) احساس خطر کرده و به نوح(ع) نسبت دیوانگی می دادند. نوح(ع) ۹۵۰ سال مردم را به خداپرستی دعوت کرد، اما فایده‌ای نداشت. تا این‌که قومش را نفرین کرد و از جانب خداوند مأمور به ساختن یک کشتی شد، چون عذاب نزدیک بود. بت‌پرستان از شنیدن ساختن کشتی به تمسخر نوح(ع) پرداختند و حرف‌های او را باور نکردند. تا این‌که روز موعود فرارسید و نوح(ع) نشانه‌های عذاب را مشاهده کرد. ابرهای سیاه آسمان را فراگرفت و بزرگ و بزرگ‌تر شد. باران تند و تندتر بارید و آب همه‌جا را فراگرفت. یکی از پسران نوح(ع) به او نپیوست و گرفتار طوفان شد. پس از چهل روز باران از نفس افتاد و خورشید طلوع کرد. نوح(ع) کلاغی را فرستاد تا سراغی از خشکی بگیرد و پس از آن کبوتری را با همین قصد پرواز داد. کبوتر با شاخه‌ای زیتون برگشت و نشان از خشکی آورد. کشتی روی یک تپه ایستاد و نوح(ع) و قومش سال‌ها در آرامش زندگی کردند.

۵-۱-۲-۵-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۲-۵-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی داستان آشنایی کودک با خداپرستی (توحید)، اطاعت از قوانین و دستوراتی که از سوی خداوند و ضرورت وجود پیامبر برای هدایت بشر است.

۵-۱-۲-۵-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این داستان

۵-۱-۲-۵-۳. پیرنگ

آغاز گره‌افکنی در داستان با دعوت نوح(ع) و مقاومت قوم او صورت می‌گیرد. این داستان به دلیل این‌که به یک نتیجه‌گیری قطعی منتهی می‌شود و سرانجام، بدی شکست می‌خورد هم‌چنین داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند، پیرنگ آن بسته و از آن‌جا که به آسانی نتیجه داستان قابل پیش‌بینی است، پیرنگ ساده ای دارد. نوع این داستان از نظر پیرنگ را نیز می‌توان در شمار داستان‌های تعلیمی به‌شمار آورد.

۵-۱-۲-۵-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۲-۵-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان بیان بسیار ساده‌ای دارد، بنابراین برای گروه سنی ب مناسب است، اما بهتر بود نویسنده توصیفات بیشتری از شخصیت نوح(ع) به‌عنوان یک پیامبر الهی ارائه دهد. در ضمن در خصوص دعوت نوح(ع) از قوم، برای پاسخ به حس کنجکاوی کودک بهتر بود عبارات و توصیفات را به متن در خصوص یکتاپرستی و خداشناسی ارائه می‌کرد. ضمناً بهتر بود نویسنده از عبارت «نفرین نوح» و «لعنت خدا» (پوروهاب، ۱۳۹۶: ۷) استفاده نکند. چون این عبارت می‌تواند وجهی خوبی برای شناخت پیامبر خدا و خداوند برای کودک نداشته باشد.

۵-۱-۲-۵-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده در این داستان، تغییراتی از نوع گشتارهای افزایشی و کاهشی نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) دارد:

۱-۵-۲-۳-۵. تغییر در شخصیت‌ها

نویسنده در داستان از شخصیت غیربشری کلاغ و کبوتر می‌گوید که این شخصیت‌ها در قرآن کریم وجود ندارند و چنانکه پیش‌تر بیان کردیم جزو «اسرائیلیات» است که در برخی تفاسیر ورود کرده است.

و نیز نامی از پسر ناخلف نوح(ع) با عنوان «کنعان» آورده است که در قرآن کریم این نام نیامده است.

۱-۵-۲-۳-۵. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت پوروهاب

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان (آدم و حوا در بهشت) و (آدم و حوا در زمین)
نوح	۷
قوم نوح	۷
پیروان نوح	۷
فرزند نوح	کنعان
همسر نوح	حوا
پنج بت (ودّ، سواع، یغوث، یعوق، نسر)	-
-	کلاغ
-	کبوتر

۱-۵-۲-۳-۵. عدم اشاره به جوشش تنور و نام بت‌ها

پوروهاب نیز مانند برخی دیگر از راویان قصه نوح(ع) در بازنویسی قصه، از جوشش تنور که دوبار در قصه‌ی نوح(ع) در قرآن آمده است، اشاره نکرده است و به بت‌ها نیز به صورت کلی اشاره کرده است و نام بت‌ها را نیاورده است.

۵-۱-۳. قصه‌ی صالح(ع)

یکی از پیامبرانی که اسم او در قرآن آمده، حضرت صالح(ع) است که نامش در قرآن یازده بار ذکرش شده است. او از نواده‌های سام بن نوح از قبیله ثمود بود، گاهی سلسله نسب او را «صالح بن عبید بن جابر بن ثمود» و گاهی «صالح بن جابر بن ارم بن سام بن نوح» ذکر کرده‌اند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۶: ۶۷). داستان صالح ساختاری ساده دارد و شامل گزارش کوتاهی مبنی بر تکذیب شدن او از سوی قوم و نزول عذاب بر ایشان است. در تمامی موارد اشاره این داستان در قرآن در ضمن مجموعه داستان‌هایی از اقوام گذشته آمده است که پیامبران شان را تکذیب کردند و سرانجام به عذاب گرفتار شدند. داستان صالح(ع) در سوره‌های زیر آمده است:

جدول ۵-۱-۳. اشاره‌های قرآن به داستان صالح(ع) در سوره‌های مختلف

ردیف	سوره	آیه	موضوع
۱	اعراف	۷۳-۷۹	داستان حضرت صالح(ع) و نبوت او در میان قوم ثمود
۲	هود	۶۱-۶۸	داستان صالح(ع) و قوم ثمود
۳	شعراء	۱۴۱-۱۵۹	داستان صالح(ع) و قوم ثمود
۴	نمل	۴۵-۵۳	داستان صالح(ع) و قوم ثمود
۵	قمر	۲۳-۳۲	داستان صالح(ع) و قوم ثمود
۶	شمس	۱۱-۱۵	تکذیب صالح(ع) توسط قوم ثمود، کشتن ناقه و عذاب خداوند

۵-۱-۳-۱. خلاصه‌ای از داستان صالح(ع)

صالح(ع) به رسالت قوم ثمود برگزیده می‌شود و مردم را به پرستش خداوند دعوت می‌کند. مردم صالح را جادو شده می‌خوانند و از او برای اثبات رسالتش نشانه و معجزه می‌خواهند. صالح ماده شتری به‌عنوان معجزه ارائه می‌کند و می‌گوید که آب رود یک روز از آن شتر باشد و یک روز از آن مردم. همچنین صالح از مردم می‌خواهد که به شتر آسیبی نرسانند وگرنه دچار عذاب می‌شوند. مخالفان شتر را می‌کشند و از صالح می‌خواهند عذابی را که وعده داده، نازل کند. عذاب می‌رسد. بادی می‌وزد و همه دشمنان در خانه‌های خود می‌میرند و صالح و مؤمنان نجات می‌یابند. داستان صالح(ع) و قوم ثمود جزو داستان‌های کوتاه قرآن است.

۵-۱-۳-۲. حضرت صالح(ع)، مهدی آذریزدی

۵-۱-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

آذریزدی داستان را با مراجعه به گذشته آغاز می‌کند و می‌گوید قوم ثمود در همان سرزمینی زندگی می‌کنند که پیش از این قوم عاد در آن‌جا می‌زیسته‌اند. قوم ثمود تبحر زیادی در ساختن خانه‌های بزرگ در دل کوه بودند. آن‌ها بت می‌پرستیدند و مدام در حال ساختن و تراشیدن بت‌ها بوده‌اند. تا این‌که صالح(ع) که در بین آن‌ها زندگی می‌کرده است، به پیامبری مبعوث شد و به مردم اعلام کرد. او قوم ثمود را دعوت به یکتاپرستی و عدالت کرد. قوم ثمود با دعوت صالح(ع) منافع خود را در خطر دید و از صالح(ع) خواستند که اگر راست می‌گویی یک نشانه از جانب خدایت بیاور. آن‌ها تصمیم گرفتند تا از صالح(ع) یک معجزه‌ی عجیب بخواهند تا او نتواند از پس آن برآید. آن‌ها از صالح(ع) خواستند تا از دل سخت کوه یک شتر بیرون بیاورد که تنها آب بخورد. و اگر آسیبی به شتر برسانید، دچار عذاب الهی خواهید شد. صالح(ع) گفت: خدای من قادر به انجام این کار است، اما شرط من این است که یک روز آب چشمه در اختیار شتر باشد و یک روز در اختیار شما. قوم، که حرف

صالح(ع) را باور نکردند، شرط را پذیرفتند. تا این که به امر خدا، از دل کوه یک شتر ماده بیرون آمد. پس از این معجزه، عده‌ای ایمان آوردند و عده‌ی بسیاری هم چنان با صالح(ع) دشمنی ورزیدند. قوم ثمود که با بستن آب، منافع اقتصادی خود را در خطر دیدند، با حضور شیطان جلسه‌ای را برگزار کردند. در آن لحظه، شیطان پیشنهاد کرد که با تطمیع یک نفر ناقه را بکشیم و سپس آن فرد را هم می‌کشیم. همین کار را کردند و به صالح گفتند که فرد قاتل به جزای کار خود رسید. اما صالح(ع) پاسخ داد: خداوند به تمام امور شما آگاه است و طبق وعده‌ی خداوند شما دچار عذاب خواهید شد. ناگهان آسمان تیره شد. صالح(ع) و یارانش از شهر کوچ کردند و کافران آن شهر هلاک شدند.

۵-۱-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۳-۲-۱. درون‌مایه

داستان ارسال ناقه از دل کوه بر قوم ثمودی که با تمام توان در کوه خانه‌های بزرگ می‌ساختند، نشانگر قدرت‌نمایی خداوند در برابر نافرمانی است. در واقع درون‌مایه‌ی اصلی این داستان بیان قدرت خداوند است. در واقع این داستان می‌خواهد بیاموزد که با تمام نعمت‌های مادی هم باید مطیع خداوند باشی. درون‌مایه‌ی فرعی این داستان بیان حقانیت نبوت و پیامبری به کودک است. این داستان می‌خواهد بگوید سرانجام پیروزی با خداوند و کسانی است که به او ایمان دارند.

۵-۱-۳-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های بشری در این داستان: ثمود، یاران ثمود، صالح، کافران هستند و شخصیت‌های غیربشری: شتر، شیطان. در روایت آذریزدی نخستین شخصیت قوم ثمود است که به صورت مستقیم معرفی می‌شود. نویسنده ابتدا شغل آنان و بعد ویژگی اخلاقی آنان را بازگو می‌کند: «در سرزمین قوم عاد تا دویست سال کسی زندگی نمی‌

کرد، بعدها طایفه‌ای دیگر که پیشوایی به نام ثمود داشتند... ثمود هم خیلی بدجنس بود...» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۴۳). شخصیت‌های دیگر داستان، یاران ثمود هستند که نویسنده با ذکر خصوصیات اخلاقی‌شان به صورت مستقیم به معرفی آن‌ها می‌پردازد. شخصیت دیگر داستان، صالح(ع) است. روش معرفی او به صورت غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با قومش است. تفاوتی در شخصیت و شیوه معرفی صالح در این روایت با پیش‌متن (قرآن کریم) خود دیده نمی‌شود. از اشخاص دیگر این داستان، کافران هستند که با نقشه شوم خود قصد از بین بردن صالح را داشتند. روش معرفی آنان به صورت غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با صالح است. شخصیت بعدی، شیطان است. وی در دو قسمت از داستان باعث فریب و وسوسه‌ی قوم می‌شود. ابتدا در آغاز رسالت صالح و در جای دیگر با پیشنهادش، اسباب کشته‌شدن شتر را فراهم می‌کند. شیوه‌ی معرفی او نیز، به صورت غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگوست. شخصیت آخر داستان، شتر است که به صورت مستقیم، نویسنده به معرفی آن می‌پردازد.

۵-۱-۳-۲-۳. پیرنگ

داستان با جدال قوم ثمود و صالح(ع) آغاز می‌شود. موقعیت دشوار داستان، آن‌گاه است که قم ثمود تصمیم به کشتن ناقه می‌گیرند، چون به وعده‌ی خداوند از زبان صالح ایمان ندارند. در این داستان گره‌گشایی وجود دارد. از این رو پیرنگ داستان بسته است. همچنین خواننده نتیجه داستان را به آسانی حدس نمی‌زند.

این داستان بیشتر بر پایه گفت‌وگو شکل گرفته که در پیشبرد داستان مؤثر واقع شده‌اند. هرچند در گوشه‌هایی از داستان شرح و توصیف نیز مشاهده می‌شود.

۵-۱-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است؛ چراکه راوی به صورت عقل کل عمل می‌کند. از نظر چارچوب اثر براساس زاویه دید سوم شخص یا همان دانای کل نامحدود روایت گردیده است.

۵-۱-۳-۲-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

با توجه به این‌که درون‌مایه‌ی داستان بیان قدرت خداوند است و این داستان می‌خواهد به کودک قدرت‌نمایی خداوند و حقانیت نبوت و پیامبری را بیاموزد. علاوه بر این داستان به مفهوم «معجزه» نیز اشاره می‌کند.

استنباط کودک از «پیامبر» از یک تلقی خام آغاز می‌شود و به تدریج به سوی برداشتی پیشرفته سوق پیدا می‌کند. مراحل این استنباط را می‌توان در چند دوره مشاهده نمود: نخست: تا نه‌سالگی که تصور کودکان از «پیامبر» تصویری پراکنده است. تلقی او این است که او فردی خوب، مفید و پارسا است. دوم: از نه تا سیزده‌سالگی، یک دوره‌ی واسطه پدیدار می‌شود که در آن پیامبر با دیگران متفاوت است. زیرا از قدرت معجزه برخوردار است (باهنر، ۱۰۲). بنابراین، اشاره به پیامبری و معجزه در این داستان تنها برای گروه سنی ۹-۱۳ سال قابل درک است و برای دوره‌ی سنی کمتر، این داستان به صورت کامل تأثیری نخواهد داشت و مطابق با رشد کودک نیست.

۵-۱-۳-۲-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

آذریزدی در روایت داستان صالح(ع) کمتر افزوده دارد و بیشتر وفادار به استنادات قرآن بوده است. اما مواردی در داستان وجود دارد که در بازنویسی تغییر یافته است:

۵-۱-۳-۲-۴-۱. تغییر در بخش تقسیم آب

« صالح گفت: اگر چنین معجزه‌ای لازم است شرطش این است که یک روز آب چشمه‌ای که از کوه می‌آید مال شتر باشد و یک روز مال شما. چون آب چشمه را نمودیان در تصرف داشتند و به همه مردم نمی‌رسید پس از

این‌که ثمودیان این شرط را قبول کردند سهم آب شتر را به مردم بینوا تقسیم کند» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۴۸) در قرآن کریم این‌گونه آمده است: «گفت: این ماده شتر من است. یک روز آب خوردن حق او باشد و یک روز حق شما» شعرا: ۱۵۵).

احتمالاً علت تغییر محتوا از سوی آذریزدی، توجه به درک مخاطب است، چون یک شتر در یک روز توانایی نوشیدن آب کل یک چشمه را ندارد تا تماماً در اختیار شتر باشد.

۵-۱-۳-۲-۴-۲. تغییر در شروع قصه

داستان صالح(ع) در قصه‌ی قرآن آذریزدی با گذشته‌نگری آغاز می‌شود. نویسنده با رجوع به گذشته به بیان احوال قوم ثمود پرداخته است: «در سرزمین قوم عاد تا دویست سال کسی زندگی نمی‌کرد. بعدها طایفه‌ای دیگر که پیشوایی به نام ثمود داشتند از گرمای صحراهای خشک به کوهستان آن سرزمین پناه بردند و از چشمه‌ی کوهستانی آن استفاده کردند و آن‌جا را آباد کردند. قوم ثمود روزبه روز زیاد می‌شدند...» (همان: ۴۳). و در آیات قرآن این‌گونه نیست. البته، غالب مفسران، جانشینی ثمود نسبت به عاد را ترتب زمانی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳/۳۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۷۹). برخی نیز جانشینی مکانی؛ یعنی تملک زمین‌های قوم عاد را پس از ایشان (طوسی، بی‌تا: ۴/۴۵۰؛ طباطبایی، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۸/۲۶۸) مطرح می‌کنند. گرچه طوسی در جای دیگر برخلاف این نظر، عنوان می‌کند که مکان زندگی عاد بوده است (طوسی، بی‌تا: ۱۶/۶). برخی علاوه بر دو شاخصه زمان و مکان، جانشینی در قوا و استعداد را به‌عنوان مسأله حضور ثمود بدد از عاد بر زمین بیان می‌کنند (نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳/۲۷۴).

۵-۱-۳-۲-۴-۳. تغییر در برخی از شخصیت‌ها

در روایت آذریزدی برخی از شخصیت‌ها نسبت به روایت قرآنی تغییر جزئی پیدا کرده‌اند یا اضافه شده‌اند:

۵-۱-۳-۲-۴-۳. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذریزدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان صالح(ع)
-	ثمود
صالح	ص
قوم ثمود	ص
ماده شتر	ص
-	جوان فریب‌خورده
نه مرد صالح	کافران
-	شیطان

۵-۱-۳-۳-۳. صالح(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۳-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

قوم ثمود که شغل اصلی آنان ساختن خانه در دل کوه بود، بت پرست بودند. آن‌ها به جای این‌که شکرگذار خداوند یکتا باشند، بت می‌پرستیدند. صالح(ع) یکی از خوبان قوم ثمود بود که به پیامبری برگزیده شد. او به میان مردم رفت و آنان را به خداپرستی دعوت کرد. قوم ثمود برای اثبات حقانیت خود از او خواستند تا معجزه ای بیاورد. و از او خواستند تا از دل کوه ماده شتری با موی قرمز ظاهر کند. و این اتفاق به امر خداوند افتاد. اما صالح(ع) گفت این شتر نشانه‌ای از جانب خداوند است و اگر به او آسیب برسانید دچار خشم خداوند خواهید شد. و شرط صالح(ع) این بود یک روز نمایشان آب چشمه در اختیار شتر باشد. اما قوم ثمود سرکشی کردند و

یکی از روزها آن شتر را کشتند. آن گاه خداوند وحی کرد که به خاطر این سرکشی بر این قوم عذاب نازل خواهد کرد. صالح(ع) و یارانش از آن شهر رفتند و قوم ثمود به امر خداوند هلاک شدند.

۵-۱-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۳-۳-۱. درون مایه

درون مایه‌ی اصلی این داستان بیان قدرت خداوند، بیان حقانیت نبوت و پیامبری و اهمیت شکرگذاری است.

۵-۱-۳-۳-۲. شخصیت پردازی

شخصیت‌های این داستان، قوم ثمود، صالح(ع)، کافران هستند و شخصیت‌های غیربشری، شتر است. در روایت فتاحی نخستین شخصیت صالح است. شخصیت‌های دیگر داستان، قوم ثمود هستند که نویسنده با ذکر خصوصیات اخلاقی‌شان به صورت مستقیم به معرفی آن‌ها می‌پردازد. روش معرفی نویسنده از شخصیت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو است. تفاوتی در شخصیت و شیوه معرفی صالح در این روایت با پیش‌متن (قرآن کریم) خود دیده نمی‌شود. از اشخاص دیگر این داستان، کافران هستند که با نقشه شوم خود قصد از بین بردن ناقه‌ی صالح را داشتند. روش معرفی آنان به صورت غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با است.

۵-۱-۳-۳-۳. پیرنگ

داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند و دارای گره‌گشایی و نتیجه‌گیری قطعی است؛ از این رو نوع پیرنگ آن بسته است. از طرف دیگر ذهن خواننده با خط و مسیر مستقیم داستان و پیشروی پشت سر هم حوادث همراه می‌شود؛ از این رو مخاطب به آسانی نتیجه داستان را حدس می‌زند؛ پس داستان پیرنگ ساده‌ای دارد.

۵-۱-۳-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است چرا که فکری برتر از نزدیک اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را زیر نظر دارد و به روایت آن می‌پردازد و از نظر دیگر با توجه به چهارچوبی که نویسنده برای اثرش مشخص می‌کند و از آن زاویه به نقل داستان می‌پردازد، سوم شخص یا دانای کل نامحدود است.

۵-۱-۳-۳-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

همان‌طور که در بخش داستان آذریزدی بیان شد، استنباط کودک از «پیامبر» از یک تلقی خام آغاز می‌شود و به تدریج به سوی برداشتی پیشرفته سوق پیدا می‌کند. با توجه به این‌که مخاطب این داستان گروه سنی ب است، باید توجه داشت که تلقی او در این سن این است که پیامبر فردی خوب، مفید و پارسا است. و درک پیامبری و معجزه در این داستان تنها برای گروه سنی ۹-۱۳ سال میسر است و برای دوره‌ی سنی کمتر، این داستان به صورت کامل تأثیری نخواهد داشت و مطابق با رشد کودک نیست. علاوه بر این نویسنده از عبارت «وحی» استفاده می‌کند در حالی که کودک در این سن درک درستی از این مفهوم نمی‌تواند داشته باشد.

۵-۱-۳-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

از شخصیت شتر در قرآن تنها به‌عنوان یک نشانه یاد شده است. قرآن درباره‌ی خصوصیات این شتر که وضع اعجاز‌آمیزی داشته سربسته سخن گفته است، و ویژگی‌های آن را نشمرده، ولی می‌دانیم یک شتر عادی و معمولی نبوده است ولی فتاحی در معرفی این شخصیت از گشتار کمی افزایشی بهره برده است و آن را «شتری قرمزرنج و پرمو» (فتاحی، ۱۳۸۵: ۷۲) معرفی می‌کند.

۵-۱-۳-۴. صالح(ع)، امید پناهی آذر

۵-۱-۳-۴-۱. خلاصه‌ی داستان

در زمان‌های قدیم، قومی با نام ثمود در دامنه‌ی کوه‌های بلند زندگی می‌کردند. در این شهر در کنار مردم بت پرست، جوانی با نام صالح(ع) زندگی می‌کرد که خداوند او را به پیامبری برگزید تا مردم را راهنمایی کند. اما مردم حرف او را باور نداشتند و برای باور از او خواستند تا از خدای خود بخواهد تا از دل کوه یک شتر ماده پرمو بیرون آورد. پشم‌های تنش هم قرمز باشد. صالح(ع) به امر خداوند این کار را انجام داد. همه شگفت‌زده شدند. برخی ایمان آوردند و برخی نه! صالح به قومش هشدار داد که اگر بلایی به سر این شتر بیاورید دچار عذاب خداوند خواهید شد. و شرط کرد که یک روز شتر از آب چشمه بخورد و روز دیگر قوم ثمود. تا این‌که قوم ثمود احساس کردند کم‌کم بت‌هایشان بی‌اعتبار می‌شود و بر اعتبار صالح(ع) افزوده می‌شود. شتر را کشتند. ناگهان، آسمان سیاه شد و عذاب نازل شد. صالح(ع) و یارانش از آن شهر کوچ کردند و در سرزمین دیگری زیستند.

۵-۱-۳-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۳-۴-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی این داستان بیان قدرت خداوند، بیان حقانیت نبوت و پیامبری و نکوهش ناسپاسی است.

۵-۱-۳-۴-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این داستان نیز قوم ثمود، صالح(ع)، کافران و مؤمنان هستند و شخصیت‌های غیربشری، شتر است. در روایت پناهی آذر نخستین شخصیت قوم ثمود است. شخصیت‌های دیگر داستان، صالح(ع) است که نویسنده با ذکر خصوصیات اخلاقی‌اش به صورت مستقیم به معرفی او می‌پردازد. روش معرفی نویسنده از شخصیت‌ها به صورت مستقیم و غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو است. تفاوتی در شخصیت و شیوه معرفی صالح در این روایت

با پیش‌متن (قرآن کریم) خود دیده نمی‌شود. از اشخاص دیگر این داستان، کافران هستند که با اقدام به کشتن شتر می‌کنند.

۵-۱-۳-۴-۲-۳. پیرنگ

رابطه علت و معلولی در مورد داستان محکم است و رویدادها به صورت کاملاً منطقی به جلو می‌رود. در پایان داستان به چراهایی که برای خواننده به وجود آمده به خوبی پاسخ داده است و تمامی مراحل پیرنگ در این داستان رعایت شده است. داستان دارای نتیجه‌گیری قطعی است، پس می‌توان داستان را دارای پیرنگ بسته دانست.

۵-۱-۳-۴-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۳-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

از آن‌جا که داستان برای گروه سنی ب نگاشته شده است و با توجه به این‌که درون‌مایه‌ی داستان بیان قدرت خداوند است و حقانیت نبوت با «معجزه» است و این مفهوم برای کودکان بالای نه سال قابل فهم است، نویسنده از عبارت «معجزه» در داستان استفاده نکرده است و داستان را با عبارات ساده‌تر پیش برده است. بنابراین این داستان برای این گروه سنی قابل فهم است.

۵-۱-۳-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده تلاش کرده است تا به استنادات قرآنی وفادار باشد و حتی در زیر برخی روایات به آیات قرآن ارجاع داده است.

۵-۳-۱-۵. قصه حضرت صالح(ع)، محمود پوروهاب

۵-۳-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

در زمان‌های دور، چند قبیله بین مدینه و شام زندگی می‌کردند که به «قوم ثمود» معروف بودند. آن‌ها در خانه‌های سنگی که در دل کوه ساخته بودند زندگی می‌کردند. آن‌ها از خداپرستی فاصله گرفته و بت می‌پرستیدند. خداوند صالح(ع) را برای پیامبری آن قوم برگزید تا آن‌ها را هدایت کند. رهبران قوم که ستمگر بودند، مردم را تشویق می‌کردند تا به آزار و اذیت صالح(ع) بپردازند. تا این‌که پس از سال‌ها به صالح(ع) پیشنهاد عجیبی کردند. آن‌ها از صالح(ع) خواستند تا شتری را از دل کوه بیرون آورد. معجزه رخ داد و شتری با یک بچه نه‌ماهه در شکم از دل کوه بیرون آمد. اما قوم ثمود نه تنها ایمان نیاوردند، بلکه اقدام به کشتن شتر و فرزندش کردند. صالح(ع) با شنیدن این خبر به کافران هشدار عذاب داد. آنان باور نکردند. صالح(ع) و یارانش از آن شهر کوچ کردند و کافران دچار عذاب الهی شدند.

۵-۳-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۳-۱-۵. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی این داستان نیز، اثبات قدرت خداوند، حقانیت نبوت و نکوهش ناسپاسی و کفرورزی است.

۵-۳-۱-۵. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این داستان علاوه بر قوم ثمود، صالح(ع)، کافران، مؤمنان و شتر، یک بچه شتر هم هست. قهرمان و شخصیت اصلی این داستان صالح(ع) است. بقیه شخصیت‌ها که در کنار رویدادها حرکت می‌کنند فرعی محسوب می‌شوند.

۵-۱-۳-۲-۳. پیرنگ

گره‌افکنی را تقریباً در سطرهای ابتدایی این داستان می‌بینیم؛ آن هنگام که صالح (ع) ادعای پیامبری می‌کند و مردم را دعوت به یکتاپرستی می‌نماید. گفت‌وگوها نشان‌دهنده خصوصیت روانی و خلقی شخصیت‌های داستان است، تمامی گفت‌وگوهای این داستان تنها برای آرایش داستان به کار نمی‌آید، بلکه در جهت پیشبرد وقایع داستان و آگاهی خواننده به کار گرفته شده است. ارائه صحبت‌های رد و بدل شده میان شخصیت‌ها باعث افکار و خصوصیت روحی و خلقی شخصیت‌ها پی‌ببرد. در این داستان نیز همه ارکان پیرنگ رعایت گردیده و قانون علت و معلول در آن به خوبی دیده می‌شود و چرایی حوادث به خوبی پاسخ داده است.

۵-۱-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی عقل کل یا دانای کل است. است. زاویه دید از نظر چارچوب اثر سوم شخص است.

۵-۱-۳-۳-۵. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

مخاطب این داستان گروه سنی ب است. این گروه سنی علیت را به معنای علمی آن نمی‌فهمد، بنابراین درک درستی از معجزه ندارد. در واقع درک کودک هنوز به مرحله‌ی انتزاعی نرسیده است. نویسنده باید داستان را با عباراتی بیان کند که برای این گروه سنی قابل فهم و درک باشد. در صورتی که چنین نیست.

۵-۱-۳-۴-۵. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

«... شتری که بچه نه‌ماهه در شکم داشت...» (پوروهاب، ۱۳۹۶: ۱۰)

نویسنده در این داستان، تغییراتی از نوع گشتارهای افزایشی پیش‌متن (قرآن کریم) دارد و آن تغییر در شخصیت‌ها است. نویسنده در داستان به شتر به همراه فرزند نه‌ماهه اشاره می‌کند که در قرآن چنین چیزی مشاهده نمی‌شود!

۱-۳-۶-۱-۵. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت پوروهاب

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان صالح(ع)
صالح	۷
قوم ثمود	۷
ماده شتر	ماده شتر و بچه نه‌ماهه در شکم
نه مرد صالح	کافران

۴-۱-۵. قصه‌ی ابراهیم(ع)

۱-۴-۱-۵. خلاصه‌ای از داستان ابراهیم(ع)

۲-۴-۱-۵. حضرت ابراهیم(ع) (ابراهیم در آتش)، مهدی آذریزدی

۱-۲-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان بعد از شکستن بت‌ها در بت‌خانه، نمرود برآشفته و تصمیم گرفت تا ابراهیم را توسط آتش بکشد. حکم دادگاه صادر شد تا ابراهیم(ع) در آتش بسوزد. نمرود دستور داد منجیقی بسازند. مردم شهر برای تماشا آمده بودند. ابراهیم(ع) را بالای منجیق بستند و آتش را روشن کردند. ابراهیم(ع) گفت: من وصیت می‌کنم نترسم به خدای یکتا ایمان بیاورند؛ همان خدا که اگر بخواهید این آتش را گلستان می‌کند. همین‌که منجیق حرکت کرد، ابراهیم(ع) به خدای بزرگ پناه برد. ابراهیم در آتش فرو رفت و صدای مردم بلند شد، اما آتش تنها بندهای که ابراهیم(ع) را با آن بستند را سوزاند و به ابراهیم هیچ آسیبی نرساند و آتش بر او

گلستان شد. اما با این معجزه هم تنها اندکی از مردم ایمان آوردند. پس از آن نمرود که ادعای خدایی داشت، با یک پشه که در گوشش وارد شد از پا درآمد و ابراهیم(ع) هم با همسرش ساره به مصر هجرت کردند.

۵-۱-۴-۲-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۴-۲-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی داستان، یکتاپرستی و ایمان به خداوند است و درون‌مایه‌های فرعی داستان، صبر و استقامت است.

۵-۱-۴-۲-۲-۲. شخصیت پردازی

شخصیت در این داستان، عنصری اساسی و بسیار مهم در نظر خواننده به‌شمار می‌آید. ابراهیم(ع) که یک شخصیت اصلی در این داستان است، در تمام مراحل داستان وجودی پررنگ دارد و در رفتار و اخلاقش استوار و ثابت‌قدم است و در وضعیت و موقعیت‌های مختلف رفتار و اعمالی متناسب و برای تغییر رفتارهای خود دلیل قانع‌کننده دارد و در برخورد با حوادث، واکنشی طبیعی و منطقی از خود نشان می‌دهد و تفکر و جهان‌بینی او بر دیگران تأثیرگذار است. داستان بیانگر زندگی انسان‌های عصر حضرت ابراهیم(ع) با جهان‌بینی و اعتقادات خاص خودشان است. داستان با محوریت شخص ابراهیم(ع) و شخصیت‌های دیگری که با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و در میان آن‌ها مأموریت خود را به اتمام می‌رساند. شخصیت‌ها در این داستان ایستا هستند.

۵-۱-۴-۲-۳. پیرنگ

رابطه‌ی علی و معلولی در تمام حوادثی که در این داستان رخ می‌دهد، برقرار است و تمام وقایع داستان در یک مسیر قرار دارد. آذریزدی، طرح داستان را از ابراهیم(ع) و آزر آغاز می‌کند و پس از روایت شکستن بت‌ها توسط ابراهیم(ع) به موضوع ابراهیم(ع) و آتش می‌پردازد. داستان بیشتر ویژگی‌های پیرنگ باز را در بردارد از

ویژگی‌های مثبت پیرنگ باز نظم طبیعی حوادث بر نظم ساختگی آن غلبه دارد و در این داستان، حوادث از نظم طبیعی برخوردار است.

عامل گره‌افکنی در این داستان ناشی از نوع جهان‌بینی و بینش ابراهیم(ع) با نمرود و مردم است که به صورت متضاد روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند. وقتی ابراهیم(ع) بت‌ها را در بت‌خانه می‌شکند و ... در پیرنگ عنصر تعلیق به وجود می‌آید و خواننده منتظر واکنش نمرود است. نقطه‌ی بحران داستان، به آتش‌افکندن ابراهیم(ع) است و نقطه‌ی اوج، سرد شدن آتش.

۵-۱-۴-۲-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید، سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۴-۲-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

باتوجه به این‌که موضوع سرد شدن آتش بر ابراهیم(ع) معجزه به حساب می‌آید، طبق درک کودکان از مفاهیم دینی، برای گروه سنی ب، تا حدودی قدرت و نحوه‌ی دخالت خداوند در عالم طبیعت از نظر آنان روشن است، اما تا حدود سن عقلی یازده، این تفکر برای او غالب است که خدا به صورت مادی و توسط راه‌های فیزیکی، در این وقایع غیرعادی دخالت می‌کند. معجزه و شعبده در نزد این کودکان معنایی یکسان دارند. در واقع در این گروه سنی توجیحات افسانه‌ای غلبه دارد. پس از سن چهارده‌سالگی، آنان در این زمینه به مفاهیم معقول‌تری روی می‌آورند (باهنر، ۱۰۸). بنابراین داستان ابراهیم(ع) و آتش برای گروه سنی ب قابل‌درک است، اما نه به صورت معقول، بلکه به شکل افسانه‌ای.

۵-۱-۴-۲-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

آذریزدی در روایت این داستان، افزوده‌هایی نسبت به داستان اصلی در قرآن کریم دارد که در این جا اشاره می‌کنیم:

۵-۱-۴-۲-۴-۱. اشاره به ساختن منجیق

«نمرود دستور داد منجیق بلندی ساختند و...» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۵۵)

در حالی که در پیش‌متن (قرآن کریم) به منجیق اشاره‌ای نشده است: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» (گفتند: باید بر او آتشخانه‌ای بسازید و او را در آتش افکنید) (صافات: ۹۷) در قرآن کریم به چیزی مانند «کوره» اشاره شده است.

۵-۱-۴-۲-۴-۲. تغییر در شخصیت‌ها

در قرآن نامی از «نمرود» برده نشده شد و به جای ذکر نام او این عبارت آمده است: «الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ» (بقره ۲۵۸) اما ظاهراً در برخی روایات به نام نمرود اشاره شده است.

۵-۱-۴-۲-۴-۲. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذریزدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان ابراهیم(ع)
ابراهیم	۷
الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ	نمرود
-	منجیق
کافران	۷

مابقی داستان براساس آنچه که در قرآن کریم آمده است، بوده است.

۵-۱-۴-۳. ابراهیم(ع) در بت‌خانه، لاله جعفری

۵-۱-۴-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

همه‌ی مردم شهر به جشن رفته بودند و تنها کسی که در بت‌خانه حاضر شده بود، ابراهیم(ع) بود و بت‌های سنگی و چوبی. ابراهیم(ع) که خدای یکتا را می‌پرستید، با تبر همه‌ی بت‌ها را شکست، تبر را بر دوش بت بزرگ گذاشت و از بت‌خانه بیرون رفت. مردم که از جشن برگشتند و بت‌خانه را دیدند داد و فریاد کشیدند و گفتند: این کار ابراهیم(ع) است. آن‌ها به خانه‌ی ابراهیم(ع) رفتند و او را با خود به بت‌خانه آوردند و پرسیدند: این کار توست؟ ابراهیم(ع) گفت: بت بزرگ نشکسته، لابد کار اوست! مردم با تعجب پرسیدند: مگر بت می‌تواند کاری کند؟ و ابراهیم(ع) پاسخ داد: چطور بت‌هایی را می‌پرستید که کاری از آن‌ها بر نمی‌آید؟ چرا خدای بزرگ را نمی‌پرستید؟ مردم خندیدند و عصبانی شدند، اما چند نفر ساکت بودند. داشتند به حرف ابراهیم(ع) گوش می‌دادند و با خود می‌گفتند: نکند ابراهیم راست می‌گوید؟!

۵-۱-۴-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۴-۳-۱-۲. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی این داستان، قاطعیت و جدیت در انجام کار درست است.

۵-۱-۴-۳-۲-۲. شخصیت‌پردازی

ابراهیم(ع) شخصیت اصلی این داستان است. او در شرایط و موقعیت‌های مختلف رفتار متناسب و برای تغییر رفتارهای خود دلیل دارد و در مواجهه با حوادث، واکنشی منطقی از خود نشان می‌دهد. او بر دیگران تأثیرگذار است. نویسنده داستان را با محوریت ابراهیم(ع) و شخصیت‌های دیگری که با آن‌ها روبه‌رو می‌شود و در میان آن‌ها مأموریت الهی خود را به انجام می‌دهد. شخصیت‌ها در این داستان ایستا هستند.

۵-۱-۴-۳-۲-۳. پیرنگ

داستان با این جمله آغاز می‌شود و کودک را کنجکاو می‌کند: «شهر ساکت بود. هیچ‌کس در آن نبود. همه به جشن رفته بودند. فقط یک نفر آن‌جا بود....» سپس کشمکش شروع می‌شود. کشمکش بین ابراهیم(ع) و بت‌پرست‌ها و نمرود. نقطه‌ی اوج داستان استدلال ابراهیم(ع) است و گره‌گشایی داستان نیز با گفتگوی استدلالی ابراهیم(ع) با بت‌پرستان و تلنگر به آنان است.

۵-۱-۴-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است چون فکری از خارج داستان را هدایت می‌کند. زاویه دید از نظر چارچوب اثر راوی سوم شخص است.

۵-۱-۴-۳-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان برای مخاطب گروه سنی ب نگاشته شده است. گلدمن این دوره را دوره‌ی تفکر مذهبی ناقص اول می‌نامد. کودک در این دوره به‌سوی تفکر عملیاتی حرکت می‌کند و بهتر از قبل می‌تواند واقعیات را به هم ربط دهد (باهنر، ۷۶). بنابراین در این داستان که بخش استدلال حضرت ابراهیم(ع) درباره شکستن بت‌هاست، برای کودک در این مرحله قابل فهم است.

۵-۱-۴-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

در این داستان، نویسنده دو گشتار کمی افزایشی نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) دارد:

۵-۱-۴-۳-۴-۱. تغییر در شخصیت‌ها

در قرآن نامی از «نمرود» برده نشده شد و به‌جای ذکر نام او این عبارت آمده است: «الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ» «بقره ۲۵۸) اما در برخی روایات به نام نمرود اشاره شده است.

۵-۱-۴-۴. ابراهیم(ع) در آتش، لاله جعفری

۵-۱-۴-۴-۱. خلاصه‌ی داستان

نمرود از شکستن بت‌های بت‌خانه خشمگین بود. او می‌دانست که ابراهیم(ع) برای تاج و تخت او خطرناک بود. اطرافیانش را جمع کرد و گفت: تنها یک راه داریم و باید ابراهیم(ع) را بکشیم. مردم از گوشه و کنار شهر جمع شدند و هرکدام تکه چوبی، هیز می را آوردند. نمرود دستور داده بود که ابراهیم(ع) را در آتش بسوزانند. هیزها زیاد د زیادتر شدند؛ به اندازه‌ی یک کوه! آن کوه هیزم و چوب را آتش زدند. ابراهیم(ع) را در آتش انداختند، اما آتش وحشی رام شد. شعله‌هایش سرد شد و به باغی سبز تبدیل شد. آدم‌ها هاج و واج نگاه می‌کردند. نمرود زیر لب گفت: راستی ابراهیم(ع) یک خدای خیلی بزرگ دارد. خدایی که او را از آتش نجات می‌دهد.

۵-۱-۴-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۴-۴-۱-۲. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی این داستان، بیان قدرت خداوند است.

۵-۱-۴-۴-۲-۲. شخصیت پردازی

شخصیت اصلی این داستان ابراهیم(ع) و نمرود هستند و شخصیت‌های فرعی مردم هستند. شخصیت غیر بشری در این داستان، خداوند و هیزها و آتش هستند. نویسنده در سایه‌ی گفتگوها و رفتارها، شخصیت‌های داستان را به خوبی به مخاطب معرفی می‌کند. ابراهیم(ع) شخصیت مثبت این داستان و نمرود هم شخصیت منفی است. خداوند نیز قدرتمندترین شخصیت غیر بشری این داستان است.

۵-۱-۴-۴-۲-۳. پیرنگ

گره‌افکنی در این داستان با عصبانیت نمرود از ابراهیم(ع) برای شکستن بت‌ها آغاز می‌شود. بحران داستان به آتش‌افکندن ابراهیم(ع) در آتش است و نقطه‌ی اوج آن تبدیل شدن آتش به باغ سبز است.

۵-۱-۴-۴-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید از نظر جایگاه راوی از آنجایی که چون عقل کلی عمل می‌کند و احساس نزدیکی به وقایع و شخصیت‌ها از بین رفته بیرونی قلمداد می‌شود و از نظر چارچوبی که نویسنده برای نقل داستان برمی‌گزیند سوم شخص یا دانای کل است.

۵-۱-۴-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان به یک معجزه از سوی خداوند اشاره دارد. همان‌طور که در داستان آذریزدی اشاره شد، درک مخاطب گروه سنی ب از معجزه، درک عقلانی نیست و کودک در این سن معجزه را به صورت افسانه‌ای درک می‌کند. او در این سن هنوز خداوند را دارای جسم تلقی می‌کند و گمان می‌کند خداوند به صورت یک آدم آتش را خاموش کرده و آن را برای ابراهیم(ع) تبدیل به باغ کرده است. البته نویسنده از کلمه‌ی معجزه در داستان استفاده نکرده است و این خود وجه مثبت است.

۵-۱-۴-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

تنها بخش افزایشی داستان، تبدیل آتش به باغی سرسبز است:

«آتش به دستور خدا تبدیل به باغی سرسبز شد» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۳)

درحالی که در قرآن کریم تنها به نجات از آتش و سرد و سلامت شدن آتش برای ابراهیم(ع) اشاره شده است(عنکبوت: ۲۴ و انبیاء: ۶۹).

۵-۴-۱-۵. گلستان در آتش، امید پناهی آذر

۵-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

در روزگار دور، پادشاهی به نام نمرود بر سرزمین بابل حکومت می‌کرد. او بت پرست بود و دستور داد برای آن شهر یک معبد بزرگ از بت بسازند. در همین شهر جوانی به نام ابراهیم(ع) زندگی می‌کرد که خداوند او را به پیامبری برگزید. او از هر فرصتی برای هدایت مردم استفاده می‌کرد، اما فایده‌ای نداشت. یک روز که عید بود و مردم برای جشنی به بیرون شهر رفته بودند، ابراهیم(ع) به بت‌خانه رفت و همه بت‌ها را شکست جز یک بت بزرگ که تیر را بر دوش او گذاشت و به خانه برگشت. پس از جشن که مرد به بت‌خانه آمدند وحشت‌زده شدند و ماجرا را به نمرود گفتند. نمرود دستور داد ابراهیم(ع) را به بت‌خانه بیاورند. ابراهیم(ع) شکستن بت‌ها را گردن نگرفت و تقصیر را به عهده‌ی بت بزرگ گذاشت. اما بت که توانایی انجام چنین کاری را نداشت. ابراهیم(ع) از این فرصت استفاده کرد و به مردم گفت: شما چیزهایی را می‌پرستید که توانایی انجام کاری را ندارند! اما نمرود تصمیم گرفت تا ابراهیم(ع) را مجازات کند و او را به آتش بیندازد. مردم شهر چندین روز به شهر رفتند و هیزم جمع کردند. تا این که در میدان شهر به اندازه‌ی یک کوه هیزم جمع شد. ریش‌سپیدان شهر به نمرود گفتند: اگر این حجم هیزم‌ها را آتش بزنیم، تمام شهر آتش می‌گیرد. اینجا بود که شیطان خودش را به شکل یک پیرمرد درآورد و به نمرود گفت: شما باید دستور دهید یک منجیق بسازند تا بتوانیم ابراهیم(ع) را در آتش پرتاب کنیم. منجیق ساخته شد و ابراهیم(ع) را دست و پا بسته در منجیق انداختند. همه ساکت بودند اما ناگهان دیدند آتش فروکش

کرد و زبانه‌های آتش به گل‌های رنگین تبدیل شد. نمرود که از وحشت عرق کرده بود، گفت: هرکس می‌خواهد خدایی برای خود انتخاب کند، باید خدایی مثل ابراهیم(ع) انتخاب کند. همان روز بسیاری از مردم مانند نمرود به خدای بزرگ ایمان آوردند، اما اطرافیان نمرود به او گفتند: اگر تو هم ایمان بیاوری تاج و تخت خود را از دست خواهی داد. بنابراین، نمرود از ایمان خود برگشت. ابراهیم(ع) هم از آن شهر رفت تا جایی دیگر مردم را هدایت کند.

۵-۱-۴-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۴-۵-۲. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی این داستان ستایش یکتاپرستی، بیان قدرت خداوند، استقامت در انجام کار درست و اعتماد به قدرت الهی است.

۵-۱-۴-۵-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های بشری این داستان، ابراهیم(ع)، نمرود و مردم هستند و شخصیت‌های غیربشری این داستان، خداوند، بت‌ها، هیزما، منجیق آتش و گلستان است. شخصیت‌ها از طریق گفتگوهایی که در داستان وجود دارد به مخاطب معرفی می‌شود. در این داستان همه‌ی شخصیت‌ها ایستا هستند جز نمرود. شخصیت نمرود پویا است چون طبق روایت نویسنده، پس از تبدیل آتش به گلستان، نمرود ایمان می‌آورد و سپس به دلیل منافع شخصی از ایمان برمی‌گردد.

۵-۱-۴-۵-۳. پیرنگ

نویسنده داستان را با کشمکش بین ابراهیم(ع) و عمویش آزر آغاز می‌کند و با گره‌افکنی درخصوص شکستن بت‌ها توسط ابراهیم(ع) ادامه می‌دهد. بخش دستگیری ابراهیم(ع) و به آتش‌افکندن او بحران داستان است و در

پایان با تبدیل آتش به گلستان، نویسنده در اوج گره‌گشایی می‌کند. تمامی گفتگوهای این داستان در جهت پیشبرد وقایع داستان و آگاهی خواننده به کار گرفته شده است. پیرنگ این داستان باز است، زیرا مخاطب نمی‌تواند پایان داستان را این‌گونه حدس بزند.

۵-۱-۴-۵-۲-۴. زاویه دید

داستان مورد نظر از بیرون ماجرا روایت می‌شود پس با توجه به جایگاه راوی در شمار زاویه بیرونی است.

۵-۱-۴-۵-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

این داستان نیز مانند بقیه، به معجزه اشاره دارد و اگر قصد نویسنده و ناشر درک عقلانی درست مخاطب از این قصه باشد، باید گروه سنی این داستان را (ج) بیاورد.

۵-۱-۴-۵-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

پناهی آذر سعی کرده است تا داستان را طبق استنادات پیش‌متن (قرآن کریم) پیش ببرد اما در بازنویسی او از این داستان گشتار کمی افزایشی مشاهده می‌گردد:

۵-۱-۴-۵-۴-۱. اشاره به نام نمرود

همان‌طور که از پیش گفته شد، قرآن کریم به نام نمرود اشاره نکرده است و احتمالاً نویسنده با مراجعه به روایات این نام را آورده است.

۵-۱-۴-۵-۴-۲. تبدیل آتش به گلستان

«... ناگهان دیدند که آتش فروکش کرد و زبانه‌هایش به شاخ و برگ گل‌های رنگین تبدیل شد...» (پناهی آذر،

۱۳۹۵: ۱۴).

۵-۱-۴-۵-۳. ایمان آوردن نمرود

«در همان روز بیشتر مردم مانند نمرود ایمان آوردند...» (همان: ۱۵)

در پیش‌متن (قرآن کریم) اشاره‌ای به ایمان آوردن نمرود پس از سرد شدن آتش نشده است.

۵-۱-۴. قصه‌ی ابراهیم (ابراهیم در آتش)، محمود پورهاب

۵-۱-۴-۶-۱. خلاصه‌ی داستان

پس از شکستن بت‌های بت‌خانه، ابراهیم(ع) را به زندان انداختند. مردم به جمع‌آوری هیزم‌ها پرداختند و نمرود به زندان آمد و به ابراهیم(ع) گفت: این منم که زنده می‌کنم و می‌میرانم. مردم جمع شدند و هیزم‌ها را آتش زدند. ابراهیم(ع) را در آتش انداختند، اما خدای مهربان به آتش فرمان داد که سرد شو! طناب‌هایی که ابراهیم(ع) را با آن بسته بودند سوخت، اما ابراهیم(ع) سالم از آتش بیرون آمد. پس از این اتفاق برخی ایمان آوردند، اما بسیاری نه. ابراهیم(ع) با همسرش ساره از آن شهر هجرت کرد.

۵-۱-۴-۶-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۴-۶-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی اصلی این داستان، نشان‌دادن قدرت خداوند و اعتماد به خداوند و صبوری در شرایط سخت است.

۵-۱-۴-۶-۲-۲. شخصیت‌پردازی

این داستان غیر از شخصیت‌های غیربشری همانند خداوند، هیزم، منجیق و آتش، شخصیت‌های بشری همانند ابراهیم(ع)، نمرود، بت‌پرستان، کاهنان و جلاد دارد. شخصیت‌ها از طریق گفتگو شناخته می‌شوند.

۵-۱-۴-۶-۲-۳. پیرنگ

داستان پیرنگ بسیار ساده‌ای دارد، کشمکش از گفتگوی نمرود و ابراهیم(ع) آغاز می‌شود و با به آتش افکندن ابراهیم در آتش بحران در داستان شروع می‌شود و نویسنده با خاموش شدن آتش گره‌گشایی می‌کند.

۵-۱-۴-۶-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید از نظر چارچوب اثر سوم شخص یا دانای کل نامحدود است.

۵-۱-۴-۶-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

نویسنده در این اثر نیز که برای گروه سنی ب نگاشته شده است همان نقد پیشین بر او وارد است، منتها در این داستان، نویسنده عبارت «معجزه» را نیز آورده است که با توجه به درک کودک در این سن بهتر است از این عبارت به صورت مستقیم استفاده نشود:

«این یک معجزه‌ی بزرگ است!» (پوروهاب، ۱۳۹۶: ۹).

۵-۱-۴-۶-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

۵-۱-۴-۶-۱. تغییر در شخصیت‌ها

پوروهاب نیز از نام نمرود در این داستان استفاده کرده است، به‌رغم این‌که در قرآن کریم این نام صراحتاً ذکر نشده است و مورد دیگر، نویسنده به «جلاد» در زندانی که ابراهیم(ع) را به آن‌جا برده‌اند، اشاره می‌کند که در پیش‌متن اشاره‌ای به آن نشده است. نیز نویسنده به کاهنان اشاره دارد که در پیش‌متن (قرآن کریم) نیست.

۵-۱-۴-۶-۱. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت پوروهاب

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان ابراهیم(ع)
ابراهیم	۷
الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ	نمرود
-	جلاد

منجیق	-
۷	کافران
کاهنان	-

۵-۱-۴-۶-۴-۲. اشاره به منجیق

«ابراهیم را توسط منجیق در آتش انداختند...» (همان: ۸)

درحالی‌که در قرآن به منجیق اشاره‌ای نشده است: «قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ» (گفتند: باید بر او آتشیخانه‌ای بسازید و او را در آتش افکنید) (صافات: ۹۷) در قرآن کریم به چیزی مانند «کوره» اشاره شده است.

۵-۱-۵. قصه‌ی سلیمان(ع)

یکی از پیامبران بزرگی که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای حکومت بی‌نظیر، حضرت سلیمان بن داوود(ع) است که نام مبارکش هفده بار در قرآن آمده است. درباره‌ی سلیمان در سوره‌های انبیاء، نمل، سبا و ص آمده است. هریک از این سوره‌ها به داستانی متفاوت درباره‌ی سلیمان(ع) پرداخته است. به عبارت دیگر هر داستان درباره‌ی سلیمان تنها یک‌بار در قرآن آمده است و در سوره‌ی دیگر به داستانی دیگر درباره‌ی او پرداخته شده است. نیز، نوع داستان‌ها به صورت دنباله‌دار و مرتبط با هم نیستند تا بتوان داستانی واحد از همه‌ی آن‌ها روایت کرد.

۵-۱-۵-۱. خلاصه‌ای از داستان سلیمان(ع)

سلیمان(ع) پسر داوود(ع) است که پس از او به جانشینی برگزیده می‌شود. خداوند به سلیمان(ع) قدرتی می‌دهد که هیچ‌کس چنین قدرتی نداشت. او زبان پرندگان را می‌داند و نیز سپاهی از جن و انس و ... دارد. هدهد از سبا برای سلیمان خبری می‌آورد که در این شهر زنی فرمانروایی می‌کند و تمامی اهل شهر آفتاب را می‌پرستند. سلیمان(ع) نامه‌ای به هدهد می‌دهد تا به ملکه‌ی سبا برساند. در نامه نوشته شده است که همه به فرمان سلیمان بیایند. ملکه‌ی سبا با دیدن نامه، با بزرگان قومش مشورت می‌کند و قرار می‌شود که هدیه‌ای برای سلیمان بفرستند، اما سلیمان(ع) هدیه را نمی‌پذیرد و تهدید می‌کند که بر آنان حمله خواهد کرد. سپاه ملکه‌ی سبا به طرف سلیمان حرکت می‌کنند. سلیمان از اطرافیانش می‌خواهد که تخت پادشاهی آن زن را برایش بیاورند و آن تخت را دگرگون کنند. ملکه‌ی سبا تخت را می‌شناسد و از دیدن این معجزه، خداپرست می‌شود. سلیمان(ع) از خداوند طلب آمرزش می‌طلبد و از او پادشاهی‌ای می‌خواهد که پس از او کسی سزاوار آن نباشد. خداوند دعای او را مستجاب می‌گرداند. هنگامی که حکم مرگ بر سلیمان جاری شد، او همان‌طور که بر عصای خود تکیه داده بود، عزرائیل جانش را می‌ستاند و حشره‌ای عصای او را جوید و همه از مرگ او آگاه شدند. داستان سلیمان(ع) به صورت پراکنده در چند سوره‌ی قرآن آمده است.

۱-۵-۱. اشاره‌های قرآن به قصه‌ی سلیمان(ع) در سوره‌های مختلف

ردیف	سوره	آیه	موضوع
۱	بقره	۱۰۲	افسون‌گری دیوها در دوران پادشاهی سلیمان(ع)
۲	انبیاء	۷۸-۸۲	زندگی داوود و سلیمان(ع)
۳	نمل	۱۶-۴۴	مورچه و سلیمان(ع)، هدهد و سلیمان(ع) و دعوت سلیمان(ع) از ملکه‌ی سبا
۴	سبا	۱۰-۱۴	شرح نعمت‌های خداوند به سلیمان(ع) و وفات او
۵	ص	۳۰-۴۰	سلیمان(ع) و مسخرات او

سلیمان(ع) که پسر داوود(ع) بود، در جوانی هم به مقام پیامبری و هم به پادشاهی رسید. سلیمان(ع) از خداوند خواست که به او قدرت و دولتی ببخشد که کسی مانند آن نداشته باشد. دعای او مستجاب شد و خداوند فرمان داد که جن و پری و حیوانات و بادها و ... همگی تحت فرمان او باشند. خداوند حتی زبان پرندگان را هم به او آموخت. سلیمان(ع) دستور داد بارگاهی فاخر برای او بسازند. سلیمان آن قدر قدرت داشت که هرگاه می‌خواست سفر کند، باد او را به هرکجا که می‌خواست می‌برد. حشمت و حکمت سلیمان(ع) اسباب پیروزی او بود تا هیچ کس نتواند با او دشمنی کند. یکی از داستان‌های جالب سلیمان(ع) این است که یک‌روزی که تاج‌گذاری سلیمان(ع) بود، هر یک از حیوانات برای او هدیه آوردند. مورچه‌ها هم قدر بضاعت خود، یک ران ملخ به سلیمان هدیه دادند. و سلیمان نیز خوشحال شد و گفت: خداوند نیز قدر بضاعت تکلیف می‌کند. ماجرای دیگر در قصه‌ی سلیمان(ع)، داستان او و بلقیس است. یک‌روز که سلیمان جای هدهد را خالی دید، پرسید هدهد کجاست؟ ناگهان هدهد رسد و گفت که به سرزمین سبا رفته بود و مردم آن‌جا به‌جای خدای یکتا، خورشید را می‌پرستند. سلیمان(ع) نامه‌ای با نام خدا برای ملکه‌ی سبا فرستاد و او را به یکتاپرستی دعوت کرد. ملکه سبا نیز کاروانی از هدایا برای سلیمان(ع) فرستاد و گفت: ما با کسی جنگ نداریم و از وضعیت خود راضی هستیم. اما سلیمان(ع) هدایا را پس فرستاد و گفت اگر به خدای یکتا ایمان نیاورید با لشکریان به سبا خواهند رفت. ملکه‌ی سبا تصمیم گرفت به دیدن سلیمان(ع) برود. سلیمان با اعجاز تخت ملکه را در قصر خود حاضر کرد و همین معجزه سبب شد تا ملکه‌ی سبا به دین سلیمان(ع) ایمان بیاورد. و داستان پایانی، داستان مرگ سلیمان است که

همان‌طور که بر عصای خود تکیه داده بود، عزرائیل جان او را ستاند. آن‌قدر بر عصا تکیه داده بود تا موریانه‌ها عصای او را خوردند و جسد ایشان بر زمین افتاد.

۵-۱-۵-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی داستان، عدالت‌ورزی، مسئولیت‌پذیری، صلح‌طلبی و تدبیر است که هرکدام توسط شخصیت‌های داستان دیده می‌شود.

۵-۱-۵-۲-۲. شخصیت‌پردازی

قصه‌ی سلیمان(ع)، شخصیت‌ها و قهرمانان گوناگونی دارد و این شخصیت‌ها به جنس بشری منحصر نمی‌شوند، بلکه مجموعه‌ای هستند از انسان، دیو و پرنده و ... که برخی با برخی دیگر با شیوه‌های جالب‌توجهی برخورد می‌کنند. شخصیت‌های این قصه عبارتند از: شخصیت‌های بشری: سلیمان، ملکه سبا و همراهان ملکه‌ی سبا و شخصیت‌های غیربشری: موران، هدهد، موریانه، دیوان هستند. نخستین شخصیتی که داستان با او آغاز می‌شود سلیمان(ع) است که به‌گونه‌ی مستقیم معرفی می‌گردد. شخصیت دیگر، ملکه‌ی سبا است که به‌گونه‌ی مستقیم معرفی می‌شود. در این داستان با زنی مواجه می‌شویم که عقل و حکمت و تدبیر از ویژگی‌های بارز اوست. او به عنوان پادشاه و حکمران، تسلیم احساسات نمی‌شود. در هنگام بحران، با اطرافیان مشورت می‌کند تا موضعی عاقلانه پیدا کند و سرانجام به‌سوی حق هدایت می‌شود. نخستین شخصیت‌های غیربشری که در این داستان به گونه‌ی مستقیم با ذکر حرفه‌شان معرفی می‌شوند، دیوان هستند که در این داستان حضوری جدی دارند و به کارهای گوناگون می‌پردازند. البته در اشاره به دیوان در روایت آذریزدی، گشتار کمی کاهشی صورت گرفته است، زیرا نویسنده برخلاف پیش‌متن (قرآن کریم) اشاره‌ای به مجازات دیوان در صورت سرپیچی از فرمان را،

نکرده است. و نقش دیگری که یکی از دیوها انجام می‌دهد و نویسنده به‌گونه‌ی غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با سلیمان به آن می‌پردازد، ذکر جابه‌جا کردن تخت بلقیس است (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۸۲). شخصیت دیگر داستان، مورچه است. روش معرفی او به‌گونه‌ی غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با سلیمان است.

شخصیت غیربشری دیگر، هدهد است. شیوه‌ی معرفی او نیز، به‌گونه‌ی غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با سلیمان است. در این داستان، هدهد، پرنده‌ی هوشمندی است که به فرمان خداوند، اخباری از سرزمین‌های گوناگون برای سلیمان می‌آورد که او از آن‌ها بی‌خبر است و سلیمان از اخبار او دچار شگفتی می‌شود. هم‌چنین، هدهد به خورشیدپرستی ملکه‌ی سبا و مردمش با هوشمندی نظر می‌کند و با خود می‌اندیشد که آن‌ها چگونه اسیر شیطان شده‌اند و شیطان این کار زشت را در نظرشان زیبا جلوه داده است. شخصیت غیربشری بعدی، موریانه است. نویسنده او را نیز به‌صورت غیرمستقیم و در قالب کنشی است که انجام می‌دهد، به مخاطب کودک معرفی می‌کند.

۵-۱-۵-۲-۳. پیرنگ

در این داستان غیبت هدهد و بازگشت او و خبر خورشیدپرستی قوم سبا در واقع گره داستان به‌حساب می‌آید، در ادامه بخش ارسال نامه به ملکه‌ی سبا و ارسال هدایا و ... کشمکش‌های داستان و هم‌چنین در بخش ارسال هدایا توسط ملکه‌ی سبا، تعلیق وجود دارد. بخش پایانی داستان بی‌نقطه‌ی اوج و گره‌گشایی محسوب می‌شود، آن‌گاه که ملکه‌ی سبا با دیدن تخت ایمان می‌آورد. داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند و دارای گره‌گشایی و نتیجه‌گیری قطعی است؛ از این‌رو نوع پیرنگ آن بسته است. از طرف دیگر ذهن خواننده با خط و مسیر مستقیم داستان و پیشروی پشت سر هم حوادث همراه می‌شود.

۵-۱-۵-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است؛ چراکه فردی بیرون از ماجرا داستان را روایت می‌کند. زاویه دید از نظر چارچوب اثر براساس زاویه دانای کل نامحدود روایت می‌شود. به دلیل این‌که راوی داستان آگاه به تمام رفتارهای افراد داستان است و مانند عقل کل عمل می‌کند.

۵-۱-۵-۲-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

مخاطب داستان، گروه سنی ب و ج است؛ از این‌رو می‌تواند داستان را به‌خوبی درک کند. دو موضوع اصلی در این داستان، به‌عنوان یک داستان دینی، موضوع پیامبری و معجزه‌ی سلیمان در آوردن تخت ملکه‌ی سبا است. تا نه‌سالگی تصور کودک از پیامبر، تصویری پراکنده است و تلقی او از پیامبر یک انسان خوب است، اما از نه تا سیزده‌سالگی، طبق درک او، از نظر او پیامبر متفاوت از دیگران است. او از قدرت معجزه برخوردار است و می‌تواند کارهایی بکند که دیگران نمی‌توانند (باهنر، ۱۰۲) بنابراین این داستان چون برای گروه سنی ج نیز می‌باشد، مطابق با درک کودک می‌باشد و مخاطب داستان، می‌تواند داستان را کاملاً درک کند، اما گروه سنی ب درک عاقلانه و درستی از معجزه ندارد و آن‌را نوعی سحر می‌پندارد.

۵-۱-۵-۲-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

آدریزدی در روایت داستان سلیمان(ع) نسبت به داستانی که در پیش‌متن (قرآن کریم) آمده، تغییراتی از جهت گشتار افزایشی و کاهش‌ی دارد که در این‌جا اشاره می‌کنیم:

۵-۱-۵-۲-۴-۱. هدیه‌ی مورچه در روز تاجگذاری سلیمان(ع)

«داستان هدیه‌ی مور خیلی معروف است. می‌گویند هنگام تاجگذاری سلیمان هر دسته از مخلوقات برای

سپاسگزاری چشم‌روشنی یا هدیه‌ای برای سلیمان آوردند... (آدریزدی، ۱۳۴۷: ۴۹)

این بخش از داستان در پیش‌متن (قرآن کریم) نیامده است و توسط نویسنده در بازنویسی افزوده شده است.

۵-۱-۵-۲-۴-۲-۵-۱-۵. نسبت تعیین وظایف میان همه جانداران به سلیمان

در قرآن کریم، سلیمان(ع) فقط به تقسیم کار در بین دیوان می‌پردازد، اما آذریزدی در این داستان، تعیین وظایف میان همه جانداران را به سلیمان نسبت می‌دهد تا فرمانروایی او را بر کل موجودات نشان دهد و شکوه و عظمت او را به مخاطب تأکید کند.

۵-۱-۵-۳-۴-۲-۵-۱-۵. مواجهه عزرائیل و سلیمان

«می‌گویند عزرائیل به صورت آدمی جلو روی سلیمان حاضر شد. سلیمان گفت: چرا این‌جا آمدی، مگر نگفته بودم هیچ‌کس نباید تا خبر کنم... (همان: ۱۶۵).

در قرآن کریم این گفت‌گو وجود ندارد و توسط نویسنده به داستان افزوده شده است.

۵-۱-۵-۶-۴-۲-۵-۱-۵. تغییر در شخصیت‌ها

آذریزدی در بازنویسی داستان سلیمان(ع) برخی از شخصیت‌ها را نسبت به داستانی که در قرآن روایت شده است تغییر داده است.

۵-۱-۵-۶-۴-۲-۵-۱-۵. جدول تطبیق شخصیت‌ها در روایت اصلی قرآن و روایت آذریزدی

نام شخصیت قرآن	نام شخصیت در داستان سلیمان(ع)
سلیمان	۷
الذی عنده علم من الكتاب	وزیر سلیمان(ع)
ملکه‌ی سبا	بلقیس
مور	۷
هدهد	۷
دیوان	۷

عفریت جن	یکی از دیوان
حشره‌ی آگاهی‌دهنده مرگ سلیمان(ع)	موریانه

علاوه بر این در روایت داستان آذر یزدی، گشتار کمی کاهشی نیز دیده می‌شود؛ یعنی بخش‌هایی از داستان در قرآن کریم آمده است که در داستان آذر یزدی مابه‌ازایی ندارد:

۵-۱-۵-۲-۴-۳. اشاره به اسبان تیزرو

«إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ / فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ / رُدُّهَا عَلَيَّ فَطْفِقْ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ / وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَ أَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ (ص: ۳۱-۳۴) (آن‌گاه که به هنگام عصر اسبان تیزرو را که ایستاده بودند به او عرضه کردند. گفت: من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگارم برگزیدم تا آفتاب در پرده‌ی غروب پوشیده شد، آن اسبان را در نزد من بازگردانید. پس ساق‌ها و گردنشان را ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکندیم و او روی به خدا آورد).

به این بخش از داستان در بازنویسی آذر یزدی از داستان سلیمان(ع) هیچ اشاره‌ای نشده است.

۵-۱-۵-۲-۴-۴. اشاره به ساخت بنا و عذاب دیوها

«... مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقُهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ / يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» (سبا: ۱۲ و ۱۳) (گروهی از دیوها به فرمان پروردگارش برایش کار می‌کردند و هرکه از آنان سر از فرمان ما می‌پیچید به او عذاب آتش سوزان را می‌چساندیم. برای وی هر چه خواست از بناهای بلند و تندیس‌ها و کاسه‌هایی چون حوض و دیگ‌های محکم بر جای، می‌ساختند).

۵-۱-۵-۲-۴-۵. اشاره به نوع عذاب هدهد به خاطر غیبت

«وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ / لَا عَذْبَةَ عَذَاباً شَدِيداً أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بَسُلْطَانٌ

مُبِينٌ» (سبا: ۲۰-۲۱) (درمیان مرغان جستجو کرد و گفت: چرا هدهد را نمی‌بینم، آیا از غایب‌شدگان است. به سخت‌ترین وجهی عذابش می‌کنم).

۵-۱-۵-۳. سلیمان(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۵-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

پس از این‌که داوود پیامبر(ع) پیر شد، باید جانشینی برای خود انتخاب می‌کرد. او سلیمان را که فقط سیزده سال داشت برای جانشینی خود برگزیده‌ایم موضوع سبب ناراحتی برادران سلیمان(ع) شد. داوود(ع) از خداوند خواست تا به دیگران نشان دهد که سلیمان(ع) از دیگران شایسته‌تر برای جانشینی اوست. خداوند به داوود(ع) وحی کرد و گفت: همه‌ی پسرانش را جمع کند و بزرگان شهر را هم صدا بزند. به هر کسی یک عصا بدهد و همه‌ی عصاها را در یک اتاق بگذارد و هرکس عصایش سبز شد، او جانشین توست. در پایان فقط عصای سلیمان(ع) بود که سبز شده بود. سلیمان(ع) از خداوند خواست که به او قدرت فراوان بدهد و خداوند نیز دعای او را و او را به هرکجا که می‌خواست می‌برد. سلیمان هم که جوانی آگاه بود، از این قدرت استفاده کرده و شهرها را آباد می‌ساخت. یک روز سلیمان از زیر درختی رد می‌شد که یک چکاوک روی درخت که یک تکه خرما و ران ملخ در لانه داشت، خرما را برای خود برداشت و ران ملخ را به سلیمان(ع) هدیه داد. سلیمان(ع) مستجاب کرد. خداوند همه‌ی موجودات را مسخر او ساخت و به او زبان پیامبران آموخت. باد هم به فرمان او بود خوشحال شد و دستش را روی سر هدهد کشید و همان‌جایی که دست کشید، کاکلی درآمد و این از برکت دست سلیمان(ع) بود. و از آن‌به‌بعد همه‌ی چکاوک‌ها کاکل درآوردند و زیباتر شدند.

۵-۱-۵-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۳-۲-۱. درون مایه

درون مایه‌ی اصلی داستان شکر نعمت در اوج قدرت است که توسط سلیمان(ع) در داستان نمود دارد.

۵-۱-۵-۳-۲-۲. شخصیت پردازی

شخصیت‌های این قصه عبارتند از: شخصیت‌های بشری که شامل داوود، سلیمان و مردم شهر هستند و شخصیت‌های غیربشری چکاوک است. نخستین شخصیتی که داستان با او آغاز می‌شود داوود(ع) است که به گونه‌ی مستقیم معرفی می‌گردد. شخصیت دیگر، سلیمان(ع) است که او نیز به گونه‌ی مستقیم معرفی می‌شود. شخصیت غیربشری داستان، چکاوک است. شیوه‌ی معرفی او نیز، به گونه‌ی غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با سلیمان است. در این داستان، چکاوک با هدیه‌ی ناچیزی که به سلیمان(ع) می‌دهد، به سبب دست کشیدن سلیمان(ع) بر سر او کاکل در می‌آورد و این نشان برکت دستان سلیمان(ع) است. شخصیت‌ها در این داستان ایستا هستند.

۵-۱-۵-۳-۲-۳. پیرنگ

آغاز گره‌افکنی داستان در خصوص جانشینی سلیمان(ع) است که با ماجرای عصای سبز این گره گشوده می‌شود. داستان نقطه‌ی اوجی ندارد و به صورت ساده روایت می‌شود. پیرنگ داستان بسته است.

۵-۱-۵-۳-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید داستان با توجه به جایگاه راوی زاویه دید بیرونی است؛ شخصی از بیرون به تمام احوال شخصیت‌ها آگاهی دارد و از دید خود داستان را روایت می‌کند.

۵-۱-۳-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

از آن‌جا که داستان بسیار ساده روایت می‌شود برای گروه سنی ب‌کاملاً قابل درک است. تنها بخش داستان اشاره به درآوردن کاکل برای چکاوک است که کودک در این گروه سنی از این اتفاق تلقی معجزه به معنای عقلانی ندارد، بلکه آن‌را شبیه به یک افسانه می‌پندارد.

۵-۱-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

در این داستان، نویسنده، بخش‌هایی را در بازنویسی خود تغییر می‌دهد که در پیش‌متن وجود ندارد.

۵-۱-۳-۴-۱. اشاره به مخالفت برادران سلیمان(ع) برای جانشینی او به‌جای داوود(ع)

«... برای همین داوود سلیمان را به جانشینی برگزید. برادرهای سلیمان ناراحت شدند و ..» (فتاحی، ۱۳۸۶:

۲۲۴).

قرآن کریم به این ماجرا در داستان سلیمان(ع) اشاره‌ای ندارد، بلکه به این بخش از داستان اشاره‌ای در عهد

عتیق شده است و در واقع جزو اسرائیلیات است. برپایه‌ی عهد عتیق، جلوس سلیمان بر تخت پدرش، بدون

مخالفت صورت نگرفت. ادونیا، چهارمین پسر داوود، می‌خواست وارث تخت او شود (اول پادشاهان، ۲: ۱۰-

۱۲).

۵-۱-۳-۴-۲. اشاره به ساختن بیت المقدس توسط سلیمان(ع)

«ساختن بیت المقدس به دستور سلیمان بنا شد» (همان: ۲۳۰)

موضوع ساختن بین المقدس توسط سلیمان(ع) نیز در قرآن کریم نیامده است، اما در عهد عتیق به آن اشاره شده

است: «داوود می‌خواست که ساختمان را آغاز کند که خداوند متعال به او وحی کرد که این‌جا "خانه‌ای پاک"

است و تو دست خویش را به خون آغشته‌ای، پس تو بنیان‌گذار آن نتوانی بود، اما تو را فرزندی خواهد بود که

پس از تو به او فرمانروایی خواهم داد و نام سلیمان بر او خواهم گذاشت که دستش به خون کسی آغشته نشد. چون سلیمان فرمانروایی یافت، خانه را ساخت و برافراشت» (دوم سموئل، ۷: ۱-۱۷؛ ۲۴: ۱۶-۲۴). در برخی دیگر منابع آمده است: «سلیمان در سال چهارم فرمانروایی خود اقدام به ساختن بیت المقدس کرد» (بیومی مهران، ۱۳۸۳: ۳، ۱۰۷).

۵-۱-۵-۳-۴-۳-۵-۱-۵. اشاره به چکاوک و درآوردن کاکل

«ناگهان چکاوک حس کرد که روی سرش چیزی روییده... همان جایی که سلیمان دست کشید، کاکل روییده است» (همان: ۲۳۴)

این بخش از داستان، ساخته‌ی ذهن نویسنده است و نه در قرآن و نه متون تفسیری نیامده است.

علاوه بر این گشتارهای کمی افزایشی، گشتارهای کمی کاهش‌ی هم در داستان دیده می‌شود و ظاهراً نویسنده تنها بخش کوچکی از داستان سلیمان(ع) را در خصوص جانشینی او بر داوود(ع) و بیان قدرتی که خداوند به او داده است را برگزیده است.

۵-۱-۵-۴-۵-۱-۵. خبر دهد، لاله جعفری

۵-۱-۵-۴-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

در روزگاران قدیم، سلیمان(ع) هم پیامبر خدا و هم پادشاه بود. یکروز در میان همراهانش هدهد نامه‌بر را ندید و سراغ او را گرفت. و گفت: حتماً به آن دورها رفته است تا تازه‌ترین خبرها را بیاورد. بعد از مدتی هدهد برگشت و خبر تازه آورد. او از کشور سبا تعریف کرد و گفت: آنجا قصر زیبایی هست و پادشان آنجا، ملکه‌ای است که نام او بلقیس است. اما مردم آن کشور خورشید را به جای خدای یکتا می‌پرستند. سلیمان(ع) غمگین شد

و تصمیم گرفت نامه‌ای برای ملکه‌ی سبا بنویسد. سلیمان(ع) نامه‌ای را با نام خدا نوشت و توسط هدهد برای او فرستاد و هدهد نامه را برداشت به‌سوی سبا راهی شد.

۵-۱-۵-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۴-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی این داستان مسئولیت‌پذیری است که در شخصیت سلیمان(ع) دیده می‌شود. او نسبت به خورشیدپرستی قوم سبا خود را مسئول می‌داند و تلاش می‌کند تا آنان را به پرستش خدای یکتا دعوت کند که عاقبت موفق می‌شود.

۵-۱-۵-۴-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های این داستان سلیمان(ع)، ملکه‌ی سبا و هدهد هستند که در سایه‌ی گفتگوهایی که در داستان می‌بینیم آن‌ها را می‌شناسیم. سلیمان(ع) و هدهد شخصیت‌های مثبت این داستان هستند و ملکه‌ی سبا یک شخصیت پویا است که در پایان داستان تغییر می‌کند.

۵-۱-۵-۴-۲-۳. پیرنگ

این داستان کیفیتی پیچیده ندارد و داستان بر نظم طبیعی خود استوار است. پایان آن را به‌راحتی می‌توان حدس زد. از این‌رو آن را در شمار پیرنگ ساده می‌نامیم.

۵-۱-۵-۴-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است؛ چرا که راوی به‌صورت عقل کل عمل می‌کند و آگاه به همه جوانب شخصیت‌های داستان و وقوع حوادث است.

۵-۱-۵-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان روایت بسیار ساده‌ای دارد. یک داستان ناتمام که قرار است در جلد بعدی تمام شود. داستان کاملاً برای مخاطبش که گروه سنی ب است قابل درک و فهم است. نویسنده برای مراعات سن کودک در برخی در بازنویسی داستان از گشتار کمی کاهشی استفاده کرده است. برای مثال در توصیف بخش غیبت هدهد، به بخش اشاره‌ی قرآن به وعده‌ی عذاب هدهد از سوی سلیمان(ع) اشاره‌ای نکرده است.

۵-۱-۵-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده در این داستان در یک مورد نسبت به متن اصلی، در شخصیت‌ها تغییر ایجاد کرده است و آن نام «بلقیس» برای ملکه‌ی سبا است که در قرآن به این نام تصریح نشده است. علاوه بر این نویسنده تنها به بخشی از کل داستان سلیمان(ع) اکتفا کرده است و احتمالاً دلیل اصلی آن مخاطب‌شناسی و رعایت درک مخاطب داستان بوده است.

۵-۱-۵-۵. هدهد در قصر ملکه، لاله جعفری

۵-۱-۵-۵-۱. خلاصه‌ی داستان

هدهد نفس‌زنان لب پنجره‌ی بلقیس نشست. بلقیس، نام‌هی حضرت سلیمان را که هدهد با خود آورده بود را خواند و با وزیران خود در میان گذاشت. وزیران گفتند: با سلیمان بجنگیم، اما بلقیس تصمیم گرفت برای سلیمان(ع) هدیه‌ای بفرستد. اما سلیمان(ع) هدیه را نپذیرفت و به فرستادگان سبا گفت من فقط از شما می‌خواهم خدای یکتا را بپرستید. فرستادگان برگشتند و ماجرا را برای بلقیس تعریف کردند. بلقیس با خودش گفت: اگر او پیامبر است، باید معجزه‌ای داشته باشد. بلقیس تصمیم گرفت به قصر سلیمان(ع) برود. از سوی سلیمان دستور داد تا تخت بلقیس را به آن جا ببرند. بلقیس با دیدن تخت فهمید که این معجزه است و به خدای یکتا ایمان آورد.

۵-۱-۵-۵-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۵-۲-۱. درون مایه

درون مایه‌ی این داستان، تدبیر و صلح طلبی است که در شخصیت ملکه‌ی سبا عیان است. ملکه‌ی سبا در روایت این داستان به جای خشم و مقابله، می‌اندیشد و به جوانب امر می‌اندیشد و درست‌ترین تصمیم را می‌گیرد.

۵-۱-۵-۵-۲-۲. شخصیت پردازی

شخصیت‌های بشری این داستان، سلیمان(ع)، ملکه‌ی سبا است و شخصیت غیربشری هدهد است. نویسنده به خوبی شخصیت‌ها را از طریق رفتارهایشان به مخاطب کودک معرفی می‌کند. ملکه‌ی سبا در این داستان شخصیت پویا دارد و مابقی ایستا هستند.

۵-۱-۵-۵-۲-۳. پیرنگ

این داستان به دلیل این‌که به یک نتیجه‌گیری قطعی منتهی می‌شود و سرانجام، ملکه‌ی سبا تسلیم می‌شود و هم چنین داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند، پیرنگ آن بسته است. داستان دارای گره‌افکنی، گره‌گشایی، بحران و نقطه‌ی اوج است. نقطه‌ی اوج داستان، ایمان آوردن ملکه‌ی سبا است.

۵-۱-۵-۵-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی است چراکه فکری برتر از نزدیک اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را زیر نظر دارد و به روایت آن می‌پردازد و از نظر دیگر با توجه به چهارچوبی که نویسنده برای اثرش مشخص می‌کند و از آن زاویه به نقل داستان می‌پردازد، سوم شخص یا دانای کل نامحدود است.

۵-۱-۵-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

با توجه به این‌که گروه سنا مخاطب این کتاب ب است، نویسنده نباید به گونه‌ی صریح از لفظ «معجزه» بهره ببرد. در واقع در مرحله‌ی سوم کودکی (۱۱ سال) به بعد کودک می‌تواند معنای معجزه و اینکه تعلق اراده‌ی خداوند به این امر را به درستی درک کند.

۵-۱-۵-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

بازنویسی این داستان نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) مطالب افزایشی ندارد و تنها گشتار کمی کاهشی مشاهده می‌شود که یقیناً علت اصلی آن مراعات فهم و درک کودک بوده است.

۵-۱-۵-۶. سلیمان و ملکه‌ی سبا، امید پناهی آذر

۵-۱-۵-۶-۱. خلاصه‌ی داستان

سلیمان(ع) پسر زیرک داوود(ع) بود زیرکی او در کودکی در ماجرای حکمی که در خصوص چوپان و صاحب باغ داده بود عیان بود. از این رو، پس از داوود(ع) سلیمان(ع) جانشین او شد. سلیمان(ع) لشکر عظیمی داشت که همه در خدمت او بودند. یک روز سلیمان(ع) متوجه غیبت هدهد می‌شود و بعداً می‌فهمد که هدهد خبر قومی را به او داد که به جای خداوند یکتا، خورشید می‌پرستند. سلیمان(ع) غمگین شد و تصمیم گرفت نامه‌ای برای ملکه‌ی سبا بنویسد. سلیمان(ع) نامه‌ای را با نام خدا نوشت و توسط هدهد برای او فرستاد و هدهد پرواز کرد به سوی سبا راهی شد. بلقیس، نامه‌ی حضرت سلیمان را که هدهد با خود آورده بود را خواند و با همراهان خود در میان گذاشت. آنان گفتند: با سلیمان بجنگیم، اما بلقیس تصمیم گرفت برای سلیمان(ع) هدیه‌ای بفرستد. اگر هدیه را بپذیرد، معلوم است که پیامبر نیست. سلیمان(ع) هدیه را نپذیرفت و به فرستادگان سبا گفت من فقط از شما می‌خواهم خدای یکتا را بپرستید. فرستادگان برگشتند و ماجرا را برای بلقیس تعریف کردند. بلقیس با خودش

گفت: اگر او پیامبر است، باید معجزه‌ای داشته باشد. بلقیس تصمیم گرفت به قصر سلیمان(ع) برود. از طرفی سلیمان دستور داد تا عرش بلقیس را به آنجا ببرند. بلقیس با دیدن عرش خود فهمید که این معجزه است و به خدای یکتا ایمان آورد و برای همیشه آنجا ماند.

۵-۱-۵-۶-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۶-۲-۱. درون‌مایه

داستان درون‌مایه‌های متعددی دارد. یکی از آن‌ها مدح و ستایش شکرگذاری در هنگام قدرت است و دیگر، قدرت‌نمایی خداوند است. نیز تدبیر و تصمیم عاقلانه در شرایط سخت نیز یکی دیگر از درون‌مایه‌های این داستان می‌باشد.

۵-۱-۵-۶-۲-۲. شخصیت‌پردازی

در روایت پناهی آذر نخستین شخصیت سلیمان(ع) است که به صورت مستقیم معرفی می‌شود. نویسنده ابتدا ویژگی‌های اخلاقی وی و سپس به ذکر جایگاه او می‌پردازد. در این قسمت از داستان گشتار کمی افزایشی ((شرح و بسط ویژگی‌های سلیمان(ع)) را داریم. از شخصیت‌های غیربشری داستان، حیوانات و پرنده‌گان هستند که نویسنده بهونه‌ی مستقیم با ذکر کارهایی که انجام می‌دهند آن‌ها را به خواننده معرفی می‌کند. شخصیت بعدی، هدهد است. شیوة معرفی او، به‌گونه‌ی غیرمستقیم و در قالب گفت‌وگو با سلیمان است. شخصیت دیگر داستان، بلقیس است. روش معرفی او نیز به‌گونه‌ی مستقیم است. شخصیت غیربشری دیگر داستان، موربانه است که به صورت غیرمستقیم در قالب کنشی که انجام می‌دهد، به خواننده معرفی می‌شود.

۵-۱-۵-۶-۲-۳. پیرنگ

آن‌گاه که هدهد از سرزمینی خبر می‌آورد که اهالی آن خورشید را به‌جای خدای یکتا می‌پرستند، درواقع گره افکنی داستان شروع می‌شود. رابطه علت و معلولی در مورد این داستان قوی و محکم است و رویدادها به صورت کاملاً منطقی به جلو می‌رود. در پایان داستان به چراهایی که برای خواننده به‌وجود آمده به‌خوبی پاسخ داده است و تمامی مراحل پیرنگ در این داستان رعایت شده است. داستان دارای نتیجه‌گیری قطعی است، پس می‌توان داستان را دارای پیرنگ بسته دانست.

۵-۱-۵-۶-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید در این داستان سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۵-۶-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان مطابق با گروه سنی مخاطب خود، یعنی ب‌نگاشته شده است و سعی کرده است از مفاهیمی که برای این گروه سنی قابل فهم نیست استفاده نکند.

۵-۱-۵-۶-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

پناهی آذر، داستان را با روایت حکمیت سلیمان(ع) در سنین نوجوانی آغاز می‌کند. به این ماجرا در قرآن اشاره کوتاهی در سوره‌ی انبیا شده است، علاوه براین در برخی تفاسیر به تفصیل به آن اشاره شده است:

«... دیری نپایید که دو مرد نزد او آمدند و درباره گوسفندی نزاعی داشتند، به داوود خطاب رسید: پسران خود را گردآور و هرکدام در این قضیه به حق حکم کرد، پس از تو وصی توست. داوود فرزندان خود را جمع کرد و چون دوطرف مرافعه، قضیه را شرح دادند [داستان این بود که گوسفند به باغ انگور دیگری ریخته و آن را خورده بود] سلیمان رو به صاحب باغ کرد و گفت: ای صاحب باغ انگور، گوسفند این مرد چه هنگامی به باغ تو

آمده است؟ گفت شب هنگام چنین کرده است. فرمود: ای صاحب گوسفندا! من حکم دادم که همه ی بره های تو با پشمشان امسال مال صاحب باغ است. داوود فرمود: چرا حکم ندادی که خود گوسفندان از او باشد، با این که دانشمندان بنی اسرائیل قیمت نکرده اند و بهای درختان انگور، برای بهای گوسفندان است؟ سلیمان پاسخ داد: درختان انگور از ریشه کنده نشده اند و گوسفندان فقط میوه آن را خورده اند و در سال آینده باز بار می دهند. خدا به داوود وحی کرد: حکم درست همین است که سلیمان صادر کرده است» (حویزی، ۳، ۴۲۲؛ کاشانی، ۶، ۸۳ و ۷۴).

نویسنده در این داستان طبق استنادات قرآن داستان را روایت کرده است.

۵-۱-۵-۷. قصه ی حضرت سلیمان، محمود پوروهاب

۵-۱-۵-۷-۱. خلاصه ی داستان

شانه به سر به قصر سلیمان(ع) برگشت و برایش خبر آورد که در سرزمین سبا زنی به نام بلقیس زندگی می کند که ملکه ی آن جاست و در آن سرزمین همگی به جای خدای یکتا، خورشید می پرستند. سلیمان(ع) نامه ای برای ملکه ی سبا نوشت و توسط هدهد برای او فرستاد و هدهد پرواز کرد و از سرزمین فلسطین به سوی سبا راهی شد. بلقیس، نامه ی حضرت سلیمان را که هدهد با خود آورده بود را خواند و با فرماندهان خود در میان گذاشت. آنان گفتند: با سلیمان بجنگیم، اما بلقیس تصمیم گرفت برای سلیمان(ع) هدیه ای بفرستد و با اخلاق و هدف او بیشتر آشنا شود. سلیمان(ع) هدیه را نپذیرفت و به فرستادگان سبا گفت من فقط از شما می خواهم خدای یکتا را پرستید. فرستادگان برگشتند و ماجرا را برای بلقیس تعریف کردند. بلقیس با خودش گفت: اگر از فرمان سلیمان(ع) سرپیچی کند، ممکن است برای سرزمینش خطر داشته باشد و تصمیم گرفت به دیدار سلیمان(ع)

برود. سلیمان هم که از حرکت بلقیس خبردار شد، دستور داد تا تخت پادشاهی بلقیس را به آنجا ببرند. بلقیس با دیدن تخت خود شگفت‌زده شد و به دین سلیمان(ع) ایمان آورد و اطمینان کرد که او پیامبر است.

۵-۱-۵-۷-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۵-۷-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی داستان، مدح شکرگزاری در هنگام قدرت، مسئولیت‌پذیری و تدبیر عاقلانه است.

۵-۱-۵-۷-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت اصلی این داستان سلیمان(ع) است. و شخصیت‌های بشری دیگر داستان، ملکه‌ی سبا و فرستادگانش هستند. از شخصیت‌های غیر بشری، هدهد و جن‌ها و موریانه هستند. نویسنده به سلیمان(ع) و بلقیس به صورت مستقیم اشاره می‌کند و به دیگر شخصیت‌ها به گونه‌ی غیرمستقیم. شخصیت‌ها ایستا هستند، جز بلقیس که پویا است.

۵-۱-۵-۷-۲-۳. پیرنگ

رابطه علت و معلولی در این داستان منطقی و در نتیجه پیرنگ نیز قوی است. رویدادها به صورت کاملاً منطقی به جلو می‌رود و در پایان داستان به چراهایی که برای خواننده به وجود آمده به خوبی پاسخ داده است.

۵-۱-۵-۷-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید باتوجه به جایگاه راوی دانای کل و سوم شخص است.

۵-۱-۵-۷-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

از آن‌جا که در این داستان نیز به معجزه اشاره شده است، چنان‌چه گفته شد، تا ده‌سالگی توجیه کودکان از معجزه، توجیهی افسانه‌ای است و آن را شبیه سحر و شعبده می‌دانند. با توجه به برداشت بسیار خام و نادرست

کودکان، در سنین پایین تر از معجزه که مفهوم سحر در آن غلبه می‌یابد، باید گفت‌وگو درباره‌ی این مفهوم را به سال‌های پایانی دبستان موکول کرد که رشد ذهنی لازم در آنان حاصل شده باشد (Bastid, 1987: 142).

۵-۱-۵-۷-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

داستان جز تغییر در نام ملکه‌ی سبا به «بلقیس» تغییر چندانی نسبت به روایت اصلی داستان در قرآن کریم ندارد. البته نویسنده بخشی از داستان را بازنویسی کرده است و ما در روایت داستان گشتار کمی کاهشی می‌بینیم که در داستان‌های دیگر هم همین‌طور بوده است.

۵-۱-۶. قصه‌ی یونس(ع)

یونس جزو پیامبران الهی است. در آیه‌ی ۱۳۹ سوره‌ی صافات آمده است: «وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ». سرگذشت یونس در قرآن به صورت پیوسته نیامده است. در سوره صافات درباره قصه یونس چنین آمده است: «یونس به سوی قومی فرستاده شد و از بین مردم فرار کرد به کشتی سوار شد و در پایان نهنگ او را بلعید و سپس توسط خداوند رهایی یافت و یک‌بار دیگر به سوی آن قوم فرستاده شد و مردم به او ایمان آوردند. در سوره انبیاء به تسبیح‌گویی یونس در شکم ماهی اشاره شده و خداوند علت رهایی یونس از این امتحان الهی را تسبیح‌گویی و ذکر خواندن او بیان کرده است» (انبیاء: ۸۷-۸۸). در سوره قلم به نالیدن یونس در شکم ماهی و از آمدنش و رسیدن به مقام اجتناب سخن رفته است (قلم: ۴۹-۵۰). در سوره یونس به ایمان آوردن تمام افراد قومش و برطرف‌شدن عذاب از آن‌ها اشاره شده است (یونس: ۹۷).

جدول ۵-۱-۶. اشاره‌های قرآن به داستان یونس(ع) در سوره‌های مختلف

موضوع	آیه	سوره	ردیف
ذکر یونس(ع) در شکم ماهی	۸۷-۸۸	انبیاء	۱
ایمان آوردن قوم یونس(ع)	۹۸	یونس	۲

یونس(ع) در شکم ماهی	۵۰-۴۸	قلم	۳
سرگذشت یونس(ع)	۱۴۸-۱۳۹	صافات	۴

۵-۱-۶-۱. خلاصه‌ای از داستان سلیمان(ع)

داستان یونس(ع) در تفاسیر این‌گونه آمده است: قوم حضرت یونس(ع) در نینوا ساکن بودند. خداوند متعال یونس را به سوی آنان فرستاد و ایشان را به حق دعوت کرد: قوم یونس(ع) ابا کردند و ایمان نیاوردند. یونس(ع) از نافرمانی قومش دلشکسته شد و به خداوند شکایت کرد. خداوند به او وحی کرد که به قوم خود بگو اگر تا سه روز به خداوند ایمان نیاورند گرفتار عذاب الهی خواهند شد. یونس(ع) پیام الهی را به قوم خود ابلاغ کرد و از میان ایشان رفت. روز موعود فرا رسید. از بامداد آثار و نشانه‌های عذاب الهی نمایان شد. ابر بسیار بزرگ که پاره‌های آتش داشت بر آسمان ظاهر شد و شهر را فرا گرفت.

یونس(ع) از احوال قوم خود بی‌خبر بود. او از آن‌جا به طرف دریا رفت و سوار کشتی شد. پس از حرکت کشتی، دریا دچار طوفان شد. مسافران گفتند درمیان ما بنده گریخته‌ای است باید او را به دریا بیندازیم تا دریا آرام گیرد. یونس(ع) گفت: آن بنده گریخته من هستم. یونس(ع) را به دریا انداختند و یونس(ع) به کام (نون) ماهی افتاد و در شکم ماهی ماند. یونس(ع) دانست که این آزمون الهی است. پس از کرده‌ی خویش پشیمان شد و از خداوند طلب مغفرت کرد. او مدتی که در شکم ماهی گرفتار بود. ذکر لا اله الا الله سبحانه انی کنت من الظالمین را زمزمه می‌کرد. پس از آمرزش ماهی او را به ساحل دریا انداخت. خداوند بر فراز سر او کدوبنی رویانید. تا بر سرش، خداوند سایه بگستراند. خداوند به یونس(ع) اعلام کرد که قومش ایمان آوردند و در آرزوی دیدار او هستند. پس یونس(ع) به سوی قوم خود رفت و آنان را هدایت کرد.

۵-۱-۶-۲. حضرت یونس(ع)، مهدی آذربیدی

۵-۱-۶-۲-۱. خلاصه‌ی داستان

یونس(ع) فرزند «مت‌تا» یکی از پیغمبران بود که مأمور شد تا مردم شهر نینوا را هدایت کن. اما مردم نینوا زیر بار نمی‌رفتند سخنان یونس(ع) را نمی‌پذیرفتند. یونس(ع) از لجاجت قومش خسته شد و آن‌ها را رها کرد. او به دریا رسید و سوار کشتی شد. کشتی با یک نهنگ مواجه شد و ناخدا تصمیم گرفت یک نفر را در دریا بیندازد تا نهنگ آرام شود. قرعه انداختند، سه بار! و هر سه بار قرعه به‌نام یونس(ع) افتاد. یونس(ع) با خود فکر کرد این تقدیر اوست که خداوند به خاطر رهاکردن قومش برای او رقم زد. نهنگ یونس(ع) را بلعید و او در شکم نهنگ به استغفار و دعا و نیایش پرداخت. تا این‌که به امر خداوند نهنگ یونس(ع) را درکنار ساحل رها کرد. در کنار یونس(ع) یک درخت کدو روید و یونس(ع) زیر سایه‌ی آن آرام گرفت و از میوه‌ی آن خورد. سپس به سوی قومش برگشت. قوم او به‌موقع متوجه خطای خود شدند و از عذاب خداوند در امان ماندند.

۵-۱-۶-۲-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۶-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی این داستان نکوهش بی‌صبری و دعوت به بردباری و صبر است.

۵-۱-۶-۲-۲. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های بشری این داستان، یونس(ع) و قومش و اهالی کشتی هستند و شخصیت‌های غیربشری، خداوند و نهنگ. نویسنده با گفتگو و رفتارهایی که از شخصیت‌ها در داستان نشان می‌دهد، مخاطب را با شخصیت‌ها آشنا می‌کند. شخصیت‌های داستان پویا هستند. هم قوم یونس(ع) و هم یونس(ع) در طی داستان تغییر می‌کنند.

۵-۱-۶-۲-۳. پیرنگ

نویسنده داستان را با گره و کشمکش بین یونس(ع) و قومش آغاز می‌کند و با تعلیق ادامه می‌دهد و با گره گشایی در نجات یونس(ع) و بازگشت به سوس قومش به اتمام می‌رساند. داستان دارای نتیجه‌گیری قطعی است، لذا پیرنگ آن بسته است.

۵-۱-۶-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی بیرونی و سوم شخص است.

۵-۱-۶-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان روایت ساده‌ای دارد و جز ماجرای پیامبری یونس(ع) موضوع پیچیده‌ی دینی ندارد. در بحث پیامبری هم چون مخاطب این داستان گروه سنی ب و ج هست، قابل درک است. البته بهتر است برای این گروه سنی موضوعاتی هم چون عذاب خداوند گفته نشود. طرح داستان‌هایی درباره‌ی عذاب خداوند برای کودک که سیمای خداوند را قرین با عذاب‌های بدکاران معرفی می‌کند می‌تواند در قضاوت کودک در خصوص خداوند مشکلاتی را ایجاد کند که قابل جبران نباشد.

۵-۱-۶-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده در بازنویسی مطالبی را می‌افزاید که در پیش‌متن وجود ندارد:

۵-۱-۶-۴-۱. اشاره به نینوا به عنوان سرزمین یونس(ع) و قومش

«یونس فرزند مت تا یکی از پیغمبران بود که به هدایت مردم نینوا مبعوث شد» (آذریزدی، ۱۳۴۷: ۱۷۲).

در قرآن کریم اشاره‌ای به نام نینوا نیامده است، اما در برخی تفاسیر به این نام اشاره شده است (طوسی، ۱۴۰۹:

۵۳۰/۸؛ قمی، ۱۴۰۴: ۳۲۰/۱).

۵-۱-۶-۲-۴-۲. اشاره به جزئیات انداختن یونس(ع) در شکم ماهی

نویسنده درخصوص این جزئیات به سه با قرعه‌کشی اشاره می‌کند (همان: ۱۷۴) درحالی‌که آنچه دراین خصوص در پیش‌متن (قرآن کریم) آمده است به جزئیات این ماجرا نپرداخته است.

۵-۱-۶-۳. یونس(ع)، حسین فتاحی

۵-۱-۶-۳-۱. خلاصه‌ی داستان

یونس(ع) که به پیامبری برگزیده شد، قومش را دعوت به یکتاپرستی کرد، اما قوم او حرفش را باور نمی‌کردند، جز دو نفر به نام‌های روبیل و دیگری تنوخوا. یونس(ع) که از دعوت خسته شده بود، از خداوند برای قومش درخواست عذاب کرد و به قومش هشدار داد که به‌زودی عذاب خداوند فرا می‌رسد. و خودش قوم را ترک کرد. او به سوی یک رودخانه رفت و سوار کشتی شد. یک نهنگ به کشتی حمله کرد و قرار بر این شد تا یک نفر را به دریا بیندازند تا دیگران نجات پیدا کنند. سه بار پشت سر هم قرعه به نام یونس(ع) افتاد. یونس(ع) به شکم نهنگ افتاد و در آن‌جا با دعا و مناجات نجات پیدا کرد. خداوند گیاهی را برایش رویاند و بزی را فرستاد تا او از آن بخورد. از طرف دیگر قوم یونس(ع) که خود را نزدیک به عذاب الهی دیدند، با راهنمایی تنوخوا توبه کردند و به خدای یکتا ایمان آوردند. یونس(ع) به سوی قومش بازگشت.

۵-۱-۶-۳-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۶-۳-۱-۲. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی این داستان ستایش صبر و بردباری مخصوصاً در امور تربیتی است.

۵-۱-۶-۳-۲. شخصیت پردازی

شخصیت‌های بشری این داستان، یونس(ع)، روبیل و تنوخوا هستند و شخصیت‌های غیربشری خداوند، کشتی، نهنگ، گیاه و بز است. نویسنده چند شخصیت پویا را به مخاطب نشان می‌دهد. یونس(ع) و قومش و حتی نهنگ شخصیت‌های پویایی در این داستان دارند. نویسنده با طرح‌واره‌ی رفتاری، به‌وسیله‌ی شخصیت‌های داستان برای مخاطب کودک الگوسازی می‌کند.

۵-۱-۶-۳-۲. پیرنگ

داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند. لذا پیرنگ آن بسته است. ذهن خواننده با خط و مسیر مستقیم داستان و پیشروی پشت سر هم حوادث همراه می‌شود. داستان پیرنگ محکمی دارد، زیرا شروع آن با گره‌افکنی آغاز می‌شود و مخاطب با کشمکش و تعلیق در داستان مواجه می‌شود و در پایان با گره‌گشایی داستان به اتمام می‌رسد.

۵-۱-۶-۳-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی زاویه دید بیرونی است به این دلیل که اندیشه‌ای از بیرون داستان را هدایت و رهبری می‌نماید. از سوی دیگر با توجه به چهارچوبی که نویسنده برای داستانش برمی‌گزیند، زاویه‌ی دید سوم شخص است.

۵-۱-۶-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

تنها موضوعی که به نظر برای گروه سنی مخاطب داستان مناسب نیست، اشاره به درخواست یونس(ع) برای تعجیل در عذاب قومش هست. این مفاهیم بهتر است برای گروه سنی ج گفته شود که به درک عقلانی رسیده‌اند.

۵-۱-۶-۳-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

در بازنویسی این داستان توسط فتاحی، شاهد گشتار کمی افزایشی نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) هستیم:

۵-۱-۶-۳-۴-۱. اشاره به دو شخصیت روبیل و تنوخوا

«...فقط دو نفر حرف او را باور کردند. یکی از آن‌ها روبیل بود و دیگری تنوخوا» (فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۰۲).

به این دو شخصیت در قرآن کریم اشاره‌ای نشده است، اما در برخی تفاسیر آمده است (عیاشی، ۱۳۸۱: ۱۲۹/۲)

۵-۱-۶-۳-۴-۲. اصرار یونس(ع) بر عذاب قوم

«...باید قدرت خود را نشان بدهی، شاید باور کنند که تو وجود داری..» (همان: ۲۰۲)

به این بخش از داستان نیز در تفاسیر اشاره شده است (عیاشی، ۱۳۸۱: ۱۳۰/۲)

۵-۱-۶-۴. یونس در شکم نهنگ، لاله جعفری

۵-۱-۶-۱. خلاصه‌ی داستان

یونس(ع) پیامبری شهر نینوا بود که قومش را دعوت به خداپرستی کرد، اما قوم او حرفش را باور نمی‌کردند.

یونس(ع) که از دعوت قومش خسته شده بود، از خداوند برای قومش درخواست عذاب کرد و خودش از آن‌جا

رفت. او رفت تا به یک دریا رسید. رفت و سوار کشتی شد. یک نهنگ به کشتی حمله کرد و قرار بر این شد تا

یک نفر را به دریا بیندازند تا دیگران نجات پیدا کنند. سه بار پشت سر هم قرعه به نام یونس(ع) افتاد. یونس به

شکم نهنگ افتاد و در آن‌جا با دعا و مناجات نجات پیدا کرد. خداوند گیاهی را برایش رویاند تا او از آن بخورد.

از طرف دیگر قوم یونس(ع) که خود را نزدیک به عذاب الهی دیدند، توبه کردند و خداپرست شدند یونس(ع)

هم دوباره به سوی قومش بازگشت.

۵-۱-۶-۴-۲. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۵-۱-۶-۴-۲-۱. درون‌مایه

درون‌مایه اصلی این داستان، دعوت به صبر و حوصله است. هرکس صبوری کند، بالأخره پیروز می‌شود.

۵-۱-۶-۴-۲-۲. شخصیت‌پردازی

نویسنده در این داستان به معرفی شخصیت یونس(ع) به‌عنوان پیامبری که در ابتدا صبور نیست و بعد از اتفاقاتی تغییر می‌کند می‌پردازد. در این قصه، غیر از یونس(ع) مخاطب با شخصیت‌های غیربشری مانند خداوند و نهنگ نیز از طریق رفتارها و اتفاقات مختلف آشنا می‌شود.

۵-۱-۶-۴-۲-۳. پیرنگ

داستان پیرنگ بسیار ساده‌ای دارد. قصه از یک نظم علی معلولی پیروی می‌کند و پیرنگ داستان بسته است.

۵-۱-۶-۴-۲-۴. زاویه دید

زاویه‌ی دید، سوم شخص و دانای کل است.

۵-۱-۶-۴-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان روایت ساده‌ای دارد و برای مخاطب گروه سنی ب مناسب است.

۵-۱-۶-۴-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

تغییراتی که در این بازنویسی مشاهده می‌شود همانند داستان‌های قبلی در تغییر در بخش نام سرزمین (نینوا) و در بیان جزئیات انداختن یونس(ع) به کام نهنگ است که ظاهراً به تفاسیر مراجعه کرده است.

۵-۱-۶-۵. در کام نهنگ، امید پناهی آذر

۱-۵-۶-۱-۵. خلاصه‌ی داستان

یونس(ع) پیامبر قومی در شهر نینوا بود که قومش پیش از آمدن او بت پرست بودند. یونس تلاش بسیار کرد تا قومش را هدایت کند، اما فایده‌ای نداشت. یونس(ع) که از راهنمایی قومش به تنگ آمده بود، از خداوند برای قومش درخواست عذاب کرد و خودش به جای دیگری رفت. او در مسیر به یک دریا رسید. رفت و سوار کشتی شد. یک نهنگ به کشتی حمله کرد و قرار بر این شد تا یک نفر را به دریا بیندازند تا دیگران نجات پیدا کنند. سه بار پشت سر هم قرعه به نام یونس(ع) افتاد. یونس به شکم نهنگ افتاد و در آنجا با دعا و مناجات نجات پیدا کرد. خداوند گیاهی را برایش رویاند و بزی را فرستاد تا از شیر آن بخورد. از سوی قوم یونس(ع) بالاخره توبه کردند و به خدای یکتا ایمان آوردند. یونس(ع) هم دوباره به سوی قومش بازگشت.

۱-۵-۶-۱-۵. بررسی داستان از لحاظ ادبی (عناصر داستان)

۱-۵-۶-۱-۵. درون‌مایه

درون‌مایه‌ی داستان مدح صبر و بردباری است.

۱-۵-۶-۱-۵. شخصیت‌پردازی

شخصیت‌های اصلی داستان، خداوند و یونس(ع) هستند و شخصیت‌های فرعی داستان، نهنگ، اصحاب کشتی، بز و قوم یونس(ع) هستند. نویسندگان با نقش‌های منفی و مثبت شخصیت‌ها داستان را پیش می‌برد.

۱-۵-۶-۱-۵. پیرنگ

داستان از نظم علت و معلولی محکمی پیروی می‌کند و دارای گره‌گشایی است بنابراین پیرنگ بسته‌ای دارد. از طرف دیگر داستان با سیر مستقیم به جلو می‌رود لذا پیرنگ آن ساده است.

۵-۱-۶-۵-۲-۴. زاویه دید

زاویه دید با توجه به جایگاه راوی و حالتی که نویسنده برای راوی انتخاب می‌کند تا داستان را روایت کند، راوی زاویه دید بیرونی است چراکه بر همه اعمال شخصیت‌ها آگاه است.

۵-۱-۶-۵-۳. بررسی داستان از لحاظ مخاطب‌شناسی

داستان جز اشاره به عذاب الهی برای مخاطب گروه سن ب قابل درک است. یکی از مهم‌ترین نکات در روایت داستان‌های دینی برای کودکان این است که این داستان چه تأثیری در روحیات لطیف و شاد آنان و نیز در تکوین تصورات دیگرشان از مفاهیم دینی خواهد داشت؟ درست است که قرآن کریم مملو از داستان‌های واقعی و درعین‌حال جالب و آموزنده است، اما هر واقعیتی را نمی‌توان برای همه بازگو کرد. برای مثال در داستان عذاب الهی، باید توجه داشت که کودک در چه رده‌ی سنی می‌تواند این مسئله را درست درک کند تا خدای نکرده به اعتقادات و باور او نسبت به خدای مهربان لطمه‌ای وارد نشود.

۵-۱-۶-۵-۴. بررسی داستان از لحاظ استنادات قرآنی

نویسنده در بازنویسی این داستان در چند مورد به اصل داستان در پیش‌متن (قرآن کریم) افزوده است:

۵-۱-۶-۵-۴-۱. اشاره به شهر نینوا

«روزی روزگاری در شهر نینوا مرد درستکار و مهربانی بود» (پناهی آذر، ۱۳۹۶: ۱)

همان‌طور که از پیش گفته شد، اشاره به نینوا در برخی تفاسیر آمده است

۵-۱-۶-۵-۴-۲. اشاره به جزئیات کشتی و افتادن یونس(ع) به کام نهنگ

«... قرعه به نام یونس افتاد...» (همان: ۱۱).

این بخش از داستان ساخته‌ی ذهن نویسنده است و در قرآن کریم به آن اشاره نشده است.

۵-۱-۶-۵-۴-۳. اشاره به بز و شیر او

«وقتی یونس(ع) به هوش آمد از شیر بز خورد» (همان: ۱۴).

در قرآن کریم فقط به بوته کدو اشاره شده است: «وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» (صافات: ۱۴۶).

۶. نتیجه گیری نهایی

یکی از روش‌هایی که می‌توان به‌وسیله‌ی آن به‌طور غیرمستقیم در اعماق ذهن و روح کودک تأثیر گذاشت، قصه‌گویی است. و یکی از انواع این قصه‌ها، قصه‌های دینی است. نویسنده در بازنویسی قصه‌های دینی و تاریخی برای کودکان ضمن بیان وقایع و شخصیت‌های مهم، ذهن و روح مخاطب کودک را به‌همراه خویش به گذشته‌ها می‌برد و صحنه‌ها و الگوهای از شخصیت‌ها را برایش مجسم می‌سازد تا از رفتار و گفتارشان الگو بگیرد و از آنان پیروی کند.

بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم به بیان قصه‌های واقعی از سرگذشت پیامبران الهی و دیگر پیشینیان پرداخته است؛ از درون این قصه‌ها، نکات تربیتی فراوانی وجود دارد که دانستن و به‌کار بستن آنها پیمودن راه کمال را میسر نموده و در پیمودن راه سعادت و نیل به آن نقش موثری را ایفا می‌کند. از سویی مقطع سنی کودک و نوجوان از مهم‌ترین دوران زندگی انسان است که غالب افراد تا پایان عمر خود براساس آموخته‌های زیربنایی این دوران، تصمیم‌گیری و رفتار می‌کنند، بنابراین در عصر حاضر که علم و تکنولوژی ارتباطات پیشرفت شایانی نموده و بهره‌گیری از هنر موثر و ادبیات نافذ بیشترین نقش را در ابلاغ هرگونه پیامی ایفا می‌کند، شایسته است که در رساندن پیام‌های کتاب آسمانی به نسل آینده‌ساز کودک، از روزآمدترین و اثربخش‌ترین روش‌ها بهره برد.

در حوزه‌ی قصه‌های پیامبران نیز تعداد قابل توجهی بازنویسی در بازار نشر موجود است که نگارنده در این پژوهش به تحلیل و بررسی ۳۰ مورد این داستان‌ها از منظرهای عناصر داستانی، مخاطب‌شناسی (ارزیابی روان‌شناختی) و استنادات قرآنی پرداخته است. از مجموع این بررسی نکات زیر به‌اجمال در بیان نتیجه‌ی این بررسی قابل ذکر است:

۱-۶. پاسخ اجمالی به پرسش‌های پژوهش

۱-۶-۱. نتیجه‌ی بررسی ۳۰ داستان، به‌لحاظ استنادات قرآنی (پرسش اول پژوهش):

با توجه به بررسی ۳۰ مورد از بازنویسی قصه‌های قرآن برای کودکان، به‌لحاظ استنادات قرآنی، این نتیجه حاصل شد که وفاداری محتوای داستان‌های بررسی‌شده براساس محتوای آیات قرآن کریم به‌صورت نسبی بوده است. در بازنویسی آثار بررسی‌شده، گشتارهای کمی افزایشی و کاهشی نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) مشاهده می‌شود و غالب این آثار در ساختار روایات قصه، علاوه بر قرآن، به کتاب‌های تاریخی و قصص الانبیاء مراجعه کرده‌اند. برخی از این منابع، منابع موثق بوده و برخی دیگر غیرموثق و برخی از قصه‌ها، جزو اسرائیلیات محسوب می‌شوند که به برخی تفاسیر ورود پیدا کرده‌اند.

در بررسی گشتار مربوط به پیرفت‌های روایت قصه‌ها، بیشترین گشتار در مجموع آثار، گشتار کمی از نوع افزایشی بوده است که خصوصاً در داستان‌های آذریزدی این افزوده‌ها از نوع کاربردی است و بیشتر برای پاسخ‌گویی به حس کنجکاوی کودک آمده است. برای مثال، در قرآن اصولاً نامی از مکان خاص قصه برده نمی‌شود، مگر آن‌که آن مکان نقشی مهم در مسیر رویدادها و عبرت‌دهی داشته باشد. درحالی‌که در اکثر بازنویسی‌ها اسم مکان آمده است که بیشتر از طریق مراجعه به تفاسیر بوده است. در بازنویسی آذریزدی، علاوه بر قوت متن در

عناصر ادبی و مخاطب‌شناسی، برخی افزوده‌ها نسبت به اصل داستان در قرآن کریم، از نوع اسرائیلیات است. این

اتفاق در برخی از داستان‌های پوروهاب و حسین فتاحی نیز مشاهده شده است.

در روایت پناهی آذر، کمترین تغییرات نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) مشاهده می‌شود و در روایت لاله جعفری

بیشتر گشتار کمی کاهشی دیده می‌شود که دلیل این امر می‌تواند هم مراعات فهم کودک باشد و هم عدم تسلط

نگارنده بر منابع مرتبط با قرآن کریم باشد.

بیشترین مغایرت داستان‌ها با آنچه در متن قرآن کریم مشاهده می‌شود در تغییر شخصیت‌ها است. در واقع

نویسنده‌های محترم در متن داستان، با تکیه بر تخیل و برخی منابع تاریخی شخصیت‌هایی را به داستان افزوده‌اند

که در قرآن کریم مشاهده نمی‌شود.

از بین این آثار، نویسنده‌های محترم کمتر به تفاسیر مراجعه کرده‌اند و اغلب یا به ترجمه آیات بسنده کرده یا از

منابع تاریخی بهره برده‌اند و برخی به تخیل تکیه کرده‌اند.

در نتیجه از بین آثار بررسی‌شده، بیشترین وفاداری نسبت به استنادات قرآنی، به قصه‌های پیامبران، به

داستان‌های امید پناهی آذر تعلق دارد و کمترین وفاداری، متعلق به قصه‌های پیامبران، به داستان‌های محمود

پوروهاب تعلق دارد. نیز بیشترین افزوده‌های غیرقرآنی به داستان آدم(ع) و حضرت نوح(ع) تعلق دارد.

۶-۱-۲. نتیجه‌ی بررسی ۳۰ داستان، به‌لحاظ روانشناسی رشد (پرسش دوم پژوهش):

در بخش رعایت روانشناسی رشد در روایت قصه‌های پیامبران در قرآن برای کودکان (۶-۱۱ سال)، که مبنای

نظری نگارنده در این پژوهش نظریه‌های گلدمن درخصوص تکامل رشد دینی کودک بوده است، نکاتی قابل

توجه است: به تعبیر گلدمن، از آن‌جاکه بخش زیادی از تفکر دینی، انتزاعی است، باید طرح بسیاری از مسائل را تا دوره تفکر عملیات صوری به تأخیر انداخت و از اتلاف مقدار زیادی زمان و نیرو در نتیجه آموزش افکاری فراتر از درک کودک جلوگیری نمود. بنابراین بسیاری از مفاهیم دینی مانند «پیامبری»، «معجزه»، «عذاب الهی» و .. را بهتر است از سن عقلی کودک در سیزده و چهارده سالگی که به‌عنوان مرز بین تفکر انتزاعی و عینی است، بیان کرد. این درحالی است که در بسیاری از داستان پیامبران در قرآن کریم، موضوعات «پیامبری»، «وحی»، «معجزه»، «عذاب الهی» طرح می‌شود و اغلب این قصه‌ها برای گروه سنی ب(۶-۱۱) سال در نظر گرفته شده اند. از بین داستان‌هایی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، برخی از نویسندگان تلاش کرده‌اند برای مراعات فهم کودک از عبارات «پیامبری»، «وحی»، «معجزه»، «عذاب الهی» به‌صورت مستقیم استفاده نکنند، اما این مسئله نمی‌تواند کاملاً راهگشای بحث مخاطب‌شناسی در بازنویسی باشد. بنابراین بهتر است داستان پیامبران الهی برای گروه سنی (ج) نوشته شود.

مهم‌ترین نکته در انتخاب داستان و بیان آن‌ها برای کودکان این است که این داستان چه تأثیری در روحيات لطیف و شاد آنان و نیز تکوین تصورات دیگرشان از مفاهیم دینی خواهد داشت؟ درست است که قرآن کریم مملو از داستان‌های واقعی و درعین حال جالب و آموزنده است، اما هر واقعی‌تری را نمی‌توان برای همه‌ی رده‌های سنی بازگو کرد. باید از خود پرسیم که مثلاً داستان غرق‌شدن برخی و نجات کسانی که بر کشتی نوح علیه سوار بودند، در محبت و علاقه فطری کودک به خداوند لطمه‌ای وارد می‌سازد؟ هرچند که این داستان‌ها در سنین بالاتر جذاب و آموزنده هستند، ولی درک آن‌ها برای کودک با محدودیت‌هایی که دارند، مشکل است. او از سویی می‌داند که این وقایع چون در قرآن آمده‌اند، غیرقابل انکار هستند و از سویی هضم این معنا که ممکن است

خدای مهربان او نژاد بشری را به خاطر گناهکاری اش قلع و قمع کند و تنها نوح(ع) و پیروانش را نجات بخشد، مشکل می‌نماید.

ما نیاز به آن داریم که برای کودکان در گروه سنی گوناگون داستان‌هایی را نقل کنیم تا تصورات آن را تغذیه نموده و آن‌ها را غنی سازد. این داستان‌ها باید متناسب با اهداف آموزش دینی و در راستای آن گزینش شوند و از آن‌جا که هدف اساسی از این آموزش در دوره ابتدایی نخست جذب آنان برای پرورش و سپس سعی در پرورش آنان است، باید از داستان‌هایی استفاده کرد که چهره‌ای زیبا، دل‌نشین و مهربان را از خداوند و پیامبران به نمایش گذارد.

نکته دیگری که قابل ذکر است مناسب نبودن روایت داستان‌هایی این چنینی که سیمای خداوند را قرین با عذاب‌های پی‌درپی بدکاران معرفی می‌کند، تنها به سبب خام بودن و محدودیت قضاوت‌های کودکان پیش از اواسط دوره راهنمایی نیست، بلکه علاوه بر آن مشکل دیگری را نیز در پی دارد و آن این‌که کودکان با دو دسته از داستان‌ها و ماجراهای تاریخی برخورد خواهند داشت: دسته نخست، داستان‌هایی است که در آن‌ها چهره‌ای محبت‌آمیز و سرشار از عشق و علاقه خداوند به انسان‌ها تصویر می‌شود، به خصوص آن‌چه مربوط به دنیای پس از اسلام و برداشتن عذاب‌های الهی است که به سبب پیشوایی انسان‌ها توسط پیامبر رحمت، حضرت محمد(ص) مقرر گردید. دسته دیگر، داستان‌هایی است که برخلاف دسته‌ی پیش چهره‌ای خشمگین و همراه با عذاب‌های سخت را ترسیم می‌کند.

از آن‌جا که کودکان قدرت انتقال از دانسته‌های خود در زمینه‌ی دسته‌ی نخست به دسته‌ی دیگر را ندارند و هر دسته را جدا از دسته دیگر مورد قضاوت و بررسی قرار می‌دهند، هر کدام از این گروه از داستان‌ها، ظرف ذهنی

آنها را پر می‌سازد و آنان را در قضاوت دچار توقف و سردرگمی می‌سازد. از این رو براساس نظریه‌ی گلدمن، پیشنهاد می‌شود: «طرح داستان‌های دسته‌ی دوم قوه‌ی قهریه و غضبیه را به مایش می‌گذارد، به زمانی موکول شود که قدرت نگرش مقایسه‌ای و تطبیقی کودکان حاصل شده باشد که این زمان تقریباً از سیزده‌سالگی به بعد خواهد بود (Goldman, 1966: 154).

از بین نویسندگانی که آثارشان در این پژوهش بررسی شد، آذریزدی بیشتر از دیگران تلاش کرده است با گشتارهای (تغییرات) کمی افزایشی و گشتارهای کمی کاهش‌ی نسبت به اصل داستان در قرآن کریم، رشد شناختی مخاطب را در نظر بگیرد، اما مشکل این‌جاست که گروه سنی مناسب با این داستان‌ها، گروه سنی ج است.

داستان‌های منتشر شده در موضوع قصه‌های پیامبران(ع) که در بازار موجود است، معمولاً برای گروه سنی ب و تعداد اندکی برای گروه سنی ج مشاهده می‌شود. داستان‌هایی که در این پژوهش به آن‌ها پرداخته شد نیز برای گروه سنی ب منتشر شده‌اند.

در نتیجه بررسی آثار موردی این پژوهش، این آثار از منظر روانشناسی رشد و مناسبت با گروه سنی تا چندان قابل اعتماد نبوده‌اند. غالب داستان‌های بررسی شده، به بحث پیامبری، وحی، معجزه و عذاب الهی اشاره دارند. در حالی که استنباط کودک از مفهوم «پیامبر» از یک تلقی خام آغاز می‌شود و به تدریج به سوی برداشتی پیشرفته سوق پیدا می‌کند. مراحل این استنباط را می‌توان در چند دوره مشاهده نمود: نخست: تا نه‌سالگی که تصور کودکان از «پیامبر» تصویری پراکنده است. تلقی او این است که او فردی خوب، مفید و پارسا است. دوم: از نه تا

سیزده سالگی، یک دوره‌ی واسطه پدیدار می‌شود که در آن پیامبر با دیگران متفاوت است. زیرا از قدرت معجزه برخوردار است.

در خصوص مفهوم «معجزه» نیز قبل ذکر است، طبق درک کودک گروه سنی ب، تا حدودی قدرت و نحوه‌ی دخالت خداوند در عالم طبیعت روشن است، اما تا حدود یازده سالگی، این تفکر برای او غالب است که خدا به صورت مادی و توسط راه‌های فیزیکی، در این وقایع غیرعادی دخالت می‌کند. معجزه و شعبده در نزد این کودکان معنایی یکسان دارند. در واقع در این گروه سنی توجیحات افسانه‌ای غلبه دارد و پس از سن چهارده سالگی، آنان در این زمینه به مفاهیم معقول‌تری روی می‌آورند. علاوه بر این در برخی از داستان‌ها نویسنده از عبارت «وحی» استفاده می‌کند، در حالی که کودک در گروه سنی ب و تا چهارده سالگی درک درستی از این مفهوم نمی‌تواند داشته باشد.

بنابراین، با توجه به استانداردهای روانشناسی رشد، شایسته است گروه سنی مخاطب داستان‌های پیامبران(ع)، از گروه سنی ب به ج فراتر رود.

۶-۱-۳. نتیجه‌ی بررسی ۳۰ داستان، به لحاظ عناصر ادبی(پرسش سوم):

برای شناخت و ارزیابی از یک اثر، به‌ویژه داستان‌های کودکان، ابتدا باید اثر مورد نظر را از طریق عناصر ادبی موجود در آن بررسی کرد. زیرا پیکره وجودی همه روایت‌ها و داستان‌ها از عناصر آن شکل گرفته است و نقص و کاستی‌های عناصر داستان، در واقع نقص همان داستان است. عناصر کلی داستان، شامل؛ پیرنگ، درونمایه، زاویه‌اید، شخصیت‌پردازی و... است. در برخی از داستان‌های کودکان تمام این عناصر به کار گرفته شده‌اند و برخی دیگر به دلیل کم‌حجم بودن فاقد برخی از عناصر می‌باشند.

نتایج به دست آمده، حاکی از آن است که از بین نویسندگانی که آثارشان در این پژوهش بررسی شد، آذریزدی و پناهی آذر عناصر داستانی قابل دفاع تری از دیگران دارند. این دو نویسنده شخصیت پردازی قوی تری نسبت به دیگران داشته‌اند. آذریزدی در معرفی برخی از شخصیت‌های فرعی داستان، افزوده‌هایی را نسبت به پیش‌متن (قرآن کریم) در بازنویسی دارد.

گفتنی است در اکثر داستان‌های بررسی شده، رابطه علت و معلولی در مورد داستان محکم است و رویدادها به صورت کاملاً منطقی به جلو می‌رود. در پایان داستان به چرایی که برای خواننده به وجود آمده پاسخ داده می‌شود و تمامی مراحل پیرنگ در این داستان‌ها رعایت شده‌اند. داستان دارای نتیجه‌گیری قطعی است و بی‌رنگ‌ها بسته‌اند. زاویه‌ی دید نیز در تمامی داستان‌ها سوم شخص و دانای کل است.

در خصوص رعایت اصول بازنویسی نیز این نکته قابل بیان است که آذریزدی در شیوه بازنویسی خود موفق‌تر از دیگران بوده است و نویسندگان بیشتر به دنبال ساده‌نویسی از پیش‌متن (قرآن کریم) و انتقال آن به مخاطب بوده‌اند.

بنابراین داستان‌های بررسی شده به لحاظ عناصر ادبی کیفیت مطلوبی دارند و تنها نقدی که بر آنها وارد است، عدم خلاقیت در شیوه بازنویسی است. در واقع غالب داستان‌ها بازآفرینی نشده‌اند، بلکه نویسندگانی محترم تلاش کرده‌اند داستان را با زبانی کودکانه و با تغییرات جزئی روایت کنند.

در مجموع، آنچه که از این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت این است که در بازنویسی ادبیات دینی، تنها توجه به عناصر ادبی کافی نیست و نویسنده پیش از نگارش علاوه بر تسلط بر مراحل رشد کودک در فهم مفاهیم دینی، لازم و ضروری است که بر منابع دینی تسلط داشته باشد، یا در بازنویسی اثر، از کمک، همراهی و مشاوره‌ی

کسی که منابع را به خوبی می‌شناسد یاری جوید. چه بسا شایسته است نگارش و بازنویسی آثار دینی به صورت گروهی و با حضور متخصصانی که از پیش گفته شد، نگاشته شود.

۵-۳. پیشنهادهای نظری و عملیاتی

۵-۳-۱. برگزاری کارگاه‌های مهارت‌آموزی نویسندگان در جهت تولید محتوای دینی و قرآنی قابل اعتماد

باتوجه به نتایج به دست آمده در این پژوهش به نظر می‌رسد در جهت ارتقای کیفیت قصه‌های قرآن برای مخاطب کودک، نیاز به برگزاری کارگاه‌های آموزشی با موضوعات آشنایی نویسندگان خلاق با منابع موثق تفسیری، تاریخی و ... مرتبط با داستان‌های قرآنی، آشنایی با روانشناسی رشد برای بیان مفاهیم دینی براساس سنین کودکان و نیز آشنایی با روش‌های خلاقانه بازنویسی از متون کهن همانند قرآن کریم می‌باشد. به نظر می‌رسد بخش پژوهش معاونت قرآن و عترت می‌تواند با هدف ارتقای محتوای قرآنی برای کودکان عهده‌دار برگزاری این کارگاه‌ها باشد.

۵-۳-۲. تولید محتوای جدید با موضوع قصه‌های پیامبران با توجه به نتایج این پژوهش

متأسفانه داستان‌هایی که با موضوع داستان پیامبران تاکنون منتشر شده‌اند، هرکدام به نوعی در هریک از سه محور پژوهش (استنادات قرآنی، روانشناسی رشد و عناصر ادبی) دارای نواقصی هستند. شایسته است محتوایی نو در این خصوص با رعایت این سه مورد تهیه و منتشر شود. قطعاً این موضوع می‌تواند از آسیب‌های موجود در بازنویسی مفاهیم دینی برای کودکان بکاهد و تحولی در این زمینه ایجاد کند؛

۵-۳-۲. تهیه گزارشی از پژوهش و ارسال آن به هیئت نظارت بر نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان

از آن‌جاکه در ماده ۴ مصوبه اصلاحی "اهداف، سیاستها و ضوابط نشر کتاب"، بخش الف- دین و اخلاق، مشاهده می‌شود، تحریف وقایع تاریخی دینی جزو مواردی است که نباید در آثار مکتوب مشاهده شود. بهره‌گیری از منابع غیرموثق توسط نویسندگان کودک، حتی سهواً می‌تواند آنان را به این سمت سوق دهد. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد از این پژوهش گزارشی تهیه شده و به‌همراه یک نامه، به بخش کتاب‌های کودک و نوجوان اداره کتاب و هیئت نظارت بر نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان ارسال شود، تا این موارد بررسی شده در این پژوهش، محل توجه بررسی‌های کتاب کودک قرار گیرد.

۳-۳-۵. انجام پژوهش‌های نقد و بررسی در موضوع ادبیات دینی برای کودکان

از آن‌جا که ادبیات دینی کودکان هنوز از قوت لازم برخوردار نیست، پیشنهاد می‌گردد انجام پژوهش‌هایی نظیر پژوهش حاضر، به یک مورد اکتفا نشود و پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات نیز به موضوع ادبیات دینی و اخلاقی کودک توجه کند. پیشنهاد بنده این است که علاوه بر نقد ادبیات دینی در ایران به پژوهش‌های تطبیقی در این خصوص، به‌ویژه بین ایران و کشورهای منطقه و مسلمان در جهت نیز پرداخته شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

کتاب مقدس (۱۹۳۲ م) ترجمه فارسی، چاپ انگلستان.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ ق) *علل الشرایع*، به کوشش محمدصادق بحر العلوم، نجف، مکتبه الحیدریه.

احمد عیسی، محمد (۱۴۲۸ ق) *اسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، بی جا، مکتبه السنة، ج ۴.

آذریزدی، مهدی (۱۳۴۷) *قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب*، تهران، امیرکبیر.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق) *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق عبدالباری عطیه، ج ۶، بیروت،

دارالکب العلمیه.

انوری، حسن و پشت‌دار، علی محمد (۱۳۷۸)، *آیین نگارش و ویرایش ۲*، تهران، دانشگاه پیام نور، ج ۴.

باهنر، ناصر (۱۳۸۷)، *آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد*، تهران بین‌الملل، ج ۲.

بستانی، محمود (۱۳۷۱) *اسلام و هنر*، ترجمه‌ی حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس

رضوی.

برک، لورا ای (۱۳۸۸) *روانشناسی رشد و شخصیت کودک و نوجوان*، ترجمه‌ی لیلی گازر، تهران، کتابدرمانی، ج

۴.

پایور، جعفر (۱۳۷۰) *بازنویسی بازآفرینی در ادبیات کودک و نوجوان*، تهران، مولف.

پروینی، خلیل (۱۳۷۹) تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران، فرهنگ گستر.

پناهی آذر، امید (۱۳۹۴) آدم‌ها و کلاغ‌ها، تهران، گاج.

----- (۱۳۹۴) شیطان در بهشت، تهران، گاج.

----- (۱۳۹۴) هدیه‌ی خداوند، تهران، گاج.

----- (۱۳۹۴) گلستان در آتش، تهران، گاج.

----- (۱۳۹۴) سلیمان و ملکه‌ی سبا، تهران، گاج.

----- (۱۳۹۴) در کام نهنگ، تهران، گاج.

پلووسکی، آن (۱۳۶۴) دنیای قصه‌گویی، ترجمه محمد ابراهیم اقلیدی، تهران، سروش.

پولادی، کمال (۱۳۸۴) بنیادهای ادبیات کودکان، تهران، کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.

پوروهاب، محمود (۱۳۹۶) قصه‌ی حضرت آدم، قم، جمال

----- (۱۳۹۶) قصه‌ی حضرت هود و حضرت صالح(ع)، قم، جمال

----- (۱۳۹۶) قصه‌ی ابراهیم(ع) در آتش، قم، جمال

----- (۱۳۹۶) قصه‌ی حضرت سلیمان(ع)، قم، جمال

پیاژه، ژان (۱۳۵۶)، دیدگاه پیاژه، ترجمه محمود منصور و پریرخ دادستان، تهران، دانشگاه تهران.

- پیاژه، ژان و باربل اینهلدر (۱۳۷۱) روانشناسی کودک، ترجمه‌ی زینت توفیق، تهران، نی، چ ۷.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳) پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران، سهروردی، چ ۲.
- ذهبی، محمدحسین (۱۹۹۰ م) *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، قاهره، مکتبه وهبه، چ ۴.
- ذولفقاری، حسن (۱۳۸۲) *انشا و نگارش*، تهران، اساطیر.
- رهگذر، رضا، (۱۳۸۸)، *گذری بر ادبیات کودک و نوجوان*، تهران، انجمن قلم ایران.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، *آشنایی با نقد ادبی*، تهران، امیرکبیر، چ ۴.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۶۸) *روانشناسی پرورشی*، تهران، آگاه، چ ۴.
- شعاری‌نژاد، جعفر (۱۳۸۸)، *روانشناسی رشد*، تهران، اطلاعات، چ ۱۹.
- شوکت فدایی، محمدحسین (۱۳۸۰) *قصه‌نویسی و قصه‌گویی*، تهران مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب.
- طبری، محمدبن جریر (۱۴۰۳ ق) *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷) *تاریخ طبری*، ج ۳، بیروت، دار التراث، چ ۲.
- ایمن، لیلی و توران و دولت‌آبادی، مهدخت (۱۳۵۲) *گذری در ادبیات کودکان*، تهران، شورای کتاب کودک؛
- ۱۳۵۲.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۲) *معصومیت و تجربه*، تهران، مرکز.
- جعفرنژاد، آتش (۱۳۶۳) *سیر مقاله در ادبیات کودک*، تهران، شورای کتاب کودک.

جوانبخت (۱۳۸۰) مهربان مثل مسیح، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

حجازی، بنفشه (۱۳۷۲) ادبیات کودک و نوجوان؛ ویژگی‌ها و جنبه‌ها، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.

حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ق) قرب الاسناد، قم، آل البیت.

خانجانی، علی (۱۳۹۰)، هنر قصه‌گویی، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

حکیمی، محمود و کاموس، مهدی (۱۳۸۶) مبانی ادبیات کودک و نوجوان، تهران، آرون، چاپ دوم

خانلری، زهرا (۱۳۶۹) برگزیده قابوسنامه، تهران، امیرکبیر، چ ۷.

جعفری، لاله (۱۳۸۹) ابراهیم در بت‌خانه، تهران، افق

----- (۱۳۸۹) ابراهیم در آتش، تهران، افق

----- (۱۳۸۹) خبر هدهد، تهران، افق

----- (۱۳۸۹) هدهد در قصر ملکه، تهران، افق

فتاحی، حسین (۱۳۸۶) قصه‌های قرآن، تهران، قدیانی

علی‌پور، منوچهر (۱۳۸۵)، آشنایی با ادبیات کودکان، تهران، تیرگان، چ ۵.

عیاشی، محمد بن مسعود (بی‌تا) التفسیر، تهران، اسلامیه.

غفاری، سعید (۱۳۸۲)، گامی در ادبیات کودکان و نوجوانان، تهران، قلم، چ ۲.

قزل ایاغ، ثریا (۱۳۸۶) ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه‌ای برای کودکان و نوجوانان)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت).

مارشال، کاترین و راس من، گرچن ب (۱۳۹۵)، روش تحقیق کیفی، ترجمه علی یارسایان و محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، چ ۵.

مرتضوی کرونسی، علیرضا (۱۳۶۴)، ضوابط و اصول تقد کتاب‌های کودکان و نوجوانان، تهران، کانون فرهنگ و هنر اسلامی.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۰) دایرةالمعارف فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.

محمدبیگدلی، ناهید؛ راز کاوی ادبیات کودک و نوجوان، تهران: ترفند: ۱۳۸۲

محمدی، محمد و قایینی، زهره (۱۳۸۲)، تاریخ ادبیات کودکان در ایران، ج ۶، تهران، چیستا، چ ۳.

محمدی، محمد (۱۳۷۸) فانتزی در ادبیات کودکان، تهران، روزگار.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش ۱: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران، جامعه شناسان، چ ۲.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار ائمه الاطهار، تحقیق جمعی از محققان، ج ۷۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.

معارف، مجید (۱۳۸۷) تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چ ۹.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ملبویی، محمدتقی (۱۳۷۶) تحلیلی نواز قصص قرآن، تهران، امیرکبیر.

مهجور، سیامک (۱۳۹۱)، قصه و قصه‌گویی، تهران، سامان

میرصادقی، جمال (۱۳۸۰) عناصر داستان: ادبیات داستانی، تهران، سخن، ج ۴

عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ ق) تفسیر نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.

قاسمی، حمید محمد (۱۳۸۴) اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء، سروش، ج ۳.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳) الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.

کاشانی، ملافتح‌الله (۱۳۳۶) منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۱) خودباوری، ترجمه محمد پوینده، تهران، نشر هوش و ابتکار.

هاشمی‌نسب، صدیقه (۱۳۷۱) کودکان و ادبیات رسمی ایران، تهران، سروش

همتی، اسماعیل (۱۳۸۹)، کودک و قصه، تهران، مدرسه.

الهیثمی، ابوالحسن نورالدین علی بن ابی بکر (۱۴۱۴ ق) مجمع الزوائد و منبع الفرائد، تحقیق حسام‌الدین قدسی، ج

۱، بی‌جا، مکتبه القدسی.

وحیدی صدر، مهدی (۱۳۸۴) ابراهیم در گلستان، قم، حدیث نینوا.

یعقوبی، احمدبن علی (بی‌تا) التاریخ، بیروت، دارصادر.

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۷۱) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتیپ، تهران، علمی فرهنگی.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، چ ۵.

مقالات

اسکندری، حسین (۱۳۸۳) بررسی تحول مفهوم خدا در کودکان ۴ تا ۷ سال، تربیت، ش ۹۲.

اولیف، مک، دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۹۰) «ارزشگذاری اسرائیلیات معضلی در تفسیر» پژوهش دینی، ش

۲۳.

ترکاشوند، علی اصغر (۱۳۹۳)، «شیوه‌های آموزش مفهوم خدا به کودک»، کودک و نوجوان، ش ۳.

پورنیک‌بختی (۱۳۹۱) «تبیین آسیب‌شناختی تربیت دینی و رابطه‌ی آن با روانشناسی رشد» تربیت تبلیغی، ش ۱.

مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۶۸) «اسرائیلیات در تاریخ طبری» کیهان اندیشه، ش ۲۵

مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۲)، «جستجوی ادبیات کودک و نوجوان در گلستان سعدی»، کتاب ماه کودک،

ش ۷۰.

محمدی، مهدی؛ آزاده، فریده، باب‌الحوائجی، فهیمه (۱۳۸۹) «نقش ادبیات در شکل‌گیری شخصیت کودکان و

نوجوانان با تأکید بر گرایش‌های دینی و اخلاقی»، تربیت اسلامی، شماره ۱۰، ۱۰۹ - ۱۳۵

موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳) «نگاهی به قصه در قرآن» کیهان فرهنگی، ش ۶.

ناسخیان، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، آموزش معنویت به کودکان، بیوند، شماره ۴، ۴۴-۴۷.

نصیرزاده، راطیه (۱۳۸۶)، تفاوت جنس و سن در اعتقادات کودک، روانشناسی تحول، شماره ۱۳، ۵۳.

منابع لاتین

Buttner ،Gerhard (۲۰۰۷) How theologizing with children can work ،*British Journal of Religious Education*.

Bastide, Derek (1987) Religious education 5-12 .London and New York: The Falmer Press.

Goldman, Ronald (1965) *Rediness for Religion*. London: Routledge ana Kegan poul.

Jech.A (۲۰۰۵) shaping a philosophy atrel yious educatio ،*Journal of Physics and Chemistry of Solids* .

-
1. Pre – religious thought stage
 2. Sub - religious thought stage I
 3. Sub - religious thought stage
 4. personal religious thought stage I
 5. personal religious thought stage II
 6. Intuitive religious thinking
 7. Concrete religious thinking
 7. Abstract religious thinking
 8. Intermediate between intuitive and concrete
 9. Intermediate concrete - abstract religious thinking
 10. The child's Conception of the World
 11. Animism
 12. Artificialism
 13. Mythological artificialism
 14. Technical artificialism
 15. Non - Artificialism
 16. Ronald Goldman
 17. Harms, E
 18. The fairly tale Stage of religion
 19. The realistic stage
 20. The Individualistic stage
 21. Religious Thinking from childhood to Adolescence
 22. Rediness for Religion Routledge and Kegan Paul
 23. Intermediate Stage
 24. Pre – religious thought stage
 25. Sub - religious thought stage I
 26. Sub - religious thought stage
 27. personal religious thought stage I
 28. personal religious thought stage II
 29. Intuitive religious thinking
 30. Concrete religious thinking
 31. Abstract religious thinking
 32. Intermediate between intuitive and concrete
 33. Intermediate concrete - abstract religious thinking
